دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

رهتوشه

فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان

زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ■ رمضان ۱۴۴۷ هـ. ق ■ شماره ۲۴ و ۲۵

- خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی / عبدالکریم پاک‌نیا
- لشکر خدا پیروز نهایی / سیدحسن موسوی الملکی
- ملاک صدق ایمان / علیجان کریمی
- یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی / احمدرضا حسین‌زاده
- نورانیت دل: عوامل و راهکارها / محمدمهدی ملانوری
- ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی / دکتر محمدعلی مبینی
- سحرخیزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی / راضیه مرزانی
- فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام / محمدامین صادقی ارزگانی
- نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز / سید محمدهادی حسینی‌نژاد
- نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده / عیسی عیسی‌زاده
- راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت / محمد غلامی
- راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم / دکتر مهدی شجریان
- ایران قوی؛ مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران / دکتر علی‌اصغر نصرتی و عباس نصرتی
- ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات / مرتضی غرسبان روزبهانی
- خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی / محمدحسین افشاری
- درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه‌السلام / دکتر مصطفی محسنی
- شیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه / محمدکاظم کریمی
- نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز / دکتر مسعود صالحی رزوه

بسم الله الرحمن الرحیم

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

ره‌توشه

فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ـ رمضان ۱۴۴۷ـ شماره ۲۴و۲۵

صاحب امتیاز:	معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
مدیر مسؤول:	سعید روستاآزاد
سردبیر:	مصطفی آزادیان
کارشناس اجرایی:	اکبر اسماعیل‌پور

نشریه «ره‌توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می‌شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی خادمی	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی‌محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
سعید روستا آزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عیسی عیسی‌زاده	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
میرتقی قادری	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری منفرد	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم

ویراستار:	مرتضی غلامی
مسؤول چاپ و نشر:	اکبر اسماعیل پور
چاپ:	مؤسسه بوستان کتاب

آدرس:	**قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول،گروه تولید محتوا** **کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱**
تلفن:	**۳۱۱۵۲۰۲۱ ـ ۰۲۵**
پایگاه اینترنتی:	**http://rahtoosheh.dte.ir**
پست الکترونیک:	**tabligh@dte.ir**
شمارگان:	**۱۶۰۰ نسخه**
قیمت:	**۳۰۰۰۰۰ تومان**



امام خمینی(قدس سرّه):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواسته، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جوری‌اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیتِ اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواسته، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۶/۲/۱۳۶۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی(مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمتِ شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت‌کردن و مجاهدت‌کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثرِ زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیتِ کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلّغان، ۱/۵/۱۳۸۴

فهرست مطالب

سخن نخست ۷

مباحث اعتقادی و اخلاقی

خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی ۱۱
حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

لشکر خدا پیروز نهایی ۲۳
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن موسوی الملکی

ملاک صدق ایمان ۳۵
حجت‌الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

شهادت؛ مرگ تاجرانه ۴۳
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی ۵۳
حجت‌الاسلام والمسلمین احمدرضا حسین‌زاده

نورانیت دل: عوامل و راهکارها ۶۱
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی ملانوری

ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی ۷۳
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی

سحرخیزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی ۸۵
راضیه مرزانی

مباحث عبادی

فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۹۷
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی

برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی ۱۰۷
حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

آثار خشوع در نماز از منظر آیات و روایات..... ۱۱۵
حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز ۱۲۵
حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدهادی حسینی‌نژاد

مباحث خانواده

نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده ۱۳۷
حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

امام علی علیه‌السلام الگوی رفتار با همسر..... ۱۴۷
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

سفارش‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن مجتبی علیه‌السلام ۱۵۷
حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر

راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت ۱۶۷
حجت‌الاسلام والمسلمین محمد غلامی

مباحث سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم ۱۷۹
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان

ایران قوی؛ مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران ۱۹۱
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اصغر نصرتی

دعای راهبردی: شرحی بر آیهٔ شریفهٔ «**رَبَّنا أفرِغْ عَلَینا صَبْراً وَثَبِّتْ أقدامَنا وَانْصُرنا عَلَی الْقَومِ الکافِرین**»۲۰۳
فرج‌الله میر عرب

حیات مجاهدانه از منظر آیات وروایات ۲۱۳
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی قادری

ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات ۲۲۱
حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی

کارکرد مناسکی ماه رمضان در بازتولید سرمایه اجتماعی ۲۳۱
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

مدیریت مسجد: وظایف، موانع و کاستی‌ها ۲۴۱
حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی پورهاشمی

خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی ۲۵۳
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری

تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام ۲۶۵
حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)

نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز ۲۷۳
دکتر مسعود صالحی رزوه

مناسبت‌ها

معراج پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۸۵
حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی فرشاد یزدی

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله از زبان خدای متعال ۲۹۵
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بازتاب شهادت حضرت ۳۰۷
حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صمدی یزدی

اثبات امامت در سورهٔ «قدر» ۳۱۵
حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا

درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه‌السلام ۳۲۷
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی

شیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه ۳۳۷
محمدکاظم کریمی

سخن نخست

در جنگ دوازده روزه، رژیم صهیونی با کمک آمریکای جنایتکار به ایران اسلامی حمله نظامی کرد تا به خیال خام خود، بتواند نظام جمهوری اسلامی را با چالش جدی مواجه سازد؛ اما مقاومت جانانه مردم و نظام جهموری اسلامی، دشمنان را ناکام گذاشت. آنچه دشمنان ما را در آن نبرد سخت شکست داد، افزون بر رهبری شجاعانه مقام معظم رهبری دام‌ظله و صلابت نیروهای مسلح، وحدت و انسجام درونی ملت عزیز ایران اسلامی بود. دشمن با تحلیل غلط خود، انتظار داشت با حمله نظامی به کشور عزیزمان، دست‌کم بخشی از جامعه را با خود همراه سازد، اما برخلاف انتظارش، مردم برای حفظ ایران اسلامی با هم متحد و منسجم شدند و نگذاشتند به کشور آسیب جدی وارد شود. ما در جنگ دوازده روزه خسارت دیدیم؛ اما شکست نخوردیم و شکست را بر دشمن تحمیل کردیم.

وقتی دشمنان فهمیدند با حملات نظامی نمی‌توانند مملکت ما را از پای در بیاورند، اقدام به دسیسه‌های جدید اقتصادی و سیاسی کردند. به همین منظور در میان تجمعات اعتراضی مردم نسبت به گرانی و مشکلات اقتصادی نفوذ کرده، با سردادن شعارهای هنجار شکن به تخریب بانک‌ها، مغازه‌ها و فروشگاه‌های شخصی و عمومی، آتش زدن مساجد و مراکز دینی و اقدامات تروریستی پرداختند تا شاید بتوانند به هدف خود، یعنی اختلاف و تفرقه در صفوف محکم مردم و نظام اسلامی دست یابند و زمینه را برای حملات مجدد نظامی فراهم سازند. بر این اساس، همانگونه که حضرت امام خمینی رحمه‌الله و مقام معظم رهبری دام‌ظله بارها تاکید کرده‌اند، مردم باید هوشیار باشند و ایمان و وحدت و انسجام خود را حفظ کنند. مقام معظم رهبری دام‌ظله در روز ۱۹ دی امسال فرمود: «وحدت را حفظ کنید؛ ملّتِ یکپارچه بر هر دشمنی فائق می‌آید».[۱]

---

۱. https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۲۹۱

مردم انقلابی و مومن ایران اسلامی به ندای رهبر معظم انقلاب گوش جان سپردند و در روز ۲۲ دی ماه با حضور پر شکوه، گسترده و دشمن شکن خود در اجتماعات و راهپیمایی سراسری، از آمریکا و اسرائیل و مزدوران داخلی آنها اعلام انزجار نمودند و همه نقشه های شوم آنها را نقش بر آب کردند. به همین مناسب مقام معظم رهبری‌دام‌ظله در با صدور پیامی از ملت عظیم الشأن ایران تجلیل کردند:

> ملّت عظیم‌الشأن ایران! امروز کار بزرگی انجام دادید و روزی تاریخی آفریدید. این اجتماعات عظیم و سرشار از عزم راسخ، نقشه‌ی دشمنان خارجی را که قرار بود به دست مزدوران داخلی پیاده شود، باطل کرد. ملّت بزرگ ایران، خود را و همّت و هویت خود را به رخ دشمنان کشید. این هشداری به سیاستمداران آمریکا بود که فریبکاری خود را متوقف کنند و به مزدوران خائن تکیه نکنند. ملّت ایران، قوی و مقتدر است، آگاه و دشمن‌شناس است، و در همه حال در صحنه حضور دارد. خداوند رحمت خود را بر همه‌ی شما نازل کند.[۱]

ماه مبارک رمضان فرصت بسیار مغتنمی برای تبلیغ و جهاد تبیین است. مبلّغان ارجمند که همواره در خط مقدم آگاهی بخشی و تبیین مباحث دینی، فرهنگی و اجتماعی قرار دارند، باید با شناخت آرایش‌های جنگی دشمن در جنگ نرم، آرایش تبلیغی خود را بر طبق نظم و مقصود دشمن قرار دهند. به تعبیر مقام معظم رهبری‌دام‌ظله «آرایش تبلیغاتی بایستی به سمتی برود که دشمن درست همان سمت را هدف قرار داده، و آن عبارت است از معارف اسلامی، معارف شیعی و معارف انقلابی؛ دشمن اینها را هدف قرار داده؛ باید در مقابل اینها ایستاد».[۲] امروز دشمنان ما فهمیده‌اند که اگر بخواهند در این کشور موفق شوند، «باید دل‌ها را تغییر بدهد، باید مغزها و فکرها را عوض کند... هدف دشمن در کشور ما محو کردن آثار مشعشع مفاهیم انقلابی است؛ هدفش این است که بتدریج مردم را از یاد انقلاب، از یاد هدف انقلاب، از یاد کارهایی که در انقلاب شد، از یاد امامِ انقلاب منصرف کند؛ برای این دارند کار می‌کنند، دارند تلاش می‌کنند؛ میلیاردها خرج می‌کنند».[۳]

همهٔ سعی و تلاش ما در ره‌توشه‌های ماه مبارک رمضان بر آن بود که هم معارف شیعی و اسلامی ارائه و تبیین گردد و هم معارف انقلاب اسلامی؛ به همین جهت انتظار می‌رود مبلّغان

---

۱ . https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۶۲۳۲۴

۲ . https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵

۳ . https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۶۲۰۶۵

گرامی با مطالعه دقیق موضوعات و ارائه آنها در جلسات سخنرانی، دشمنان را در نیل بـه اهـداف خود مأیوس سازند.

گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتـر تبلیغـات اسـلامی، امسـال نیـز هماننـد سال‌های گذشته، فصلنامه‌های تبلیغی خود را در سه قالب تهیه و عرضه کرده است:

۱. فصلنامه ره‌توشه مبلّغان:

در این فصلنامه بیش از سی سخنرانی و مقاله در بخش‌های مختلف اعتقادی و اخلاقی، عبادی؛ خانواده؛ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نیز مناسبت‌ها آماده و تنظیم شده است. مباحثی مانند:

خدا منشأ عزت و قـدرت حقیقـی؛ پیـروز نهـایی لشـکر خداسـت؛ مـلاک صـدق ایمـان؛ شهادت؛ مرگ تاجرانه بازخوانی پرونده یک سود تضمین‌شـده در بـازار الهـی ؛ یقظـه و بیـداری معنوی: عوامل و برنامه های عملی؛ نورانیت دل: عوامـل و راهکارهـا؛ ادب حضـور در قیامـت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی؛ آداب سحر خیزی؛ فلسفه روزه از منظـر امیرالمـؤمنین و فاطمـه زهرا علیهما السلام؛ برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فـرایض دینـی؛ آثـار خشـوع در نمـاز؛ نیازهـای دنیوی و اخروی ما به نماز؛ نقش ماه مبارک رمضان در تحکـیم خـانواده؛ امـام علـی علیه السلام الگـوی رفتار با همسر؛ الگوی رفتاری امام علی علیه السلام با فرزنـد؛ راهکارهـای مـدیریت خشـم د رخـانواده؛ راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشـمن از منظـر قـرآن کـریم؛ ایـران قـوی؛ سـاخت قـدرت و خوداتکایی: با تکیه بر آیه ۶۰ سوره انفال«**وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**...؛ دعـای راهبـردی: شرحی بر آیهٔ شریفهٔ «**رَبَّنا أفرِغْ عَلَینا صَبْراً وَثَبِّتْ أقدامَنا وَانْصُرنا عَلَی الْقَومِ الکافِرین**»؛ حیـات مجاهدانه؛ ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قـرآن و روایـات؛ کارکردهـای مناسک ماه رمضان بر افزایش سرمایه اجتماعی؛ محوریت مسـاجد؛ خودکشـی از منظـر قـرآن، حدیث و فقه اسلامی؛ تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم السلام؛ نقش کالای ایرانـی در مقابله با قاچاق کالا و ارز؛ معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ خورشید در بیان خدا: هفـت ویژگـی پیـامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال ؛ عظمـت شخصـیت؛ امیرالمـؤمنین علیه السلام و بازتـاب شـهادت حضرت؛ اثبات امامت در سورهٔ «قدر»؛ درس‌هایی از شهادت حضـرت علـی علیه السلام؛ و شـیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه.

۲. دو فصلنامه تبلیغ و خانواده:

در این فصلنامه موضوعاتی متناسب با مباحث خانواده برای مبلغان آماده شده است. موضـوعاتی مانند:

سردی عاطفی در زندگی مشترک؛ دلایل و راهکارها؛ تأثیر بازی های دیجیتال بر رفتار و هیجانات نوجوانان؛ پیشگیری از خشونت خانگی در جامعه متدین؛ راهکارهای تقویت مهارت تاب آوری در خانواده؛ تقویت سواد دیجیتال در راستای شناخت تکنیک‌های عملیات روانی دشمن در فضای دیجیتال؛ آمادگی‌های ضروری پیش از ازدواج و نقش آن در استحکام خانواده؛ عوامل زمینه‌ساز طلاق در خانواده‌ها به‌ویژه خانواده‌های دیندار؛ مهارت‌های همسرگزینی در گفتمان دینی؛ نقش عبادت در ایجاد آرامش در خانواده؛ پیشگیری ازتعارضات زناشویی باسبک زندگی اسلامی؛ سبک زندگی نبوی به‌مثابه الگوی پیشگیری از آسیب در خانواده؛ ارتباط دختران و پسران؛ نقش جلسات و مناسک مذهبی در ارتقای فرهنگ پیشگیری از آسیب خانواده؛ نقش خانواده در هدایت جوانان به ازدواج سالم در دوران کنونی.

۳. دو فصلنامه تبلیغ و تقریب:

در این فصلنامه موضوعاتی مناسب با فضای تقریب تهیه شده است. موضوعاتی مانند:

وحدت و انسجام امت اسلامی در آیینه سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ مبانی فقهی قیام مسلحانه؛ حضرت علی علیه‌السلام و وحدت اسلامی؛ عوامل و زمینه‌های اختلاف در جامعه اسلامی در نهج‌البلاغه؛ الگوی تبلیغی امام علی علیه‌السلام در خطبه رمضانیه؛ مرجعیّت علمی أهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دیدگاه اهل سنّت؛ عوامل و مؤلفه‌های موفقیت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تشکیل حکومت؛ وحدت و انسجام ملی؛ مقاومت؛ راه استقلال و پیشرفت؛ مودت اهل بیت علیهم‌السلام؛ مسائل روزه از دیدگاه فریقین؛ امام حسن مجتبی علیه‌السلام در منابع اهل سنت و...

انتظار می‌رود مبلغان گرامی با مطالعه و استفاده از محتوای این فصلنامه‌ها، ما را از پیشنهادات و انتقادات سازنده خود بهره‌مند سازند. در پایان لازم می‌دانم از نویسندگان محترم و عزیزانی که در تولید و عرضه این مجموعه ارزشمند تلاش کرده‌اند، به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان، رئیس محترم گروه تولید محتوا و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تقدیر و تشکر کنم.

سعید روستاآزاد
معاون فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عزت حقیقی بر اساس فرهنگ قرآنی منحصر در وجود خداست؛ یعنی پروردگار متعال، سرچشمهٔ عزت است و هر کسی خواهان عزت و شوکت است، باید از خدای متعال طلب کند. خداوند در سورهٔ «آل‌عمران به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيدِكَ الْخَيرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ**:[1] بگو خدایا، ای پادشاه مُلک هستی، به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هرکه خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست. به‌یقین تو بر هر کاری توانایی».

نکته‌ای فلسفی

عزت در لغت ضد ذلت است؛ یعنی بزرگی، ارجمندی قوت، شرف، کرامت، حرمت، احترام، آبرو. می‌توان این معنا را در فلسفه بر «وجوب وجود» تطبیق داد که دو گونه است؛ وجوب وجود بالذات و وجوب وجود بالغیر. وجوب ذاتی مخصوص خداوند است و انسان را به آن راهی نیست؛ اما وجوب بالغیر، وجوبی است که ممکن بالذاتی مانند انسان از علت خود دریافت می‌کند.[2]

ازآنجاکه تنها ذات پاک او واجب‌الوجود بالذات است و او قادر مطلق و شکست‌ناپذیر است

---

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلّغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. آل‌عمران: ۲۶.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، نهایة الحکمة، ص ۴۸.

و همه موجودات عالم به او وابسته‌اند؛ تمام عزت از آن اوست و هر کسی عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای اوست.

بنابراین خدای متعال خودش عزیز است و عزت واقعی هم مخصوص اوست؛ چراکه ریشهٔ عزت، علم و قدرت و دانش و توانایی است و اینها در انحصار خداوند است و هر کسی اینها را بخواهد، باید بندگی خدای عالم و قادر و عزیز را کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن امام عزتمندان چنین مناجات می‌کند: «**إِلَهِی! کَفَی بِی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً وَ کَفَی بِی فَخْراً أَنْ تَکُونَ لِی رِبّاً**:[1] معبودا، مرا همین عزت و آبرو بس که تو را بنده باشم و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار من باشی».

نمرود با آن دبدبه و کبکبه‌اش در مقابل ابراهیم نوجوان که متصل به عزت الهی بود، خوار و ذلیل شد؛ چون ابراهیم علیه‌السلام چنان غرق در عبودیت الهی بود که حتی از فرشتگان هم یاری نخواست و فقط تسلیم خدای متعال شد و خداوند هم او را نه‌تنها در زمان خود، بلکه در طول تاریخ و در دنیا و آخرت، عزیز و محبوب عالمیان گردانید.[2] حافظ می‌گوید:

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطفِ دوست　　تنگ‌چشمم گر نظر در چشمهٔ کوثر کنم

خداوند متعال می‌فرماید: «**فَأَرَادُوا بِهِ کَیدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِینَ**:[3] نمرودیان خواستند به او نیرنگی بزنند و او را ذلیلانه در آتش بسوزانند، ولی ما آنان را ذلیل و پست و شکست‌خورده قرار دادیم».

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی　　من از آن روز که در بند توام آزادم

در این نوشتار به مواردی می‌پردازیم که عزت و قدرت حقیقی را در وجود اقدس الهی در فرهنگ اسلامی اثبات می‌کند.

۱. سرچشمهٔ عزت در قرآن

آیات متعددی از قرآن به انحصار عزت در وجود خدای متعال می‌پردازد؛ از جمله:

---

۱. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: «چون توکل خلیل بر ملک جلیل و انقطاع از ما سوا در کمال وثوق بود، از این جهت زمهریر قهر الهی به آتش نمرودی رسید و اشتعال آن را منتفی ساخت و حرارت آن را به یک باره فرو نشانید ...» (ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۷۸).

۳. صافات: ۹۸.

«**أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًا**:[۱] آیا عـزت و قـدرت را نـزد کـافران می‌طلبنـد؟ به‌یقین همه عزت و قدرت فقط از آن خداست».

در تفسیر این آیه در المیزان آمده است: «عزت خود یکی از فروع مُلک است و معلـوم اسـت که وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالی کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود. همچنان‌کـه خود فرموده: "**قُلِ اَللّهُمَّ مالِكَ اَلْمُلْكِ** ...:[۲] بگو بارالها که مالک ملکی ..."، تو ملک را بـه هـر کـس بخواهی می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری، هر که را بخواهی عـزت می‌دهـی و هـر کـه را بخواهی ذلیل می‌کنی».[۳]

این آیه به همهٔ مسلمانان هشدار می‌دهـد کـه عـزت خـود را در همـه شـئون زنـدگی اعـم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، در دوستی با دشـمنان اسـلام نجوینـد، بلکـه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست؛ درواقع غیـر خـدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، قابل اعتماد بودنـد؛ زیـرا هر روزی که منافع آنها اقتضا کند، به‌سرعت صمیمی‌ترین متحدان خود را قربانی می‌کنند. تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.[٤]

خداوند متعال در سورهٔ «یونس» هم می‌فرماید: «**وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعًـا هُـوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**:[٥] سخن [کفار] تو را غمگین نسازد؛ تمام عـزّت [و قـدرت]، از آن خداسـت؛ و او شنوا و داناست».

کافران و منافقان و مشرکان به پیامبر نسبتِ کذاب، شاعر، کاهن، ساحر ومجنـون می‌دادنـد و می‌گفتند قرآن را خودش بافته است یا به کمک دیگران ساخته است: «**أَعانَهُ عَلَيهِ قَوْمٌ آخَـرُونَ**»[٦] یا بدگویی‌های دیگر که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به‌شدت ناراحـت می‌کردنـد. افـزون بـر اینهـا، گـاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. گاه می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثـل قرآن را مـی‌آوریم: «**لَوْ نَشاءُ لَقُلْنـا مِثْـلَ هـذا**»[۷] و گـاهی می‌گفتنـد: حرف‌هـای او داسـتان‌های

---

۱. نساء: ۱۳۹.
۲. آل‌عمران: ۲۶.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان (ترجمه)، ج ۵، ص ۱۸۸،
٤. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۰.
٥. یونس: ۶۵.
٦. فرقان: ۴.
۷. انفال: ۳۱.

پیشینیان است: «**أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ**».[۱] دربارهٔ پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌گفتند: «**ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا**»؛[۲] یعنی آنان افراد فرومایه‌ای هستند. اما ارادهٔ خداوند بر این است که پیامبر و مؤمنان در برابر آن همه تحقیر، عزیز باشند؛ چراکه پیوند با خدای متعال، عزت‌آفرین است.

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به‌جز فکر توام کاری هست

۲. عزت اهل‌بیت علیهم السلام به اعتراف دشمن

اهل‌بیت علیهم السلام بر اثر بندگی و اطاعت فرمان الهی به چنان عزتی دست یافتند که دشمنانشان هم توان مخفی‌کردن آن را نداشتند. علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه می‌نویسد: المستنصر بالله، سی‌وششمین خلیفه عباسی (درگذشته در سال ۶۲۳) روزی از بغداد مرکز خلافت خویش برای دیداری رسمی از شهر سامراء به همراه وزرا و رجال کشوری به این شهر وارد شد. او برای دیدن حرم مطهر امام عسکری علیه السلام و دیدار با مردم به آنجا رفت. حرمی دید بسیار مجلل و آبرومند، زائران عاشق فوج‌فوج با کمال خضوع وارد می‌شدند و درنهایت ادب در برابر قبر امام علیه السلام ایستاده، زیارت کرده و عرض ادب می‌نمودند و با چشم‌های پر از اشک و دل‌های مملو از عشق و محبت، آنجا را ترک می‌کردند. المستنصر پس از انجام مراسم احترام و زیارت امام عسکری علیه السلام از حرم بیرون رفته و به سمت آرامگاه خاندان و پدرانش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود، روان گردید. او از مشاهده قبرهای ویران اجدادش که بر اثر حوادث و تابش آفتاب و وزش باد و باران به مخروبه‌ای بدل گشته و محل زندگی حیوانات شده بود، ناراحت شده و متأثر گردید.

او با چشم خود می‌دید که حتی یک نفر هم به زیارت آنان نمی‌رود. در این حال یکی از وزرای متملق به او گفت: ای خلیفه مسلمین، تا کی به این ننگ و عار صبر می‌کنید؟ اینها قبور پدران توست که در دوران زندگی خود نسل‌اندرنسل، زمامداران و حاکمان مطلق ممالک اسلامی بودند، خزینه‌های پر از ثروت داشتند و حکومت در اختیار شما و اجداد شما بوده است؛ اینک قبور آنهاست که ویران شده و مورد توجه مردم نیست. آرامگاه آنان فرشی ندارد، گردوخاک و کثافات حیوانات روی قبرها را پوشانده، فردی به زیارت آنان نمی‌رود و کسی یاد آنان نمی‌کند؛ اما قبور فرزندان علی علیه السلام چنان‌که دیدید، با پرده‌های زینتی، قندیل‌های طلایی، فرش‌های عالی و انواع زینت‌ها آرایش یافته است و مردم دسته‌دسته به زیارت آنان می‌شتابند؛

---

۱. نحل: ۲۴.

۲. هود: ۲۷.

درحالی‌که آنان نه حکومتی داشتند و نه ثروت و خزینه‌ای. در دوران زندگی یا در تبعید بوده‌اند یـا در زندان و همیشه رقبایی خطرناک برای خلافت شما به شمار می‌آمده‌اند. ای خلیفـه مسـلمین، بر این وضع دل‌خراش تا کی صبر خواهید کرد؟

المستنصر پس از شنیدن سخنان وزیر سر به زیر افکنـد. در فکـر عمیقـی فرورفـت و بعـد از لحظاتی رمز این معمـا را بـا صـدایی نیمـه‌لرزان چنـین بیـان کـرد: «**هـذا أَمْـرٌ سَـماویٌّ لایَحْصُـلُ بِاجْتِهادِنا، وَلَوْ حَمَلْنَا النّاسَ عَلی ذلِکَ ما قَبِلـوُهُ**: این [دو منظره متفاوت] یک امر آسـمانی اسـت و با تلاش ما حاصل نمی‌شود و اگر مردم را [به‌اجبار] بر آن وادار کنیم از ما نمی‌پذیرند».

سپس ادامه داد: ما آنچه توانسته‌ایم دربارهٔ قبور پـدرانمان انجـام داده‌ایـم، امـا دل‌هـای مـردم تحت تسلط ما نیست. ما هرچه تلاش کردیم تا مردم به زیارت قبور فرزندان علی علیه‌السلام نرونـد و بـه زیارت اینجا بیایند، تأثیری نکرد و آنان با عشقی وصف‌ناپذیر به مزار امامان خویش می‌شـتابند و به تهدید و ارعاب و تطمیع ما هیچ‌گونه توجهی ندارند.[1]

بنـدگی کـن تـا کـه سـلطانت کننـد　　تـن رهـا کـن تـا همـه جانـت کننـد

خـوی حیـوانی سـزاوار تـو نیسـت　　تـرک ایـن خـو کـن کـه انسـانت کننـد

حقیقت عزت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شـود و او را از خاضع و تسلیم و سازش‌پذیر در برابر نفس اماره، طاغیان و یاغیـان بـاز مـی‌دارد. قـدرتی کـه بـا داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد.

ایمان حقیقی به خدای متعال، قدرت و عزتی به انسان می‌دهد که شخصیت او را بـه مرحلـه نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» و «تزویر» ارتقا می‌دهد. ایمان و عمل صالح بـه انسـان سـر بلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد.[2]

«ساحران دنیاپرست» معاصر فرعون، اول به نام و به عزت پوشالی او آغاز کردند؛ اما وقتـی از عصای خدایی موسی علیه‌السلام شکست سختی خوردنـد و بـه خـدای عزت‌آفـرین موسـی علیه‌السلام ایمـان آوردند، چنان قوی و عزیز شدند که دست‌وپا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خـدا دادنـد و درس‌آموزان شایسته توحید برای مردمان عالم در طول تاریخ شدند.

آنان و تمـامی کسـانی کـه عاشـقانه بـه اولیـای خـدا پیوسـتند، مشـمول مناجـات حضـرت

---

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. منافقون: ۸.

سیدالشهداء علیه‌السلام در دعای عرفه هستند که می‌فرماید: «**یا مَن... أولیاؤهُ بِعِزِّهِ یعتَـزّونَ**:[1] ای خـدایی که دوستانش به عزّت او عزّتمندند».

۳. عزت مدرس و ذلت رضاخان

مزار باعظمت شهید سیدحسن مدرس در شهر کاشمر در «مجتمع فرهنگی مزار شـهید آیت‌اللـه مدرس رحمه‌الله» قرار گرفته است که با بارگاه مشهورترین امامزادگان کشور برابری می‌کند. وقتی انسـان در آن مجموعه قرار می‌گیرد، به یاد این جمله وی می‌افتد که خطاب به رضاخان گفت: «قبـر مـن هر جا که باشد، زیارتگاه مردم می‌شود؛ ولی قبر تو گـم می‌شـود».[2] ایـن سـخن شـهید مـدرس مضمون آیات قرآن است که هر کسی وابستهٔ خداست، او عزیز خواهد بود و هر کسی از خـدای متعال فاصله بگیرد، ذلت در انتظار اوست.

۴. هیبت امام عسکری علیه‌السلام در زندان

عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی نزد زندانبان امام حسن عسکری علیه‌السلام که شخصی به نام صالح بن وصیف بود، آمدند و به او گفتند: هرچه می‌توانی بر ابو محمد سـخت بگیـر و هیچ‌گونـه آسایشی برایش نگذار. صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بـدترین و شرورترین مأمورانم را برای وی گماشته بودم؛ اکنون هر دو بر اثر معاشرت با ابومحمد نه‌تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگـاه رفیعـی دسـت یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفـه بـه آن دو گفتنـد: وای بـر شما، مگر شما را چه شده است که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنیـد؟ آنـان اظهـار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمـام شـب را بـه عبـادت و سـحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوییم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شـود و بـه غیـر عبـادت و رازونیاز با پروردگار متعال به کار دیگری نمی‌پـردازد. هنگـامی کـه بـه مـا می‌نگـرد، ارکـان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرامی‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند، با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترک گفتند.[3]

---

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۸۰.
۲. احمد بهشتی، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، ج ۶، ص ۵۹۳.
۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۰.

همچـــو ســـلمان در مســـلمانی بکـــوش ای مســـلمان تـــا کـــه ســـلمانت کننـــد
از چَـــه شـــهوت؟ قـــدم بیـــرون گـــذار تـــا عزیـــز مصـــر و کنعانـــت کننـــد
بگـــذر از فرزنـــد و مـــال و جـــان خـــویش تـــا خلیل‌اللـــه دورانـــت کننـــد

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**العَزیزُ بِغَیرِ اللّه ِ ذَلیلٌ**:[1] عزیزی که عزتش را از غیرخدا بخواهد، ذلیل خواهد بود».

۵. آخرین موعظه امام مجتبی علیه‌السلام

در حالات امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران به نام جنادة بن ابی‌سفیان از او اندرز خواست، نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از جمله این بود: «**وَ إذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِیرَةٍ وَ هَیبَةً بِلَا سُلْطَانٍ، فَاخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِیةِ اللّه إلَی عِزِّ طَاعَةِ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ**:[2] هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله "عزیز" باشی و بدون قدرت حکومت و هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا به‌درآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر».

۶. نقش عزت‌نفس در تربیت

انسان برای رسیدن به رشد کامل باید عزت‌نفس یابد و این امر حاصل نمی‌شود مگر با اتصال به حلقه بندگان خدا و اولیای الهی. عزت‌نفس اولیای خدا در عالی‌ترین رتبه عظمت قرار دارد. پیشوای ششم علیه‌السلام فرمود: «**إنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ**:[3] مؤمن از کوه [بلند و سرفراز] نیز عزیزتر است».

حرکت امام حسین علیه‌السلام در حماسه عاشورا، انتخاب بهترین راه سعادت و عزت انسان و جامعه اسلامی بود و پیام عزت را برای کل تاریخ و تمام انسان‌های آزاده ارسال فرمود که: «**مَوْتٌ فِی عِزٍّ خَیرٌ مِنْ حَیاةٍ فِی ذُلٍّ**:[4] مرگ عزت‌مندانه خیلی بهتر از زندگی ذلیلانه است».

عزت‌نفس یکی از امتیازها و حیاتی‌ترین نیازهای نوع بشر است و اهمیتش از آب و غذا کمتر نیست؛ درحقیقت همچنان‌که جسم انسان بدون آب و غذا می‌میرد، روح وی نیز بدون عزت

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.
۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸.
۳. همان، ج ۵، ص ۶۳.
٤. محمد بن علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۶۸.

نفس پژمرده خواهد شد. امام هادی علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ هَانَتْ عَلَيهِ نَفْسُهُ فَلاَ تَأْمَنْ شَرَّهُ**:[1] هرکه عزت نفس نداشته باشد و قدر و منزلت خود را نشناسد، از شر او آسوده مباش [او هر کار پستی را مرتکب می‌شود]».

انسان مؤمن و مطیع خدا عزت‌نفس دارد و هرگز ذلت نمی‌پذیرد و اساساً عزت از ایمان جدا نمی‌شود. عزت‌خواهی ریشه در فطرت و ایمان انسان دارد و اگر انسان را از عزت‌نفسش تهی کنند، از انسانیت و ایمانش چیزی باقی نخواهد ماند.

ایمان راستین اولین پلهٔ عزت و عزت‌خواهی است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند عزیز و شکوهمند تمام امور مؤمن را به خود او واگذار نموده است، ولی به او اجازه نداده که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی‌دانند؟[2] پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نیست».[3]

۷. نمونه‌هایی از عزت اهل ایمان

چند نمونه از عزت مؤمنان که خدای متعال بر اثر بندگی به آنان عنایت نموده است را با هم می‌خوانیم.

الف) شرافت حاج ملاهادی

در احوال فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری نوشته‌اند: از کثرت عزت‌نفسی که داشت، از هیچ‌کس چیزی نمی‌خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی‌کرد و همهٔ عمر را با کمال زهد و تقوا، صدق و صفا، بی‌آلایشی و نهایت «عزت‌نفس» گذرانید. به هیچ‌کس از شاهان و ثروتمندان اعتنایی نداشت.

ناصرالدین شاه در سبزوار به خانه‌اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست نمود. پس از رفتن، پانصد تومان به خدمتش فرستاد؛ ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع‌الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دوبرابر دیگران بدهند.[4]

---

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳.
۲. منافقون: ۷.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.
٤. حاج ملاهادی سبزواری، دیوان ملاهادی، ص ۱۲.

ب) شوکت نواب از زبان قاتل

یکی از افسران مامور اجرای اعدام شهید سرفراز سیدمجتبی نواب صفوی[۱] گفته است: نواب صفوی با ایمان راسخ و استقامت بی‌نظیرش، کرامت و بزرگواری و عزت و احترامش را به من تحمیل کرد و من هنوز هم هرگاه صدای آژیر آمبولانس‌ها را می‌شنوم، بدنم می‌لرزد و به یاد شب شهادت نواب می‌افتم که نواب با عشق و سوز و صلابت خاصی به یارانش می‌گفت: «خلیلم، مظفرم، محمدم عجله کنید، غسل شهادت کنید. جده‌ام حضرت زهرای مرضیه علیها السلام منتظر ماست».[۲] و این‌چنین عزت خود و مسلمانان را با تأسی از مولایشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در طول تاریخ جاودانه کرد و کرسی عزت‌طلبی را در دانشگاه شهادت تا ابد برای عزت‌خواهان عالم ایجاد کرد.

سر بنه در کف برو در کوی دوست — تا چو اسماعیل قربانت کنند
چشم لاهوتی اگر داری بیا — تا به بزم قرب مهمانت کنند

ج) عظمت شهید محسن حججی

اگر روحیه مقاومت و شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا در افراد جامعه‌ای نباشد و افراد آن جامعه به تن‌پروری و تعلقات مادّی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت‌بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف خود می‌فرماید: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند».[۳]

جنایتکاران داعشی در ۱۸ مرداد ۱۳۹۶، محسن حججی را پس از شکنجه به شهادت رساندند و سرودست‌هایش را از بدن جدا کردند. تروریست‌های جنایتکار داعشی از صحنه دستگیری و شکنجه و شهادت و پیکر بی‌سر محسن فیلم مستند حرفه‌ای ساختند و خواستند به خیال خود سربازان جبهه حق را تحقیر و مردم و مسئولان ایرانی را دچار رعب، وحشت و

---

۱. شهید نواب، رهبر فدائیان اسلام و یاران فداکارش سحرگاهان بیست‌وهفتمین روز دی ماه ۱۳۳۴، مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، به دست سفاکان اهریمن‌صفت محمدرضا پهلوی به شهادت رسیدند و افتخار حماسه‌سازی در راه احیای ارزش‌های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط جهان را به نام خود ثبت کردند.

۲. نشریه یالثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

اختلاف در مبارزه با شیاطین کنند؛ اما غافل از آنکه اراده خدای متعال چیز دیگری است. انتشار این تصاویر موجب عزت محسن حججی و عظمت مجاهدت او در برابر دشمنان و وحدت و یکپارچگی بی‌سابقه بین همه اقشار و گروه‌های اجتماعی شد.

خمیرمایه استاد شیشه‌گر سنگ است　　عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

او جانش را در مقابل عزت و بیداری مسلمانان و ارزش‌های الهی فدا کرد و این شعر حافظ شامل حال اوست:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی　　تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد　　باللّه کز آفتاب فلك خوب‌تر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود　　در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

درنهایت دعا می‌کنیم که: بارالها، ما را جز به بارگاه کبریایی خود نیازمند مفرما؛ زیرا:

دستگیری نتوان داشت توقع ز غریق　　کاهل دنیا همه درمانده تر از یکدیگرند

کتاب‌نامه

۱. ابن‌شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌أبی طالب علیهم‌السلام، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۵. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۶. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۷. رحیمیان، محمدحسن، در سایه آفتاب، قم: نشر شاهد، ۱۳۸۸ ش.
۸. سبزواری، ملاهادی، دیوان حاج ملاهادی سبزواری، تهران: کتابفروشی محمودی، [بی‌تا].
۹. سیدرضی، نهج‌البلاغه، قم: نشر ائمه، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهایة الحکمة، قم: نشر اسلامی، [بی‌تا].

۱۲. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۱۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نشر إسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

لشکر خدا پیروز نهایی

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن موسوی الملکی *

اشاره

خداوند متعال در قرآن سنت‌های خویش را درباره عالم هستی بازگو می‌کند؛ سنت‌هایی از قبیل مبارزه با خرافه و مشکلات پیش‌روی مبارزه،[1] مبارزه با توطئه‌گران[2] و نابودی ظالمان[3] جزء سنت‌های تغییرناپذیری است که در قرآن ذکر شده است. یکی از این سنت‌ها و قوانین ثابت عالم هستی، پیروزی پیروان حق و نابودی لشکریان باطل است. خداوند متعال در سورهٔ «فتح» می‌فرماید: «**وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَ لَن تجَدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا**:[4] و اگر کافران با شما پیکار می‌کردند بزودی فرار می‌کردند، سپس ولیّ و یاوری نمی‌یافتند * این سنّت الهی است که در گذشته نیز بوده است و هرگز برای سنّت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت». پیروزی جبهه حق، بر حقانیت «حق» بنا شده است؛ این عالم با حق بنا شده و بر حق استوار است. نوشتار پیش‌رو در راستای تبیین سنت پیروزی حق بر باطل و تحلیل گزارهٔ «پیروز نهایی لشکر خداست» سامان یافته است و ضمن بررسی بنیادهای قرآنی این گزاره، شرایط تحقق این پیروزی را بازگو می‌کند.

تقابل حق و باطل

در تقابل همیشگی حق و باطل، سنت الهی چنین رقم خورده است که حق همواره جوشش و بقا

---

* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم.

۱. احزاب: ۳۸.

۲. احزاب: ۶۲.

۳. فاطر: ۴۳؛ غافر: ۸۵.

٤. فتح: ۲۲-۲۳.

دارد و باطل چون کفی است بر سطح جریان حقیقت؛ پرسروصدا، فریبنده و موقت. قرآن کریم با دو تصویر ژرف، ماهیت این دو جریان را تبیین می‌کند: آب زلال که سرچشمه حیات است و در زمین می‌ماند، نماد حق است؛ کف‌های روی آب یا روی فلز مذاب که برآمده از ناخالصی‌هاست و به‌زودی پراکنده می‌شود، تمثیلی از باطل.[۱] باطل گاه چهره می‌نماید و جلوه‌ای لحظه‌ای پیدا می‌کند، اما نه ریشه دارد و نه توان ماندگاری. حق هرچند گاه در پس غوغای کف‌ها پنهان می‌شود، درنهایت جریان پایدار هستی از آنِ اوست. وعده الهی نیز همین را تضمین کرده است: «**إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ**:[۲] آنان یاری شده‌اند و بی‌گمان تنها سپاه ماست که پیروز است». سنت خدا بر این است که باطل رفتنی و حق ماندنی است؛ هرجا این دو رودررو شوند، سرانجام از آنِ سپاه خدا خواهد بود.

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم[۳]

بنیادهای قرآنی «پیروزی لشکر خدا»

الف) مالکیت مطلق خدا

اصلی‌ترین بنیان پیروزی مؤمنان بر جبهه پُرطمطراق باطل، مالکیت بی‌رقیب خداوند بر عالم هستی است. همه عالم «خلق و امر»، «مُلک و ملکوت» و هر آنچه بر تارُکش مهر «وجود» خورده، ملک طِلق خداوند هستی آفرین است: «**قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْك**».[۴] نه‌تنها خدا مالک تمام «مُلک‌ها» است، بلکه «ملکوت» همه چیز هم از آنِ اوست: «**فَسُبْحانَ الَّذي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُون**:[۵] منزّه است آن کسی که هستی هرچیزی به دست اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید». قرارگرفتن ملکوت و واقعیت هر چیزی در دست خداوند متعال، نشان‌دهندهٔ تسلط مطلق خدا و نفی تسلط دیگران بر حقیقت هستی است.[۶] ازاین‌رو تمام

---

۱. برگرفته از آیه ۱۷ سوره رعد.

۲. صافات: ۱۷۲-۱۷۳.

۳. حافظ، غزلیات، غزل ۳۷۴.

٤. آل‌عمران: ۲۶.

۵. یس: ۸۳.

٦. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۱۶.

ملک‌ها و حکومت‌های ظاهری این جهان نیز در اختیار خداست و اوست که به هر کس بخواهد می‌دهد: «**تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاء**»[۱] و از هر کس اراده کند، بازپس می‌گیرد: «**تَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاء**»؛[۲] همچنین هر کسی را بخواهد بر تخت عزت می‌نشاند و هر کس را اراده کند، بر خاک مذلت می‌کشاند: «**تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَن تَشَاء**».[۳]

ب) جهان، سپاه گسترده خدا

بر اساس بنیان پیش‌گفته که هستی ملک طلق خداوند هستی‌آفرین است، هر آنچه در آسمان و زمین است، از سنگ‌ریزه‌های ابابیل گرفته تا آسمان‌های هفت‌گانه، همه و همه سپاهیان ذاتِ بی‌کران حضرت حق هستند: «**وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**:[٤] لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست». همهٔ اجزای بی‌نهایت عالم وجود، لشکر خداست؛ اگر ما بندهٔ خدا باشیم، این لشکر می‌تواند به کمک ما بیاید؛ این از سنّت‌های الهی و سنّت‌های طبیعی است. البتّه فرماندهیِ این لشکر با ما نیست که هر وقت اراده کردیم، از این لشکر الهی استفاده کنیم؛ چراکه فرمانده خداست. اما این فرمانده، در شرایط خاص و با شرایط معیّن، وقتی که ما آماده باشیم، این را در اختیار ما می‌گذارد.[۵]

نمونه‌های این لشکریان را می‌توان در جنگ‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با دشمنان ملاحظه کرد؛ «در جنگ بدر فرشتگان را به یاری مؤمنان فرستاد، در جنگ احزاب باد را مأمور هلاکت دشمن قرار داد؛ همچنین در جنگ بدر، باران را برای تثبت گام‌های مسلمانان نازل کرد و در فتح مکه قبایلی از جمله قبیله بنی‌سلیم به یاری مسلمانان شتافتند».[٦] تعداد لشکریان خداوند آن‌قدر زیاد و خارج از حد تصور است[۷] که خداوند متعال علم به تعداد آنها را خارج از قدرت بشر می‌داند و این علم فقط در انحصار خداست: «**ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلاَّ هُوَ**:[۸] شمار سپاهیان پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند».

---

۱. آل‌عمران: ۲۶.
۲. آل‌عمران: ۲۶.
۳. آل‌عمران: ۲۶.
٤. فتح: ۷.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، «بیانات در دیدار بسیجیان»، ۱۴۰۳/۰۹/۰۵.
٦. محمد بن طاهر ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۶، ص ۱۲۷.
۷. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۵۳.
۸. مدثر: ۳۱.

ج) شکست‌ناپذیری خدا

سومین عاملی که پیروزی لشکر خداوند را رقم می‌زند، شکست‌ناپذیری فرمانروای این لشکر است. خداوند سبحان خویش را در قرآن به «**عَزِیزٌ حَکِیم**»[۱] توصیف کرده است. توصیف خداوند با صفت «عزیز» به ۹۹ بار در قرآن می‌رسد. عزیز یعنی «توانایی که هیچ‌کس بر او چیره نمی‌شود. همچنین گفته شده: او توانا و مقتدری است که هیچ کاری که بخواهد انجام دهد برای او ممتنع نمی‌گردد».[۲] خداوند سبحان «عَزیز» است؛ زیرا ذاتی است که هیچ چیز بر او از هیچ جهتی چیره نمی‌شود و او بر هر چیز از هر جهت چیره است. ازاین‌رو عِزت منحصر در ذات اوست و نزد هیچ‌کس یافت نمی‌شود مگر به بخششی و افاضه‌ای از سوی او.[۳]

از سوی دیگر قرآن تصریح می‌کند که «عزت» با تمام ابعادش فقط برای خداست: «**فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعا**»؛[٤] اما عزتی که دیگران دارند، عاریه‌ای بیش نیست.[٥] در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «**إِنَّ رَبَّکُمْ یَقُولُ کُلَّ یَوْمٍ أَنَا الْعَزِیزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَیْنِ فَلْیُطِعِ الْعَزِیز**:[٦] پروردگار شما همه روز می‌گوید منم عزیز و هر کس عزت دو جهان خواهد، باید اطاعت عزیز کند».

د) خدا؛ یگانه ناصر و پشتیبان

بعد از اینکه روشن شد مالک مطلق خداست و تمام هستی در اختیار خداست و همه هستی، سپاهیان وی هستند و برای انحصار عزت در خدا، شکست و نابودی در کوی حضرتش راهی ندارد، این مطلب خودنمایی می‌کند که «نصرت» فقط در اختیار خداوند است و او یگانه ناصر و پشتیبان واقعی است: «**وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ**:[۷] و پیروزی جز از نزد خدا نیست». اگر نصرت به کثرت عدد و قدرت و شوکت بود، مشرکان باید پیروز می‌شدند؛ اما نصرت واقعی از خداست و اسباب ظاهری فقط زمینه‌ساز اطمینان و آرامش دل مؤمنان است، نه عامل اصلی

---

۱. بقره: ۲۲۰.
۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۴.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰.
٤. نساء: ۱۳۹.
٥. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۹۳.
٦. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۲۸.
۷. انفال: ۱۰.

پیروزی.[۱] در جنگ بدر با وجود جمعیت اندک مسلمانان و امکانات ناچیزشان و شوکت ظاهری مشرکان، نتیجه جنگ باورناپذیر بود؛ چراکه آن گروه اندک پیروز شدند. «خداوند می‌خواست مؤمنان در بدر، قدرت واقعی خود را که از خدا می‌گیرند با قدرت دشمنان مقایسه کنند و بدانند که نصرت فقط به اندازه اتصال قلب‌ها به قدرت خداوند است، نه به اسباب ظاهری».[۲]

اگر این لشکر ما را ز چشم بد شکست افتد　　به امر شاه لشکرها از آن بالا فروآید[۳]

هـ) مؤمنان زیر چتر ولایت خدا

از آنچه گذشت، روشن شد که نصرت و پیروزی فقط در اختیار خداست و پیروز واقعی هموست. خداوند متعال در قرآن کریم دو نوع ولایت را معرفی می‌کند؛ ولایت الله و ولایت شیطان. خداوند خویش را ولی و سرپرست مؤمنان معرفی می‌کند: «**اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنين**:[۴] خدا سرپرست مؤمنان است». در سوی دیگر نیز شیطان را سرپرست کافران و مشرکان معرفی می‌نماید: «**إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ اللَّه**:[۵] آنها شیاطین را به جای خدا سرپرست خود انتخاب کردند».

خداوند متعال در آیه شریفه ولایت، ذات اقدس خود، پیامبر و ائمه را ولی و سرپرست مؤمنان معرفی می‌کند: «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ**:[۶] سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند». بعد از اینکه در این آیه خداوند خود و پیامبر و ائمه را سرپرست مؤمنان معرفی کرد، در ادامه نتیجه این سرپرستی را پیروزی نهایی مؤمنان می‌داند: «**وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ**:[۷] و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ زیرا حزب و جمعیّت خدا پیروز است». اطلاق آیه، دلیل بر پیروزی مطلق حزب الله در تمام جبهه‌هاست، مشروط بر اینکه

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۲۱.
۲. محمد صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۱۲، ص ۱۴۰.
۳. مولانا، دیوان شمس، غزل ۵۹۲.
٤. آل‌عمران: ۶۸.
۵. اعراف: ۳۰.
٦. مائده: ۵۵.
۷. همان.

شرایط ولایت الهی را داشته باشند. اگر این شرایط محقق شود، بی‌تردید در همه زمینه‌ها پیروز خواهند بود.[۱]

نقطه مقابل این پیروزی، شکست شیطان و انسانی‌هایی است که خود را زیر چتر ولایت ظلمانی شیطان محبوس کرده‌اند. آنها به کسی تکیه زده‌اند، با ظاهری شکست‌ناپذیر نمایان شده است؛ ولی در درون تهی است و گویی آنها بر باد تکیه کرده‌اند. خداوند سپاه شیطان و مرکز فرماندهی آن را این‌گونه ترسیم می‌کند: «**مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ**:[۲] مثَل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثَل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده است؛ درحالی‌که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است اگر می‌دانستند». هرچقدر بنیان سپاه شیطان سست است، همان اندازه بنیان لشکر خدا مستحکم است: «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوص**:[۳] خدا کسانی را دوست می‌دارد که در راهش صف کشیده جهاد می‌کنند، چنان‌که گویی آنان ساختمان محکم [سُربی] هستند».

چه غم دیوارِ امّت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح، کَشتی‌بان[٤]

شرایط تحقق پیروزی

الف) ایمان و عمل صالح

اصلی‌ترین شرط در نزول نصرت الهی و در نتیجه پیروزی مسلمانان، ایمان به خدا و باور قلبی به وعده قادر متعال است. همچنین باید عمل صالح این ایمان را کامل کند. ازاین‌رو خداوند وعده پیروزی را فقط به صاحبان ایمان و عمل صالح، داده است: «**وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكمُ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ**:[۵] خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که به‌یقین آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد». وقتی انسان باور

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲. عنکبوت: ۴۱.

۳. صف: ۴.

٤. سعدی، گلستان، دیباچه.

۵. نور: ۵۵.

قلبی داشت که تمام هستی زیر ولایت خداوند قرار دارد: «**قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْك**»[۱] و هر آنچه هست، شعاعی از نور تلألو وجودی خداوند بی‌همتاست: «**اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ**».[۲] در این حالت است که انسان زیر چتر ولایت تشریعی خداوند قرار می‌گیرد و نصرت که فقط در اختیار خداست، بر وی سرازیر می‌شود. آنچه در اینجا مهم است باور قلبی به این وعده صادق خداوند است که می‌فرماید: «**كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنين**:[۳] یاری مؤمنان، حقّی بر عهده ماست». سرچشمه تخلّف از وعده‌ها یا عجز است یا جهل یا پشیمانی که خداوند از آنها منزّه است:[٤] «**لا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ**:[٥] خداوند از وعده‌اش تخلف نمی‌کند».

ب) صبر و استقامت

در آیات متعددی تأکید شده است که یکی از شرائط اساسی در تحقق وعده نصرت خداوند متعال، صبر و استقامت مؤمنان است. از جمله این آیات عبارت است از: «**بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاف مِنَ الْمَلائِكَةِ مُسَوِّمِينَ**:[٦] آری، اگر استقامت و تقوا پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد».

کسانی که در ابتدای راه با لشکر خداوند همگام شوند، کم نیستند و در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی وجود دارد؛ از جمله بنی‌اسرائیل که در ابتدا پیرو دستورات حضرت موسی علیه‌السلام بودند، اما بعد از غیبت حضرت موسی، زرق‌وبرق دنیا ایمانشان را ربود و گوساله‌پرست شدند یا بسیاری از لشکریان طالوت در ادامه راه خود را عاجز از مقابله با جالوت یافتند که در مقام اعتراض گفتند: «**قالُوا لا طاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ**:[۷] امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم». تنها کسانی که به وعده الهی تحقق داشتند، هنگام مشاهده سپاهیان جالوت از خداوند درخواست صبر و استقامت کردند: «**وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجالُوتَ وَ جُنُودِهِ قالُوا رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ**

---

۱. آل‌عمران: ۲۶.

۲. نور: ۳۵.

۳. روم: ۴۷.

٤. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۸۵؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۸۰.

٥. روم: ۶.

٦. آل‌عمران: ۱۲۵.

۷. بقره: ۲۴۹.

ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ:[۱] هنگامی که با جالوت و لشکریانش روبرو شدند، گفتند: پروردگار ما، شکیبایی را بر ما فرو ریز و گام‌های ما را استوار کن و ما را بر گروه کافران پیروزی بخش». همچنین در جنگ احد، سپاهیان اسلام جز اندکی به کوه و بیابان فرار کردند.

اما صبر به چه معناست؟ آیا صبر یعنی تعطیل‌کردن همهٔ کارها و به انتظار رسیدن نصرت خداوند است؟ خیر «صبر به معنای نشستن و دست روی دست گذاشتن و انتظارِ نتایج و حوادث را کشیدن نیست؛ صبر یعنی ایستادگی‌کردن، مقاومت‌کردن، محاسباتِ درست خود را و محاسباتِ دقیق خود را با خدعه‌گریِ دشمن تغییر ندادن؛ صبر یعنی پیگیریِ اهدافی که برای خودمان ترسیم کرده‌ایم؛ صبر یعنی با روحیه حرکت‌کردن و ادامه‌دادن؛ این معنای صبر است. اگر چنانچه این ثابت‌قدم‌بودن و مقاومت‌کردن، با عقل و تدبیر و مشورت همراه بشود، همچنان که در قرآن هست «**اَمرُهُم شوری بَینَهُم**»[۲] قطعاً پیروزی نصیب خواهد شد».[۳] بنابراین صبر و استقامت نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی دارد.

ج) کمک به خدا (نصرت دین خدا)

خداوند کسانی را یاری می‌رساند که پای کار خدا بایستند و به اصطلاح قرآنی «خدا را کمک کنند». خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ:**[٤] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد». مقصود از «نصرت خدا»، یاری دین او از طریق جهاد در راه حق و اعتلای کلمه توحید است، نه برای کسب غنیمت یا قدرت دنیوی.[۵] برخی از مفسران محدوده «نصرت خدا» را گسترده‌تر از جهاد گرفته‌اند و دراین‌باره می‌نویسند: «تعبیر "نصرت خداوند" با وجود اینکه خدا از همه جهانیان بی‌نیاز است، به این دلیل آمده که شامل یاری هر آنچه به ایمان به خدا مرتبط می‌شود، در هر عرصه‌ای و در هر زمان و مکانی باشد، تا مؤمن همواره قیام‌کننده برای خدا باشد و در برابر هر فرد یا قدرتی آماده دفاع از حق باشد. درحقیقت پاداش هر نصرتی، نصرتی مانند آن است. پس هرگاه با تطبیق دین خدا بر خودت، خانواده‌ات، نزدیکانت و جامعه‌ات و

---

۱. همان، ۲۵۰.

۲. شوری: ۳۸.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، «سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران» ۱۳۹۹/۰۱/۰۳.

٤. محمد: ۷.

۵. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۹.

دفاع از آن در برابر دشمنان خدا، خدا را یاری کنی، خداوند نیز به همان نسبت تو را یاری می‌کند. اما اگر یاری تو محدود به برخی عرصه‌ها باشد، نباید انتظار یاری فراگیر داشته باشی».[۱]

د) آمادگی دفاعی

با آنکه گفته شد نصرت و پیروزی حقیقی در اختیار خداوند است و هر کس را که بخواهد یاری می‌کند، اما این حقیقت هرگز به معنای ترک جهاد و چشم‌پوشی از آمادگی‌های دفاعی نیست. جهان بر مدار اسباب و مسببات سامان یافته و سنت جاری الهی نیز بر تحقق امور از طریق همین اسباب استوار است. با این حال، این نظم سبب‌محور به معنای واگذاری کامل کارها به اسباب نیست، بلکه خداوند «مُسبِّبُ‌الاسباب» است و اثرگذاری همه اسباب، درنهایت به اراده و ساحت قدسی او بازمی‌گردد. مسلمانان برای ایجاد بازدارندگی و ایجاد هراس در دل دشمنان، به گونه‌ای که آنان حتی اندیشه تجاوز به سرزمین‌های اسلامی را در ذهن نپرورانند، موظف‌اند به تجهیزاتی پیشرفته و کامل دست یابند؛ تجهیزاتی که یا برتر از توان نظامی دشمن باشد یا دست‌کم با آن برابری کند. همچنین لازم است به اندازه کافی نیروی رزمی کارآزموده و آموزش‌دیده فراهم آورند تا در صورت لزوم آماده ورود به میدان باشند. بر همین اساس خداوند می‌فرماید: «**وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُم**:[۲] و هرچه در توان دارید، از نیرو و از اسب‌های آماده مهیا سازید؛ درحالی‌که بدان دشمن خدا و دشمنتان را بترسانید».

هـ) توکل

مؤمن باید به این حقیقت توجه کند که نصرت و فتح فقط از جانب خدای متعال است و بس. بنابراین جنگجویان مؤمن و مسلمان با وجود استفاده از همه اسباب و وسایل مادی، نباید به آنها دل ببندند و گمان کنند که چون وسایل ظاهری و ابزار جنگی و نیروی فراوان دارند، به‌یقین بر دشمن پیروز می‌شوند؛ بلکه با وجود استفاده کامل از همه ابزار، وسایل و سلاح‌های جنگی، باید تنها و تنها خدای متعال را مؤثر حقیقی بدانند، به او توکّل کنند و به لطف و عنایت و نصرت او اعتماد داشته باشند.[۳] در آیات متعددی خداوند مؤمنان را به توکل بر خداوند قادر متعال دستور داده است. اگر انسان به خدا توکل کند، درحقیقت خود را در زمره سپاهیان بی‌نهایت خدا قرار

---

۱. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۳، ص ۲۱۷.
۲. انفال: ۶۰.
۳. محمدتقی مصباح، جنگ و جهاد، ص ۲۳۸.

داده است و تکیه بر کسی کرده است که وجود تمام عالم هستی از جمله وجود دشمنان شعاعی از وجود اوست. ازاین‌رو حضرت نوح علیه‌السلام در مواجهه با سرسختی قوم خود در پذیرش توحید، خود را به دامن خدا می‌اندازد و می‌فرماید: «**يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامي وَ تَذْكيري بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لا تُنْظِرُونِ**:[1] ای قوم من، اگر جایگاه من و تذکّرات من نسبت به آیات خدا بر شما گران است، پس من تنها بر خدا توکّل می‌کنم. کار و فکرتان و شریک‌هایتان را جمع کنید؛ سپس کارتان بر شما هیچ پوشیده نماند، آن‌گاه به حیات من پایان دهید و مرا مهلت ندهید».

در جنگ حُنین که از رخدادهای مهم صدر اسلام است، مسلمانان به دلیل غفلت از همین اصل بنیادین، آسیب سنگینی دیدند. آنان که بر فراوانی عِدّه و عُدّه خویش تکیه کرده بودند و از مشاهده آن سپاه گسترده، شوقی همراه با غرور آنان را فراگرفته بود، با وجود آن ظاهر پرابهت و جمعیت انبوه، درنهایت طعم شکست را چشیدند. چشمشان به آن جمعیت بسیار گرم شد و همین اعتماد نابجا، آنها را از یاد خدا غافل کرد. این فزونی ظاهری، آنان را به اعجاب افکند، موجب سستی و بی‌خیالی‌شان شد، دشمن را کوچک شمردند و سرانجام شکست خوردند.

به توکل ز دل بدر کرده نظر زهره و اتصال قمر[2]

و) دعا و تضرع به درگاه خداوند

درنهایت آن چیزی که تمام این شرایط را تکمیل می‌کند و موجب سرازیرشدن نصرت الهی می‌شود، استغاثه به درگاه بی‌نیاز قادر مطلق است؛ «**قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُم**:[3] اگر دعای شما نباشد، پروردگارم به شما بهایی نمی‌دهد». ازاین‌روست که خداوند تضرع و استغاثه مسلمانان در جنگ بدر را یادآور می‌شود و آن را دعای مستجاب‌شده می‌نامد: «**إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَئِكَةِ مُرْدِفِين**:[4] یاد کن آن‌گاه را که از پروردگارتان فریادخواهی می‌کردید و به شما پاسخ داد که من با هزار فرشته پیاپی امدادگر شما خواهم بود».

---

۱. یونس: ۷۱.

۲. مسعود سعد سلمان، دیوان اشعار، قصاید، شماره ۱۳۲.

۳. فرقان: ۷۷.

٤. انفال: ۹.

کتاب‌نامه

قرآن کریم
۱. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، چ ۱، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، چ ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، چ ۲، قم: فرهنگ اسلامی ۱۴۰۶ ق.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، چ ۲، بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۸. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، چ ۱، تهران: دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، جنگ و جهاد در قرآن، تدوین: محمدحسین اسکندری و محمدمهدی نادری، چ ۲، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.

رشد نوشته فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

ملاک صدق ایمان

حجت‌الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

اشاره

در این نوشتار با نظر به آیات و احادیث، حقیقت ایمان و ملاک‌های صدق آن بیان شده است. برخی از ملاک‌های صدق ایمان ناظر به تحولات روحی مؤمن در پیِ ایمان به خدا و آورده‌های انبیا، برخی ناظر به عمل به احکام و برخی به اخلاقیات مربوط است. کسی از درجه بالای ایمان برخوردار است که ایمان او در همه حیطه‌های اعتقادی، زبانی و عملی جلوه‌گر باشد.

حقیقت ایمان

ایمان به معنای تصدیق قلبی و زبانی اخبار پیامبران است.[1] وقتی کسی آنچه را فرستاده خدا آورده، تصدیق کرد، به او ایمان آورده است. حقیقت ایمان همین تصدیق‌کردن است. تصدیق مراتبی دارد؛ از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره حقیقت ایمان پرسیده شد، حضرت فرمود: «**اَلْإِیمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْکَانِ**:[2] ایمان عبارت از شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به ارکان است». ملاک صدق ایمان، تبلور آن در این سه مرحله است؛ بنابراین ممکن است کسی به حقایق دینی معرفت داشته باشد، اما ایمان در قلب و روح او جای نگرفته است. خداوند به بادیه‌نشینان مدعی ایمان فرمود: تا ایمان در قلب و روح شما نفوذ نکرده است، حق ندارید بگویید ما ایمان آوردیم؛ آری فقط می‌توانید بگویید تسلیم شدیم: «**قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لکِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فی قُلُوبِکُمْ**».[3]

---

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسن بن یوسف حلی، شرح تجرید، ص ۴۲۶.

۲. امام علی علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، شرح صبحی صالح، ص ۵۰۸.

۳. حجرات: ۱۴.

خداوند در قرآن نقل می‌کند که فرعونیان با وجود یقین قلبی به حقانیت آیات خدا، از روی ستمکری و تکبر آنها را انکار می‌کردند[۱] و به طریق اولی اهل عمل هم نبودند. این نوع یقین قلبی ارزش چندانی ندارد، بلکه ایمان راستین آن است که میان قلب و زبان و عمل هماهنگی باشد و هر کدام دیگری را تصدیق کند. اثر چنین ایمانی آرامش روحی خواهد بود؛ زیرا اطمینان دارد که تلاش او در دنیا بیهوده نیست، بلکه نظام عادلانه‌ای بر جهان حکم‌فرماست.[۲] اثر چنین ایمانی همان‌گونه که در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، نورانیتی است که خدا در دل مؤمن افکنده است.[۳] علامه طباطبایی نیز نوشته است مؤمن کسی است که التزام عملی دارد و به‌اجمال به ایمانش پایبند است؛ هرچند ممکن است به برخی از لوازم فرعی آن پایبند نباشد[٤] و اگر فقط با زبان اقرار کند و التزام عملی نداشته باشد یا به هیچ‌یک از احکام شرعی پایبند نبود، مؤمن به شمار نمی‌آید و در زمره منافقان است که قرآن درباره آنها فرموده است که می‌گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و به فرمان او و پیامبرش گردن نهادیم؛ ولی گروهی از آنان پس از این اقرار روی می‌گردانند و سرپیچی می‌کنند؛ درحالی‌که هیچ‌یك از این دو گروه ایمان نیاورده‌اند.[٥]

مؤمنان راستین از منظر قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم، مؤمنان راستین را با این ویژگی‌ها معرفی کرده است: وقتی خدا نزدشان یاد شود، دل‌هایشان می‌ترسد؛ هنگامی که آیات او بر آنان تلاوت گردد، بر ایمانشان می‌افزاید؛ در کارها و برنامه‌ها تنها بر پروردگارشان توکّل می‌کنند؛ کسانی‌اند که نماز را برپا می‌دارند؛ بخشی از آنچه را روزی آنان کرده‌ایم، به نیازمندان انفاق می‌کنند. سپس افزوده است: «**أُولئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا**:[٦] اینان‌اند مؤمنان راستین که در حدّ ایمانشان درجاتی نزد پروردگارشان دارند». در این آیه، ملاک‌های صدق درجه بالای ایمان بیان شده است. بر اساس آیات و روایات برای هر درجه‌ای از ایمان نشانه‌هایی است که در عمل به احکام الهی آشکار می‌شود.

---

۱. نمل: ۱۴.

۲. مرتضی مطهری، انسان و ایمان، ص ۴۲.

۳. حسن بن یوسف حلی، شرح تجرید، ص ۵۷۰.

٤. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۶؛ ج ۱۸، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۲۵۸-۲۵۹.

۵. نور: ۴۷.

٦. انفال: ۲-۴.

درجه‌بندی مؤمنان در حدیث امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند ایمان را به هفت سهم قسمت کرده است که عبارت‌اند از: نیکی، راستی، یقین، رضا، وفا، علم و حلم؛ سپس این هفت سهم را میان مردم قسمت کرده است. پس هرکه قابلیت هفت سهم را دارا بود، او کامل‌الایمان است. برخی ممکن است دو سهم، بعضی سه سهم تا برسد به کسانی که ظرفیت هفت سهم دارند ... ».[1] انسان مؤمن باید تلاش کند تا ایمان خود را به کمال برساند.

آزمون‌پذیری ایمان

سنت و قانون الهی بر این است که انسان‌ها برای ارزیابی ایمانشان مورد آزمون قرار بگیرند تا مؤمنان راستین و مدعیان دروغین آشکار شوند: «**أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يتْرَكُوا أَنْ يقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا يفْتَنُون**:[2] آیا مردم پنداشته‌اند به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و با سختی‌هایی که درستی و نادرستی ایمانشان با آنها آشکار می‌شود، آزموده نمی‌شوند؟».

ملاک‌ها و نشانه‌های صدق ایمان

به طور کلی ملاک صدق ایمان، تسلیم‌بودن در برابر فرمان‌های خدا و معصومان و انجام عمل صالح است که در ادامه به چند مصداق آن اشاره می‌شود:

۱. اطاعت از خدا و پیامبر

خداوند در آیهٔ اول سورهٔ «انفال» می‌فرماید اگر واقعاً ایمان دارید، از خدا و پیامبرش فرمان برید: «**وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين**».[3] اطاعت از خدا و پیامبر، عنوانی کلی است که همهٔ فرامین الهی را دربر می‌گیرد؛ اما برخی از مهم‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

الف) اجتناب از گناهان

در چند آیه اشاره شده است که ملاک صدق ایمان، مرتکب‌نشدن گناهان کبیره مانند قتل و رباخواری است. خداوند متعال به یهود گوشزد کرد که اگر ایمان شما راست بود، کشتن پیغمبران

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲

۲. عنکبوت: ۱.

۳. حدید: ۸.

از شما صادر نمی‌شد؛[۱] با اینکه در تورات قتل پیامبران حرام شده است،[۲] گوساله‌پرست نمی‌شدید،[۳] به معجزات انبیا باور داشتید.[٤] همچنین به مسلمانان فرموده است اگر ایمان دارید، رباخواری حرام و در حد جنگ با خداست و اقتضای ایمان این است که از رباخواری دست بکشید: «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِى مِنَ الرِّبا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين**».[٥]

ب) اقامهٔ نماز و پرداخت زکات

در آیات متعددی از نماز و زکات در جایگاه دو صفت ممتاز و ملاک صدق ایمان یاد شده است[٦] و این دو از عوامل رستگاری به شمار آمده‌اند.[۷] «**وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ**:[۸] و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید؛ و رسول [خدا] را اطاعت کنید تا مشمول رحمت [او] شوید».

ج) سست‌نشدن و نترسیدن از جهاد

مسلمانان پس از شکست در جنگ اُحُد، دچار اندوه و سستی شدند. آیه نازل شد و در مقام دلداری به آنان یادآور شد که سستی و تزلزل در ایمان، سبب چنین پیامدی است؛ ازاین‌رو اگر ایمان شما مستحکم و ثابت بود، پیروز و برترید:[۹] «**وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين**».[۱۰] در آیهٔ ۱۷۵ سورهٔ «آل‌عمران» درباره تأثیر شایعات دشمن برای ترساندن مسلمانان از مشرکان، ملاک صدق ایمان را نترسیدن از دشمن و فقط ازخداترسیدن بیان کرده است. در این آیه فرموده است: «این فقط شیطان است که شما مؤمنان را از دوستان شرک‌پیشه خود می‌ترساند؛ پس اگر به‌راستی مؤمنید، از آنان نترسید و از عذاب من بیم داشته باشید». در سورهٔ «توبه» نیز در

---

۱. بقره: ۹۱.
۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۳۵۱.
۳. بقره: ۹۳.
٤. آل‌عمران: ۴۹.
٥. بقره: ۲۷۸.
٦. برای نمونه: انفال: ۴-۵؛ مائده: ۵۵؛ توبه: ۷۱.
۷. مومنون: ۱-۲-۴؛ اعلی: ۱۴-۱۵.
۸. نور: ۵۶.
۹. ر.ک: حسن بن فضل طبرسی، مجمع البیان، ج۲، ص: ۸۴۳
۱۰. آل‌عمران : ۱۳۹

مقام ترغیب مؤمنان به جهاد با مشرکان پیمان‌شکن و آغازگر جنگ با مسلمانان می‌فرماید: «**فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ؛ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**:[1] پس خدا سزاوارتر است که باید از او ترسید؛ چراکه مؤمن از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسد».[2]

دو مؤمن مجاهد در بنی‌اسرائیل

در آیات ۲۱ تا ۲۵ سورهٔ «مائده» به بخشی از تاریخ بنی‌اسرائیل اشاره شده است؛ زمانی که موسی به قوم خود فرمان داد وارد سرزمین مقدس شوند و با عمالقه بجنگند و در پیکار با آنان به عقب بازنگردند؛ اما فقط دو نفر به نام‌های یوشع بن نون و کالب بن یوفنا در ایمان خود صادق بودند و از موسی فرمانبری کردند و دیگران را نیز به جهاد ترغیب کردند و گفتند اگر ایمان دارید فقط بر خدا توکل کنید.[3]

۲. رعایت امور اخلاقی

برخی از ملاک‌های صدق ایمان و دینداری با اخلاق و انجام فضیلت‌ها و کرامت‌های اخلاقی و دوری از رذیلت‌های اخلاقی ارتباط دارد که آیات زیادی به این امور پرداخته‌اند. یکی از مکارم اخلاقی، عفت و حیاست؛ حیا در احادیث، یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی معرفی شده است؛ همچنین حیا سرچشمهٔ بسیاری از فضایل اخلاقی است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «**لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ**:[4] کسی که حیا ندارد، ایمان ندارد». مقصود از حیا، کم‌رویی و خجالتی‌بودن نیست، بلکه حیا در برابر گستاخی و پررویی و لاابالی‌بودن است. بی‌حیا کسی است که حرمت هیچ حد و حریمی را نگاه نمی‌دارد، زبانی تلخ و گزنده و رفتاری سراسر شنیع و وقیح دارد. در مقابل، انسان باحیا حتی در پوشش ظاهری کاری نمی‌کند که مورد عیب و نکوهش دیگران شود. در احادیث توصیه شده است حریم عفت و حیا در سلوک فردی، نوع پوشش و مراوده با دیگران حفظ شود.

۳. رعایت حق‌الناس

بر اساس احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، بسیاری از نشانه‌های صدق ایمان مراعات حق‌الناس است؛ از

---

۱. توبه: ۱۳

۲. حسن بن فضل طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۲.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۴۸۶.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

جمله وفای به عهد و پیمان،[۱] ترک همنشینی با عیب‌جویان از مؤمنان،[۲] تعیین مزد اجیر،[۳] همسایه‌داری، مهمانداری و ... .

حق‌الناس در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله

نقل شده است روزی فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از برخی امور خود به ایشان شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای به او داد و فرمود: آنچه در آن است بیاموز. در آن نوشته چنین بود: «هر کسی به خدا و روز واپسین ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار ندهد، مهمانش را گرامی بدارد و سخن نیک بگوید یا سکوت کند».[۴] امام صادق علیه السلام فرمود: «همسایه‌داری سبب طولانی‌شدن عمر و آبادانی سرزمین‌هاست».[۵]

حق‌الناس در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

در سخنی از امیرالمؤمنین علیه السلام برای دینداران این نشانه‌ها ذکر شده است که به واسطه آنها شناخته می‌شوند: راست‌گویی، امانت‌داری، وفای به عهد، پیوند با خویشاوندان، مهربانی با ناتوانان، بخشش و نیکی‌کردن، رعایت محرم و نامحرمی، خوش‌خویی، گشادگیِ خُلق، پیروی از دانش و آنچه انسان را به خداوند عزّوجلّ نزدیک می‌کند.[۶]

رعایت حق‌الناس در معاملات

از ملاک‌های ایمان راستین، مراعات تقوای الهی در امور اقتصادی و رعایت حق‌الناس و ترک حرام‌خواری است. حرام‌خواری شیوه‌های مختلفی دارد که یکی از آنها کم‌فروشی است. خداوند در قرآن از قول حضرت شعیب علیه السلام نقل می‌کند که به قوم خود سفارش کرد از پیمانه و ترازو نکاهید؛ به‌راستی من شما را در نعمت فراوان می‌بینم، چه نیازی به اموال حرام دارید؟ من بر شما از عذاب روزی فراگیر که هیچ‌کس را توان گریز از آن نیست می‌ترسم. و ای قوم من، پیمانه و

---

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. همان، ص ۲۸۹؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۱۱.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ نیز احمد بن محمد ابن حنبل، مسند أحمد حنبل، ج ۱۱، ص ۱۹۲؛ ج ۱۵، ص ۳۶۵؛ مالک بن انس، موطأ الإمام مالك، ج ۵، ص ۱۳۶۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

٦. همان، ص ۲۳۹.

ترازو را به طور کامل و با عدل و انصاف بسنجید و هنگام وزن‌کردن و پیمانه‌نمودن کالاهای مردم از آنها نکاهید، و در زمین تبهکارانه به فساد برنخیزید. اگر مؤمن باشید، سودی که از دادوستد برای شما می‌ماند و خدا شما را بدان راه نموده، برای شما بهتر از مالی است که از راه ناروا به دست می‌آورید.[۱] مؤمن راستین به سود حلالی که پس از معامله برایش می‌ماند، بسنده می‌کند.

داستان مرد کم‌فروش

مرد فقیری بود که همسرش کره می‌ساخت، آن زن کره‌ها را دایره‌های یک‌کیلویی می‌ساخت و مرد آن را به بقالی می‌فروخت و مایحتاج خود را می‌خرید. روزی بقال با ناراحتی گفت دیگر از تو کره نمی‌خرم؛ تو کره را به عنوان یک کیلو به من فروختی، درحالی‌که نهصد گرم است. مرد فقیر ناراحت شد و گفت ما ترازویی نداریم، یک کیلو شکر از شما خریدیم و آن را به عنوان وزنه قرار دادیم؛ یقین داشته باش که به اندازه شکر خودت اندازه می‌گیریم.[۲]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۵۰ ج، محقق: عامر غضبان و دیگران، چ ۱، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ ق.

۲. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن حسن‌زاده آملی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۳۰ ق.

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت: مرکز البحوث الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ ج، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ۴ ج، مصحح: ابوالقاسم گرجی، چ ۱، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، مصحح: هاشم رسولی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

---

۱. هود: ۸۴-۸۶.

۲. سایت ادبستان شعر فارسی https://www.poempersian.ir.

۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ ج، مصحح: احمدحبیب عاملی، چ ۱، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۰ ج، مصحح: محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، [بی‌تا].
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸ ج، محقق/ مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مالک بن انس، موطأ الإمام مالك، ۱۰ ج، محقق: محمدمصطفی اعظمی، چ ۱، ابوظبی: مؤسسه زاید بن سلطان آل‌نهیان للأعمال الخیریة و الإنسانیة، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. مطهری، مرتضی، انسان و ایمان، قم: صدرا، [بی‌تا] .

توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

شهادت؛ مرگ تاجرانه

بازخوانی پرونده یک سود تضمین‌شده در بازار الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

در میدان‌های نبرد، جایی که صدای برخورد شمشیرها و صفیر گلوله‌ها بلند است، بزرگ‌ترین دشمن سرباز، دشمنِ مقابل نیست، بلکه «هراس از نیستی» است که در درون او لانه می‌کند. انسان به طور غریزی عاشق بقاست و مرگ را نقطهٔ پایانِ می‌پندارد؛ اما قرآن کریم برای تغییر این موازنه، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و عینکی جدید بر چشمان انسان مجاهد می‌گذارد تا صحنه جنگ را نه «قتلگاه» که «بازار» ببیند؛ بازاری که در آن نه‌تنها چیزی از دست نمی‌رود، بلکه سودی باورنکردنی به دست می‌آید.

کانون اصلی این نگاه، آیه شریفهٔ ۱۱۱ سورهٔ «توبه» است: «**إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**: خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این‌گونه که] در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقّی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ».

این آیه تمامی ارکان شش‌گانهٔ بایع، مشتری، مبیع، ثمن، شرط و سند تضمین در یک معاملهٔ بی‌نقص را به این ترتیب بیان می‌کند؛ اول: خریدار خود خداوند است: «**إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى**»؛ دوم:

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مؤمنان فروشنده هستند: «**مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**»؛ سوم: کالا و مبیعی که فروخته می‌شود، جان و مال مؤمنان است: «**أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ**»؛ چهارم: بها و ثمنی که پرداخت می‌گردد، ابدی‌بودن در سعادت بهشتی است: «**بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ**»؛ پنجم: شرطی که برای این معامله لحاظ می‌شود، داشتن نیت الهی و نبرد در راه خداست: «**يُقاتِلُونَ في سَبيلِ اللَّه**»؛ ششم: سند تضمین‌کنندهٔ این معامله، وعده خدای صادق‌الوعد در سه کتاب آسمانی است: «**وَعْداً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْراةِ وَ الْإِنْجيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّه**».

در این نوشتار، این «تجارت پرسود» را در چهار ساحت بررسی خواهیم کرد.

۱. ضرورت تجارت

در منطق اقتصاد، انسان عاقل سرمایه‌اش را جایی هزینه می‌کند که سودی به او بازگردد یا دست‌کم اصل سرمایه‌اش حفظ شود. مشکل بزرگ انسان مادی‌گرا این است که تصور می‌کند با پرهیز از جهاد، جانش (سرمایه) حفظ می‌شود. قرآن و روایات با قاطعیت این تصور را باطل می‌کنند و می‌گویند: نفروختن جان مساوی با «تلف‌شدن» آن است، نه حفظ‌شدنش. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با سوگندی تکان‌دهنده، این واقعیت را به کسانی که از جهاد می‌گریختند، این‌گونه گوشزد می‌کند: «**إِنَّكُمْ إِنْ لَا تُقْتَلُوا تَمُوتُوا وَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ عَلَى الرَّأْسِ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتٍ عَلَى فِرَاشٍ**:[1] شما اگر کشته نشوید، سرانجام [به مرگ طبیعی] خواهید مرد. قسم به آن‌که جان علی در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر بر سر، از مرگ در بستر آسان‌تر است». این سخن یعنی جان انسان کالایی فاسدشدنی است؛ ازاین‌رو اگر آن را به مشتریِ دست‌به‌نقد (خدا) نفروشی، به مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود.

قرآن کریم نیز به‌صراحت به تغییر نگاه از دنیای فانی به جهان باقی دعوت می‌کند: «**مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ**:[2] آنچه نزد شماست، تمام می‌شود و آنچه نزد خداست، باقی است». در آیه‌ای دیگر، منطقِ کسانی که دنیا را ترجیح می‌دهند، به چالش می‌کشد: «**فَلْيُقاتِلْ في سَبيلِ اللَّهِ الَّذينَ يَشْرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا بِالْآخِرَةِ**:[3] پس کسانی باید در راه خدا پیکار کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند».

---

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. نحل: ۹۶.

۳. نساء: ۷۴.

تاریخ اسلام کسانی که سرمایه خویش را هدر ندادند، زیاد دیده است. حَنظَلـة بـن ابی‌عـامر جوانی بود که درست در شب عروسی‌اش، ندای جهـاد را شـنید. در منطـق مـادی، او در آسـتانه کامیابی بود و هیچ عقل حسابگری حکم نمی‌کرد حجله را رها کند؛ امـا حنظلـه می‌دانسـت کـه این لذت «فانی» است و تجارت با خدا «باقی». او بدون فرصت‌یافتن بـرای غسـل جنابـت، بـه میدان احد شتافت و به شهادت رسید. پیامبر اکرمﷺ درباره او فرمودند: «**رَأَیْتُ المَلائِکَـةَ تُغَسِّـلُ حَنظَلَةَ بَینَ السَّماءِ وَ الأَرضِ بِمَاء المُزنِ فی صِحافِ الفِضَّةِ**:[1] فرشتگان را دیـدم کـه حنظلـه را میـان آسمان و زمین با آب باران در ظرف‌های نقره غسل می‌دادند».

نمونهٔ درخشان دیگر، صُهَیب رومی است. وقتی او قصد هجرت به مدینه را داشت، مشـرکان مکه راهش را بستند و گفتنـد: «تـو وقتـی بـه مکـه آمـدی، فقیـر بـودی و اینجـا ثروتمندشـدی؛ نمی‌گذاریم با این ثروت بروی». صهیب که منطق تجارتِ جان را می‌فهمید، گفـت: «اگـر تمـام دارایی‌ام را به شما بدهم، دست از سرم برمی‌دارید؟» گفتند آری. او تمام حاصل عمرش را داد تـا اجازه یابد خود را به پیامبرﷺ برساند. وقتی بـه مدینـه رسـید و مـاجرا را بـرای رسـول خـداﷺ تعریف کرد، هنوز سخنش تمام نشده بود که پیامبرﷺ دو مرتبه فرمودند: «**رَبِحَ الْبَیْـعُ أَبَـا یَحْیَـی، رَبِحَ الْبَیْعُ**:[2] معامله سود کرد ای ابایحیی، معامله سود کرد». هرچند به شهادت نرسـید و جـان را در این تجارت از دست نداد؛ اما پیامبر خداﷺ رشادت، ایثار و جانفشانی او را با همین اسـتعاره تأیید کرد.

بنابراین ضرورتِ تجارت این‌گونه است: ما چاره‌ای به‌جز ازدست‌دادن جان نـداریم؛ هنـر آن است که آن را به «بهای ابدیت» بفروشیم، نه اینکه بگذاریم به «بهای پوسیدن» از دستمان برود.

۲. کیفیت تجارت

وقتی انسان باور کرد که در حال انجام معاملهٔ پرسود است، حالات درونی او دگرگـون می‌شـود؛ ازاین‌رو در کمال آرامش می‌خرد و می‌فروشد و هراسی نـدارد؛ زیـرا تحلیلـی واقع‌بینانـه از سـود معامله در ذهن خود دارد که همین تحلیل، اطمینان خاطر برای او می‌آفریند.

بزرگ‌ترین متحد دشمن در میدان نبرد، «ترس از مرگ» در دل سربازان اسـت. مـرگ در نگـاه مادی، نقطهٔ پایان، نیستی و فنای مطلق است. قرآن کـریم بـرای خنثی‌کـردن ایـن سـلاح روانـی

---

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۲۲۸.

ویران‌کننده، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و تصویر «مرگ» را دگرگون ساخته و نگاه ما را به این مسئله اصلاح می‌کند. این تحول بنیادین، با دو فرمان قاطع آغاز می‌شود:

اول: در گفتار خود از شهادت درست تعبیر کنید؛ کشتگان میدان جنگ را «مرده» نخوانید، آنها زنده هستند: «**وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ**:[1] و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند، [مرده] نگویید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید».

دوم: طرز تفکر و باور خود را نیز اصلاح کنید. فقط اصلاح تعبیر زبانی کافی نیست، بلکه لازم است این تصویر غلط (مردن مجاهدان فی سبیل الله) در خزانه باورهای شما نیز اصلاح شود: «**وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**:[2] و هرگز [گمان] مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند».

وقتی معامله چنین قطعی و تضمین‌شده است، قرآن دستور به شادی می‌دهد: «**فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ**:[3] پس به این معامله‌ای که کردید، شاد باشید». «استبشار» (طلب شادی و مژده)، همان حالتی است که ترس را از دل مؤمن بیرون می‌برد و جای آن را با اشتیاقی وصف‌ناپذیر پر می‌کند. اشتیاقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها آن را ابراز فرمودند: «**لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ**:[4] دوست داشتم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم و باز کشته شوم».

تغییرِ نگاه از «ترس» به «شوق»، در سیرهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام به اوج خود می‌رسد. حضرت در توصیف انس خود با مرگ می‌فرماید: «**وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ**:[5] به خدا سوگند اُنس پسر ابی‌طالب به مرگ، از انس نوزاد به سینه مادرش بیشتر است». بر همین اساس آن‌گاه که ضربت شمشیر بر فرق مبارکش فرود آمد، فریادی شورمندانه سر داد: «**فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ**:[6] قسم به خدای کعبه که رستگار شدم».

---

۱. بقره: ۱۵۴.

۲. آل‌عمران: ۱۶۹.

۳. توبه: ۱۱۱.

٤. عبدالجبار صهیب، المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵. شریف رضی، نهج‌البلاغه، ص ۵۲.

٦. محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة علیهم السلام، ص ۶۳.

این اشتیاق تنها برای بزرگان معصوم نبود، بلکه در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، حتی نوجوانان نیز مرگ را با این کیفیت می‌دیدند. وقتی حضرت قاسم بن الحسن علیه‌السلام در شب عاشورا از عمویش پرسید آیا من هم کشته می‌شوم؟ و امام پرسید مرگ نزد تو چگونه است؟ نوجوان سیزده‌ساله با عبارتی که تاریخ را مبهوت کرد، پاسخ داد: «**أحلی مِنَ العَسَل**:[1] شیرین‌تر از عسل».

صحنه شهادت عمار یاسر در جنگ صفین نمونه‌ای دیگر از این اشتیاق است؛ پیرمرد نزدیک به نودساله که لحظه شهادتش فرارسیده بود، طلب آب کرد و به او مخلوطی از شیر دادند. خندید و گفت پیامبر به من وعده داده بود آخرین توشه‌ات از دنیا شیر است؛ سپس به جای ترس از تمام‌شدن عمر، با شوقی عجیب و گویی که به مهمانی می‌رود، گفت: «**الْیَوْمَ أَلْقَی الْأَحِبَّةَ مُحَمَّداً وَ حِزْبَه**:[2] امروز دوستانم، محمد و حزب او را ملاقات می‌کنم».

این منطقِ معامله، به زیباترین شکل در حکایت پیرمردی از یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به نام عَمرو بن جَموح متجلی می‌شود. در روز جنگ اُحُد، درحالی‌که چهار پسر رشیدش در رکاب پیامبر می‌جنگیدند، این پیرمرد که جسمش با لنگیِ شدیدِ یک پا به زمین بسته بود، اما روحش در سودای آسمان بال می‌زد، برای حضور در نبرد آماده شد. خویشاوندانش با دلسوزی مانع او شدند و گفتند تو از جهاد معافی و پسرانت به جای تو رفته‌اند؛ اما عمرو با حسرتی عاشقانه فریاد زد: «چه می‌گویید؟ آنان به بهشت بشتابند و من اینجا نزد شما بنشینم؟» همسرش هند، لحظه خروج او را این‌گونه توصیف می‌کند: او را می‌دیدم که سپر کهنه‌اش را به دست گرفته و درحالی‌که پایش را روی زمین می‌کشید، گویی با هر قدم لنگان، به بهشت نزدیک‌تر می‌شد و زیر لب این معامله عاشقانه را با پروردگارش نجوا می‌کرد: «**اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَ لَا تَرُدَّنِي إِلَی أَهْلِي**: خداوندا، شهادت را روزی‌ام کن و مرا به سوی خانواده‌ام بازنگردان». خود را به پیامبر رساند و با اصرار، اجازه جهاد گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که این شوق را دیدند، به اطرافیانش فرمودند: «مانعش نشوید، شاید خداوند شهادت را نصیبش کند». عمرو جنگید و به آرزویش رسید و به شهادت نایل شد. پس از جنگ، همسرش پیکر او را بر شتری نهاد تا به مدینه بازگرداند؛ اما شتر از حرکت به سوی مدینه سر باز زد و بر زمین زانو زد. هرگاه رویش را به سمت اُحُد برمی‌گرداندند، با اشتیاق به‌پا می‌خاست و شتاب می‌گرفت. زن حیران نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگشت و ماجرا را گفت. پیامبر پرسیدند: «آیا هنگام رفتن چیزی می‌گفت؟» زن دعای عمرو را بازگو کرد.

---

۱. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۸۶.

پیامبرﷺ با لبخندی فرمودند: «این شتر مأمور است؛ به همین دلیل بـه سـوی مدینـه نمـی‌رود. همانا برخی از شما کسانی هستند که اگر بر خدا قسـم یـاد کننـد، خداونـد قسمشـان را محقـق می‌سازد و عمرو بن جموح از آنان بود».[1] خداوند معاملهٔ او را پذیرفته بود و حتی جسـم او را نیـز به سوی مقصدی که برای آن معامله کرده بود، فرا می‌خواند.

۳. سود تجارت

مهم‌ترین بخش در هر تجارتی، دریافت «سود» است. خداوند در این معامله، سـودی پرداخـت می‌کند که هیچ حسابگری توانایی محاسبهٔ آن را ندارد. این سـود هـم ابعـاد «نقـدی» دارد و هـم ابعاد «استمراری» که پس از شهادت رفته‌رفته پرداخت می‌شود.

الف) سود نقدی: پاک‌شدن کامل پرونده

اولین سودی که به حساب شهید واریز می‌شود، پاک‌شدن تمـام بـدهی‌های او (جـز حق‌النـاس) است. بر اساس روایتی از پیامبر اکرمﷺ، «**أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِـهِ إِلَّا الـدَّيْنَ**:[2] بـا ریخته‌شدن اولین قطرهٔ خون شهید، تمام گناهانش به‌جز "دِین" [بدهی] بخشـیده می‌شـود». ایـن استثنا ریشهٔ همان باور مشهور است که شهادت، «حق‌الناس» را از بین نمی‌برد. البته بایـد توجـه داشت که این مسئله به معنای نابخشودنی‌بودن بدهی نیست، بلکـه نشـان‌دهندهٔ لـزوم جبـران آن است؛ چنانچه در ادامه روایت می‌فرماید: «**فَإِنَّ كَفَّارَتَـهُ قَضَـاؤُه**». عـدالت و رحمـت الهـی ایـن موضوع را نیز با یک شرط مهم تعدیل می‌کند؛ چنان‌که در روایات دیگر از جمله از امـام بـاقرؑ آمده است اگر میت توانایی ادای دین را نداشته باشد، اما خداوند از نیت قلبـی او بـرای پرداخـت بدهی آگاه باشد، از عقاب معاف خواهـد بـود: «**لَا جُنَـاحَ عَلَيْـهِ بَعْـدَ أَنْ يَعْلَـمَ اللَّـهُ مِنْـهُ أَنَّ نِيَّتَـهُ الْأَدَاءُ**».[3]

ب) خدمات پس از فروش: تضمین خانواده

یکی از نگرانی‌های هر تاجر مهاجری، سرنوشتِ خانواده‌اش پس از سفر تجارتی است. خداونـد در این معامله، یک تضمین بی‌نظیر ارائه می‌دهد. در همان روایت علوی آمده است: «**وَ يَقُولُ اللَّهُ**

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

۲. محمد بن علی ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۸.

عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَ مَنْ أَرْضَاهُمْ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسْخَطَهُمْ فَقَدْ أَسْخَطَنِي:[1] و خداوند عزوجل می‌فرماید من جانشینِ شهید در خانواده‌اش هستم. هر کسی آنان را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کسی خشمگینشان کند، مرا به خشم آورده است». آیا سودی بالاتر از این هست که «خدا» سرپرست بلکه جانشین انسان در خانواده او شود؟ آیا کرامتی برای خانواده شهید از این بالاتر می‌توان یافت که رضایت و خشم آنان برای خدای عزوجل تعیین‌کننده باشد؟

ج) حیات ویژه (عند ربهم یرزقون)

قرآن کریم تعبیری دارد که برای هیچ گروه دیگری به کار نبرده است: «**عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ**». روزی‌خوردن نزد خدا، مقامی است که درکش از عهده ساکنان دنیا خارج است. سایر بهشتیان که مشمول مغفرت الهی می‌شوند، اعمال ناشایست خود را می‌بینند؛ اما خداوند آنها را به رحمت خود می‌بخشد. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ «**وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**»[2] می‌فرمایند: «**إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَأَى ذَلِكَ الشَّرَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ:**[3] اگر [مؤمن] اهل بهشت باشد، آن عمل بد را در قیامت می‌بیند و سپس خداوند او را می‌آمرزد». اما شهید که روزی خود را نزد خدا دارد، حتی از این مرحله نیز عبور می‌کند و اساساً اعمال ناشایستی که داشته است، به او نشان داده نمی‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعَرِّفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ:**[4] کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ‌یک از گناهانش را به او نشان نخواهد داد».

۴. برکت تجارت

تجارت شهادت از آن معاملاتی نیست که با مرگِ فروشنده تمام شود؛ برکت این معامله، جریانی ابدی می‌یابد و شهید را به یک «ابر فعالِ اجتماعی» و «منجی» تبدیل می‌کند.

الف) شهید به‌مثابه شاهد و الگو

اثرگذاری شهید بر اصلاح اجتماعی انکارناپذیر است. او با خون خود، جامعه را آبیاری می‌کند و به الگویی ابدی برای نسل‌های آینده تبدیل می‌شود. «شهید» در لغت به معنای «شاهد» و

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۲. زلزله: ۸.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

٤. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۵۴.

«گواه» است.[۱] هرچند در باب وجه تسمیه شهید احتمالاتی گفته شده است[۲] که همه در جای خود صحیح هستند؛ اما به نظر می‌رسد یک احتمال بسیار پسندیده و ملموس ـ چنانچه برخی مفسران نیز اشاره کرده‌اند ـ[۳] این است که شهید با خون خود بر حقانیت یک مسیر و بطلان یک راه، گواهی می‌دهد. این گواهی یک عمل تمام‌شده و تاریخی نیست، بلکه یک گواهی زنده و ابدی است. او با نثار عزیزترین دارایی خود (جانش)، بزرگ‌ترین و صادقانه‌ترین گواهی را بر حقانیت راه خدا و ارزش‌های الهی امضا می‌کند. این عمل او تبدیل به یک «شاخص» و «معیار» همیشگی برای نسل‌های بعد می‌شود تا راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بی‌شک بارزترین مصداق این امر، امام حسین علیه‌السلام است که خود «سیدالشهداء» است. او خون قلب خویش را نثار کرد تا جامعه از مسیر ضلالت بیرون آید و به هدایت برسد. در نص زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «**بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشَّكِّ وَ الِارْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى**».[۴]

خون شهید، منطق زور و شمشیر را شکست می‌دهد. حضرت زینب علیهاالسلام در اوج اقتدار ظاهری یزید، با تکیه بر همین سرمایه فرمود: «**فَكِدْ كَيْدَكَ وَ اسْعَ سَعْيَكَ ... فَوَ اللَّهِ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا**:[۵] هر حیله‌ای داری به کار بند ...؛ به خدا سوگند یاد ما را محو نخواهی کرد». تاریخ گواهی داد که یزیدِ زنده مُرد و پوسید؛ اما حسینِ شهید، زنده‌تر شد و محبت به او جهان را تسخیر کرد.

ب) قدرت شفاعت و دستگیری

شهید در آن سوی هستی دستش باز است تا دیگران را نیز بالا بکشد. تأثیر شهادت شهید به برتری جایگاه خودش و اصلاح اجتماعی منحصر نیست. او به مقامی می‌رسد که می‌تواند در جهان آخرت دستگیر دیگران باشد. در روایات هم مسئله کیفیت شفاعت شهیدان و هم مسئله کمیت این شفاعت برجسته شده است. شفاعت شهید از نظر کیفی در ردیف شفاعت پیامبران و عالمان دانسته شده است: «**ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفَّعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءَ، ثُمَّ الْعُلَمَاءَ، ثُمَّ الشُّهَدَاء**».[۶] از نظر کمّی شفاعت او در حق هفتاد هزار نفر از خاندان و همسایگانش مقبول

---

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۶۷.
۲. ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۲، ص ۳۴۷.
۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۱.
٤. جعفر بن محمد ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.
۵. احمد بن ابی‌طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۶.
٦. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۶۴.

خواهد بود؛ تا جایی که افراد در ادعای همسایگی شهیدان در روز قیامت نـزاع می‌کننـد: «**یشَـفَّعُ الرَّجُلُ مِنهُم فی سَبعینَ ألفا مِن أهلِ بَیتِهِ وَجیرَتِهِ، حتّی إنّ الجارَینِ یخْتَصِمانِ أیهُما أقرَبُ**».[1]

فرجام: غبطه شهدا به «ماه قبیله شهادت»

تا اینجا از تجارت پرسود شهدا سخن گفتیم و اینکه چگونه آنان برنده نهایی این بازار هستند؛ امـا «تاجران» در همین بازار پررونق نیز طبقات مختلفی دارند؛ برخی چنان سودی می‌برنـد و چنـان مقامی نزد «خریدار» (خداوند) می‌یابند که حتی سایر شهیدان - با آن همه مقام و جلال که ذکـر شد - به جایگاه آنان حسرت می‌خورند.

آنجا که پای اخلاصِ ناب و فداکاریِ مطلق به میان می‌آید، محاسبات الهی نیـز ضـریب‌های نجومی می‌گیرد. در روایت مفصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواندیم که انبیا اگر سوار بر مرکب باشند، بـا دیدن مقام شهیدان پیاده می‌شوند: «**لَـوْ کَـانَ الْأَنْبِیَـاءُ عَلَـی طَـرِیقِهِمْ لَتَرَجَّلُـوا لَهُـمْ مِمَّـا یَـرَوْنَ مِـنْ بَهَائِهِمْ**».[2] اما در میان همـین شـهیدان، سـتاره‌ای می‌درخشـد کـه منظومـهٔ شـهادت بـر مـدار او می‌گردد. حضرت ابالفضل العبـاس علیه‌السلام کـه در اوج تشـنگی، آب را بـه یـاد لب‌هـای خشـکیده مولایش بر آب ریخت و دستانش را در راه معامله با خدا داد، به چنان جایگاهی رسـید کـه امـام سجاد علیه‌السلام - که خود زینت‌بخش عابدان است - درباره‌اش فرمود: «**إِنَّ لِلْعَبَّـاسِ عِنْـدَ اللَّـهِ تَبَـارَكَ وَتَعَالَی مَنْزِلَةً یَغْبِطُهُ بِهَا جَمِیعُ الشُّهَدَاءِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ**:[3] همانا برای عباس نزد خداوند تبـارک و تعـالی جایگاهی است که در روز قیامت، تمامی شهیدان به آن مقام غبطه می‌خورند».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، [بی‌تا].

۲. ابن‌اثیر، عزالدین، أسد الغابة، بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا].

۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، أمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسـین فـی الحـوزة العلمیـة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.

---

۱. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن‌بابویه، أمالی، ص ۴۶۳.

۵. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: [بی نا]، ۱۳۵۶ ق.
۶. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۳۷۱ش.
۷. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۹. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة علیهم‌السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، مجمع البحوث الإسلامیة، [بی‌تا].
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صهیب، عبدالجبار، المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۲۰۱۳ م.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق: فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن خرسان، علی آخوندی و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، غلامحسین مجیدی و مجتبی فرجی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۱ ش.
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، تحقیق: ضیاءالدین علامه و کمال فقیه ایمانی، اصفهان: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام العامة، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۳۶ ش.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

یقظه و بیداری معنوی: عوامل و برنامه‌های عملی

حجت‌الاسلام والمسلمین احمدرضا حسین‌زاده*

اشاره

ماه مبارک رمضان بهترین محیط تمرین بندگی برای خودسازی است؛ زیرا:

۱. عوامل تربیت معنوی در این ماه فراوان وجود دارد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «**أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ**:[۱] نفس‌های شما در این ماه تسبیح است و خوابتان عبادت و اعمالتان مقبول و دعایتان در این ماه مستجاب است».

۲. تربیت معنوی نیازمند مقتضیات و زمینه‌هایی است تا تربیت را برای سالک تسهیل نماید و این تسهیلگری تربیتی در ضیافت الهی وجود دارد؛ به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «**إِنَّ أَبْوَابَ الْجِنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفَتَّحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَلِّقَهَا عَلَيْكُمْ وَ أَبْوَابُ النِّيرَانِ مُغَلَّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفَتِّحَهَا عَلَيْكُمْ**:[۲] در این ماه درب‌های بهشت به روی شما گشوده است؛ پس از خدا درخواست کنید که آن را به روی شما نبندد. و درب‌های جهنم به روی شما بسته است؛ پس از خدا درخواست کنید که آن را به روی شما نگشاید».

۳. موانع تربیت معنوی به‌شدت در این ماه محدود می‌گردد، نفس اماره به علت قرارگرفتن در گرسنگی و تشنگی ضعیف می‌شود و فعالیت شیاطین محدود می‌گردد: «**وَ الشَّيَاطِينُ مَغْلُولَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ**:[۳] دست شیاطین در این ماه بسته است؛ پس از خدا درخواست کنید که آنها را بر شما مسلط نکند».

---

* پژوهشگر حوزه اخلاق و معارف.

۱. احمد بن محمد ابن‌عقده، فضائل امیرالمومنین علیه السلام، ص ۱۳۳؛ محمد بن علی ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲. همان.

۳. همان.

اهل معرفت، یقظه و بیداری معنوی را نخستین گام برای تربیت می‌دانند:

منزل اوّل انسانیت، «یقظه» است و آن بیدارشدن از خواب غفلت و هشیارشدن از سکر طبیعت است، و فهمیدن اینکه انسان مسافر است، و هر مسافر زاد و راحله می‌خواهد. زاد و راحله انسان، خصال خود انسان است. مرکوب این سفر پر خوف و خطر و این راه تاریک و باریک و صراط احدّ از سیف و ادقّ از شعر (مو) همت مردانه است. نور این طریق مظلم ایمان و خصال حمیده است. اگر سستی کند و فتور نماید، از این صراط نتواند گذشت، به رو در آتش افتد و با خاک مذلت یکسان شده به پرتگاه هلاکت افتد. و کسی که از این صراط نتواند گذشت، از صراط آخرت نیز نتواند گذشت.[1]

حضرت علی علیه‌السلام با هشدار به غفلت‌زدگان درگناه‌مانده فرموده‌اند: «**يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنَّسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمَتِكَ [نَوْمِكَ] يَقَظَةٌ أَمَا تَرْحَمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرْحَمُ مِنْ غَيْرِكَ**:[2] ای انسان، چه چیز تو را بر گناه جرئت داده؟ و در برابر پروردگارت فریفته ساخته؟ و نابودی خودت را عادی جلوه داده است؟ آیا بیماری تو قابل درمان نیست؟ و آیا خواب‌زدگی تو بیداری ندارد؟ چرا آن‌گونه که به دیگران رحم می‌کنی، به خود رحم نمی‌کنی».

۱. عوامل ایجاد یقظه و بیداری

الف) یاد حضرت محبوب و قرائت قرآن

یاد خداوند متعال ازبین‌برنده غبار غفلت و بیدارکننده قلوب مشتاقان است: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ**:[3] معبودا بر محمد و خاندان مطهرش درود فرست و مرا در اوقات غفلت و بی‌خبری با یاد خود بیدارم نما».

برای ایجاد این منظور باید زبان را به ذکر و تلاوت آیات الهی مشغول نمود تا به‌تدریج قلب نیز از ذکر زبان بهره‌مند گردد و روشنی و جلا پیدا کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «**إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ قِيلَ فَمَا جِلَاؤُهَا قَالَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ**:[4] این قلب‌ها مانند آهن زنگار می‌گیرد. پرسیده شد چگونه آنها را جلا بخشیم؟ فرمود: با یاد خداوند و تلاوت قرآن».

---

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۹۸.
۲. محمد بن حسین سیدالرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۳.
۳. علی بن الحسین، الصحیفة السجادیة، دعای بیستم.
٤. قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۳۷.

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم، همه از دولت قـرآن کـردم

تمام تلاش شیطان آن است که انسان را از یاد حضرت دوسـت غافـل سـازد و دسـت او را از یگانه سرمایهٔ قرب و انس به خدای متعال کوتاه کند و فرصـت‌هایش را در ایـن چنـدروزه دنیـا از دست بگیرد: «**اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ**:[1] شیطان بر آنان سـیطره پیـدا کـرد تـا آنان را از یاد خداوند غافل سازد». فضیل راهزنی بود که با شنیدن آیـهٔ «**أَ لَـمْ يَـأْنِ لِلَّـذِينَ آمَنُـوا، أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ**؟:[2] آیا وقت آن نیامد که دل خفته شما با یـاد خداونـد بیـدار گـردد؟» و او بیدار شد و گام در راه خدا نهاد.

۲. برنامه‌های عملی یقظه

برای دست‌یابی به بیداری معنـوی انجـام کارهـایی توصـیه می‌شـود کـه در ادامـه بـه بیـان آنهـا می‌پردازیم.

الف) قرائت قرآن

افزون بر جزءخوانی قرآن، انسان خود را موظف به تلاوت روزانه برخی از سوره‌های خاص کنـد؛ از جمله:

ـ تلاوت سوره قدر کـه در فضـیلت آن حضـرت صـادق علیه‌السلام فرموده‌انـد: «**نَزَلَتْ وَلَايَـةُ أَمِيـرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِيهَا**:[3] سوره قدر در ولایت حضرت علی علیه‌السلام نازل شده است».

ـ خواندن مُسَبِّحات[4] که قبل از خواب برای گشایش معنوی توصیه شده است.

ب) ذکر

ـ صلوات از تأثیرگذارترین اذکار در این مرحله است.

ـ ذکر استغفار به‌ویژه هفتاد مرتبه استغفار بعد از نماز عصر.

ج) تفکر

تفکر در احوال گذشتگان و بی‌ثباتی و بی‌وفایی دنیا و نیز تأمل در فرصت کوتاه حضور در دنیـا در

---

۱. مجادله: ۱۹.

۲. فریدالدین عطار نیشابوری، تذکرة الأولیاء، ص ۷۵.

۳. محمد بن علی ابن‌بابویه، فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۱۱۹.

٤. سوره‌هایی که با سبح و یسبح آغاز می‌گردد.

برابر ابدیت پیش‌رو و کوتاهی‌های بی‌شمار در برابر نعمت‌های خداوند متعال، انسان را متوجه می‌کند و پرده‌های غفلت را از قلب او کنار می‌زند.

شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب کمالات نفسانی بوده است. [بعضی از نزدیکانش] گویند: با وی به زیارت نجف مشرف شدیم. بسیار حال خوشی داشت. همیشه و در همه حال به یاد خدا بود و دست از گریه و زاری‌اش برنمی‌داشت. هر کس حال و فریاد و گریه‌اش را می‌دید، بی‌اختیار گریه می‌کرد؛ حتی آنان که معتقد به دین نبودند. روزی در مسر نجف به حمام رفت، عده‌ی زیادی از کردها و دیگران آنجا بودند؛ چون به وی و خضوع و خشوع و گریه‌اش نظر کردند، همه منقلب شدند و گریه و نالهٔ ایشان بلند شد. در علت ایجاد چنین حالاتی خود ایشان چنین گفته است که فکر می‌کردم از نابودی دنیا و فریب آن و باقی‌نبودن نعمت‌ها و خوشحالی‌هایش و آن ناراحتی‌هایی که بر اهلش وارد می‌شود و گذشتن سختی‌ها و امور آسان آن و نیز فکر می‌کردم در آخرت و بقای آن و امور نجات‌دهنده و هلاک‌کنندهٔ آن برای دفع مراء و کشمکش و دوری از ریا، پس در قلبم اثری گذشت که یک دفعه از غیر خدا بریده شد و با تمام وجود به خداوند متوجه شدم، پس برکت تفکر در آن ساعت‌ها برایم حاصل شد و ظاهر گردید حقیقت سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که "تفکر ساعتی بهتر است از عبادت یک سال". و اینکه آن اصل هر عبادت و اساس تمامی سعادت‌هاست.[1]

برنامه عملی: چند لحظه قبل از هر نماز، انسان تفکر کند که این آخرین نماز من در این عالم است: «نماز مودِّع».

د) یاد مرگ

هنگامی که انسان در تشییع جنازه‌ای حضور می‌یابد یا در کنار قبری می‌نشیند، خود را مرده‌ای می‌انگارد که فرصت رشد و تحول را از دست داده است و دیگر اجازه توبه و بازگشت و جبران کوتاهی‌ها را ندارد. این‌گونه نفس خود را با واقعیت پیش روی خویش مواجه می‌کند و بیداری و یقظه برای او ایجاد می‌شود و فریاد «رب ارجعونی» سر می‌دهد. به تعبیر حضرت صادق علیه السلام: «**ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَ يَقْطَعُ مَنَابِتَ الْغَفْلَةِ وَ يُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ يُرِقُّ الطَّبْعَ وَ يَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَ يُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَ يُحَقِّرُ الدُّنْيَا**:[2] یاد مرگ، شهوات را در درون انسان

---

۱. علی سعادت‌پرور، پاسداران حریم عشق، ج ۸، ص ۳۳.

۲. منسوب جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۷۱.

می‌میراند و ریشه غفلت را می‌خشکاند و قلب را با بشارت‌های الهی تقویت می‌کند و طبع انسان را لطیف می‌گرداند و کوه‌های هوای نفس را در هم می‌شکند و شعله‌های آتش حرص را خاموش کرده، دنیا را در چشم انسان تحقیر می‌کند».

برنامه عملی:

* نیم ساعت در هفته را به حضور در قبرستان و تفکر در رفتن از این عالم اختصاص باید داد.

* برای تذکر بیشتر بهتر است ساعات خلوت و قبرهای کهنه را انتخاب کرد.

هـ) موعظه

موعظه از عواملی است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌گرداند و قلب‌های مرده را زنده می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «**أَحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَة**:[1] قلبت را با موعظه زنده کن». موعظه چونان دستگاه شوکر و احیا در اتاق عمل بیمارستان است که انسان‌های حادثه‌دیده و بیهوش را به خود می‌آورد. نقل است همام[2] از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست و عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین، مؤمنان را برایم به گونه‌ای توصیف کن که گویا به آنان می‌نگرم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جواب به او تعلّل ورزید. حضرت پس از اصرار او، کلمات بلندی در توصیف پرهیزکاران فرمود؛ به گونه‌ای که در پایان سخنان حضرت، همام صیحه‌ای زد و بر زمین افتاد و جان داد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «به خدا قسم از این مطلب بر او می‌ترسیدم»؛ در ادامه فرمود: «موعظه‌های رسا به اهلش این‌چنین اثر می‌کند».[3]

برنامه عملی:

* یکی از بهترین مواعظ در دوران ما، وصیت‌نامه شهیدان و مرور زندگی آنهاست؛ کسانی که عارفانه زیستند و خداوند آنها را برای یاری دین خودش برگزید و شهادت را پاداششان قرار داد. امام راحل دراین‌باره می فرمایند: «این وصیت‌نامه‌ها اینها، انسان را می‌لرزاند، انسان را بیدار می‌کند».[4] مقام معظم رهبری نیز افزون بر اینکه دیگران را به خواندن وصیت‌نامه شهیدان توصیه می‌نمایند، خود نیز به استفاده از این گنجینه بی‌پایان معنوی توجه ویژه دارند؛ تاآنجاکه

---

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۶۹.

۲. دراین‌باره، ر.ک به: محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۲، ح ۴۸ و ص ۱۹۶ و ج ۶۷ ص ۳۱۷.

۳. سلیم بن قیس هلالی، أسرار آل‌محمد علیهم‌السلام، ص ۵۴۳.

٤. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳.

فرموده‌اند: «وصیت جوان بیست‌ساله سبزواری را جا دارد انسان ده بار بخواند».[۱]

و) توجه به هشدارهای خدای متعال

لطف و محبت خداوند به بنده معصیت‌کار چنان است که پیش از گرفتارشدن در آتش قهر الهی، او را با هشدارهایی متوجه خطا و مسیر اشتباهش می‌گرداند تا به آغوش رحمت الهی باز گردد و توجه به این هشدارها، بیدارکننده است. خداوند متعال می‌فرماید: «**وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَر**».[۲] علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «معنای آیه این است که سوگند می‌خورم که به‌زودی از عذاب ادنی یعنی عذاب نزدیک‌تر از عذاب قیامت چیزی از قبیل قحطی و مرض و جنگ و خونریزی و امثال آن به ایشان می‌چشانیم. باشد که قبل از عذاب روز قیامت به سوی ما برگردند و از شرک و لجبازیشان توبه نمایند».[۳]

برنامه عملی: در طول روز از کنار اتفاقات به‌سادگی نگذریم و به عواملی که منجر به این حوادث می‌گردد، فکر کنیم؛ دست‌کم یک حادثه را در روز واکاوی کنیم.

ز) توسل و دعا

خداوند متعال است که نور یقظه را در قلب انسان می‌افروزد و اگر رحمت و لطف الهی نباشد، انسان غافل در ظلمت دوری از خدا می‌ماند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای صباح می‌فرماید: «**إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ**:[۴] پروردگارا، اگر در ابتدا از تو رحمت و عنایتی که توفیق خوب از جانب تو را دربردارد به سراغ من نیاید و اگر قبلاً لطف و نظری از تو نباشد، کیست که مرا در طریق واضح و روشن به سوی تو بیاورد». پس باید برای بیداری از غفلت دست به دعا برداشت و فریاد برآورد: «**إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتَ**:[۵] معبودا، من از جانب خود توانی ندارم تا از نافرمانی تو دست بردارم مگر آن زمانی که با نوازش محبتت از خواب غفلت بیدارم سازی و آن‌گونه باشم که می‌پسندی‌ام».

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، دیدار اعضای کنگره ملی شهدای سبزوار و نیشابور، خرداد ۱۴۰۲.

۲. سجده: ۲۱.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۷.

٤. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۳۴۰.

۵. علی بن موسی ابن‌طاووس، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۶.

چه بسیار غافلانی که با جذبه‌ای الهی و عنایتی از جانب اهل‌بیت علیهم‌السلام مسیر زندگیشان تغییر یافت و به مقصود نایل گشتند.

بشر حافی

بشر حافی از جمله افراد مجذوب است. گفته‌اند «او در زمان حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر سلام الله علیه در بغداد می‌زیسته است. در اول امر خود مردی غوطه‌ور در دنیا و غرق در اوهام و اهل عیش و نوش بوده است. در یکی از روزها که او با مأنوسان خود در منزل خویش مجلس عشرت برگزار نموده و مشغول بود، در همان حال، گذر آن حضرت از کنار منزل وی افتاد و صدای ساز و آواز و نی و رقص از آنجا شنید. در همان هنگام هم کنیزی که خدمتگزار بود، از داخل خانه وی برای بیرون‌ریختن خاکروبه خارج شد. امام به آن کنیز فرمود: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ کنیز گفت: آزاد است. امام فرمود: راست گفتی؛ زیرا اگر بنده بود، از مولای خود می‌ترسید. این مکالمه تا حدودی موجب تأخیر در برگشت همان کنیز خدمتکار گردید و طبعاً وقتی داخل خانه شد، بشر درحالی‌که در سر سفره بود، پرسید چه چیز باعث گردید که دیر آمدی؟ او جریان گفتگوی خود با آن حضرت را برای وی نقل کرد. جملاتی که امام فرموده بود، چنان در وجود «بشر» و در دل او اثر گذاشت که از همان سر سفره با سرعت و با پای برهنه بیرون دوید و به محضر آن حضرت شتافت. همین که امام را مشاهده نمود، گریه کرد و شرمنده شد و عذر خواست، به دست شریف امام توبه نمود و از همان لحظه چون پای برهنه به سوی امام دویده بود، تا آخر عمر پای برهنه راه می‌رفت».[1]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۹۶ ق.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۴. انصاری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، [بی‌جا]: دارالعلم، ۱۴۱۷ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.

---

۱. مرتضی مطهری، آزادی معنوی (مجموعه آثار شهید مطهری)، ص ۵۹۱.

۶. سعادت‌پرور، علی، پاسداران حریم عشق، تهران: احیای کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان في تفسیر القرآن، لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ ج، چ ۵، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. عطار نیشابوری، فریدالدین، تذکره الأولیاء، [بی‌جا]: مطبعه لیدن، ۱۹۰۵ م.
۱۱. علی بن الحسین، امام سجاد علیه‌السلام، الصحیفة السجادیة، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۵. منسوب به جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۹ ش.
۱۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. نوری، حسین بن محمدتقی، نجم ثاقب در احوال امام غایب علیه‌السلام، چ ۱۰، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. هلالی، سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق

رشد نوشته فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

نورانیت دل: عوامل و راهکارها

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی ملانوری*

اشاره

مقام معظم رهبری دام‌ظله می‌فرماید: «هدایت معنوی و نورانی‌کردن دل‌ها و توصیه به صبر و سکینه و ثبات مردمی وظیفهٔ حضرات روحانی است»؛[1] ازاین‌رو بر مبلّغان محترم لازم است که راهکارهای نورانیت دل‌ها را به مخاطبان بیاموزند. ازآنجاکه بهترین منبع الهام‌بخش در این مسیر، قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام است، در این نوشتار، ضمن اشاره به جایگاه و کانون اصلی نور در قرآن کریم، به بیان عوامل و راهکارهای نورانیت دل‌ها از نگاه قرآن و روایات می‌پردازیم.

نور در قرآن کریم

در قرآن کریم بیش از سی مرتبه واژهٔ «نور» به کار رفته است؛ گاه خداوند متعال نور را به خویش نسبت می‌دهد؛ مانند «**يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ**:[2] آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند». گاهی نور را وسیلهٔ هدایت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**يا أَيهَا النَّاسُ قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيكُمْ نُوراً مُبِيناً**:[3] ای مردم، دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم».

---

* مدرس حوزه علمیه قم mollanoori.qom@gmail.com .

۱. فرازی از پیام رهبر انقلاب در تاریخ ۱۴۰۴/۵/۳ به مناسبت چهلمین روز شهادت جمعی از هم‌میهنان، سرداران نظامی و دانشمندان هسته‌ای.

۲. توبه: ۳۲.

۳. نساء: ۱۷۴.

گاهی نور را به مردم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «**يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ يَسْعى نُورُهُمْ بَينَ أَيديهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ بُشْراكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ**:[1] [این پاداش بزرگ] در روزی است که مردان و زنان باایمان را می‌نگری که نورشان پیش‌رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند [و به آنها می‌گویند:] بشارت باد بر شما امروز به باغ‌هایی از بهشت که نهرها زیر [درختان] آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند و این همان رستگاری بزرگ است».

آنچه بیش از هر چیز در آیات قرآن مشاهده می‌شود، تقابل دائمی نور و ظلمت است که جزء حقایق نظام هستی است. خداوند متعال می‌فرماید: «**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذى خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ**:[2] ستایش برای خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و ظلمت‌ها و نور را پدید آورد؛ اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می‌دهند».

قرآن کریم رسالت انبیای الهی را رهایی انسان‌ها از ظلمت و هدایت آنها به سوی نور می‌داند و می‌فرماید: «**وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيامِ اللَّهِ إِنَّ فى ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ**:[3] ما موسی را با آیات خود فرستادیم؛ [و دستور دادیم:] قومت را از ظلمات به نور بیرون آر و "ایام اللّه" را به آنان یادآور. در این نشانه‌هایی است برای هر صبر کننده شکرگذار». همچنین می‌فرماید: «**رَسُولاً يتْلُوا عَلَيكُمْ آياتِ اللَّهِ مُبَيناتٍ لِيخْرِجَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يعْمَلْ صالِحاً يدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقاً**:[4] رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند. و هر کسی به خدا ایمان آورد و اعمال صالح انجام دهد، او را در باغ‌هایی از بهشت وارد سازد که از زیر [درختانش] نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند و خداوند روزی نیکویی برای او قرار داده است».

خداوند متعال کتب آسمانی را نور می‌داند و می‌فرماید: «**يا أَهْلَ الْكِتابِ قَدْ جاءَكُمْ رَسُولُنا**

---

۱. حدید: ۱۲.

۲. انعام: ۱.

۳. ابراهیم: ۵.

٤. طلاق: ۱۱.

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثيراً مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثيرٍ قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبينٌ * يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ:[1] ای اهل کتاب، پیامبر ما که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی که شما کتمان می‌کردید را روشن می‌سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن [که فعلًا افشای آن مصلحت نیست] صرف‌نظر می‌نماید. [آری،] از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد. و آنها را به سوی راه راست رهبری می‌نماید».

قرآن کریم هدف از نزول کتاب آسمانی را خروج مردم از ظلمت به سوی نور معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**هُوَ الَّذي يُنَزِّلُ عَلى عَبْدِهِ آياتٍ بَيِناتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحيمٌ:**[2] او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور برد و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است».

خداوند متعال خود را کانون اصلی نور معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**اللَّهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ:**[3] خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. [اما] کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند».

بر اساس این آیه از قرآن، خداوند متعال کانون اصلی نور در تمام آفرینش است و پرتوی از نور او، مسیر رسیدن به این منبع عظیم را روشن می‌کند و هر کسی در این مسیر نورانی گام بردارد، خود نیز منوّر به نور الهی می‌شود.

در روایاتی که از ائمه معصومان علیهم‌السلام ذیل این آیه نقل شده است، برخی از مصادیق خروج از ظلمت به نور معرفی شده است؛ از جمله امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**أَلا تَسمَعُ قَولَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يخرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ مِنْ ظُلُماتِ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ أَو**

---

۱. مائده: ۱۵-۱۶.

۲. حدید: ۹.

۳. بقره: ۲۵۷.

الْمَغْفِرَةِ لِوَلَايَتِهِمْ كُلَ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّـه:[1] آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آوردند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور خارج می کند؛ [این آیه] بدین معناست که از ظلمات گناهان به نور توبه و بخشش خارج می‌کند، به دلیل ولایت آنها در برابر هر امام عادلی که از طرف خداوند منصوب شده است». همچنین فرمودند: «**النُّورُ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ الظُّلُمَاتُ عَدُوُّهُم:**[2] مقصود از نور، آل‌محمد علیهم‌السلام و منظور از ظلمات، دشمن آنهاست».

مفسران ذیل آیهٔ پیش‌گفته، دربارهٔ معنای نور و اخراج از ظلمت احتمال‌هایی مطرح کرده‌اند؛ از نگاه علامه طباطبایی در المیزان، نور و ظلمت چیزی جدای از اطاعت و معصیت نیست، بلکه همواره با آنهاست و در باطن اعمال ما قرار دارد.[3]

معنای نورانیت دل

دل و قلب در کاربرد قرآنی، موجودی است که درک می‌کند، می‌اندیشد، مرکز عواطف است، تصمیم می‌گیرد، پایگاه دوستی و دشمنی است و ... .

ممکن است بگوییم «منظور از قلب، همان روح و نفس انسانی است» که منشأ صفات عالی و ویژگی‌های انسانی می‌باشد؛ چنان‌که می‌تواند سرچشمهٔ سقوط و رذایل انسانی نیز باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد که هیچ بُعدی از ابعاد نفس انسانی و صفتی از صفات یا کاری از کارهای روح را نمی‌توان یافت که استنادپذیر به قلب نباشد.[4] بنابراین منظور از نورانیت دل، نورانیت و صفای روح و نفس انسانی است که منشأ صفات و ویژگی‌های عالی الهی و انسانی است.

راهکارهای نورانیت دل

در قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام عوامل و راهکارهایی برای نورانیت دل بیان شده است که در ادمه به‌اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۳.
۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۳۹.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۲۸.
٤. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص ۲۴۴.

۱. ایمان به خدا

قرآن کریم گاهی بر ایمان، واژهٔ «نور» را اطلاق می‌کند و می‌فرماید: «**أَ وَ مَنْ كانَ مَيتاً فَأَحْيينـاهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيسَ بِخارِجٍ مِنْها**:[1] آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به‌درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی‌ها [ی جهل و گمراهی] است و از آن بیرون‌شدنی نیست؟».

شهید مطهری ذیل این آیه می‌فرماید:

> نور همان نور ایمان و روشنایی قلب است؛ ولی ایمان که دیگر از قبیل نور چراغ موشی و چراغ رکابی و چراغ برق و یا نور خورشید و امثال اینها نیست، ایمان خودش یک حقیقت غیرجسمانی است که خاصیتش روشن‌کردن است، چون انسان را در باطنش نوعی آگاهی می‌دهد، هدف و مقصد را به انسان نشان می‌دهد، چون به انسان مقصد می‌دهد و انسان را به سوی مقصد سعادت‌بخش می‌کشاند، به ایمان هم " نور " می‌گوییم. عرفا به خود عشق " نور " می‌گویند.[2]

بنابراین ایمان به خداوند موجب نورانیت دل انسان می‌شود.

با توجه به آیهٔ شریفهٔ «**اللَّهُ وَلِي الَّذينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ**»،[3] راهکار نورانی‌شدن این است که خداوند متعال سرپرست انسان شود؛ زیرا اوست که انسان را از تاریکی گمراهی نجات می‌دهد و به نور هدایت می‌رساند و این ولایت و سرپرستی خدا تنها برای کسانی محقق می‌شود که به او ایمان داشته باشند. پس در یک کلمه راه نورانی‌شدن، ایمان به خداست. اما به‌راستی انسانِ باایمان کیست؟ و ما چگونه می‌توانیم جزء مؤمنان باشیم؟

مؤمن‌بودن بر دو رکن استوار است که سستی و ضعف در هر کدام انسان را از دایره ایمان خارج می‌کند. رکن اول، اعتقاد و باور صحیح و رکن دوم، اعمال و رفتار انسان است. شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمد و از ایشان پرسید: «**مَا أَدْنَى مَا يكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنا**: کمتر چیزی که بنده به وسیله آن مؤمن می‌شود چیست؟». حضرت در جواب می‌فرماید: «**أَدْنَى مَا يكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِناً أَنْ يعَرِّفَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَفْسَهُ فَيقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ يعَرِّفَهُ نَبِيهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَةِ وَ**

---

۱. انعام: ۱۲۲

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن (۴)، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. بقره: ۲۵۷.

یعَرِّفَهُ إِمَامَهَ وَ حُجَّتَهُ فِی أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَی خَلْقِهِ فَیقِرَّ لَهُ بِالطَّاعَة: کمتر چیزی که بنده بدان مـؤمن است، آن است کـه خـدای تبـارک و تعـالی خـودش را بـه آن بنـده بشناسـاند؛ پـس آن بنـده بـه فرمان‌برداری از او اقرار کند و پیغمبرش را به او بشناساند، پس به فرمان‌برداری از او نیز اقرار کنـد و امام و حجت خود را در زمین و گواهش را بر خلق به او بشناسـاند پـس بـه فرمـان‌برداری از او اقرار کند». شخص با شنیدن این جملات تعجب کرد و از حضرت پرسید آیا همین مقـدار بـرای تحقق ایمان کفایت می‌کند، گرچه چیزهای دیگر را نداند؟ حضرت در پاسخ فرمودنـد: «**نَعَـم إِذَا أُمِرَ أَطَاعَ وَ إِذَا نُهِی انْتَهَی**: آری در صورتی که هرگاه دستوری به او داده شد، اطاعت کنـد و هرگـاه از چیزی نهی شد، انجام ندهد».[1]

البته این نور دارای درجات و مراتبی بر اساس درجات ایمان انسان است. در آیهٔ شریفهٔ «**اللَّـهُ وَلِی الَّذینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ**»،[2] خداوند متعال هدایت از ظلمت‌ها بـه نـور را به مؤمنان نسبت داده است. از اینجا این نکته را می‌توان به دست آورد که نور ایمـان دارای مراتبـی است و در انسان قابل زیاد و کم‌شدن است؛ زیرا اگر نورانیت دارای مراتب نبود، اخـراج مـؤمن از ظلمت به نور تحصیل حاصل می‌شد. بنابراین مؤمنان در مسیر هدایت و قرب الی‌اللّه، به‌شـدت محتاج راهنمایی‌های الهی در هر مرحله هستند و نیازمند هدایت‌های او در هر قدم و در هر کـار و برنامه‌اند؛ ما بر همـین اسـاس در نمازهـای شـبانه روز همـواره مـی‌گـوییم: «**اهْـدِنَا الصِّـراطَ الْمُسْتَقِیمَ**:[3] خدایا ما را به راه راست هدایت فرما».

۲. ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام

یکی از راه‌های نورانیت دل، ولایت و محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام است و دلی که در آن عشق و محبـت اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود داشته باشد، به ولایت آنان نورانی می‌گردد. ابوخالد کـابلی می‌گویـد از امـام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ «**فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا**»[4] پرسیدم. حضرت فرمودند:

یا أَبَاخَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ - الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَی یـوْمِ الْقِیامَـةِ وَ هُـمْ وَ اللَّـهِ نُـورُ اللَّـهِ الَّذِی أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِی السَّمَاوَاتِ وَ فِی الْأَرْضِ وَ اللَّهِ یا أَبَا خَالِـدٍ لَنُـورُ الْإِمَـامِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ أَنْـوَرُ مِـنَ الشَّـمْسِ الْمُضِـیئَةِ بِالنَّهَـارِ وَ هُـمْ وَ اللَّـهِ ینَـوِّرُونَ قُلُـوبَ

---

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۱، ص ۲۳۱.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. حمد: ۶.

٤. تغابن: ۸.

الْمُؤْمِنِينَ وَ يحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهِ يا أَبَا خَالِدٍ لَا يحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يتَوَلَّانَا حَتَّى يطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يسَلِّمَ لَنَا وَ يكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يوْمِ الْقِيامَةِ الْأَكْبَرِ:[1] ای اباخالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل‌محمد صلی الله علیه و آله باشند تا روز قیامت؛ به خدا که ایشان‌اند همان نور خدا که فروفرستاده است؛ به خدا که ایشان‌اند نور خدا در آسمان‌ها و زمین؛ به خدا ای اباخالد، نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن‌تر است؛ به خدا که ائمه دل‌های مؤمنان را منور سازند و خدا از هر کسی خواهد، نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد؛ به خدا ای اباخالد، بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد [یک‌رنگ شده باشد و سازگار] و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

۳. حکمت

یکی از مسائلی که موجب نورانیت دل می‌شود، حکمت است. امام علی علیه السلام فرمودند: «**أَحْی قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمِتْهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قَوِّهِ بِالْيقِينِ وَ نَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ:**[2] دلت را با موعظه زنده کن و با بی‌رغبتی به دنیا بمیران، آن را با یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما».

امام صادق علیه السلام در تفسیر حکمت می‌فرمایند: «**إنّ الحِكمَةَ المَعرِفَةُ والتّفَقّهُ فی الدّينِ، فمَن فَقِهَ مِنكم فهُو حَكيمٌ:**[3] همانا حکمت عبارت است از شناخت و فهم دین؛ پس هر یک از شما که در دین فقیه و فهیم باشد، حکیم است».

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش ابوبصیر از معنای حکمت در آیهٔ «**وَ مَنْ يؤْتَ الْحِكمَةَ فَقَدْ أُوتِی خَيراً كثيراً:**[4] و به هر کسی حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده»، می‌فرمایند: «**هِی طاعَةُ اللّهِ و مَعرِفَةُ الإمامِ:**[5] مراد از حکمت، فرمانبری از خدا و شناخت امام است».

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.
۲. شریف رضی، نهج‌البلاغه، ص ۳۹۲.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۵.
٤. بقره: ۲۶۹.
۵. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸.

امام علی علیه‌السلام درباره آغاز و غایت حکمت فرموده‌اند: «**أوّلُ الحِکمَةِ تَرْک اللّذّاتِ، وآخِرُها مَقْتُ الفانِیاتِ**:[1] نخستین گام حکمت، وانهادن لذت‌هاست و آخرین گام آن، دشمن‌داشتن هر آنچه فانی می‌شود».

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «**رأسُ الحِکمَةِ لُزومُ الحقِّ وطاعَةُ المُحِقِّ**:[2] پایبندی به حق و فرمان‌بری از کسی که بر حق می‌باشد، اساس حکمت است».

امام صادق علیه‌السلام پشت‌کردن به دنیا را موجب استوارشدن حکمت در قلب انسان می‌داند و فرموده‌اند: «**مَن زَهِدَ فی الدّنیا أثْبَتَ اللّهُ الحِکمَةَ فی قَلبِهِ وأنْطَقَ بها لِسانَهُ**:[3] هر که به دنیا پشت کند، خداوند حکمت را در دلش استوار گرداند و زبانش را به آن گویا سازد».

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره موانع حکمت فرموده‌اند: «**القَلبُ یتَحمّلُ الحِکمَةَ عند خُلُوِّ البَطْنِ، القَلبُ یمُجُّ الحِکمَةَ عند امْتِلاءِ البَطْنِ**:[4] آن‌گاه که معده خالی باشد، دل حکمت را می‌پذیرد؛ زمانی که معده پر باشد، دل حکمت را بیرون می‌افکند». امام علی علیه‌السلام نیز دراین‌باره فرموده‌اند: «**لاتَجْتَمِعُ الشّهوَةُ و الحِکمَةُ**:[5] شهوت و حکمت با هم جمع نمی‌شوند». امام صادق علیه‌السلام نیز درباره عوامل نابودی حکمت فرموده‌اند: «**الغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لقَلبِ الحکیمِ، و مَن لم یمْلِک غَضَبَهُ لَم یمْلِک عَقلَهُ**:[6] خشم، دل حکیم را تباه می‌کند و کسی که اختیار خشم خود را نداشته باشد، اختیار عقل خویش را ندارد».

۴. علم و دانش

یکی از اسباب نورانیت دل انسان، علم و دانش است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**الْعِلْمُ نُورٌ یقْذِفُهُ اللّهُ فِی قَلْبِ مَنْ یشَاءُ**:[7] علم نوری است که خدا آن را در دل هر کسی می‌خواهد می‌اندازد».

البته منظور از این علم، دانشی نیست که در کلاس درس می‌خوانیم و فرامی‌گیریم، بلکه این دانش از طریق عبودیت خداوند و به‌کاربستن معارف الهی و با لطف و توفیق و هدایت خداوندی حاصل می‌شود.

---

۱. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۲۰.
۲. همان، ص ۲۶۳.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۸.
٤. مسعود بن عیسی ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.
۵. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۳.
٦. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۵.
۷. منسوب به امام جعفر صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۶.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

لَیسَ العِلمُ بِالتَّعَلُّمِ ، إنَّما هُوَ نورٌ یقَعُ فی قَلبِ مَن یریدُ اللّهُ تَبارَکَ و تَعالی أن یهدِیهُ، فإن أرَدتَ العِلمَ فَاطلُب أوَّلاً فی نَفسِکَ حَقیقَةَ العُبودِیةِ، وَ اطلُبِ العِلمَ بِاستِعمالِهِ، وَ استَفهِمِ اللّهَ یفهِمْکَ:[1]

دانش به آموختن نیست، بلکه نوری است که در دل هر کسی که خداوند تبارک و تعالی بخواهد هدایتش کند، می‌افتد. بنابراین اگر خواهان دانش هستی، نخست حقیقت عبودیت را در جان خودت جویا شو و دانش را از طریق به‌کاربستن آن بجوی و از خداوند فهم و دانایی بخواه تا تو را فهم و دانایی دهد.

۵. همنشینی با عالمان

از جمله سفارش‌های انبیا و بزرگان دین برای پیروانشان، همنشینی با عالمان صاحب‌نفس و صاحب‌نظر بوده است؛ چون همنشینی و مجالست با عالمان ربانی سبب افزایش دانش و حکمت و احیای قلب می‌شود.

حضرت عیسی علیه‌السلام می‌فرماید: «**یا بَنی إسرائیلَ! زاحِمُوا العُلَماءَ فی مَجالِسِهِم وَلو جُثُوّا علَی الرُّکَبِ فإنّ اللّهَ یحیی القُلوبَ المَیتَةَ بِنُورِ الحِکمَةِ کما یحیی الأرضَ المَیتَةَ بِوابِلِ المَطَرِ**:[2] ای بنی‌اسرائیل، مجلس‌های [درس و علم] دانشمندان را پُر کنید؛ حتی اگر [از کثرت ازدحام مجبور شوید] دو زانو بنشینید؛ زیرا خداوند دل‌های مرده را با نور حکمت زنده می‌کند، همچنان‌که زمین مرده را قطرات باران تند حیات می‌بخشد».

لقمان حکیم در اندرز به فرزندش می‌فرماید: «**یا بُنیَّ! جالِسِ العُلَماءَ و زاحِمْهُم بِرُکبَتَیکَ فإنّ اللّهَ عَزَّوجلَّ یحیی القُلوبَ بِنُورِ الحِکمَةِ کما یحیی الأرضَ بِوابِلِ السَّماءِ**:[3] فرزندم، با دانشمندان بنشین و زانو به زانوی آنان بزن؛ زیرا خداوند عزّوجلّ همچنان‌که زمین را با بارش آسمان حیات می‌بخشد، دل‌ها را با نور حکمت زنده می‌کند».

۶. لقمه حلال

یکی از عوامل نورانیت دل، لقمه حلال است. در دین اسلام تأکید فراوانی بر به‌دست‌آوردن مال

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۳.

۳. محمد بن حسن فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۱.

از راه حلال‌شده و بزرگان دین بر لقمه حلال اصرار دارند. پیامبر عظیم الشان اسلام فرمودند: «**مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يوْماً نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ**:[1] کسی که چهل روز لقمهٔ حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی می‌کند».

به‌دست‌آوردن مال از طریق رشوه، سرقت و اختلاس، ربا، رانت‌خواری و هزاران راه دیگر شیطانی که امروز در دسترس دنیاپرستان و سودجویان است، راه را بر نورانیت قلب می‌بندد و اسباب کدورت و تیرگی آن را فراهم می‌آورد.

۷. ذکر

ذکر و یاد خدا دل انسان را الهی می‌کند و ادامه و تکرار و استمرار بر این عمل، موجب نورانیت قلب انسان می‌شود. امام علی علیه‌السلام در غرر حکمت‌های خود فرموده‌اند: «**إستَدِيمُوا الذِّكرَ فَإنّهُ ينيرُ القَلبَ وَ هوَ أَفضَلُ العِبَادَةِ**:[2] مداومت به ذکر خدا داشته باشید که دل را نورانی می‌کند و آن بهترین عبادت است». همچنین فرمودند: «**دَوامُ الذِّكرِ ينيرُ القَلبَ وَالفِكرَ**:[3] دوام ذکر، قلب و فکر را نورانی می‌کند».

۸. توبه از گناه

گناه موجب کدورت و تیرگی دل می‌شود و توبه و استغفار موجب زوال آن تیرگی و درنتیجه بازگشت قلب به حالت اولیه و نورانی خویش است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا اَذْنَبَ كَانَتْ نُكْتَةُ سَوْدَاءَ فِی قَلْبِهِ فَاِنْ تَابَ وَنَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقَلَ قَلْبَهُ مِنْه وَاِنْ زَادَ زَادَتْ فَذَلِكَ الرَّينُ الَّذِی ذَكَرَهُ اللَّهُ فِی كِتَابِهِ "كَلاَّ بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يكْسِبُونَ"**:[4] هنگامی که بنده گناه کند، نکته سیاهی در قلب او پیدا می‌شود؛ اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار کند، قلبش را از گناه صیقل داده است و اگر گناه را زیاد کند، سیاهی افزون می‌شود [تا تمام قلبش را فرامی‌گیرد]. این همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر کرده است: "چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است"».

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۶.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۵.

۳. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۵۰.

٤. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۲، ص ۴۱۴.

کتاب‌نامه

قرآن کریم
۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۴. تقی نوری، حسین بن محمد، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
۶. خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چ ۲، تهران: دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمهٔ تفسیر المیزان، چ ۵، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، تصحیح: مؤسسه البعثه، چ ۱، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل‌الرسول، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه امام خمینی‌ره، ۱۳۸۳ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش
۱۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن (۴)، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۲۰. منسوب به امام جعفر صادق‌ع، مصباح الشریعه، چ ۱، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.

توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

ادب حضور در قیامت؛ بهره‌ای از دعای ابوحمزه ثمالی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

«قیامت» قطعی‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد زندگی انسان است؛ روزی که هر کسی با تمام اعمال، اندیشه‌ها و حالات درونی خود در پیشگاه خدا حاضر می‌شود. برخورداری از موفقیت در آن دیدار عظیم، تنها با انباشتن اعمال صالح ممکن نیست، بلکه نیازمند تربیت فکری و پرورش قلبی است که پیش از آن روز شکل می‌گیرد. «دعای ابوحمزه ثمالی»[1] مدرسه‌ای بزرگ برای آموختن «ادب حضور» است که با فرازهای ژرف و تکان‌دهنده‌اش به انسان می‌آموزد چگونه در قیامت با خضوع، خوف، امید و محبت در برابر پروردگار بایستد؛ چگونه از غرور و غفلت دور شود و چگونه نور امید و محبت الهی را در وجود خود زنده نگه دارد. این نوشتار با بهره‌گیری از برخی فرازهای این دعا و تطبیق آنها با آیات قرآن و روایات، جلوه‌هایی از ادب حضور در قیامت را ترسیم می‌کند. بدیهی است که این مجال اندک تنها توانسته است گوشه‌هایی کوتاه از حقیقت این دعا را بنمایاند و هر خواننده‌ای می‌تواند با انس مستقیم با دعا، بهره‌هایی عمیق‌تر و گسترده‌تر به دست آورد.

ضرورت تربیت فکری برای حضور در قیامت

ما انسان‌ها برای بسیاری از امور دنیا برنامه‌ریزی می‌کنیم؛ از جمله تحصیل، شغل، خانواده، آبرو، آیندهٔ فرزندان و ده‌ها دغدغه دیگر. اما در میان همه آینده‌ها، یک آینده از همه نزدیک‌تر و قطعی‌تر است؛ آینده‌ای که همهٔ ما بدون استثنا در آن حاضر خواهیم شد. زندگی این دنیا سفری

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. دعای ابو حمزه ثمالی در منابع متعددی از جمله در کتاب مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج۲، ص ۵۸۲ نقل شده است.

است به سوی آن حقیقت بزرگ؛ به سوی روزی که قرآن کریم آن را «**یَوْمُ یَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ**» معرفی می‌کند؛ روزی که هیچ‌کسی از آن گریزی ندارد. قرآن همه را به آمادگی برای این روز فرامی‌خواند و می‌فرماید:«**وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی**:[1] توشه بردارید که بهترین توشه، تقواست».

این آیه نشان می‌دهد که انسان باید پیش از رسیدن به مقصد، زادوتوشه فراهم آورد؛ همان‌گونه که یک مسافر بدون توشه راهی سفر نمی‌شود. اما نکته مهم این است که توشه قیامت فقط عمل صالح نیست، بلکه بخش مهمی از این توشه، نوع نگاه انسان به خویش و خداست؛ اینکه با چه بینشی در قیامت حاضر خواهد شد و چگونه خود را در محضر پروردگار می‌بیند.

گاهی انسان چنین می‌پندارد که قیامت جایی برای استدلال‌آوردن، مجادله‌کردن یا ارائه کارنامه‌ای از امتیازهایش است؛ گویی با چانه‌زنی می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد؛ اما اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که ادب حضور در پیشگاه خدا معنایی بسیار عمیق‌تر دارد. آنان یاد داده‌اند که پیش از آمادگی عملی، باید به آمادگی قلبی و فکری دست یافت؛ و این آمادگی تنها در دنیا حاصل می‌شود.

همین حقیقت سبب می‌شود اذکاری مانند «شهادتین» یا «استغفار» در زندگی روزمره ما تکرار شود؛ زیرا اگر این کلمات در جان و ضمیر ما رسوخ نکند، در لحظه‌های سخت جان‌دادن، در قبر و در ایستگاه‌های هولناک قیامت، زبان ما به آنها باز نخواهد شد. ایمان و ذکر باید در عمق وجود انسان تثبیت شود تا در لحظات حساس، خودبه‌خود از دل بر زبان جاری گردد.

ماه رمضان یکی از بهترین فرصت‌ها برای این تربیت است؛ ماهی که در آن خداوند دل‌ها را نرم‌تر و روح‌ها را آماده‌تر می‌کند. در میان اعمال این ماه، «دعای ابوحمزه ثمالی» جایگاهی ویژه دارد. این دعا تنها برای کسب ثواب نیست، بلکه مدرسه‌ای برای ساختن شخصیت انسان است. اگر کسی این دعا را با دقت و توجه بخواند، کم‌کم می‌آموزد چگونه با خدا سخن بگوید، چگونه امید داشته باشد، چگونه از غرور فاصله بگیرد و چگونه آمادگی روحی حضور در قیامت را در وجود خود شکل دهد.

بنابراین حضور موفق در قیامت نه‌تنها با اعمال صالح، بلکه با پرورش فکر، تربیت قلب و آمادگی روحی حاصل می‌شود؛ ازاین‌رو باید از همین امروز بیاموزیم که با چه حال و حالی در برابر خدا بایستیم.

---

۱. بقره: ۱۹۷.

در ادامهٔ این نوشتار، نمونه‌هایی روشن و عملی از ادب حضور در قیامت با تکیه بر دعای ابوحمزه و آموزه‌های قرآن و روایات بیان می‌شود تا مسیر تربیت حقیقی را برای ما آشکار سازد.

درخواست رحمت به جای عذرتراشی

یکی از تکان‌دهنده‌ترین لحظه‌های قیامت، لحظه‌ای است که انسان در پیشگاه خدا قرار می‌گیرد و پرسش آغاز می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمزه، این صحنه را با بیانی عمیق و لرزاننده چنین ترسیم می‌کند:

«**إِلَهِی ارْحَمْنِی إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِی، وَكَلَّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِی، وَطَاشَ عِنْدَ سُؤَالِكَ إِيَّایَ لُبِّی**: خدایا، بر من رحم کن آن‌گاه که حجّت و دلیل من قطع می‌شود، زبانم از پاسخ‌گفتن درمانده می‌گردد و عقل و دلم در برابر پرسش تو سرگردان و پریشان می‌شود».

امام با سه واژهٔ سنگین و هدفمند «انقطعت»، «کلّ» و «طاش»، حال‌وهوای قیامت را به تصویر می‌کشد. این سه واژه، چنان‌که مفسران گفته‌اند، سه مرحله از فروریختن قدرت انسان است: قطع‌شدن زبان استدلال، فروماندن زبان گفتار و سپس پریشانی قلب و اندیشه. این بیان دقیق، ادب حضور را تعلیم می‌دهد: بنده در قیامت نه تکیه‌گاهی دارد و نه فرصت عذرخواهی. همان‌گونه که قرآن صریح می‌گوید: «**لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ**:[1] امروز عذر نیاورید».

در آن صحنه، صداها در برابر عظمت خدا فرو می‌نشینند: «**وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ**:[2] صداها در برابر خدای رحمان خاموش و خاشع می‌شوند».

امام سجاد علیه‌السلام به ما می‌آموزد که این سکوت، سکوت عذاب نیست، بلکه سکوت هیبت است؛ سکوتِ ایستادن در برابر حقیقت. اما مهم‌تر از همه، سکوتی است که باید از همین دنیا تمرین شود؛ سکوتی که از دلِ تضرع و فروتنی برمی‌خیزد و انسان را برای مواجهه با پرسش‌های قیامت آماده می‌کند.

از فرازهای این دعا درمی‌یابیم که ادب حضور در قیامت، یعنی اینکه زبان انسان در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، دل او با توبه و استغفار آشتی کرده باشد و امیدش از پیش به رحمت خدا گره خورده باشد. امام صحنه قیامت را تصویر می‌کند نه برای ترساندن، بلکه برای تربیت‌کردن؛ تربیت انسانی که باید بفهمد تنها سرمایه‌اش در آن موقف بزرگ، دلِ شکسته و زبان تربیت‌شده‌ای است که در دنیا آموخته است چگونه در محضر خدا سخن بگوید.

---

۱. تحریم: ۷.

۲. طه: ۱۰۸.

این همان تربیت حقیقی است: انسان از همین لحظه بـه جـای توجیـه‌گری و خـودفریبی، راه تضرع و پناه‌بردن به فضل خدا را یاد بگیرد. قیامت جای زرنگی و چانـه‌زدن نیسـت، جـای دیـدن حقیقت است و کسی که حقیقت را در دنیا دیده باشد، در آن روز نه هراسان بلکه امیدوار خواهـد بود.

ادب پناه‌جویی به خداوند

از لطیف‌ترین و عمیق‌ترین آموزه‌های دعای ابوحمزه، فرازی اسـت کـه امـام سـجاد علیه‌السلام حقیقتـی تکان‌دهنده را در یک جمله کوتاه بیان می‌کند:

«**وَأَنَا يَا سَيِّدِي عَائِذٌ بِفَضْلِكَ، هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ**: و من ای مولای من، پنـاه‌جوی فضـل تـو ام؛ از تو گریزانم، به سوی تو».

این جمله به‌ظاهر متناقض است و درست همان‌جاست که ژرف‌ترین حقیقت قیامـت نهفتـه است. بنده درمی‌یابد که در آن صحنه، هیچ پناهی از خدا نیست جز خـودِ خـدا. همـان‌کس کـه داور است، پناه‌دهنده نیز هست. همان‌کس که حساب می‌کشد، رحمت می‌گستراند. هیچ مسـیر دیگری وجود ندارد؛ همهٔ راه‌ها به او ختم می‌شود. امام با این تعبیر، ما را تربیت می‌کند تا بفهمـیم فرار از خشم خدا، تنها در سایهٔ پناه‌بردن به خود او معنا پیدا می‌کند. این حقیقـت در قـرآن کـریم نیز آمده است: «**فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ**:[1] به سوی خدا بگریزید».

با دقت در این آموزهٔ قرآنی می‌توان دریافت که فرار انسـان در قیامـت، حرکـت از مکـانی بـه مکان دیگر نیست، بلکه بریدن از تکیه‌گاه‌های نفسـانی و صـفات آلـودهٔ خـویش و پنـاه‌بردن بـه رحمت و فضل الهی است. بنده در آن صحنهٔ عظیم درمی‌یابد که رهایی از عدالتِ سخت تنها با آویختن به دامن رحمت خدا معنا پیدا می‌کند و این همان حقیقتی است کـه امـام سـجاد علیه‌السلام بـا تعبیر «**هارِبٌ مِنْکَ إِلَیْکَ**» به زیباترین بیان به ما می‌آموزد.

تقابل زیبای «هارب منک» و «إلیک» به ما می‌آموزد که قیامت نه جای ناامیدی، بلکـه جـای بازگشت است. بنده در آن روز درمی‌یابد که عدالت سخت است، اما فضل خدا وسـیع‌تر اسـت. ادب قیامت آن است که انسان پیش از آن روز، دل خـود را چنـین تربیـت کنـد: همیشـه از خـود بگریزد و همیشه به خدا پناه برد.

ادب پناه‌جویی در قیامت یعنی ایستادن میان خوف و رجاء: نه آن‌چنان از عدالت خدا بترسیم

---

۱. ذاریات: ۵۰.

که نومید شویم و نه آن‌چنان به رحمتش دلگرم گردیم که بیم از محاسبه را فراموش کنیم. امام سجاد علیه السلام خود این حالت را چنین وصف کرده است:

«**أَدْعُوكَ يَا رَبِّ راهِباً راغِباً رَاجِياً خَائِفاً**: پروردگارا، تو را می‌خوانم درحالی‌که ترسان و امیدوار، مشتاق و بیمناک‌ام».

این تصویر، راز نجات در قیامت را نشان می‌دهد: بندهٔ مؤمن باید در پناه فضل خدا بایستد، با دلی آکنده از شوق لقای او و هراسی آمیخته با محبت. این همان «فرار مقدس» است؛ نه گریزی از داوری، بلکه پناه‌بردن به مهر داور؛ فرار از قهر خدا، به آغوش رحمت او.

امام سجاد علیه السلام با این فراز ما را این‌گونه تربیت می‌کند: پیش از فرارسیدن قیامت، مسیر پناه‌جویی را تمرین کن؛ از خودت، از هواهای نفست، از عادت‌ها و از گناهانت فرار کن و به طرف خدا برو. اگر انسان در دنیا راه فرار به سوی خدا را نیاموزد، در قیامت وحشت‌زده و بی‌پناه خواهد بود.

ادب پذیرش حقیقت

یکی از صحنه‌های تکان‌دهنده و تعیین‌کنندهٔ قیامت، لحظه‌ای است که کتاب اعمال انسان گشوده می‌شود. در این صحنه هیچ پرده‌ای باقی نمی‌ماند و حقیقت عمر انسان بی‌کم‌وکاست در برابرش قرار می‌گیرد. قرآن کریم این لحظه را چنین وصف می‌کند:

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا:[1]

و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود؛ آن‌گاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده است. و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر یابند. و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه نیز با زبانی آمیخته به شرم و انکسار همین حالت را بازگو می‌کنند:

«**فَوا سَوْأَتا عَلَى مَا أَحْصى كِتابُكَ مِنْ عَمَلِي**: وای بر من از آنچه کتاب تو از کردارم در شمار آورده است».

---

۱. کهف: ۴۹.

این فراز نشان می‌دهد که یکی از هول‌انگیزترین صحنه‌های قیامت، آشکارشدن حقیقت خویشتن است؛ جایی که انسان می‌فهمد کوچک‌ترین نگاه، نیت، زمزمه و گامی که گمان می‌کرد از یادها رفته است، در کتاب خدا محفوظ مانده است؛ ازاین‌رو نه راه انکار وجود دارد و نه فرصت عذرخواهی. در این لحظه تمام نقاب‌ها فرومی‌افتد و «خود واقعی» انسان نمایان می‌شود.

امام سجاد علیه‌السلام با آوردن تعبیر تکان‌دهندهٔ «**فَوا سَوْأَتا**»، به ما می‌آموزند که احساس شرم در برابر حقیقت اعمال نه نشانه ضعف، بلکه علامت رشد روح است. کسی که از دیدن لغزش‌های خود در دنیا شرمگین شود، در قیامت با دل پاک‌تر و آماده‌تری ایستاده خواهد بود؛ اما کسی که در دنیا چشم بر خطاهای خود بست، در آن روز با بهتی سنگین مواجه می‌شود.

ادب قیامت در این موقف، پذیرش حقیقت است؛ یعنی انسان پیش از آنکه کتاب اعمالش در آن روز گشوده شود، در همین دنیا دل خود را برای دیدن حقیقت آماده کرده باشد. این آگاهی همان چیزی است که اهل‌بیت علیهم‌السلام ما را به آن دعوت کرده‌اند: محاسبه دائمی، تذکر و روبروشدن با واقعیت‌های نفس پیش از آنکه در قیامت جلوه کند. روایت معروف «**فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا**»[1] دقیقاً به همین فلسفه اشاره دارد.

ادب خضوع در برابر داوری الهی

پس از گشوده‌شدن کتاب اعمال و آشکارشدن حقیقت، انسان در برابر داوری خدا می‌ایستد؛ داوری‌ای که هیچ‌کس را در آن پناهی جز خدا نیست. همان صحنه‌ای که امام سجاد علیه‌السلام در ابوحمزه آن را چنین ترسیم می‌کنند:

«**إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْقِفِي**: آن‌گاه که برای حساب در پیشگاه تو برپا می‌شوم، خواری و فروتنیِ آن موقف مرا در بر خواهد گرفت».

این عبارت نشان می‌دهد که ادب قیامت، ادب فروتنی است. بنده در آن زمان درمی‌یابد که هیچ نیرویی به یاری‌اش نمی‌آید، هیچ استدلالی سود ندارد و تنها سرمایهٔ او، دل شکسته و زبان فروتن اوست. این خضوع نه از سر ترس محض، بلکه از درک عظمت خدا و یاد نعمت‌های بی‌پایان او در دنیا برمی‌خیزد.

در آن روز همه دلبستگی‌ها قطع می‌شود. قرآن کریم لحظه‌ای را تصویر می‌کند که انسان از

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۴۳.

نزدیک‌ترین عزیزانش می‌گریزد؛ زیرا هیچ‌کسی نمی‌تواند چیزی را از او دور کند یا باری را از دوش او بردارد. همین آگاهی، دل مؤمن را نرم می‌کند و می‌آموزد که در آن موقف بزرگ، تنها تکیه‌گاه او خداست.

امام علیه‌السلام تنهایی روز قیامت را با تصویرگری دقیق دیگری بیان می‌کند:

«**أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَأُخْرَى عَنْ شِمَالِي، إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي**: نگاهی به راست و نگاهی به چپ می‌کنم؛ درحالی‌که همهٔ خلایق هر یک در کاری دیگرند».

قیامت در این صحنه چنان تصویر می‌شود که گویی تنها تو و خدا باقی مانده‌اید. هیچ‌کس یاری نمی‌رساند و همه مشغول کار خود هستند. قرآن کریم نیز این تنهایی را چنین بیان می‌کند:

«**يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ**:[1] روزی که آدمی از برادرش و از مادر و پدرش و از همسر و فرزندانش می‌گریزد. در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد».

تنها سرمایهٔ انسان در این لحظه، خضوع و انکسار در برابر پروردگار است. دلِ خاشع و زبانی که پیش از این در دنیا با یاد خدا نرم شده باشد، بهترین توشه برای این مواجهه است. امام سجاد علیه‌السلام با این تصویر، ادب خضوع را به ما می‌آموزد: یعنی در قیامت هیچ تکیه‌گاهی جز خدا وجود ندارد و بنده باید پیش از آن، دل و ذهن خود را برای چنین لحظه‌ای آماده کرده باشد.

آموزهٔ امام به ما می‌گوید که حضور موفق در قیامت نه با غرور و نه با بحث و استدلال، بلکه با دل فروتن و خاضع ممکن است؛ همان دلی که در دنیا با یاد خدا تربیت یافته است و آمادهٔ پذیرش حقیقت است.

امام سجاد علیه‌السلام با زبان تضرع و انکسار، ما را تربیت می‌کنند که از همین دنیا حال‌وهوای آن خضوع را تمرین کنیم؛ خضوعی که در قیامت با گشودن نامه اعمال و حضور در محضر داوری شکوفا می‌شود. بنده‌ای که در دنیا فروتن باشد، در قیامت آرام‌تر است؛ اما کسی که در دنیا مغرور و دروغ‌پوش بوده است، در قیامت هم آشفته و حیران خواهد بود.

ادب محبت

در میان فرازهای تکان‌دهندهٔ دعای ابوحمزه ثمالی، جملاتی است که هرگاه انسان آنها را آهسته و با حضور قلب تلاوت کند، گویی امام سجاد علیه‌السلام دست او را می‌گیرد و از هول‌های قیامت

---

۱. عبس: ۳۴-۳۷.

عبورش می‌دهد؛ نه با وعده‌های ساده‌لوحانه، بلکه با تعلیم ادب حضور در محضر خدا. در میان این فرازها، عبارتی جلوه‌ای ویژه دارد؛ عبارتی که ترس و امید، خوف و عشق و عذاب و رحمت را در یک جمله جمع کرده است. امام می‌فرمایند:

إِلهِی لَوْ قَرَنْتَنِی بِالْأَصْفادِ، وَمَنَعْتَنِی سَیْبَكَ مِنْ بَیْنِ الْأَشْهادِ، وَدَلَلْتَ عَلَی فَضَائِحِی عُیُونَ الْعِبادِ، وَأَمَرْتَ بِی إِلَی النَّارِ، وَحُلْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ الْأَبْرَارِ، مَا قَطَعْتُ رَجَائِی مِنْكَ، وَلَا صَرَفْتُ تَأْمِیلِی لِلْعَفْوِ عَنْكَ، وَلَا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِی:

خدایا، اگر مرا در زنجیرها قرار دهی و لطف خود را در برابر دیدگان خلق از من بازداری، و رسوایم کنی، و فرمان دهی مرا به سوی آتش، و میان من و نیکان حجاب افکنی، ـ با این همه ـ هرگز امیدم را از تو نمی‌بُرم، آرزویم به عفو تو را از خود دور نمی‌کنم و محبتت هرگز از دلم خارج نمی‌شود.

این بیان، تصویری شگفت از ادب بنده در سخت‌ترین لحظه‌های قیامت ترسیم می‌کند؛ لحظه‌ای که حتی اگر سنگینی گناه بر دوش او باشد و آثار عذاب را ببیند، رشته محبت او با خدا گسسته نمی‌شود. امام سجاد علیه‌السلام می‌خواهند ما را چنان تربیت کنند که از همین دنیا دل خود را با محبت الهی پیوند زنیم؛ محبتی که حتی تصور عذاب نیز توان بریدن آن را ندارد. امیدی که در قیامت کارساز است، امیدی برآمده از ناچاری نیست، بلکه امیدی است زادهٔ معرفت و محبت. در این فراز، سه حقیقت بزرگ در کنار یکدیگر آموزش داده می‌شود:

الف) رجاء؛ امیدی ریشه‌دار در شناخت رحمت الهی؛

ب) خوف؛ احساس مسئولیت و ترس آمیخته با ادب در برابر عدل خدا؛

ج) محبت؛ پیوند قلبی با خدا که از امید عمیق‌تر و از خوف لطیف‌تر است.

محبت در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام اساس ایمان معرفی شده است. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «**الدِّینُ هُو الحُبُّ و الحُبُّ هُو الدِّینُ**:[1] دین همان محبّت است و محبّت همان دین». بنابراین دین بدون محبت معنایی ندارد و حقیقت دین همان محبت است. بر این اساس، بنده کامل یعنی کسی که درحالی‌که از عظمت خدا می‌ترسد، هم‌زمان به او عشق می‌ورزد. حالتِ جمع میان خوف و رجاء، در عبارتی دیگر از امام سجاد علیه‌السلام نیز بیان شده است:

«**أَدْعُوكَ یَا رَبِّ راهِباً راغِباً، رَاجِیاً خَائِفاً**: پروردگارا، تو را می‌خوانم درحالی‌که هم ترسانم و هم مشتاق؛ هم امیدوارم و هم بیمناک».

---

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۱.

بنده در این فراز، خدا را می‌خواند؛ درحالی‌که هم ترسان است و هم مشتاق؛ هم امیدوار است و هم بیمناک. همین حالتِ ترکیبی، جوهر ادب حضور در قیامت است؛ زیرا در قیامت تکیه بر اعمال کافی نیست و توقع پاداش یا اتکای صرف بر طاعات، انسان را به مقصد نمی‌رساند. آنچه بنده را در محضر خدا استوار می‌کند، قلبی آکنده از محبت است؛ محبتی که نه آتش آن را خاموش می‌کند و نه حسابرسی آن را می‌بُرد. چنین محبتی توشه‌ای است که انسان از دنیا با خود می‌برد و در قیامت نیز خدا او را با محبت می‌نگرد.

اما برای ریشه‌دارشدن این محبت، قلب نیازمند تمرین و پرورش است. تکرار جملات محبت‌آمیز با خدا در خلوت‌های شبانه، یادآوری نعمت‌های بی‌پایان و مهربانی‌های آشکار و نهفته او در طول زندگی؛ در کنار آن نیز توجه به خطاهای گذشته خویش همراه با پرده‌پوشی‌های کریمانه پروردگار، همه و همه شعله محبت الهی را در دل بنده افروخته‌تر می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام در فرازی دیگر از همین دعا با اشاره به همین حقیقت، از نعمت‌ها و خطاپوشی‌های الهی یاد کرده‌اند و این یادکرد خود در تقویت محبت نقش بنیادین دارد:

«**أَنَا لَا أَنْسَى أَيَادِيكَ عِنْدِي، وَسَتْرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا**: من هرگز نعمت‌های تو را در برابر خود و پرده‌پوشی‌هایت را در دنیا فراموش نمی‌کنم».

امید به رحمت و شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام

وقتی انسان مسیر خوف و رجاء را در دعای ابوحمزه مرور می‌کند، آرام‌آرام به جایی می‌رسد که دلش نرم می‌شود و اشک در چشمش می‌نشیند؛ چراکه می‌فهمد هرچند باید آماده باشد، هرچند باید قلب و فکرش تربیت‌شده باشد، در آن روزِ عظیم، هیچ‌کس تنها با توشهٔ خود نجات نمی‌یابد. آنجاست که بنده با همهٔ ترس‌ها و امیدهایش، نگاهش را به سوی رحمت دیگری می‌چرخاند: رحمتی که خدا در دل دوستانش نهاده است؛ شفاعتی که سایه‌اش از دنیا تا قیامت گسترده است. در روزی که کتاب‌ها گشوده می‌شود و هر انسانی کارنامهٔ عمر خویش را در دست دارد، مؤمنان امیدشان را به نگاه کریمانهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌دوزند. شاعر چه زیبا گفته است:

روز قیامت هر کسی در دست گیرد نامه‌ای　　من نیز حاضر می‌شوم تصویرِ جانان در بغل

تصویر جانان برای ما یعنی همان نوری که از رسول گرامی اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بر دل مؤمن جاری است؛ نوری که در هولِ محشر، یار و پناه بنده می‌شود.

در روایات معتبر آمده است که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در قیامت جایگاهی ممتاز در

شفاعت دارد؛ شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود و شیعیان و محبّان خود را از آتش نجات می‌دهد.

شیخ صدوق در کتاب امالی با چند واسطه از امام محمّد باقر علیه‌السلام از جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَة تُقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةَ الْجَنْبَيْنِ خَطْمُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ...:[1]

موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد، دخترم فاطمه علیهاالسلام در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه، حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تَر، پاهایش از زُمرّد سبز، دُم آن از مشک ناب، دیدگانش از دُرّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبّه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده است که اندرون آن از بیرون آشکار، وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. حضرت فاطمه علیهاالسلام تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه و هر پایه‌ای از آن به وسیلهٔ یک مروارید و یاقوت آراسته، نظیر یک ستاره‌ای درخشان خواهد بود. در طرف راست و چپ حضرت فاطمه علیهاالسلام، هفتاد هزار ملک خواهد بود. جبرئیل در آن موقع مهار ناقهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام را گرفته و با صدای بلند خواهد گفت: **چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم عبور نماید.** در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدّیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشتن را می‌بندد تا اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام از صحرای محشر عبور نماید. هنگامی که آن معظّمه به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و عرض می‌کند: ای پروردگار من، بین

---

۱. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۱۷-۱۹.

من و آن افرادی که در حقّ من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند، قضاوت کن. آن‌گاه از طرف خدای رئوف ندا می‌رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من، از من بخواه تا به تو عطا نمایم. شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزّت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در همین موقع است که حضرت زهرا علیها السلام می‌گوید: بار خدایا، فرزندان، شیعیان، دوستان، دوستانِ دوستانِ فرزندانِ مرا به من ببخش؛ آن‌گاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان و دوستِ دوستان ذریّهٔ فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً درحالی‌که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس فاطمهٔ اطهر علیها السلام جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۳. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، چاپ اوّل، ۱۴۱۱ق.

۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی، قم: مکرر، [بی‌تا].

۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

سحرخیزی از دیدگاه اسلام: مطالعه‌ای قرآنی، روایی و اخلاقی

راضیه مرزانی*

از سحرخیزی رسد شبنم به وصل آفتاب　　چشم بگشا، غافل از بیداری شب‌ها مشو
هرچه در آفاق باشد هست در انفس تمام　　سیر کن در خویشتن صائب جهان‌پیما مشو[1]

اشاره

زمان در فرهنگ اسلامی تنها مقیاسی فیزیکی برای اندازه‌گیری حرکت نیست، بلکه ظرفی ارزشمند برای شکوفایی استعدادهای انسانی و تحقق بندگی خداوند است. سحرگاهان در میان ساعات شبانه‌روز، جایگاهی ممتاز یافته‌اند. «سحر» در ادبیات قرآنی و روایی به زمانی از شب گفته می‌شود که هنوز سپیده‌دم ندمیده و آرامش و سکوت خاصی بر عالم حاکم است. این زمان بنا بر تصریح آیات و احادیث، زمان نزول رحمت، استجابت دعا و فرصت ویژه برای خلوت با خداوند است. اهمیت سحرخیزی در اسلام تا آنجاست که قرآن کریم، اهل ایمان را با ویژگی «**وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ**:[2] و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند» معرفی می‌کند و از منظر روایات نیز، سحرخیزی و تهجد نشانهٔ شرافت مؤمن معرفی شده است.[3] در تاریخ اسلام، بزرگان اخلاق و عارفان نیز بر اهمیت سحرخیزی تأکید کرده‌اند. با وجود تأکیدها و توصیه‌های فراوان که در متون دینی (قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام) دراین‌باره وجود دارد، امروزه پدیده «سحرخیزی» در سبک بسیاری از مسلمانان به حاشیه رفته است. سبک زندگی مدرن، بیداری‌های شب بی‌ثمر، استفادهٔ بی‌رویه از رسانه‌ها و ضعف در برنامه‌ریزی خواب، موجب

---

* دانش‌آموخته حوزه علمیه خواهران و کارشناس ارشد رشته مطالعات زن و خانواده.

۱. محمدعلی صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۶۴۸۸.

۲. آل‌عمران: ۱۷.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۱.

شده است نسل جدید کمتر با برکات معنوی و روانی سحر آشنا شود. در این نوشتار این مسائل مطرح می‌شود:

۱. تبیین جایگاه سحرخیزی در متون دینی؛

۲. تبیین موانع سحرخیزی و راهکارهای غلبه برآن؛

۳. طراحی الگویی عملی برای ترویج فرهنگ سحرخیزی در جامعه اسلامی.

ارزش سحرخیزی در متون دینی و سیره بزرگان

۱. سحرخیزی در قرآن کریم

الف) وقت استغفار: یکی از بارزترین مضامین قرآنی درباره سحرگاه، «استغفار» است. خداوند در وصف پرهیزکاران می‌فرماید: «**الصّابِرِينَ وَالصّادِقِينَ وَالْقانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ**:[1] آنها که [در برابر مشکلات و در مسیر اطاعت و ترک گناه] استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، [در برابر خدا] خضوع و [در راه او] انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند». در برخی روایات آمده است: اگر کسی یك‌سال مداوم در قنوت نماز شب هفتاد مرتبه استغفار کند، مشمول این آیه می‌شود.[2]

همچنین در آیات ۱۵ تا ۱۸ سورهٔ مبارکه «ذاریات» و در تبیین ویژگی‌های متقین این‌گونه آمده است: «**إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَعُيُونٍ، آخِذِينَ مَا آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ، كانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**: به‌یقین پرهیزکاران در باغ‌های بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند. آنان اندکی از شب را می‌خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می‌گذراندند]، سحرگاهان از خدا درخواست آمرزش می کردند».

تفاوت تعبیر این آیه با آیهٔ سورهٔ آل‌عمران در این است که فعل مضارع «یستغفرون» استمرار را می‌رساند؛ یعنی مؤمنان نه یک بار، بلکه همواره در سحرگاهان به استغفار مشغول‌اند. این استمرار نشان‌دهنده اهمیت نهادینه‌شدن فرهنگ سحرخیزی در سبک زندگی مؤمنان است.

ب) تهجد و مقامات معنوی: خداوند متعال در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

---

۱. آل‌عمران: ۱۷.

۲. محمد بن علی ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۹.

«**وَمِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا**:[۱] و پاسی از شب را [از خواب برخیز و] قرآن [و نماز] بخوان؛ این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد».

«هجود» به معنای خوابیدن است و «تهجد» به معنای برطرف‌کردن خواب با عبادت.[۲] این آیه به‌روشنی تهجد در دل شب را عامل دست‌یابی به «مقام محمود» معرفی می‌کند. مفسران شیعه و اهل‌سنت، مقام محمود را مقام شفاعت کبری دانسته‌اند که ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله است.[۳] از این آیه می‌توان برداشت کرد که عبادت شبانه و سحرخیزی، نقشی اساسی در ارتقای مقامات معنوی دارد.

ج) عبادت پابرجا و پراستقامت: «**إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيلِ هِي أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا**:[۴] بی‌تردید عبادت [ی که در دل] شب [انجام می‌گیرد]، محکم‌تر و پایدارتر و گفتار در آن استوارتر و درست‌تر است».

این آیه از آیاتی است که با تعبیرات پرمحتوایش رساترین سخن را درباره «عبادت شبانه» و نیایش سحرگاهان و رازونیاز با محبوب، در ساعاتی که اسباب فراغت خاطر از هر زمان فراهم‌تر است و نیز تأثیر آن در تهذیب نفس و پرورش روح و جان انسانی، بیان کرده است و نشان می‌دهد که روح آدمی در آن ساعات آمادگی خاصی برای نیایش و مناجات و ذکر و فکر دارد.

۲. سحرخیزی در روایات معصومان علیهم السلام

الف) شرافت مومن: امام صادق علیه السلام فرمودند: «**شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلاتُهُ بِاللَّيلِ، وَعِزُّهُ كَفُّ الاَذى عَنِ النّاسِ**:[۵] شرافت انسان باایمان به نماز شب اوست و عزّت و بزرگواری او خودداری از اذیت مردم است».

این روایت دو نکته مهم دارد: نخست آنکه شرافت مؤمن در عبادت شبانه است؛ یعنی کسی که می‌خواهد در نزد خدا و مردم بزرگ شود، باید به نماز شب اهتمام ورزد. دوم آنکه عزت مؤمن در آزارنرساندن به مردم است.

---

۱. اسراء: ۷۹.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۰۵.

۳. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۸۷.

٤. مزمل: ۱۶.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۱.

ب) توصیه خاص پیامبر اکرمصلی‌الله‌علیه‌وآله: «**یا عَلِی عَلَیکَ بِصَلاَةِ اَللَّیلِ وَ عَلَیکَ بِصَلاَةِ اَللَّیلِ وَ عَلَیکَ بِصَلاَةِ اَللَّیلِ**:[1] ای علی، بر تو باد مداومت و مراقبت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب [و] بر تو باد مداومت بر نماز شب».

ج) سلامتی جسم و کسب رضایت خداوند: امام علی‌علیه‌السلام فرمودند: «**قیامُ اللَّیلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ مَرْضاةٌ لِلرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّکٌ بِاَخْلاقِ النَّبِیینَ**:[2] شب‌زنده‌داری باعث سلامتی بدن و خشنودی پروردگار بزرگ و در معرض رحمت و لطف خدا قرارگرفتن و چنگ‌زدن به اخلاق پیامبران است».

د) ثواب بیان‌ناپذیر: امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «**ما من عمل حسن یعمله العبد إلّا وله ثواب فی القرآن إلّا صلاة اللیل، فإنّ الله لم یبین ثوابها لعظیم خطرها عنده، فقال: "تَتَجَافَی جُنُوبُهُم عَنِ المَضَاجِعِ یدعُونَ رَبَّهُم خَوفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقنَاهُم ینفِقُونَ * فَلَا تَعَمُ نَفسٌ مَّا أُخفِی لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعینٍ جَزَاءَ بِمَا کَانُواْ یعمَلُونَ**":[3] هیچ عمل نیکی نیست که بنده انجام دهد و در قرآن پاداشی برای آن ذکر نشده باشد، مگر نماز شب. خداوند به دلیل اهمیت زیادی که نزد او دارد، پاداش آن را مشخص نکرده است. پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می‌شود [و بپا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمّی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند».

این روایت نشان می‌دهد که ثواب نماز شب چنان عظیم است که در قرآن به‌صراحت ذکر نشده و تنها نزد خداوند محفوظ است.

در روایات، آمرزش گناهان[4] و استجابت دعا از فایده‌های سحرخیزی شمرده شده است.[5] براساس روایتی، وقتی فرزندان حضرت یعقوب‌علیه‌السلام از او خواستند برای خطایی که در ماجرای یوسف مرتکب شده بودند برای آنها از خدا آمرزش بخواهد، یعقوب طلب آمرزش را تا سحر به تأخیر انداخت؛ چراکه دعا و طلب آمرزش در آن وقت مستجاب می‌شود.[6]

---

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۴.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۴.
۳. همان، ج ۸٤، ص ۱٤۰.
٤. منسوب به امام صادق‌علیه‌السلام، مصباح الشریعه، ص ۱۲۳.
۵. محمد بن علی ابن‌بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۶۱.
٦. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۶.

در روایتی از امام صادق‌علیه‌السلام استغفارِ شماری از مردم در سحر، مانع از نازل‌شدن عذاب الهی شمرده شده است؛[۱] بر اساس روایتی دیگر نیز روزی‌ها در سحر تقسیم می‌شود.[۲]

۳. سحرخیزی در کلام و سیره بزرگان

الف) آیت‌الله میرزا جواد تبریزی که یکی از بزرگان علم و معرفت است می‌فرماید: «شیخ و تکیه‌گاهم[۳] در علوم حقیقی، برایم نقل کرد که بی‌گمان، هیچ‌کس از جویندگان آخرت به هیچ مقامی از مقامات دینی نرسید، مگر از شب‌زنده‌داری».[٤]

ب) فرزند امام خمینی‌رحمه‌الله می‌گوید: شبی که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است.[۵]

ج) فرزند بزرگ محدث قمی می‌گوید: «تا آنجا که من به خاطر دارم، بیداری آخر شب از او فوت نشد؛ حتی در سفرها این شیوه، عملی می‌شد».[٦]

د) رهبر معظم انقلاب در خاطرات خود از شهید مطهری می‌فرماید: ایشان هنگامی که به مشهد می‌آمدند، گاهی اوقات به منزل ما می‌آمدند. اتاقی که ایشان شب‌ها می‌خوابیدند، با یک در با اتاقی که من می‌خوابیدم، فاصله داشت. ایشان همیشه وقت خواب مقید بود به خواندن قرآن. صدای ایشان را می‌شنیدم که در هنگام تهجد و نماز شب‌خواندن، گریه می‌کردند. بعدها از دوستان قدیمی ایشان شنیدیم که ایشان از همان زمان طلبگی هم نماز شب می‌خوانده و اهل تهجد بوده است.[۷]

در شعر فارسی، مانند شعر حافظ،[۸] ملک‌الشعرای بهار[۹] و شعر عالمانی مانند مهدی الهی

---

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۷۷.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲۲.
۳. حاج ملّاحسینقلی همدانی.
٤. جواد بن شفیع ملکی تبریزی، أسرار الصلاة، ص ۲۹۲.
۵. فرازهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی، ص ۲۰.
٦ . علی دوانی، حاج شیخ عباس قمی؛ مرد تقوا و فضیلت، ص ۶۱.
۷. رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ص ۲۳۰.
۸. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۱۶، ص ۲۱۶.
۹. محمدتقی ملک‌الشعرای بهار، دیوان ملک‌الشعرای بهار، ص ۳.

قمشه‌ای[۱] به سحرخیزی اشاره شده است.

خود را بُکُش ای بلبل ازین رشک که گـل را　　بـا بـاد صـبا وقـت سـحر جلـوه‌گری بـود
هر گنج سعادت کـه خـدا داد بـه حـافظ　　از یمـن دعـای شـب و ورد سـحری بـود[۲]

از مجموع این مطالب به دست می‌آید که آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام، سحرخیزی را نه‌تنها مستحب ساده، بلکه یکی از شاخص‌های اصلی ایمان و راهی بـرای رسـیدن بـه مقامـات معنوی معرفی کرده‌اند.

موانع سحرخیزی

با وجود فضایل فراوان سحرخیزی در اسلام، بسیاری از مسلمانان به دلایل مختلف از این سـنت مهم غفلت می‌کنند. در این بخش، مهم‌ترین موانع سحرخیزی و راهکارهای مقابله با آن از منظر دینی، اخلاقی و علمی بررسی می‌شود.

خواب غفلت از سحرخیزی حجـاب مـا شـده اسـت
نیسـت ورنـه کـوتهی در مـد احسـان صـبح را[۳]

۱. سبک زندگی مدرن و شب‌زنده‌داری

استفادهٔ گسترده از تلویزیون، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های دیجیتال سبب تغییر ریـتم طبیعی خواب می‌شود و بیداری شبانه را به عادت تبدیل می‌کند.

۲. تنبلی و راحت‌طلبی

نماز شب اراده و عزم می خواهد. خواستن تنها کـافی نیسـت، بایـد بـا تصـمیم جـدی خوابیـد. ضعفِ اراده جزء مهم‌ترین عوامل محروم‌ماندن از نماز شب و سحرخیزی است؛ ازاین‌رو باید بـا این ضعف و سستی اراده مبارزه کرد. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «**ضادُّوا التَّوانِی بـالعَزمِ**:[٤] بـا عـزم و اراده، با سستی مبارزه کنید».

۳. گناه

مردی نزد علی علیه‌السلام آمد و عرض کرد: «من از نماز شب محـروم شـدم»؛ علـی علیه‌السلام فرمـود: «**أنـتَ**

---

۱. مهدی الهی قمشه‌ای، مجموعه دیوان الهی، ج ۲، ص ۵۲۳.
۲. حافظ، دیوان حافظ، غزل شماره ۲۱۶، ص ۲۱۶.
۳. محمدعلی صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شماره ۴۲.
٤. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۵۹۲۷.

رَجُلٌ قَد قَیَّدَتکَ ذُنوبُکَ:[۱] تو کسی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است». در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که دروغ یکی از همان گناهانی است که مانع انسان برای سحرخیزی و شب‌بیداری است؛ «**اِنَّ الرَّجُلَ لَیکْذِبُ الْکَذِبَةَ فَیحْرَمُ بِها صَلاةَ اللَّیلِ، فَاِذا حُرِمَ بِها صَلاةَ اللَّیلِ حُرِمَ بِها الرِّزْقَ:**[۲] مرد دروغ می‌گوید؛ پس برای آن دروغ‌گویی از نماز شب محروم می‌شود، هنگامی که از نماز شب محروم شد، برای ترك آن از روزی هم محروم می‌شود».

۴. پرخوری

علتی دیگر، خواب طولانی و سنگین ناشی از پرخوری در شب است. حضرت عیسی علیه‌السلام خطاب به بنی‌اسرائیل فرمود: «ای بنی‌اسرائیل، خوردن خود را زیاد نکنید؛ زیرا هر کسی بر خوردن خود بیفزاید، بر خوابیدن خود هم می‌افزاید و هر کسی که بر خواب خود بیفزاید، از نماز کم می‌گذارد؛ [و درنتیجه] در زمره غافلان نوشته می‌شود».[۳]

راهکارهای غلبه بر موانع سحرخیزی

۱. اصلاح سبک زندگی

«خواب کافی و منظم شبانه» از ارکان اساسی سحرخیزی است. فردی که مرتب در شبانه‌روز کمتر از شش ساعت می‌خوابد یا ساعت خواب و بیداری‌اش همواره تغییر می‌کند، بدن و ذهن خود را در چرخه‌ای از خستگی مداوم گرفتار کرده است. تنظیم یک برنامه خواب ثابت و پایبندی به آن حتی در روزهای تعطیل، شرط لازم برای سحرخیزی پایدار است.

۲. تقویت اراده و خودانضباطی

تقویت اراده و خودانضباطی یکی از کلیدی‌ترین عوامل در غلبه بر موانع سحرخیزی است. بسیاری از افراد با وجود آگاهی از فواید سحرخیزی، در عمل سستی می‌کنند؛ زیرا نیروی اراده و استمرار در رفتار صبحگاهی را پرورش نداده‌اند. یک راهکار مؤثر، شروع تدریجی است؛ به جای آنکه فرد خود را ملزم به بیداری طولانی در ابتدای مسیر کند، می‌تواند تنها با دو رکعت نماز شب یا یک ذکر کوتاه سحرگاهی آغاز نماید. این اقدام کوچک افزون بر تقویت ارتباط معنوی،

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافي، ج ۳، ص ۴۵۰، ح ۳۴.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۶.

۳. مسعود بن عیسی ورام ابن‌ابی‌فراس، مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ج ۱، ص ۴۷.

زمینه‌ساز شکل‌گیری عادت پایدار خواهد بود. از سوی دیگر، یادآوری مستمر فضایل سحرخیزی و آثار آن در زندگی نقش مهمی در ایجاد انگیزه دارد. مرور روایات دینی، مطالعه سرگذشت افراد موفق یا حتی نوشتن مزایای شخصی سحرخیزی و نصب آن در محل دید، می‌تواند انگیزه درونی فرد را تقویت کند. این یادآوری ذهن را از لذت‌های کوتاه‌مدت خواب بیشتر، به دستاوردهای بلندمدت مانند آرامش معنوی معطوف می‌سازد.

همچنین همنشینی با افراد سحرخیز به‌مثابهٔ الگو بسیار کارآمد است. ارتباط با دوستان یا اعضای خانواده‌ای که سحرخیز هستند، نوعی حمایت اجتماعی و الگوبرداری مثبت ایجاد می‌کند. این همراهی نه‌تنها احساس تنهایی در مسیر تغییر را کاهش می‌دهد، بلکه رقابت و تشویق متقابل، اراده فرد را تقویت می‌کند و به‌تدریج خودانضباطی او را در پایبندی به سحرخیزی استحکام می‌بخشد.

۳. بهره‌گیری از حمایت معنوی و اجتماعی

بهره‌گیری از حمایت معنوی و اجتماعی یکی از مؤثرترین عوامل در تثبیت عادت سحرخیزی است. تجربه‌ها نشان می‌دهد افراد زمانی که در شبکهٔ حمایتی قرار می‌گیرند، در تغییر سبک زندگی موفق‌تر عمل می‌کنند. یکی از این راهکارها شرکت در جلسات دعا و قرآن‌خوانی سحرگاهی است. حضور در چنین جمع‌هایی افزون بر ایجاد انگیزه معنوی و آرامش درونی، نوعی تعهد اجتماعی برای تداوم سحرخیزی به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، مشارکت‌دادن خانواده و دوستان در الگوی سحرخیزی می‌تواند یک محیط حمایتی پایدار ایجاد کند. وقتی اعضای خانواده یا دوستان نزدیک به صورت گروهی تصمیم به سحرخیزی می‌گیرند، بیدارشدن آسان‌تر می‌شود و انگیزه فردی افزایش می‌یابد.

حمایت معنوی و اجتماعی همچون ستون پشتیبان، مسیر سحرخیزی را از یک تصمیم فردی به یک حرکت جمعی و پایدار تبدیل می‌کند.

توصیه‌های نهایی

درنهایت پنج توصیه عملی برای تحقق این رفتار عبادی بیان می‌شود:

۱. شروع تدریجی

یکی از مهم‌ترین اصول در سحرخیزی، آغاز تدریجی و گام‌به‌گام است. بسیاری از افراد در ابتدای مسیر با شکست مواجه می‌شوند؛ زیرا به طور ناگهانی تصمیم می‌گیرند ساعت‌ها پیش از طلوع بیدار شوند. این فشار روانی و جسمی موجب دلسردی می‌شود. در مقابل، اگر فرد تنها

چند دقیقه زودتر از همیشه بیدار شود و این زمان را به یک ذکر کوتاه یا دو رکعت نماز شب اختصاص دهد، بدون تحمل فشار زیاد، لذت معنوی سحرخیزی را تجربه خواهد کرد. به مرور و با عادت‌سازی، این زمان توسعه‌پذیر است و فرد می‌تواند از لحظات طولانی‌تر سحر برای عبادت، مطالعه یا آرامش بهره ببرد.

۲. توجه به کیفیت

در سحرخیزی بیش از کمیت، کیفیت اهمیت دارد. بیدارشدن طولانی‌مدت بدون تمرکز یا با احساس خستگی، نتیجه مطلوبی به همراه ندارد. آنچه ارزشمند است، حضور قلب در عبادت، ذکر یا مطالعه در سکوت و آرامش سحرگاهی است. حتی اگر فرد تنها چند دقیقه بیدار شود، اما با توجه کامل به معنویت یا هدف خود بپردازد، اثر آن بسیار عمیق‌تر از بیداری طولانی اما بی‌ثمر خواهد بود. این اصل کمک می‌کند فرد از همان آغاز، تجربه‌ای شیرین و پرانرژی از سحرخیزی به دست آورد.

۳. تداوم و استمرار

سحرخیزی تنها زمانی تبدیل به سبک زندگی پایدار می‌شود که استمرار داشته باشد. طبیعی است که گاهی به دلیل خستگی یا شرایط خاص، فرد نتواند در یک روز به برنامه خود پایبند بماند؛ اما نباید این غفلت کوچک به معنای رهاکردن کامل مسیر تلقی شود. مهم آن است که فرد بلافاصله در روز بعد به برنامه بازگردد. استمرار در بلندمدت حتی با فرازوفرودهای کوچک، موجب نهادینه‌شدن سحرخیزی در زندگی می‌شود.

۴. الگوسازی و حمایت اجتماعی

داشتن الگو و همراه، نقش مهمی در پایداری رفتار دارد. بیداری همراه با خانواده یا دوستان، انگیزه بیشتری ایجاد می‌کند و نوعی تعهد متقابل به وجود می‌آورد. همچنین مطالعه سیره بزرگان دین و زندگی افراد موفق که سحرخیزی را جزئی جدایی‌ناپذیر از زندگی خود قرار داده‌اند، به فرد الهام و انگیزه مضاعف می‌دهد. الگوسازی سبب می‌شود فرد در لحظات سخت، به یاد داشته باشد که دیگران نیز همین مسیر را پیموده‌اند و به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند.

۵. ترکیب با سبک زندگی سالم

سحرخیزی زمانی مؤثر و پایدار است که با سبک زندگی سالم همراه شود. خواب منظم شبانه، تغذیه مناسب، پرهیز از مصرف کافئین در ساعات پایانی روز و کاهش استفاده از رسانه‌های

دیجیتال قبل از خواب، عواملی هستند که کیفیت بیداری صبحگاهی را افـزایش می‌دهنـد. وقتـی بدن و ذهن از استراحت کافی برخوردار باشند، بیداری در سحر نه‌تنها دشـوار نیسـت، بلکـه بـه تجربه‌ای شیرین و انرژی‌بخش تبدیل می‌شود.

این پنج اصل در کنار هم، چارچوبی کامل بـرای دسـت‌یابی بـه سـحرخیزی پایـدار فـراهم می‌کنند و می‌توانند نقشه راهی عملی برای هر فردی باشند که به دنبال بهره‌گیری از برکـات سـحر است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته بـه جامعـه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ ق.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالشـریف الرضـی للنشـر، ۱۴۰۶ ق.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلـم، قـم: دارالکتـاب الإسـلامی، ۱۴۱۰ ق.

۴. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: إسراء، ۱۳۹۷ ش.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسـائل الشـیعة، قـم: مؤسسـة آل‌البیـت علیهم‌السلام لإحیـاء التـراث، ۱۴۱۴ق.

۶. دوانی، علی، حاج شیخ عباس قمی؛ مرد تقوا و فضیلت، تهران: دارالکتب الاسـلامیة، ۱۳۵۴ ش.

۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر اسماعیلیان، ۱۴۱۷ ق.

۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، قم: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۸ ش.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷ ش.

۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.

۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء و دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، حلیة المتقین، قم: دفتر نشر برگزیده، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. مختاری، رضا، سیمای فرزانگان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۱۷. ملک‌الشعرای بهار، محمدتقی، دیوان اشعار ملک‌الشعرای بهار، تهران: نشر آزادمهر، ۱۳۸۲ش.
۱۸. منسوب به امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعه، بیروت: نشر اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، آداب‌الصلاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۰ ش.
۲۰. الهی قمشه‌ای، محی‌الدین مهدی، مجموعه دیوان الهی، تهران: کتابفروشی برادران علمی، ۱۳۶۶ ش.
۲۱. ورام ابن‌ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، قم: مکتبه فقیه، [بی‌تا].

رشد نوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

فلسفه روزه از منظر امیرالمؤمنین علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی ارزگانی*

اشاره

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی است برای پی‌بردن به اسرار عالم. در این ماه باید به همان مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین کند، بسنده کرد؛ چراکه هیچ‌کس با پرخوری به جایی نمی‌رسد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**مَا مَلَأَ آدَمِی وِعَاءً شَرّاً مِنْ بَطْنٍ**:[1] انسان هیچ ظرفی را به بدی ظرف شکم پر نکرده است». شکم که پر شد، راه فهم مسدود می‌شود. انسان پرخور هرگز چیزفهم نیست و هرگز به اسرار و باطن عالم پی نخواهد برد.

شکم‌بارگی موجب بی‌ارادگی و خمودی می‌شود؛ درحالی‌که رعایت اعتدال در خوردن است که سلامتی، طول عمر و نورانیّت دل می‌بخشد. خوردن بیش از حدّ، هم روح را سرگرم می‌کند تا غذای زاید، هضم شود و هم بدن را به سوخت‌وساز بیشتری وادار می‌کند و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا درمی‌آورد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: گرچه روزه‌گرفتن سخت و دشوار است، اما لذت شنیدن این ندای خداوند که می‌فرماید: «**یا أَیهَا الّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ**»،[2] خستگی روزه را از انسان می‌گیرد: «**لَذَّةُ مَا فِی النِدَاءِ أَزَالَ تَعْبُ العِبَادَةَ وَالْعِنَاءَ**»؛[3] با شنیدن این ندا عبادت برای ما سهل و روان می‌گردد.[4]

برای روزه آثار و برکات بسیاری بیان شده است که در سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام برخی از موارد آن مشاهده می‌شود. این نوشتار به تبیین و تحریر این موارد اختصاص یافته است.

---

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۰.

۲. «ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید» (بقره: ۱۸۳).

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۰.

٤. ر.ک: عبد الله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۱۲۷-۱۲۸.

روزه راهکار توسل

در نگاه امیر بیان علیه‌السلام یکی از اسباب توسل برای تقرب الهی، روزه ماه مبارک رمضان است؛ ازاین‌رو در نهج‌البلاغه از برترین راه‌های توسل و تقرب به درگاه الهی را روزه ماه رمضان می‌داند و می‌فرماید: «**إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَ ... وَ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ مِنَ الْعِقَابِ**:[1] برترین وسیله‌ای که متوسّلان به خدا به آن توسّل می‌جویند، یکی از آنها روزه ماه رمضان است که چونان سپری در برابر عقاب است». درواقع روزه ماه رمضان به‌مثابه سپر بازدارنده از عذاب یاد شده است.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در این خطبه از صوم به سپر در برابری عذاب و کیفر تعبیر می‌کند: «**جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ**»؛ اما در روایت دیگری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّار**:[2] روزه سپری است در برابر هجوم شراره‌های آتش». آتش به ما خیلی نزدیک است؛ ازاین‌رو برای مقابله با آن سپری لازم است. اما مهم این است که سپر در میدان جنگ و جهاد اصغر فقط برای محافظت سروصورت کاربرد دارد؛ ولی در اینجا و در میدان جهاد اکبر سپری باید تهیه کرد که تمام اعضا و جوارح ما را حفظ کند.[3]

درامان‌ماندن از شرارت شیطان

در نگاه امام علیه‌السلام یکی از حکمت‌های روزه، حفاظت انسان از شر شیطان است؛ ازاین‌رو ایشان ضمن بیان نقش برخی عبادات، درباره این اثر و برکت روزه می‌فرماید:

> **وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَ الزَّكَوَاتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِيناً لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعاً لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذْلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيضاً لِقُلُوبِهِمْ... وَ لُحُوقِ الْبُطُونِ بِالْمُتُونِ مِنَ الصِّيامِ تَذَلُّلًا**:[4]
>
> خداوند بندگان مؤمن خود را از دام‌های شیطان نگه می‌دارد؛ به سبب نمازها و زکات‌ها و مجاهدت‌ها در گرفتن روزه در روزهایی که واجب است تا جسمشان آرامش یابد و در دیدگانشان خشوع آشکار شود و در نفس‌هاشان فروتنی پدید آید و آتش شهوت در

---

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، سلونی قبل ان تفقدونی: تحریر نهج‌البلاغه، ج ۷، ص ۵۷۳.

٤. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

دل‌هایشان فروکش کند و کبر و نخوت از آنان دور شود ... و شکم‌ها در روزه‌داری، از روی خضوع به پشت می‌چسبند.

پس چسبیدن شکم‌ها به پشت به هنگام روزه، سبب تواضع است که این کار بینی شیطان را بر خاک می‌مالد و او را از وسوسه مؤمن ناامید می‌کند.

روزه راهکار کسب اخلاص

امیرمتقیان علیه‌السلام روزه را سبب آزمون اخلاص آدمی می‌داند و می‌فرماید: «**وَ الصِّيامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ**:[1] خداوند روزه را برای آزمودن اخلاص مردم قرار داده است». همین اثر برای روزه در کلام فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز ذکر شده است؛ ایشان در خطبه فدکیه ضمن بیان فلسفه احکام، درباره فلسفه روزه فرمود: «**وَ جَعَلَ ... الصِّيَامَ تَثْبِيتاً لِلإِخْلَاصِ**:[2] خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص بندگان قرار داده است».

امام علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام در این دو کلام نورانی، فلسفه روزه را تثبیت اخلاص در قلب و جان و روان انسان دانسته‌اند. درباره تبیین این اثر و فلسفه روزه‌داری جای سخن بسیار است؛ ولی به‌اختصار باید گفت روزه نمودار بلندترین و زیباترین جلوه دلدادگی و سرسپردگی عاشق به معشوق است که در راه وصال او و تأمین خواست او نه‌تنها از حرام‌ها، بلکه از حلال‌ها و مباح‌ها نیز امساک می‌کند؛ چون در این کار خواست و رضای محبوبش به کامل‌ترین وجه تأمین می‌شود. فراتر از این، در یک مرتبهٔ بالاتر، تمام قوای ادارکی خود را در دو ساحت ظاهر و باطن (حواس ظاهری و باطنی) تنها برای رضا و خواست حضرت محبوبش به کار می‌گیرد و از هرگونه ادراک و معرفتی که مورد رضای او نباشد، امساک و خودداری می‌کند؛ بدین بیان که زبانش را از گفتن حرف‌های غیرضروری نگاه می‌دارد. دراین‌باره داستان حضرت مریم بسیار آموزنده است که در قرآن کریم از قول مریم نقل می‌کند: «**فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيا**؛[3] و اگر از آدمیان کسی را دیدی که بر تو ایراد می‌گیرد، من پاسخ او را خواهم داد، تو قصد روزه کن و بگو: من برای خدای رحمان روزه سکوت نذر کرده‌ام؛ ازاین‌رو امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.» این‌گونه صوم سکوت

---

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. مریم: ۲۶.

زمینه‌ساز آن همه کرامت خواهد شد که نصیب مریم گردید. بی‌تردید تجربهٔ صوم سکوت نتایج قطعی بسیاری در پی دارد که تفصیل آن مجال دیگر می‌طلبد.

انسان روزه‌دار چشم خود را نه‌تنها از دیدن مناظر حرام، بلکه از هرگونه مشاهدات غیرضروری حفظ می‌کند؛ گوش خود را نه‌تنها از شنیدن صداهای حرام، بلکه از استماع حرف‌های غیرلازم حفظ می‌کند و تنها در دیدن و شنیدن حقایق الهی متمرکز می‌سازد؛ نیز قوه‌های شامه، ذائقه و لامسه خویش را در مواردی به کار می‌گیرد که بوییدن، چشیدن و لمس‌کردن آنها ضروری و مفید و حیات‌بخش باشد. همچنین قوای ادراک باطنی خود نظیر مفکره، حافظه، متخیله، واهمه و مانند آن را در مسیر اندیشیدن در حقایق الهی، حفظ معارف و علوم ربّانی و تصور مظاهر جلال و جمال حضرت حق‌تعالی و شناخت آیات توحیدی قرار می‌دهد؛ ازاین‌رو از هرگونه فکر و تصور ناصواب پرهیز می‌کند تا از رهگذر این توسل به قرب الهی باریابد. این مرتبه با امساک و خودداری از مشاهده غیرحق‌تعالی حاصل می‌شود و در این مرتبه است که انسان روزه‌دار هرچه در نظام هستی مشاهده می‌کند، مظاهر و تجلیات و آیات حضرت حق است. جلال‌الدین محمد مولوی مشهور به مولانا دراین‌باره این سخن نغز بسیار گویا و شنیدنی را سروده است:

این دهان بستی دهانی باز شد — کاو خوراندهٔ لقمه‌های راز شد
اندکی زین شُرب کم کن بهرخویش — تا که حوض کوثری یابی به پیش
لب فروبند از طعام و از شراب — سوی خوان آسمانی کن شتاب
از طعام اللّه و قُوتِ خوشگوار — بر چنان دریا چو کشتی شو سوار
باش در روزه شکیبا و مُصِر — دم به دم قُوتِ خدا را مُنتظِر
کان خدای خوب کارِ بُردبار — هدیه‌ها را می‌دهد در انتظار[1]

روزهٔ علی علیه‌السلام و زهرا علیهاالسلام و نزول آیات قرآن

این داستان در باب برکات و آثار روزه بسیار آموزنده است. حسن بن مهران گوید پس از آنکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام سه روز روزه گرفتند و غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر ایثار کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آگاهی از این رخداد هرچه زودتر به منزل فاطمه علیهاالسلام روان شد و فرمود:

---

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۷۹۸.

به شما چه گذشت سپس و شروع به گریه کرد و افزود: چگونه از شما غافل شدم؟ در این هنگام جبرئیل علیه‌السلام این آیات را نازل کرد: «**إِنَّ الْأَبْرَارَ يشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَينًا يشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا**:[1] به‌یقین ابرار [و نیکان] از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است؛ از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند و از هر جا بخواهند، آن را جاری می‌سازند». سپس فرمود: این چشمه در خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که جوشش آن به خانه پیامبران و مؤمنان می‌رسد و سپس فرمود: «یوفُونَ بِالنَّذْرِ:[2] آنها به نذر خود وفا می‌کنند» که منظور از اینها علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام و کنیز آنان است.[3و4]

روزه زکات جسم و جان آدمی

فلسفهٔ دیگر روزه در کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام، زکات بدن است که آن حضرت فرمود: «**وَ لِكُلِّ شَيءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ [الصَّوْمُ] الصِّيامُ**:[5] هر چیز را زکاتی است و زکات بدن، روزه است». در تبیین این فلسفهٔ روزه باید گفت کلمه زکات از تزکیه به معنای تطهیر و پاک‌کردن است؛[6] از سوی دیگر یکی از تأثیرات رمضان، تزکیهٔ روح انسان است؛ همچنان‌که روزه، زکات جسم برشمرده شده است. شاید به همین دلیل روزه را زکات بدن نامیده‌اند که هم کم‌کردن در آن وجود دارد و هم سلامت جسم در پی آن می‌آید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ**:[7] هر چیزی زکاتی دارد و زکات بدن، روزه است». ایشان درباره نقش روزه‌داری در تأمین سلامتی انسان نیز فرمود: «**صُومُوا تَصِحُّوا**:[8] روزه بگیرید تا صحت یابید و سلامت بمانید».

روزه نه‌تنها در بدن، بلکه در روح انسان هم تأثیر تزکیه‌ای دارد. گرچه این اثرِ عمیق‌تر، وابسته به شرایطی است که روزه‌دار خودش باید آن را ایجاد کند؛ یعنی به گونه‌ای عمل کند که تنها نخوردن و نیاشامیدن نباشد، بلکه همه قوای ادراکی و تحریکی او روزه باشد.

---

۱. انسان: ۵-۶.

۲. انسان: ۷.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۷۷، ح ۲۴.

٤. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۵، (معاد در قرآن، ج ۲)، ص ۳۰۱.

۵. سیدرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۶.

٦. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۳۹۴.

۷. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۲، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم، ح ۲.

۸. محمدحسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲، ح ۸۷۴۴.

دست‌کم به دو علت روزه از حدّ زکاتِ بدن فراتر می‌رود و به تزکیهٔ روح نیز می‌انجامد:

اول: روزه و گرسنگی‌کشیدن را ارادی و با نیّت الهی انجام دهد. وقتی انسان آگاهانه و خودخواسته به خواسته‌های نفسی خود «نه» بگوید و در برابر آن ایستادگی کند یا برای برآوردن آن صبر نماید و با رضایت، تلخی ترک دل‌بخواهی‌ها را تحمل کند، به تزکیهٔ روح خود پرداخته است و جان خود را جلا داده است.

دوم: افزون بر صیام بدن، آداب صیام روح نیز رعایت شود. آنچه در ظاهر روزه دیده می‌شود، در باطن انسان هم ادامه پیدا کند؛ یعنی ادامهٔ آداب روزه در صیام روح، مانند سکوت و ترک مجادله و از همه مهم‌تر ترک معصیت.[۱] دراین‌باره کلام نغز مولوی شنیدنی است که می‌گوید:

گر تو این انبان زنان خالی کنی — پر ز گوهرهای اجلال کنی
طفل جان از شیر شیطان باز کن — بعد از آنش با ملك انباز کن
تا تو تاریك و ملول و تیره‌ای — دان که با دیو لعین همشیره‌ای[۲]

روزه کلید درِ بهشت

یکی دیگر از فلسفه‌های روزه‌داری اینکه از رهگذر روزه می‌توان کلید در ورود به بهشت را به دست آورد. رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله به همسرش عایشه فرمود: «**داوِمی قرعَ بابَ الجِنَّةِ**: مرتب در بهشت را بزن»؛ عرض کرد چطوری در بهشت را بزنم؟ فرمود: «**بِالجُوعِ**:[۳] با گرسنگی». این سخن یعنی اینکه در بهشت را هرگز نمی‌بندند و درِ بهشت هرگز بسته نیست، بلکه بعد از اینکه بهشتی‌ها رفتند و وارد بهشت شدند، باز هم: «**جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ**»؛[۴] بنابراین درِ جهنم در ماه مبارک رمضان بسته است و اگر کسی خواست گناه کند، باید با فشار درِ جهنم را باز کند و در آتش برود». حضرت فرمود در بهشت را مرتب بکوب؛ عرض کرد با چه؟ فرمود: «با گرسنگی یعنی روزه‌داری». در روایت دیگر نقل شده است که حضرت رسول برای عموم فرمود: «**إنَّ لِلجَنّةِ باباً یدعی "الرَّیانَ" لا یدخُلُ مِنهُ إلاّ الصّائمونَ**:[۵] بهشت را دروازه‌ای است به نام "سیراب"

---

۱. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، بر بال اعتکاف، ص ۲۱۲.
۲. جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اوّل، ص ۷۶.
۳. سیدحبیب‌الله خویی، منهاج البراعه، ج ۷، ص ۴۲۳.
٤. «برای آنان بهشت‌هایی است همیشگی که درهای نعمت آن برایشان گشوده است» (ص: ۳۸-۵۰).
۵. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، معانی الأخبار، ص ۹۱، ح ۴۰۹.

که جز روزه‌داران از آن وارد نمی‌شوند».

روزه برترین عبادت

روزه عبادتی است که هیچ‌یک از عبادات با آن مقایسه‌شدنی نیست؛ ازاین‌رو در روایتی آمده است: «**کلُّ حَسَنَةٍ بَعَشرِ اَمثَالُها اِلی سَبعَمِائَةَ ضِعفٌ، الّا الصِّیامُ، فَانَّهُ لِی و اَنَا اُجزِیَ بِه**».[1] برخی از بزرگان اهل معرفت در معنای فراز «**الّا الصِیام، فَانَّهُ لِی**» اظهار داشته‌اند: «صوم صفت صمدانی است؛ ازاین‌رو خداوند با تعبیر "**فانّه لِی**" آن را توصیف می‌کند و چون صوم صفت صمدانی است، اگر بنده به آن صفت یعنی تنزیه از غذا توصیف شده، به اعتبار تقیید است؛ زیرا تنزیه از تغذیه و صمدانیت به صورت مطلق وصف خداوند است و به صورت مقید بندهٔ صائم به آن متصف می‌شود؛ بر همین اساس فرمود: «**اَنا اُجزِی بِه**»؛[2] یعنی حق‌تعالی جزای صوم برای صائم است. جالب اینکه هیچ‌یک از مشرکان بت‌پرست برای بت‌هایشان روزه نمی‌گرفتند؛ گرچه دیگر اعمال و عبادات را به گونه‌ای در برابر بت‌هایشان انجام می‌دادند؛ ازاین‌رو روزه تنها عبادتی است که خالص برای معبود حقیقی به جا آورده شده و می‌شود.[3]

روزه حیات جدید انسانی

حیات انسان یک «حیات معقول» است؛ حیاتی که ویژه انسان‌هاست و آنان را به مرحله‌ای از حیات اوج می‌دهد که گاهی فوق حیات و زندگی فرشتگان است. قرآن درباره این حیات می‌فرماید: «**یا أَیهَا الّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَلِلرّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یحْیِیکُمْ وَاعْلَمُوا أَنّ اللّهَ یحُولُ بَینَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنّهُ إِلَیهِ تُحْشَرُونَ**:[4] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود و همه شما [در قیامت] نزد او گردآوری می‌شوید».

یکی از مصادیق بارز این حیات از رهگذر روزه‌داری تأمین می‌شود و روزه این حیات جدید را به انسان می‌بخشد. این حیات جدید، نویدی است که ادیان الهی به‌ویژه اسلام به انسان‌ها داد تا از رهگذر تصورات این واژه‌ها، تصدیقات تازه و عقلانیّت جدید فراهم آورد. گوشه‌ای از این

---

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۲۱.
۲. ر.ک: محیی الدین ابن‌عربی، فتوحات مکیه، ج ۹، ص ۱۰۳.
۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۱۳۴.
٤. انفال: ۲۴.

حیات را صاحب جواهرِ درباره روزه بیان کرده است که نشان می‌دهد چگونه اسلام مقام و مرتبه انسان را بالا برده است؛ به گونه‌ای که فرشتگان در خدمت او هستند. ایشان می‌نویسد: «افزون بر آن در حدیث وارد شده: فرشتگان برای شخص روزه‌دار همواره دعا می‌کنند تا وقتی که افطار کند. بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک محبوب‌تر است. کسی که برای خدا در روز گرم روزه بدارد و متحمّل تشنگی شود، خداوند هزار فرشته را موکّل می‌کند که چهره او را پاک کنند و بهشت برین را به وی نوید دهند. خداوند می‌فرماید: چقدر روح و بوی تو خوش‌بوست. ای فرشتگان من، گواه باشید من او را بخشیدم.

خداوند فرشتگان بی‌شماری را مأمور می‌کند که برای زن و مرد روزه دار دعا کنند و فرشتگان را مأمور می‌کند که بال و پر به چهره آنان بکشند و دعاهایشان را مستجاب کنند و گناهان آنان را بریزند. پاداش یک روزه مستحبی بیش از آن است که سطح کره زمین را پر از طلا کنند؛ زیرا روزه‌داری سبب ترک شهوات و موجب صفای عقل و خرد و اندیشه است و روزه‌دار به دقایق حکمت و کمال معارف ربّانی که شریف‌ترین حالات نفسانی انسانی است، دست می‌یازد. پیامبرﷺ در پاسخ شخص پرسش‌گری فرمود: هیچ مؤمنی روزه نمی‌گیرد جز آنکه خداوند هفت خصلت را بر او واجب می‌کند:

۱. حرام را از جسد او آب می‌گرداند؛
۲. به رحمت خدای عزّوجلّ نزدیک می‌شود؛
۳. موجب کفّاره ترک اولای پدرش، آدمؑ می‌شود؛
۴. خداوند فشار و مدهوشی‌های آغاز مرگ را بر او آسان می‌کند؛
۵. از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان است؛
۶. خداوند برگه دوری از آتش را به او عطا خواهد کرد؛
۷. خداوند از نعمت‌های خوب بهشتی او را روزی می‌دهد.[۱و۲]

کتاب‌نامه

۱. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الأخبار، تهران: ارمغان طوبی، ۱۳۹۵ ش.

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱ـ۱۸۴.
۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، ص ۱۳۰-۱۳۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله، بر بال اعتکاف، محققان: یدالله مقدسی و سیدکمال‌الدین عمادی، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۹۴ ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۳ (وحی و نبوت در قرآن)، محقق: علی زمانی قمشه‌ای، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۵ (معاد در قرآن، ج ۲)، محقق: علی زمانی قمشه‌ای، چ ۴، قم: اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادات، تنظیم: حسین شفیعی، چ ۲۳، قم: إسراء، ۱۳۹۸ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، سلونی قبل ان تفقدونی: تحریر نهج‌البلاغه، تحقیق: محمدامین صادقی ارزگانی، چ ۱، قم: اسراء، ۱۴۰۴ ش.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، مصحح: رسولی هاشمی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۸. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چ ۱، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
۹. طبرسی، احمد بن علی بن ابی‌طالب، الاحتجاج، تحقیق: سیدمحمدباقر موسوی، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. عربی، محیی‌الدین، فتوحات مکیه، تحقیق: عثمان یحیی، بیروت: الهیئة المصریة العامة للکتاب، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت: منشورات المؤسسة الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۱۳. فیض کاشانی، محسن، محجة البیضاء، تصحیح و تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، براساس نسخه رینولد نیکلسن، چ ۱،

تهران: [بی‌نا]، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۲ ش.
۱۸. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. هاشمی خویی، سیدحبیب‌الله، منهاج البراعه، تحقیق: ابراهیم میانجی، چ ۴، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ ق.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

برتری و برجستگی نماز در برابر دیگر فرایض دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده*

اشاره

نماز فریضه‌ای بزرگ است که همواره خداوند متعال، انبیا و ائمه علیهم‌السلام بر اقامهٔ آن تأکید و سفارش کرده‌اند. نماز است که انسان و جامعه را به سوی خوبی‌ها و ارزش‌های ناب حرکت می‌دهد. نماز، برترینِ عباداتِ بندگان در پیشگاه خداوند است؛ زیرا در قرآن کریم به هیچ‌یک از طاعات و عبادات به اندازهٔ نماز اهمیت داده نشده است. با استناد به آیات قرآن، نماز بر همه پیروانِ ادیانِ پیشین نیز واجب بوده است و همهٔ انبیا و اوصیای الهی بر آن تأکید کرده‌اند. همچنین نماز در جایگاه ستون دین و نخستین عمل مورد حسابرسی در قیامت، از جایگاه بی‌بدیلی در اسلام برخوردار است. روایات معصومان علیهم‌السلام نماز را معراج مؤمن و عمود دین خوانده‌اند؛ شاعران پارسی‌گو آن را میخانهٔ جان توصیف کرده‌اند و عارفان آن رادرمان گناهان دانسته‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است برجستگی‌های نماز در برابر دیگر فرایض و دستورات دینی بررسی شود.

چرایی برتری نماز

اقامه نماز به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و آثار بسیار مهم در زندگی فردی و اجتماعی، جایگاه مهم‌تر و برجسته‌تری در برابر دیگر فرایض و دستورات دینی دارد که در این بخش به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن اشاره می‌شود.

۱. تقدم نماز بر زکات

در سورهٔ «بقره» آمده است: «**وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ**:[1] نماز را به پای دارید و زکات پرداخت کنید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید».

---

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۴۳.

علامه طباطبایی در المیزان می‌نویسد: «تقدیم صلاة بر زکاة، دلیل بر اولویت آن است؛ نماز ارتباط مستقیم با خداوند است، زکات تزکیه مال است».[۱] آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم تأکید می‌کند: «نماز، عبادت قلبی و بدنی است؛ زکات تنها عبادت مالی است».[۲]

۲. تعداد آیات درباره نماز و موضوعات آن

آیات مربوط به نماز بسیارند. واژهٔ «صلاة» در قرآن کریم، بیش از نود مرتبه یا با مشتقاتش به کار رفته است و نزدیک به نهصد مرتبه، واژه‌ها و کلمات مرتبط با اصل نماز مانند رکوع، سجده، ذکر، وضو، عبادت، مسجد و ... به کار رفته است. بنابراین می‌توان گفت تقریباً یک‌ششم از آیات قرآن به نماز و موضوعات مربوط به آن پرداخته است که بر رکن‌بودن این عبادت باارزش، و برجستگی و برتری آن بر دیگر دستورات دینی صحه می‌گذارد؛ به همین دلیل به احکام نماز و موضوعات مربوط به آن به طور ویژه در آیات قرآن اشاره شده است؛ موضوعاتی مانند وجوب نماز،[۳] اوقات خواندن نماز،[٤] آثار خواندن نماز،[٥] آداب اقامه آن،[٦] احکام نماز و نمازگزاران،[۷] نماز مسافر[۸] و... .

۳. نهی‌کنندهٔ انسان از فساد و فحشا

از دیگر دلایل برتری نماز بر دیگر آموزه‌ها و فرایض دینی، اثر بازدارنگی نماز از گناه است که در قرآن به‌صراحت به آن اشاره شده است: «**اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ ۖ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۗ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ**:[۹] [ای رسول ما] آنچه را که از کتاب [آسمانی قرآن] بر تو وحی شد [بر خلق] تلاوت کن و نماز را [که بزرگ عبادت خداست] به جای آر؛ که همانا نماز است که [اهل نماز را] از هر کار زشت و منکر باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر [و برتر از حدّ اندیشه خلق] است، و خدا به هر چه [برای خشنودی او و به یاد او] کنید، آگاه است».

---

۱. سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۲۵.
۲. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۳۴۲.
۳. بقره: ۲۳۸؛ نساء: ۱۰۳؛ اسراء: ۷۸.
٤. اسراء: ۷۸-۷۹.
٥. عنکبوت: ۴۵؛ حج: ۷۷.
٦. مؤمنون: ۹-۱۰.
۷. ق: ۳۹-۴۰.
۸. نساء: ۱۰۱.
۹. عنکبوت: ۴۵.

شیخ طوسی می‌گوید: «این نهی، ذاتی نماز است؛ زیرا یاد خدا، بازدارنده گناه است».[۱] آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌افزاید: «هیچ فریضه‌ای چنین نقش تربیتی ندارد؛ روزه سپر است، اما نماز نگهبان دائمی».[۲]

خاطره‌ای از تأثیر نماز

در سال ۱۳۸۵ در مسجد جامع نارمک تهران، جوانی به نام مهدی رضایی (متولد ۱۳۶۲، ساکن شرق تهران) را ملاقات کردم. او معتاد به هروئین بود و سه بار در کمپ‌های ترک (آخرین بار در کمپ ثارالله، خیابان پیروزی) بستری شده بود. پس از نماز مغرب و عشا به آن جوان پیشنهاد دادم: «هر روز، پنج نوبت نماز را در مسجد بخوان؛ بدون قضا»؛ سه ماه بعد (مهر ۱۳۸۵)، مهدی پاک بود. در مصاحبه‌ای که در دفتر مسجد (با حضور دو شاهد آقایان حسن محمدی و رضا کریمی) ثبت شد، آن جوان گفت: «نماز زنجیری شد که وسوسه را شکست. صدای اذان مرا از کوچه‌های تاریک به نور مسجد می‌کشاند».[۳] این تجربه، تأییدی بر آیه ۴۵ عنکبوت است که آیت‌الله مکارم شیرازی آن را «درمان روان‌شناختی» می‌نامد.[٤] این تاثیر هدایت‌گری و نجات از گمراهی به وسیله نماز در این حدیث نیز آمده است: «**مَنْ حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ كَانَتْ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَنَجَاةً**».[٥]

۴. اولین عمل مورد محاسبه در قیامت

از دیگر دلایل برجستگی نماز بر سایر فرایض دینی، اینکه نماز نخستین عمل مورد محاسبه در قیامت است. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «**أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ**».[٦]

روز محشر که جان گداز بود　　اولین پرسش از نماز بود[۷]

۵. معیار قبولی دیگر اعمال

در برتری نماز در برابر دیگر فرایض الهی همین بس که بر اساس روایات معصومان علیهم‌السلام، معیار

---

۱. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۴۱.
۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵۶.
۳. سیدمحمدحسینی، تجربیات مبلغین مساجد تهران، ص ۱۲۴-۱۲۶.
٤. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۴۵۸.
٥. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۳.
٦. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۹.
۷. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، باب سوم، ص ۱۲۴.

قبولی دیگر اعمال در قیامت است. امام صادق علیه السلام فرمود: «**اَوَّلُ مایُحاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلاةُ، فَاِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سائِرُ عَمَلِهِ، وَاِذا رُدَّتْ رُدَّ عَلَیْهِ سائِرُ عَمَلِهِ**:[1] نخستین چیزی که از بنده حسابرسی می‌شود، نماز است؛ پس اگر نماز پذیرفته شد، اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود. چنانچه نمازش ردّ شود، بقیّه اعمال او هم قبول نخواهد شد».

فضل بن حسن طبرسی در تفسیر مجمع البیان می‌نویسد: «پذیرش اعمال دیگر، منوط به نماز است».[2]

۶. ستون دین

از دیگر دلایل برتری نماز بر سایر دستورات دینی اینکه نماز در روایات، ستون دین شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «**الصَّلاةُ عَمُودُ الدِّینِ ... مَثَلُهَا فِي الدِّینِ کَمَثَلِ الْعَمُودِ فِي الْفُسْطَاطِ، فَإِذَا انْثَنَى الْعَمُودُ وَقَعَ الْفُسْطَاطُ**:[3] نماز ستون دین است؛ ... مثل آن در دین مانند ستون در خیمه است؛ هرگاه ستون خم شد یا شکست، خیمه فرو می‌ریزد».

علامه محمدباقر مجلسی می‌گوید: «نماز، پایه است؛ روزه و حج، شاخه است».[4]

۷. پاداش بی‌نهایت

از عوامل برتری نماز در برابر دیگر فرایض، پاداش بی‌نهایت نماز است. امام رضا علیه السلام فرمودند: «**لَوْ عَلِمَ الْعَبْدُ مَا فِي الصَّلَاةِ مِنَ الْأَجْرِ مَا تَرَکَهَا**:[5] اگر بنده‌ای می‌دانست چه پاداشی در اقامه نماز است، به هیچ‌وجه آن را ترک نمی‌کرد».

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: «پاداش نماز بی‌نهایت است؛ اما حج یک بار در عمرواجب است».[6]

۸. جایزنبودن ترک نماز در هیچ شرایط

یکی دیگر از دلایل برتری نماز بر دیگر فرایض دینی، جایزنبودن ترک نماز واجب است؛ زیرا

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲.
۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۹.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰.
٤. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۲، ص ۳۴۵.
۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶.
٦. جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۲۷۸.

نماز بین عبادات از جایگاه خاصی برخوردار است و خداوند اهمیتی که به نماز داده است، به هیچ‌کدام از عبادات دیگر اختصاص نداده است. وجوب همه عبادات مثل حج، روزه، زکات، خمس و ... به شرایطی است و با نبود بعضی از شرایط مثل شرط استطاعت در حج،[۱] دارابودن سلامتی در روزه،[۲] داشتن اموال به مقدار بیش از نیازها در خمس[۳] و ...، وجوب آن برداشته می‌شود؛ ولی وجوب نماز آن هم روزانه در پنج نوبت در هیچ حالتی از انسان برداشته نمی شود؛ ازاین‌رو در حالت سفر و حضر، سلامتی و مریضی، فقر و غنی، جنگ و صلح و ... نماز واجب است. حتی در سخت‌ترین شرایط کیفیت نماز تغییر می‌کند و خداوند اجازه به اقامه نماز در حال نشسته، درازکشیده و بر روی مرکب داده است؛ ولی اصل نماز ترک نمی‌شود. خداوند در قرآن به وجوب نماز در حال جنگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجالاً أَوْ رُكْباناً فَإِذا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ**:[۴] و اگر [به خاطر جنگ، یا خطر دیگری] بترسید، [نماز را] در حال پیاده یا سواره انجام دهید؛ اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید [نماز را معمولی بخوانید]؛ همان‌گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد».

۹. طردکننده شیطان

از دیگر ویژگی‌ها و دلیل برتری نماز بر دیگر دستورات دینی، اینکه هیچ چیزی مثل نماز شیطان را به زانو درنمی‌آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ**:[۵] شیطان پیوسته از مؤمن وحشت‌زده و هراسان است تا زمانی که بر نمازهای پنج‌گانه حفظ [و مواظبت] کند؛ و هرگاه آنها را ضایع کند، بر او جرئت می‌کند و او را در گناهان کبیره می‌اندازد».

این سخن نورانی رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر ترس و وحشت شیطان از نماز مؤمن تأکید دارد و نشان می‌دهد که تمام تلاش شیطان بر ضایع‌کردن (ترک یا بی‌توجهی به) نماز است تا بر مؤمن چیره شود و او را به عادت‌های بد یا گناهان بزرگ بکشاند.

---

۱. آل‌عمران: ۹۶.

۲. بقره: ۱۸۴.

۳. انفال: ۴۱.

٤. بقره: ۲۳۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹.

شهیدان و اقامه نماز در اول وقت

۱. شهید حاج ابراهیم همت (فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله)

در عملیات خیبر، جزیرهٔ مجنون هوا خیلی سرد بود و گل‌ولای تا زانو می‌رسید. ساعت حدود ۴:۳۰ صبح بود و هنوز چند دقیقه به اذان مانده بود. شهید همت وسط سنگر، وضو گرفت و با صدای بلند اذان گفت. بچه‌ها گفتند: حاجی، هنوز وقت نشده، خطرناکه، صبر کن. گفت: «اگر من الان اذان نگم و نماز نخونم، تا آخر عمرم عذاب وجدان دارم». نمازش را اول وقت خواند و بلافاصله بعد از نماز، خمپاره‌ای کنارش خورد و به شهادت رسید.[۱]

نماز در وقت خود خواندن به — از هزار رکعت در غیر وقت[۲]

۲. شهید مصطفی چمران

در منطقه دهلاویه، تیربار سنگین دشمن روی سنگرهای ما آتش می‌ریخت. چمران تازه از جبهه پاوه آمده بود و خسته بود. وقتی وقت نماز شد، بلند شد وضو گرفت و رفت وسط زمین خالی، سجاده انداخت و نماز خواند. همه التماس می‌کردند که برگردد داخل سنگر، اما گفت: «نماز اول وقت از جانم عزیزتر است». تا آخرین لحظه نماز، تیربار دشمن روی سرش شلیک می‌کرد و او حتی یک رکعت را هم تأخیر نینداخت.[۳]

۳. شهید احمد متوسلیان (فرمانده تیپ ۲۷ در لبنان)

در سوریه، پادگان زبدانی، سال ۱۳۶۱. ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بود و هوا به‌شدت گرم. احمد متوسلیان تازه از مأموریت سنگین برگشته بود و همه خواب بودند. وقتی صدای مؤذن بلند شد، بلند شد، وضو گرفت و رفت وسط حیاط پادگان زیر آفتاب سوزان نماز خواند. یکی از بچه‌ها گفت: حاج احمد، یک ربع دیگه بخون، الان خیلی گرمه. گفت: «اگر یک لحظه نماز را به خاطر گرما و خستگی عقب بیندازم، دیگر هیچ ادعایی نمی‌توانم بکنم که عاشق خدا هستم».[٤]

---

۱. گروه نویسندگان، فرماندهان (زندگی‌نامه داستانی شهدا) زندگی‌نامه شهید حاج محمدابراهیم همت، ص ۳۸۷-۳۸۸.

۲. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، باب اول، ص ۸۹.

۳. صدیقه سادات قاضوی، چمران، ص ۱۷۸.

٤. داود امیریان، احمد (زندگی‌نامه شهید حاج احمد متوسلیان)، ص ۳۴۱.

۴. شهید حسن باقری

عملیات بیت‌المقدس، نزدیک خرمشهر. شب قبل از آزادسازی خرمشهر، ساعت ۲ بامداد بود. حسن باقری تازه از خط مقدم برگشته بود و چشم‌هایش از خستگی سرخ بود. وقتی وقت نماز شب شد، بلند شد وضو گرفت و دو ساعت نماز شب و نافله خواند، بعد نماز صبح را دقیق سر وقت اذان خواند. یکی از بچه‌ها گفت: حاج حسن، دو ساعت دیگه بخواب، الان عملیات سنگینه. گفت: «اگر نماز اول وقت را فدای عملیات کنم، یعنی عملیات را فدای نفس کرده‌ام».[1]

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. امام رضا، فقه الرضا، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۳۶۵ ش.

۲. امیریان، داود، زندگی‌نامه شهید حاج احمد متوسلیان، تهران: انتشارات یا زهرا علیهاالسلام، ۱۳۹۴ش.

۳. آقامیرزایی، محمدعلی، مهدی باکری، روایت یک فرمانده، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۷ ش.

۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، لیدن: بریل، ۱۹۲۵ م.

۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.

۶. حافظ شیرازی، محمد، دیوان حافظ، تصحیح: قزوینی - غنی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ ش.

۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ ق.

۸. حسینی، سید محمد، تجربیات مبلغین در مساجد تهران، تهران: مسجد جامع نارمک، ۱۳۹۰ ش.

۹. خویی، سیدابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.

۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.

۱۲. سادات قاضوی، صدیقه، چمران، تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۳۹۸ ش.

۱۳. سبحانی، جعفر، الإلهیات، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ ق.

۱۴. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح: یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.

۱۵. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.

۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ش.

---

۱. سعید علامیان، حسن باقری؛ سردار خیابان‌ها، ص ۲۹۸-۲۹۹.

۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دارإحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. عطار نیشابوری، فریدالدین، منطق‌الطیر، تصحیح: شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۳ش.
۲۱. علامیان، سعید، حسن باقری سردار خیابان‌ها، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۹ ش.
۲۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. گروه نویسندگان، فرماندهان (زندگی‌نامه داستانی شهدا)، تهران: بنیاد شهید و امور ایثارگران، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

آثار خشوع در نماز از منظر آیات و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

بی‌تردید نماز معراج مؤمن،[۱] نور چشمان رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله[۲] و ستون استوار دین اسلام است.[۳] این عبادت ممتاز نه‌تنها بهترین مناسک بندگی محسوب می‌شود، بلکه معیار پذیرش سایر اعمال[٤] و قوی‌ترین عامل بازدارنده انسان از ناهنجاری‌ها و گناهان است.[٥] اما پرسش بنیادین اینجاست: اگر نمازی دارای چنین آثار شگرفی است، چرا با وجود اقامه روزانه آن از سوی مؤمنان، همچنان شاهد تداوم گناه، جرم و جنایت در جامعه هستیم؟

نماز مجموعه‌ای از ارکان، آداب و شرایط است که تحقق کامل آن ضامن بروز آثار مطلوب خواهد بود؛ ازاین‌رو در غیاب یکی از این شاخصه‌ها، تأثیرگذاری نماز کم‌رنگ می‌شود. از برجسته‌ترین شرایط نماز، خشوع است. خشوع آن حضور قلب است که نماز را از مجموعه‌ای از حرکات مکانیکی صرف، به گفتگویی عاشقانه با خداوند متعال تبدیل می‌کند.

متأسفانه بخش عمده‌ای از نمازهای ما فاقد این روح حیات‌بخش است؛ ازاین‌رو قرآن و روایات بر اهمیت خشوع تأکید کرده‌اند. امام سجاد علیه‌السلام عرضه می‌دارد: «**و أَعوذُ بكَ مِن نَفْسٍ لا تَقْنَعُ و بَطْنٍ لا يشْبَعُ، و قَلبٍ لا يخْشَعُ**:[٦] خدایا، به تو پناه می‌برم از نفسی که قانع نمی‌شود و شکمی که سیر نمی‌گردد و دلی که خاشع نمی‌شود».

---

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴.

۳. محمد بن علی ابن‌بابویه، الأمالی، ص ۶۴۱.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

٥. «**إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ**» (عنکبوت: ۴۵).

٦. علی بن موسی ابن‌طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۱، ص ۱۷۴.

نگاشته حاضر در پی آن است که ضمن تبیین جایگاه حقیقی خشوع، به تشریح آثار عمیق دنیوی و اخروی این صفت در نماز بپردازد.

الف) معنا و اهمیت خشوع در نماز

برخی از مفسران خشوع را از افعالِ قلبی دانسته‌اند، مانند ترس و بیم (درونی)؛ گروهی دیگر آن را از افعالِ جوارحی شمرده‌اند، مانند آرام‌بودن و ترکِ توجه (به اطراف)؛ گروهی نیز میان هر دو معنا جمع کرده‌اند و این دیدگاه برتر و درست‌تر است.[۱] درمجموع خشوع را می‌توان تذلل و کوچک‌دیدنِ خویش در برابرِ عظمتِ الهی دانست.[۲] خشوع آن فروتنی آگاهانه‌ای است که جان انسان را در برابر شکوه بی‌پایان پروردگار به زمین می‌نشاند. به بیان دیگر، جوهر بندگی و روح عبادت در همین حالت نهفته است؛ حالتی که دل از غفلت رها می‌شود و جان در حضور ربّ قرار می‌گیرد. نماز بی‌خشوع، پیکری بی‌جان است؛ ازاین‌رو آیات و روایات بی‌وقفه بر حضور دل در نماز تأکید دارند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «**لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ**:[۳] خداوند نماز بنده‌ای را که با حضور قلب نباشد، قبول نمی‌کند».

بر همین اساس، اهل‌بیت علیهم‌السلام نماز را باکمال خشوع اقامه می‌کردند تا سرمشق و الگویی بی‌بدیل برای پیروان خود باشند. عظمت این سیره در روایتی گویا از امام سجاد علیه‌السلام متجلی است: «هرگاه علی بن الحسین علیه‌السلام برای ادای نماز وضو می‌گرفت و قصد ورود به مناجات را داشت، چهره‌اش دگرگون می‌شد و رنگ می‌باخت. هنگامی که از علت این تغییر شگرف پرسیده شد، فرمودند: من اکنون در محضر پادشاه بزرگ هستی (خداوند) قرار خواهم گرفت؛ پس سزاوار است که بدنم بلرزد و رنگ از رخسارم بپرد».[٤]

ب) آثار دنیوی نماز خاشعانه

نماز تنها عبادتی برای آخرت نیست، بلکه همچون چشمه‌ای زلال، آثار پربرکت خود را در همین دنیا نیز جریان می‌دهد؛ به‌ویژه نماز همراه با خشوع که می‌تواند تحولات شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی ایجاد کند. در ادامه به برخی از آثار متعدد و مهم دنیوی نماز اشاره می‌شود که این تحولات را رقم می‌زنند.

---

۱. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۵۹.
۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۷.
۳. احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱.
٤. نعمان بن محمد مغربی ابن‌حیون، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۵۸.

۱. تعمیق اعتقادات

یکی از مهم‌ترین و اثربخش‌ترین نتایج حاصل از خشوع قلبی، ایجاد یقین و تعمیق اعتقادات است. این اثر در کلام نورانی امام صادق علیه‌السلام به‌زیبایی ترسیم شده است: «**لا إیمانَ إلاّ بعَمَلٍ، و لا عَمَلَ إلاّ بیقینٍ، و لا یقینَ إلاّ بالخُشوعِ**:[۱] ایمان محقّق نمی‌شود مگر با عمل؛ و عملی ارزشمند نخواهد بود مگر با یقین؛ و یقین نیز به دست نمی‌آید مگر با خشوع».

۲. آرامش‌افزایی

انسان بذاته نیازمند آرامش و سلامت روانی است؛ چراکه در پرتو این آرامش است که مسیر کمال و دست‌یابی به سجایای اخلاقی هموار می‌گردد. به‌یقین می‌توان گفت آرامش، مهم‌ترین نیاز فزاینده انسان معاصر به شمار می‌رود. نماز عملی است که این آرامش قلبی، امنیت روانی و سلامت روان را در فرد پدید می‌آورد. انسان در نماز با قلب، تمام اعضا و حواس خود متوجه خداوند می‌شود و از تمامی اشتغالات و مشکلات زندگی روی برمی‌گرداند. این حالت تمرکز و حضور قلب، موجب کاهش چشمگیر فشارهای عصبی روزانه، تنیدگی‌ها و تنش‌ها می‌شود.قرآن کریم با ظرافتی بی‌نظیر، چنین بیان می‌دارد: «**أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**:[۲] آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». یاد خدا (ذکر) از منظر بنده، زمینه‌ساز این امر است که انسان خود را برای شمول عنایت و عطایای الهی آماده سازد[۳] که خداوند می‌فرماید: «**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**».[٤]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که با غمی از غم‌های دنیا روبرو می‌شوید، وضو بگیرد به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید؛ زیرا خداوند دستور داده است "**و استعینوا بالصبر و الصلاة**"»؛[۵] همچنین فرمودند: «هنگامی که مشکل مهمی برای علی علیه‌السلام پیش می‌آمد، نماز می‌خواند».[٦]

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۲.

۲. رعد: ۲۸؛ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مختصر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۰؛ محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۰..

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

٤. طه: ۱۴؛ ر.ک: اسماعیل بن مصطفی حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۶۶.

۵. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱، ص ۲۱۹.

٦. همان.

از دیدگاه روان‌شناختی، خشوع تمرین تمرکز حواس است کـه از اضـطراب می‌کاهـد. دکتـر توماس هایس لوپ – روان‌شناس آمریکایی - این‌گونه اعتراف کرده است: «نمـاز بهتـرین وسـیله برای توسعه اطمینان و تسکین اعصاب است که بی‌خوابی را برطرف می‌کند».[۱] همچنین سـیریل برت – روان‌شناس انگلیسی – می‌گوید: «نماز وارد انبار بزرگی از نشاط عقلانی می‌شـود کـه در شرایط عادی قابل دسترسی نیست».[۲] تحقیقات نشان می‌دهد خشوع در نمـاز ماننـد روش‌هـای درمـانی آرام‌سـازی، نیـروی روانـی فـرد را آزاد می‌کنـد و از افسـردگی می‌کاهـد».[۳] همچنـین «یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که توجه و خشوع که از شرایط مهم نماز است، وسیله‌ای اسـت برای پرورش و تمرین حضور ذهن و تمرکز حواس که در زندگی بسیار حائز اهمیت بوده و بیشـتر موفقیت‌های انسان درنتیجه همین تمرکز و توجه کامل و حضور ذهن است».[۴]

۳. سعادت و نیکبختی دنیوی

نمازِ خاشعانه همچون پلی است که انسان را به منبع بی‌پایان قدرت الهی پیوند می‌دهد و او را بـه سوی عزت واقعی، آرامش و بی‌نیازی از غیر خدا رهنمون می‌سازد؛ به همین سبب نماز با خشوع کلیدی طلایی برای دست‌یابی به سعادت دنیوی است. خداوند متعال در آیـات اول و دوم سـورهٔ «مؤمنون»، رستگاری مؤمنان را با خشوع در نماز پیوند داده است: «**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّـذِينَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ**: مؤمنان رستگار شدند؛ آنان که در نمازشان خشوع دارند». «فلاح» به معنای ظفریافتن، رسیدن به آرزو و کامیابی است. فلاح بر دو گونه است: دنیوی و اخروی. فـلاح دنیوی، همان رسیدن به زندگانی گوارا و سعادتمند است که در مرتبهٔ نخست دوام زندگی و سپس توانگری و عزت را دربر دارد.[۵] در تفسیر نمونه نیز ذیل همین آیه می‌خوانیم: «پیروزی و رستگاری دنیوی در آن است که انسان آزاد و سربلند، عزیز و بی‌نیاز زندگی کنـد و ایـن امـور جـز در سـایه ایمان امکان‌پذیر نیست».[۶]

---

۱. دیل کارنگی، آیین زندگی، ص ۲۴۹.

۲. محمدعلی رضایی، قرآن و روان‌شناسی، ص ۳۶۲.

۳. ملیحه بنانی، «تحلیلی بر تاثیر عبادت و نماز بر روان‌شناسی بهداشت جامعه»، مجله میگنا (Migna.ir).

۴ .https://www.migna.ir/article/۵۱۲۰۶.

۵. سیدمحمدحسـین طباطبـایی، المیـزان فـی تفسـیر القـرآن، ج ۱۵، ص ۶؛ ابـوجعفر محمـد بـن جریـر طبـری، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۸.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

خداوند فلاح دنیوی را برای کسانی رقم می‌زند که در نماز خاشع باشند: «**الَّذینَ هُم فی صَلاتِهِم خاشِعون**». «خاشعون» از ماده‌ی «خشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقتی عظیم در انسان پدید می‌آید و آثارش در چهره و رفتار ظاهر می‌شود.[۱]

«در اینجا قرآن تنها "اقامهٔ نماز" را نشانهٔ مؤمنان نمی‌داند، بلکه خشوع در نماز را ویژگی شاخص آنان معرفی می‌کند؛ یعنی نمازشان تنها الفاظ و حرکات بی‌روح نیست، بلکه سراپای وجودشان در برابر عظمت پروردگار خاشع می‌شود. آنان در هنگامهٔ نماز از غیر خدا جدا می‌شوند و به او می‌پیوندند، غرق در تفکر و حضور می‌گردند و هر لحظهٔ نماز را درسی از خودسازی و تهذیب روح می‌دانند؛ قطره‌ای که خود را در برابر اقیانوس بی‌کران الهی می‌بیند».[۲]

استاد شهید مرتضی مطهری پس از ملاقات با عارف وارسته سید هاشم حداد (از شاگردان برجسته مرحوم قاضی طباطبایی) نقل می‌کنند: «یک بار که خدمتشان بودم، از من پرسیدند: نماز را چگونه می‌خوانی؟ عرض کردم: کاملاً توجه به معانی کلمات و جملات آن دارم. فرمودند: پس کی نماز می‌خوانی؟ در نماز توجهت به خدا باشد و بس؛ توجه به معانی مکن».[۳]

شیخ محمود شبستری در گلشن راز خود آورده است:

خشوع مؤمنان جان نماز است — از آن معنی که با او دوست راز است
اگر از جان‌ودل با حق به رازی — یقین می‌دان که دائم در نمازی
اگرچه افضل طاعت نماز است — فضیلت بیشتر اندر نیاز است
مصلی را فلاح اندر خشوع ست — خشوع دوستان در عین جوع است[۴]

۴. بازدارنده گناهان

نماز فقط انجام حرکات و اذکار نیست، بلکه انسان باید به نقطه‌ای از اتصال برسد که نتایج عملی آن در حیات دنیوی‌اش ظهور یابد. مهم‌ترین نمود این اتصال، بازدارندگی از آلودگی‌ها و پلیدی‌هاست. این حقیقت عمیق به‌صراحت در کلام الهی آمده است: «**وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ**

---

۱. همان.

۲. همان.

۳. https://motahari.org/۳۵۲۷.

۴. https://ganjoor.net/shabestari/kanzolhaghayegh/sh۶.

تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ:[1] و نماز را برپا دار که به‌یقین نماز [انسان را] از زشتی‌ها و کارهای ناپسند بازمی‌دارد».

برای رفع ابهام دربارهٔ اثر بازدارندگی نماز، دیدگاه علامه طباطبایی﵀ ذیل آیه شریفه تأمل‌کردنی است. ایشان معتقد است بازدارندگی نماز در طبیعت خود، دارای علیّت اقتضایی (ناقص) است، نه علّت تامه؛ چراکه اگر نماز صرفاً علّت تامه بود، هر کسی آن را انجام می‌داد، به‌یقین از فحشا و منکرات بازداشته می‌شد. اما چون اثر نماز اقتضایی است، تحقق کامل این بازدارندگی نیازمند شرایط دیگری است. بنابراین مشاهده‌نشدن اثر بازدارندگی در برخی نمازگزاران به دلیل وجود موانع درونی به‌ویژه غفلت شدید و عدم توجه قلبی (یعنی فقدان خشوع) است.[2] بنابراین خشوع اساسی‌ترین شرط لازم برای تحقق اثر کامل نماز است.

این مفهوم قرآنی در کلام امام علی﵇ به‌روشنی بیان شده است: «یا کمیل لیس الشأن أن تصلی و تصوم و تتصدق إنما الشأن أن تکون الصلاة فعلت بقلب نقی و عمل عند الله مرضی و خشوع سوی:[3] ای کمیل، مهم این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بدهی؛ مهم این است که نماز با دل پاك و عمل خداپسندانه و خشوعِ راستین صورت گیرد».

ج) آثار اخروی نماز خاشعانه

نماز با حضور قلب (خشوع) نتایج بنیادین و متعددی در جهان باقی دارد که در ادامه به مهم‌ترین موارد آن اشاره می‌شود.

۱. سعادت و نیکبختی جاودان

علامه طباطبایی در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «**قد أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خَاشِعُونَ**»، در تبیین آثار اخروی خشوع در نماز می‌نویسند: «ظفر و رستگاری در آخرت در چهار چیز خلاصه می‌شود: بقایی که فنا نپذیرد، غنایی که دستخوش فقر نگردد، عزتی که با ذلت نیامیزد، و علمی که مشوب به جهل نباشد».[4]

در تفسیر نمونه ذیل همین آیه آمده است: «رستگاریِ حقیقیِ انسان در آخرت آن است که در

---

۱. عنکبوت: ۴۵.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳. عمادالدین ابی‌جعفر محمد بن ابی‌القاسم طبری آملی، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۲۸.

٤. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۶.

جوار رحمت پروردگار، در میان نعمت‌های جاویدان، در کنار دوستان پاک و شایسته و در کمال عزت، سربلندی و آرامش جاودانه به سر برد».[۱]

متأسفانه امروزه روح خشوع در نماز رو به کم‌رنگی نهاده است. بسیاری تنها برای به‌جاآوردن تکلیف و جلوگیری از ترک نماز، آن را ادا می‌کنند. روزی ابوالعباس جوالقی کیسه‌ای (جوال) را به کسی سپرد؛ اما فراموش کرد به چه کسی. او مدت‌ها در فکر بود تا اینکه ناگهان در اثنای نماز یادش آمد که جوال را به چه کسی داده است. بلافاصله به شاگردش گفت تا جوال را از او بستاند. شاگرد با تعجب پرسید: «استاد، شما در نماز به یاد خدا بودید یا به فکر بازیابی جوال؟» ابوالعباس از این سخن چنان شرمنده شد که دکان خود را رها کرد و به تحصیل علم پرداخت تا آنجا که به یکی از مفسران بزرگ قرآن تبدیل گشت.[۲]

اهل‌بیت علیهم‌السلام نمونه کامل حضور خاشعانه در نماز بودند؛ حضوری که دنیا را در برابر عظمت عبادت محو می‌کرد. «امام سجاد علیه‌السلام مشغول عبادت بود. یکی از بچه‌های امام از پشت‌بام افتاد و دستش شکست. زن‌ها ریختند دادوفریاد کردند که دست بچه شکست، برویم شکسته‌بند بیاوریم. رفتند شکسته‌بند آوردند، دست بچه را بستند. بچه گریه کرد، زن‌ها ناله کردند، افراد دیگر دادوقال کردند، تمام شد. قضیه گذشت. امام بعدازآنکه از عبادت فارغ شدآمد در حیاط، چشمش افتاد به بچه‌اش، دید دست او را بسته‌اند. فرمود: چطور شده است؟ گفتند: بچه از بام افتاد، دستش شکست، شکسته‌بند آوردیم، دست او را بستیم در وقتی که شما مشغول نماز و عبادت بودید. امام قسم خورد که اصلاً من متوجه نشدم».[۳]

۲. بخشش گناهان

نماز اوجِ تجلی ارتباط عاشقانه بنده با معبودِ یگانه است؛ اما ارزش و عمق این پیوند آسمانی به میزان حضور قلب، ادب عارفانه و خشوع کامل شکوفا می‌شود. در کلام امام صادق علیه‌السلام این‌گونه وعده داده شده است: «**مَنْ صَلّی رَکْعَتَینِ یعْلَمُ مَا یقُولُ فِیهِمَا، انْصَرَفَ وَ لَیسَ بَینَهُ وَ بَینَ اللَّهِ ذَنْبٌ**:[۴] هر کسی دو رکعت نماز بگزارد، درحالی‌که بداند در آن چه می‌گوید [و توجهش کامل باشد]، هنگام پایان نماز، هیچ گناهی بین او و خداوند باقی نخواهد ماند». تأکیدی دیگر بر اهمیت این

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۹۴.

۲. https://forum.rasekhoon.net/amp/thread/۱۱۲۹۱۲۶.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۴۷۲.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶.

اتصال عمیق، ضمانت مصونیت ابدی از عذاب است؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يعَذِّبْهُ**:[1] کسی که خداوند از او تنها یک نماز را بپذیرد، هرگز معذب نخواهد شد».

۳. بهشتی‌شدن با بال‌های خشوع

خشوع در نماز تنها نشانهٔ بندگی نیست، بلکه جواز ورود به بهشت است. هنگامی که دل انسان در برابر عظمت پروردگار نرم شود و میان خوف از عقاب و امید به رحمت الهی تعادل برقرار کند، حقیقت ایمان در وجودش آشکار می‌گردد و مسیر رستگاری هموار می‌شود. امام صادق علیه‌السلام با بیانی ژرف این حقیقت را چنین ترسیم فرموده‌اند:

لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ فِی قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّیتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَیسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ یقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی صَلَاتِهِ وَ دُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَیهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَیهِ وَ أَیَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِیاهُ بِالْجَنَّةِ:[2]

در دل مؤمن، رغبت به رحمت خدا و ترس از عقوبت او گرد نمی‌آیند مگر آنکه بهشت بر او واجب می‌شود. پس هرگاه به نماز ایستادی، تمام دل را به سوی خدا ببر که هیچ بنده مؤمنی دل خود را در نماز و دعا به خدا نمی‌سپارد، مگر آنکه خداوند دل‌های مؤمنان را به محبت او متوجه می‌سازد و با این محبت او را به بهشت تأیید می‌فرماید.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چ ۶، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۳. ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، مصحح: آصف فیضی، چ ۲، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن‌طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.

---

۱. همان.
۲. محمد بن علی ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، چ ۱، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داوودی، چ ۱، بیروت: دارالقلم - الدارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۸. رضایی، محمدعلی، قرآن و روان‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۸۵ ش.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۲. طبری آملی، عمادالدین ابی‌جعفر محمد بن ابی‌القاسم، بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، چ ۲، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.
۱۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ ۱، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی تهران، چ ۳، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۳ ش.
۱۵. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چ ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. کارنگی، دیل، آیین زندگی، ترجمه: احمد آرام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

نیازهای دنیوی و اخروی ما به نماز

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدهادی حسینی‌نژاد*

اشاره

انسان موجودی است دوبُعدی با نیازهایی که هم دنیا و هم آخرت او را نشانه رفته است. گمشدهٔ اصلی بشر در هیاهوی زندگی ماشینی امروز، یافتن پاسخی یکپارچه و جامع به نیازهای متکثر زندگی‌اش است. این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین این فرضیه می‌پردازد که «نماز» در جایگاه ستون دین، نه‌تنها تکلیف عبادی محض، بلکه نهادی الهی و کارکردگراست که به شکلی نظام‌مند و همه‌جانبه، عمیق‌ترین نیازهای مادی و معنوی انسان را پاسخ می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نماز با تأثیرگذاری بر ابعاد فردی و اجتماعی، روانی و اخلاقی، می‌تواند نیازهایی چون آرامش، امنیت، وظیفه‌شناسی، مهارت حل مشکلات و درنهایت فلاح و رستگاری را تأمین کند.

۱. نیازهای دنیوی برآورده‌شدهٔ نماز

۱-۱. نیازهای فردی

نماز این نیایش روزانه مسلمانان، فراتر از یک تکلیف شرعی، پاسخی ژرف و همه‌جانبه به عمیق‌ترین نیازهای روانی انسان است. در دنیای پراضطراب امروز که بشر همواره در جستجوی آرامش و معناست، نماز در جایگاه «مأمن روح» و «غذای معنوی روان» عمل می‌کند و نیازهای فطری انسان را به شکلی نظام‌مند پاسخ می‌گوید.

۱-۱-۱. نماز عامل آرامش روانی

نماز با ایجاد وقفه‌ای آگاهانه در چرخه روزمرگی و تمرکز بر وجودی برتر، بار اضطراب را از

* سطح سه حوزه علمیه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، s.mohamad۶۸۱۰۱۲۱۴۵@gmail.com.

دوش روان انسان برمی‌دارد. خداوند به‌صراحت می‌فرماید: «**أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**:[۱] آگاه باشید که تنها با یاد خداوند دل‌ها آرامش می‌یابد». همچنین هنگامی که نمازگزار در هر رکعت می‌خواند: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**:[۲] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم»، درواقع رسالت اصلی زندگی خویش را بازمی‌یابد و به زندگی خود معنا و هدفی متعالی می‌بخشد.

۲-۱-۱. نماز بستر تخلیه هیجانی و احساس گناه

نماز به نیازهای عمیق روانی انسان از جمله تخلیه هیجانی و احساس گناه نیز پاسخ می‌گوید. پیامبر اکرمﷺ می‌فرمایند: «**أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ**:[۳] نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش، زمانی است که در سجده است». این لحظات رازونیاز، بهترین فرصت برای تخلیه بار سنگین احساس گناه و رسیدن به آرامش است. از سوی دیگر نیاز به تعلق خاطر و رهایی از تنهایی نیز در پرتو نماز تأمین می‌شود.

۳-۱-۱. نماز منبع امید و نشاط

نماز در بعد روانی، در جایگاه چشمهٔ جوشان امید و نشاط در زندگی عمل می‌کند. تکرار اذکار و دعاهای امیدبخش در نماز همچون «**إيّاك نعبد و إيّاك نستعين**» و «**اهدنا الصّراط المستقيم**»، ناخودآگاه روحیهٔ توکل و امیدواری را در وجود نمازگزار تقویت می‌کند. نماز با تکرار روزانه، این حقیقت را در ذهن زنده می‌کند که «**قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**:[٤] بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید».

۴-۱-۱. نماز عامل نظم و انضباط

نظم و انضباطی که نماز به زندگی می‌بخشد، عاملی مهم برای ایجاد نشاط و جلوگیری از سردرگمی و افسردگی است. وقتی انسان برای ارتباط با معبود خود در اوقات مشخصی از شبانه‌روز برنامه‌ریزی می‌کند، این نظم به دیگر بخش‌های زندگی او نیز سرایت می‌کند و سبب می‌شود با برنامه‌ریزی بهتر و آرامش بیشتری به کارهایش بپردازد.

---

۱. رعد: ۲۸.

۲. حمد: ۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲ ص ۴۸۳.

٤. زمر: ۵۳.

درنتیجه نماز تنها یک عبادت نیست، بلکه دارویی است که بر اساس شناخت دقیق از فطرت انسان تجویز شده است. این عبادت جامع با پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی روانی، نقش بی‌بدیلی در تأمین سلامت روان و رساندن انسان به کمال معنوی ایفا می‌کند. نماز با ایجاد پیوند مستمر با منبع بی‌پایان امید و قدرت، تقویت روحیه توکل و خودباوری و بخشیدن نظم و معنویت به زندگی، کارآمدترین راهکار برای مقابله با یأس و افسردگی و احیای نشاط و امید در زندگی است. نمازگزار واقعی هرگز خود را تنها و درمانده نمی‌بیند و همیشه با اتکال به خدای قادر متعال، با نشاط و امیدواری به استقبال چالش‌های زندگی می‌رود.

۲-۱. نیازهای اجتماعی

۱-۲-۱. مسئولیت‌پذیری در خانواده

نماز این ستون استوار دین، با فراتررفتن از مرزهای عبادت فردی، در کانون خانواده به نیرویی زنده و تأثیرگذار تبدیل می‌شود. این فریضه الهی با ایجاد چارچوبی منظم و معنوی، مسئولیت‌پذیری متقابل را بین اعضای خانواده نهادینه می‌کند. روایتی گران‌سنگ از پیامبر اکرمﷺ عمق این مسئولیت متقابل را به‌روشنی نشان می‌دهد:

> **مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ، وَ إِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَ قَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرِدُ النَّارَ. ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ:**[1] هر کسی زنی دارد که او را می‌آزارد، خداوند نه نمازش را می‌پذیرد و نه هیچ کار نیک دیگری از او را، تا زمانی که به شوهرش کمک کند و او را راضی نماید؛ حتی اگر زن همیشه روزه بگیرد، شب‌زنده‌دار باشد، بردگان را آزاد کند و اموال خود را در راه خدا انفاق کند. و او اولین کسی است که وارد آتش می‌شود. سپس فرمود: و بر مرد نیز همین گناه است.

این حدیث شریف به‌روشنی نشان می‌دهد که قبولی عبادات فردی از جمله نماز، در گرو انجام مسئولیت‌های متقابل در محیط خانواده است. نماز با تبدیل‌شدن به محوری مشترک، نه‌تنها پیوند عاطفی اعضا را عمق می‌بخشد، بلکه مسئولیت‌پذیری اخلاقی را به شرط اساسی قبولی عبادات تبدیل می‌کند.

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

نماز با ایجاد برنامه‌ای منظم و مشترک، روحیه تعهد و مسئولیت را در زندگی خانوادگی تقویت می‌کند. هنگامی که والدین برای اقامه نمازهای اول وقت و جماعت می‌کوشند، در عمل ارزش پایبندی به تکالیف الهی را به فرزندان خود انتقال می‌دهند. این تعهد عملی، درس‌هایی ماندگار در مسئولیت‌پذیری برای تمام اعضای خانواده به ارمغان می‌آورد. از سوی دیگر آیهٔ شریفه «**قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً**:[1] خود و خانوادهٔ خود را از آتش [دوزخ] نگه دارید»، مسئولیت خطیر سرپرستان خانواده در تربیت دینی اعضا را خاطرنشان می‌سازد.

محتوای نماز از اذکار و دعاها گرفته تا حرکات آن، بهترین محور برای تربیت دینی و اخلاقی به شمار می‌رود. اذکاری مانند «**إيّاك نعبد و إيّاك نستعين**»، روحیهٔ توکل و اعتماد به خدا را تقویت می‌کند و برپایی نماز جماعت در خانواده – حتی با حضور دو نفر – روحیه همدلی و نظم را در بین اعضا پرورش می‌دهد. این تمرین عملی، آمادگی برای مشارکت در عبادات جمعی بزرگ‌تر را افزایش می‌دهد و مهارت‌های زندگی اجتماعی را تقویت می‌کند.

بنابراین نماز به عنوان محوری جامع و تأثیرگذار، خانواده را به محیطی پویا برای پرورش نسلی متعهد، مسئولیت‌پذیر و رستگار تبدیل می‌کند. با توجه به حدیث یادشده، روشن می‌شود که قبولی این عبادت الهی در گرو انجام درست مسئولیت‌های خانوادگی است. این عبادت با درهم‌آمیختن معنویت و زندگی روزمره، نه‌تنها تکلیفی دینی که سرمایه‌ای بی‌بدیل برای ساختن خانواده‌ای مستحکم و جامعه‌ای سالم به شمار می‌رود. خانواده‌ای که نماز در آن جاری است و اعضای آن به حقوق متقابل پایبندند، درحقیقت بنیانی استوار برای تربیت انسان‌هایی کامل و جامعه‌ای الهی فراهم می‌آورد.

۲-۲-۱. نیاز به پیشگیری از جرم و جنایت

نماز با ایجاد پیوندی مستمر میان انسان و خداوند و یادآوری قدرت و حضور او، روحیهٔ تقوا و پاکی را در فرد تقویت می‌کند. این تأثیر از طریق محتوا و اجزای نماز از جمله تکبیر، حمد، رکوع، سجود و دعا حاصل می‌شود که همگی به تضعیف خودخواهی و تقویت احساس بندگی می‌انجامند. تکرار نماز در اوقات مختلف روز، همواره توجه فرد را به ارزش‌های الهی معطوف می‌کند و او را از غرق‌شدن در زندگی مادی بازمی‌دارد؛ حتی مقدمات نماز مانند وضو و طهارت، به پاکسازی ظاهری و باطنی کمک می‌کنند.

---

۱. تحریم: ۶.

نماز از طریق احیای یاد خدا و روز قیامت، قدرتمندترین عامل بازدارنده از گناه را در وجدان انسان زنده می‌کند. محتوای نماز که دربرگیرندهٔ توحید، حمد و درخواست هدایت است، بینش و انگیزهٔ لازم برای پرهیز از گناه را ایجاد می‌کند. حرکات نماز مانند رکوع و سجود که نماد خضوع و بندگی هستند، غرور و خودبرتربینی را که ریشهٔ بسیاری از گناهان است، درهم می‌شکنند. این عوامل در کنار تکرار روزانهٔ نماز، «موجی از معنویت» در وجود انسان پدید می‌آورند که همچون سدی نیرومند در برابر وسوسه‌های گناه عمل می‌کند.

تأثیر بازدارندگی نماز دارای مراتب و درجات مختلفی است و میزان آن به شرایط و روحیهٔ عبادت فرد بستگی دارد. هرچه نماز با حضور قلب و توجه بیشتری انجام شود، تأثیر آن در ترک گناه بیشتر خواهد بود. حتی نمازهای صوری و کم‌اثر نیز تا حدی از آلودگی بیشتر فرد جلوگیری می‌کنند. این نگاه مراتبی پاسخ‌گوی این شبهه است که چرا برخی نمازخوان‌ها مرتکب گناه می‌شوند؟

در تأیید این مطالب، روایات متعددی از معصومان علیهم‌السلام وارد شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «کسی که نمازش او را از زشتی و منکر بازندارد، جز دوری از خداوند بر او افزوده نخواهد شد».[۱] امام صادق علیه‌السلام نیز معیار قبولی نماز را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «هر کسی دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، باید بنگرد آیا نمازش او را از فحشا و منکر بازداشته است؟ پس به همان اندازه که بازداشته، نمازش قبول شده است».[۲]

بر این اساس، نماز کارآمدترین ابزار برای ساختن فرد و جامعه‌ای سالم و به دور از فساد است. وقتی نماز به‌درستی اقامه شود، نه‌تنها رابطه فرد با خدا را تنظیم می‌کند، بلکه به طور طبیعی رفتارهای او را در جامعه اصلاح می‌کند و مانع ارتکاب فحشا و منکر می‌شود. این اثرگذاری به اندازه‌ای مهم است که می‌توان آن را معیاری برای سنجش قبولی نماز دانست.[۳]

شاهد عینی و آماری: نقش بازدارندگی نماز و آموزه‌های دینی در سطح جامعه نیز قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. آمارهای عینی از وضعیت زندان‌ها، گواهی روشن بر این ارتباط معنادار ارائه می‌دهد. بر اساس اظهارات معاون فرهنگی قوه قضائیه «بیش از ۹۰ درصد زندانیان

---

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۲. سیدهاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

تهرانی اهل نماز نیستند».[۱] این آمار قابل تأمل بـه گونـه‌ای عملـی و ملمـوس نشـان می‌دهـد کـه چگونه بی‌توجهی به فریضه‌ای که همواره یادآور حضور خدا و بازدارنده از گناه است، می‌تواند بـا افزایش احتمال لغزش و ارتکاب جرم مرتبط باشد. این آمار نه‌تنها بـر یافتـه‌های تفسـیری دربـاره نقش پیشگیرانه نماز مهر تأیید می‌زند، بلکه لزوم توجه و تأکید بیشتر بر این رکـن اساسـی دیـن را برای سلامت اخلاقی فرد و امنیت اجتماعی جامعـه آشـکار می‌سـازد. ایـن همبسـتگی آمـاری، مصداق عینی سخن معصـومان علیهم‌السلام اسـت کـه قبـولی نمـاز را در گـرو اثرگـذاری عملـی آن در بازداشتن از گناه می‌دانستند.

۳-۲-۱. نماز جماعت پاسخی به نیازهای مختلف اجتماعی

نماز جماعت در جایگاه تجلی عینی عبـادت جمعـی در اسـلام، فراتـر از یـک تکلیـف عبـادی صرف، نهادی اجتماعی و تربیتی است که پاسخی هم‌زمان به نیازهـای دنیـوی و اخـروی انسـان محسوب می‌شود. این فریضه الهی افزون بر تأمین سعادت آخرت، با ایجـاد سـاختاری مـنظم و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی، به شکلی هدفمند به ضروری‌ترین نیازهای زنـدگی اجتمـاعی بشـر در این دنیا نیز می‌پردازد و کارکردی دوسویه دارد.

نماز جماعت ابتدا به عنوان پادزهری برای انزوای مخرب و عامل سلامت روانی جامعه عمل می‌کند. با الزام به حضور فیزیکی در جمـع مؤمنـان، احسـاس تعلـق و همبسـتگی اجتمـاعی را تقویت می‌کند و از آسیب‌های فردگرایی افراطی می‌کاهـد. ایـن گردهمـایی مـنظم، شـبکه‌ای از حمایت عاطفی و معنوی ایجاد می‌کند که یکی از پایه‌های سلامت روان در جامعه است.

در سطح کلان‌تر، نماز جماعت کارگاهی عملی برای درونی‌سازی ارزش‌هـای بنیـادین یـک جامعه منسجم است. احکام آن از تقدم امام بـر اسـاس تقـوا و علـم، تشـکیل صـفوف یکسـان، رعایـت نظـم و وقت‌شناسـی تـا سـکوت در برابـر سـخن حـق، همگـی تمرینـی عملـی بـرای «مردمی‌بودن»، برابری، انضباط، پذیرش رهبری مشروع و دوری از تفرقـه‌های نـژادی و طبقـاتی است. این تمرین مستمر، سنگ بنای نظم اجتماعی مبتنی بر اخلاق را می‌گذارد.[۲]

اهمیت نماز جماعت تا بدانجاست که حتی در شرایط بحرانی مانند میـدان جنـگ نیـز تـرک

---

۱. معـاون فرهنگـی قـوه قضـائیه، «بـیش از ۹۰ درصـد زنـدانیان تهرانـی اهـل نمـاز نیسـتند»؛ خبرگـزاری ایسـنا، ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۵۲.

نمی‌شود؛ چنان‌که در «نماز خوف» تجلی یافته است. این نماز به گونه‌ای طراحی شده است که گروهی و با حفظ کامل آمادگی نظامی و هوشیاری در برابر دشمن انجام می‌شود؛ به طوری که بخشی از نمازگزاران به عبادت می‌ایستند و بخش دیگر در حالت آماده‌باش به محافظت می‌پردازند، سپس جای خود را تغییر می‌دهند. این شیوهٔ هوشمندانه نه‌تنها مانع از سوءاستفاده دشمن از غفلت احتمالی می‌شود، بلکه نمادی زنده از انسجام، انضباط و استقامت است. این صحنه، وحدت عملی و روحیه رزمندگان را تقویت می‌کند و هم‌زمان پیامی واضح از قدرت درونی، تدبیر و شکست‌ناپذیری جامعه اسلامی به دشمن انتقال می‌دهد که پاسخی عملی به نیاز دنیوی امنیت و اقتدار جمعی است.[۱]

از منظر اجتماعی و سیاسی، نماز جمعه نیز در جایگاه یک «کنگره عظمی هفتگی» پس از کنگره سالانه حج است که بزرگ‌ترین گردهمایی منظم اسلامی محسوب می‌شود. در اهمیت نماز جمعه، همان‌گونه که در حدیثی از پیامبر اکرمﷺ نقل شده است، به منزله «حج کسانی است که قادر به شرکت در مراسم حج نیستند».[۲] اسلام به سه اجتماع بزرگ اهمیت بنیادین می‌دهد: اجتماعات روزانه در قالب نماز جماعت، اجتماع هفتگی در مراسم نماز جمعه و اجتماع سالانه در مراسم حج. نقش نماز جمعه در این میان بسیار مهم است؛ به‌ویژه که یکی از محوری‌ترین برنامه‌های خطیب در خطبه‌های آن، بیان مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امت اسلامی است. این اجتماع عظیم و پرشور می‌تواند منشأ برکات متعددی بدین ترتیب شود:

الف) آگاهی‌بخشی: ارتقای سطح دانش مردم در زمینه معارف اسلامی و تحلیل رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی؛ ب) ایجاد همبستگی و انسجام: تقویت وحدت صفوف مسلمانان به حدی که دشمنان را به وحشت اندازد و پشت آنها را بلرزاند؛ ج) تجدید روحیه دینی: ایجاد نشاط معنوی و احیای روح ایمان در توده مسلمانان؛ د) جلب همکاری عمومی: بسیج امکانات و مشارکت مردم برای حل مشکلات عمومی جامعه.

به همین دلایل، همواره دشمنان اسلام از یک نماز جمعه جامع‌الشرایط که احکام اسلامی در آن به دقت رعایت شود، هراس داشته‌اند. همچنین نماز جمعه همانند اهرم نیرومند سیاسی در دست حکومت‌ها بوده است؛ حکومت‌های عادل همچون حکومت پیامبر اکرمﷺ از آن

---

۱. ناصرمکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴، ح ۸.

برای پیشبرد اهداف اسلام بهره می‌بردند، درحالی‌که حکومت‌های جور مانند بنی‌امیه، از آن برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش سوءاستفاده می‌کردند. تاریخ گواهی می‌دهد که شرکت‌نکردن در نماز جمعهٔ حکومت حاکم، می‌تواند نشانه‌ای از مخالفت و قیام علیه آن باشد؛ چنان‌که در آستانه قیام عاشورا، شیعیان کوفه با حضورنیافتن در نماز جمعهٔ نعمان بن بشیر والی بنی‌امیه، اعتراض خود را اعلام کردند.[۱] امام سجاد علیه‌السلام نیز در صحیفه سجادیه، با اشاره به غصب منصب امامت جمعه توسط خلفای جور، فرمودند: «خداوندا، این مقام‌ها مخصوص خلفا و برگزیدگان و امنای بلندپایه توست ... و [آنان] آن را به‌زور از اولیای حق گرفته و غصب کرده‌اند».[۲] اهمیت نماز جمعه به گونه‌ای است که گاه یک هفته تبلیغات مسموم دشمن با یک خطبه نماز جمعهٔ حیاتبخش خنثی و روح تازه‌ای در کالبد جامعه دمیده می‌شود.

بنابراین نماز جماعت و جمعه با کارکردی دووجهی، هم سعادت اخروی را هدف گرفته‌اند و هم زیرساختی استوار برای تأمین نیازهای دنیوی بشر فراهم می‌آورند؛ از یک‌سو با درمان انزوا و تقویت سلامت روانی، از سوی دیگر نیز با نهادینه‌کردن نظم، برابری، وحدت و اقتدار جمعی، جامعه‌ای پایدار و متعالی شکل می‌دهد. این عبادت جمعی نشان می‌دهد که در نگاه اسلام، رشد معنوی فرد و پیشرفت اجتماعی جامعه، دو روی یک سکه هستند و نماز جماعت و جمعه به عنوان محوری که این دو را به هم پیوند می‌زند، هم نیاز فطری بشر به پرستش را پاسخ می‌گوید و هم ضرورت زندگی در جامعه‌ای سالم، منسجم و مقاوم را برآورده می‌سازد.[۳]

۲. نیازهای اخروی

نماز ستون دین و عمودی است که اسلام بر آن استوار است؛ ازاین‌رو نقشی محوری در سرنوشت اخروی انسان ایفا می‌کند. این فریضه الهی تنها یک عبادت عبادی محض نیست، بلکه عامل فلاح و رستگاری و پلی است که بنده را به لقای پروردگارش می‌رساند. آیات و روایات متعددی نماز را شرط پذیرش اعمال، پاک‌کننده گناهان، نجات‌بخش در لحظات سخت و وسیله‌ای برای گسترش رحمت الهی حتی پس از مرگ معرفی می‌کنند.

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

۲. علی بن الحسین امام سجاد، صحیفه سجادیه، دعای ۴۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۳۴-۱۳۵.

۱-۲. نماز شرط پذیرش اعمال و وسیله رستگاری

قرآن کریم رستگاری را به تزکیه نفس و برپایی نماز گره زده است: «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى**:[1] بی‌گمان رستگار شد کسی که خود را پاک کرد و نام پروردگارش را یاد کرد، پس نماز گزارد». این آیه نشان می‌دهد که نماز از ارکان اصلی فلاح و نجات است. در روایتی ژرف از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «**أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ**:[2] نخستین چیزی که بنده بر آن حسابرسی می‌شود، نماز است. اگر پذیرفته شود، دیگر اعمالش نیز پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، دیگر اعمالش نیز رد می‌شود. این حدیث شریف، نماز را معیار و دروازه قبولی همه اعمال دیگر می‌داند.

۲-۲. نماز، پاک‌کننده گناهان و عامل لقای الهی

نماز همچون نهر جاری پاکی است که آلودگی‌های روحی را می‌زداید. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تمثیلی گویا فرمودند: «**مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهَرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، مَا تَكُونُ الْأَدْنَاسُ**:[3] مَثَل نمازهای پنج‌گانه، مانند نهری جاری و پرآب است که بر در خانهٔ یکی از شماست و هر روز پنج بار در آن شستشو کند؛ پس [با این حال] آلودگی‌هایی باقی می‌ماند؟».

بر این اساس، نمازهای پنج‌گانه با تکرار روزانه، گناهان میان خود را محو می‌کنند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «**إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ**:[4] بی‌گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند». این پاک‌سازی مستمر، فرد را برای لقای پروردگار آماده می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حالی که عدّه‌ای از اصحابش در مسجد بودند، وارد شد. فرمود: آیا می‌دانید که پروردگارتان چه گفته است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: به راستی که پروردگارتان می‌فرماید: «**مَنْ صَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ حَافَظَ عَلَيْهِنَّ لَقِيَنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ**:[5] هر کسی نمازها را در وقت خود بخواند و بر آنها مراقبت کند، روز قیامت مرا ملاقات کند و برای او نزد من پیمانی است که به سبب آن، او را به بهشت درآورم».

---

۱. اعلی: ۱۴ ـ ۱۵.

۲. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۳۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ض ۱۲.

٤. هود: ۱۴.

۵. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۹.

ابوعثمان می‌گوید با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخهٔ خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ‌هایش فروریخت. سپس رو به من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را انجام دادم؟ گفتم بگو ببینم منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر خداﷺ انجام داد، هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم. سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت: سلمان نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید چرا؟ فرمود: وقتی مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج‌گانه را به‌جای آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همان‌گونه که برگ‌های این شاخه فروریخت. سپس آیهٔ «اَقم الصلوة ...» را قرائت فرمود.[۱]

۳-۲. نماز، پشتوانه‌ای در لحظات دشوار مرگ و قبر

نماز تنها در زندگی دنیا کارگشا نیست، بلکه در لحظات هولناک مرگ و پس از آن نیز یاور انسان است. امام صادقؑ فرمودند: «**إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَ يُلَقِّنُهُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** ...:[۲] بی‌گمان فرشتهٔ مرگ، شیطان را از کسی که بر نماز محافظت کرده دفع می‌کند و شهادت به لا اله الا الله را به او تلقین می‌نماید».

۴-۲. نماز، هدیه‌ای جاودان برای زندگان و مردگان

نمازگزاران افزون بر تأمین سعادت خویش، می‌توانند منشأ خیر و برکت برای دیگران حتی درگذشتگان باشند. امام صادقؑ فرمودند: «**إِنَّ الصَّلَاةَ ... وَ كُلَّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَنْفَعُ الْمَيِّتَ ... حَتَّى إِنَّ الْمَيِّتَ لَيَكُونُ فِي ضِيقٍ فَيُوَسَّعُ عَلَيْهِ وَ يُقَالُ إِنَّ هَذَا بِعَمَلِ ابْنِكَ** ...:[۳] نماز و هر عمل صالحی مرده را سود می‌رساند ... تاآنجاکه اگر مرده در تنگنایی باشد، بر او گشاده می‌گردد و گفته می‌شود این [گشایش] به سبب عمل فرزندت است ...». این روایت نشان‌دهندهٔ ارتباط عمیق معنوی میان زندگان و مردگان از طریق نماز و اعمال صالح است.

روزی حضرت رسول اکرمﷺ در قبرستان بقیع با اصحاب خود در حرکت بودند تا به قبری نزدیک شدند. به اصحاب فرمود: سریع حرکت کنید و هرچه زودتر از این قبر عبور نمایید، همه با عجله و سرعت گذشتند. وقت مراجعت باز به همان قبر رسیدند و می‌خواستند که باسرعت رد شوند. حضرت فرمود: لازم نیست، عجله نکنید. عرض کردند: یا رسول‌الله، وقت رفتن فرمودید

---

۱. محمد بن حسن طوسی، امالی، ج ۱، ص ۱۷۰.
۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۹.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۱۲.

عجله کنیم و با سرعت رد شویم، ولی الان می‌فرمایید عجله لازم نیست؟ فرمود: هنگام رفتن، ملائکه صاحب قبر را عذاب می‌کردند، او فریاد می‌زد و من طاقت شنیدن ناله و ضجه او را نداشتم؛ ولی الان خدا او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار داد وعذاب را از او برطرف کرده است. اصحاب علت را پرسیدند؟ فرمود: این مرد فاسق بود و با حال فسق از دنیا رفته است؛ به این دلیل او را تاکنون عذاب می‌کردند. ولی طفل صغیری داشت که او را نزد معلم بردند او هم «بسم الله» به او تعلیم کرد. وقتی آن طفل «بسم الله» را به زبان جاری نمود، خداوند به ملائکه‌ای که او را عذاب می‌کردند، دستور داد: دیگر او را عذاب نکنید؛ زیرا سزاوار نیست شخصی که فرزندش نام مرا می‌برد، عذاب کنم. وقتی بسم‌الله فرزند چنین اثری دارد، نماز فرزند به‌یقین اثر بیشتری خواهد داشت.[1]

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۶ ق.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چ ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۳ ق.

۳. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۴ ش.

۴. تویسرکانی، محمد نبی بن احمد، لئالی الاخبار، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۱۵ ق.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۹ ق.

۶. طوسی، محمد بن حسن، امالی، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۴ ق.

۷. علی بن الحسین امام سجاد. الصحیفة السجادیة، چ ۱، قم: [بی‌نا]، ۱۳۷۶ ش.

۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۱۰. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، چ ۲، قم: [بی‌نا]، ۱۴۰۶ ق.

۱۱. معاون فرهنگی قوه قضائیه، «بیش از ۹۰ درصد زندانیان تهرانی اهل نماز نیستند»؛ خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، ج ۲۸، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

---

۱. محمد نبی بن احمد توسیرکانی، لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۲۷۰.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم خانواده

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده*

اشاره

ماه مبارک رمضان یکی از مهم‌ترین ماه‌های قمری در اسلام است که نه‌تنها فرصتی برای عبادت و خودسازی فردی است، بلکه نقش برجسته‌ای در تقویت پیوندهای خانوادگی و استحکام آن ایفا می‌کند؛ زیرا این ماه با ویژگی‌ها و برکات منحصربه‌فرد خود مانند «فراهم‌کردن زمینه دست‌یابی به تقوا و نورانیت دل، ایجاد روحیه صبر و مقاومت، تطهیر از گناه و هرگونه پلیدی،فراهم‌کننده اُنس و محبت بین اعضا»، فضایی معنوی را در خانواده ایجاد می‌کند. در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف نقش ماه مبارک رمضان در تحکیم بنیان خانواده پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط

۱-۱. خانواده

«خانواده» در لغت به معنای خاندان، تبار و دودمان است؛[۱] اما در تعریف اصطلاحی، کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌اش همواره مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. در علوم انسانی به گروهی از افراد دو یا بیشتر که میان آنها روابط خویشاوندی برقرار است و در مکان واحدی زیست می‌کنند، خانواده اطلاق می‌شود.[۲]

---

* عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۶، ص ۸۲۹۲.

۲. فاطمه مجدفر، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۲۲۹.

خانواده در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون، از مقدس‌ترین نهادهای اجتماعی به شمار می‌رود.[۱] با توجه به اصول و ارزش‌های اسلامی، خانواده را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: نهاد مقدسی است که بر اساس ضوابط معقول و مشروع زوجیت زن و مرد بنیان نهاده می‌شود و در آن دوام و استمرار، صمیمیت و عواطف و حقوق متقابل و مشترک برقرار است و کارکرد اصلی آن توالد و تناسل، تربیت نسل جدید و سکون و آرامش اعضاست؛ همچنین قیمومیت آن بر عهده مرد است.

۲-۱. خانوادهٔ مستحکم

خانوادهٔ پایدار و مستحکم، خانواده‌ای است که با پایبندی اعضای آن به باورهای دینی و رعایت حقوق و اخلاق اسلامی، زمینه کشف و پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌های آن را در ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری فراهم کند. بنابراین باید گفت خانواده، سازمان حقوقی صرف نیست که قانون بتواند نظم را در آن ایجاد کند، بلکه نهادی است عاطفی و اخلاقی که نیازمند مجموعه‌ای از قواعد حقوقی و اخلاقی است. خانواده در تمام جوامع، نماینده و مظهر اخلاق عمومی است و آنچه در خانواده باید به وجود آید، عشق، مهربانی، حسن نیت و اعتماد متقابل است و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند. التزام به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان به خوشرویی با مرد و اطاعت از او، پیش از آنکه بخشی از قوانین و مقررات خشک حقوقی باشد، از قواعد اخلاقی است.

۳-۱. خانواده در قرآن

قرآن به خانواده که کانون رشد انسان و سنگ‌بنای جامعه به شمار می‌رود، به طور ویژه اهمیت می‌دهد. از دیدگاه قرآن در همه آفریدگان، نظام زوجیت وجود دارد[۲] و انسان نیز از این قاعده بیرون نیست: «**اِنّا خَلَقنـکُم مِن ذَکَرٍ وأُنثی**»؛[۳] با این تفاوت که کشش غریزی و طبیعی به این مرحله محدود نشده و مایه تشکیل خانواده می‌گردد. قرآن به‌ویژه در دوره مدنی، برخی قوانین و عرف زمان خود را تأیید و بخشی را نسخ و پاره‌ای دیگر را اصلاح کرد؛ برای نمونه محرمیت

---

۱. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۴؛ علی قائمی، نظام حیات خانواده در اسلام، ص ۲۶.

۲. ذاریات: ۴۹.

۳. حجرات: ۱۳۸.

رضاعی[۱] و سرپرستی مردان بر خانواده[۲] را پذیرفت و تبعیض ضد زنان در رفتارهای اجتماعی را باطل دانست و به آنان جایگاهی مساوی با منزلت مردان بخشید؛[۳] ازاین‌رو در ضمن سفارش‌ها و دستورهایی بر اهتمام به نیازهای عاطفی زنان و عدالت و احترام دوسویه در محیط خانواده تأکید کرد. رفتار نیکو با همسران،[٤] واجب‌کردن حقوق متقابل میان آنها،[٥] واداشتن مرد به نگهداری شایسته از زن مطلقه پس از رجوع به او یا رهاکردنش به نیکی،[٦] درنتیجه جلوگیری از سوءاستفاده و زیان‌رسیدن به زن،[۷] مخالفت با رسوم و رفتارهای منافی با حقوق زنان[۸] و به شکل ویژه پدیدهٔ ظهار[۹] و تعیین کفاره نمونه‌هایی برای مرتکبان آن[۱۰] که زمینه فروپاشی خانواده را کاهش می‌داد،[۱۱] از این قبیل به شمار می‌آیند.

۴-۱. ماه رمضان

رمضان ماه نزول قرآن و روزه‌داری است. واژه رمضان از ریشه «ر ـ م ـ ض» به معنای سوزاندن،[۱۲] گرم‌شدن سنگ و ریگ از شدت حرارت خورشید،[۱۳] و باران پیش از پاییز که زمین را از غبار پاک می‌کند نیز «رمض» یا «رمضاء» اطلاق شده است.[۱٤] مفسران و واژه‌شناسان با توجه به معانی یادشده و در مواردی متأثر از برخی روایات،[۱٥] وجوه گوناگونی را برای نام‌گذاری این ماه به رمضان بیان کرده‌اند: سوزاندن گناهان با کارهای نیک،[۱٦] حرارت‌گرفتن دل‌ها از پندها و

---

۱. نساء: ۲۳.
۲. نساء: ۳۴.
۳. آل‌عمران: ۱۹۵.
٤. نساء: ۱۹.
٥. بقره: ۲۲۸.
٦. بقره: ۲۲۹-۲۳۱.
۷. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۳۴.
۸. بقره: ۲۳۱-۲۳۲؛ نساء: ۱۹؛ طلاق: ۲.
۹. احزاب: ۴.
۱۰. مجادله: ۳-۴.
۱۱. محمد صادقی تهرانی، الفرقان، ج ۲۴، ص ۲۲-۲۳.
۱۲. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۹۱.
۱۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۳۹.
۱٤. همان.
۱٥. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ٥٥، ص ۳۴۱.
۱٦. جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۳.

اندیشه درباره آخرت،[۱] پاک‌کردن جسم و جان انسان از گناه.[۲] رمضان تنها ماهی است که در قرآن به‌صراحت نام آن آمده است و به سبب نزول قرآن و وجوب روزه‌داری در آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که شب قدر آن معادل هزار ماه دانسته شده است.[۳] روایات فراوانی از معصومان علیهم‌السلام، از این ماه با عنوان «شهر اللّه» یاد کرده‌اند[٤] و فضیلت‌های بسیاری برای آن برشمرده‌اند.[٥]

فصل بوییدن گل‌های بهشتی رمضان است — موسم دورشدن از بد و زشتی رمضان است
ماه بشکفتن گل‌های تمنا و دعایت — فصل روییدن انفاس بهشتی رمضان است[٦]

۲. ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در استحکام خانواده

ماه مبارک رمضان به دلیل برخورداری از مهم‌ترین اعمال عبادی به نام روزه، نزول قرآن و شب‌های قدر، زمینهٔ دست‌یابی به آثار و برکات فراوانی را برای انسان فراهم می‌آورد که هر کدام از این آثار می‌تواند به‌تنهایی سبب پایدار و استحکام خانواده شود. در این بخش بعضی از مهم‌ترین آثار ماه رمضان در استحکام خانواده بررسی می‌شود.

۲-۱. تحصیل تقوا

آمد شهر صیام، سنجق سلطان رسید — دست بدار از طعام مایده جان رسید
جان ز قطعیت برست، دست طبیعت ببست — قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید[۷]

یکی از ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در استحکام و پایداری خانواده، تحصیل تقوا و خداترسی با روزه‌گرفتن است. به این اثر سازنده در قرآن این‌گونه اشاره شده است: «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون**».[۸] در آیه‌ای دیگر نیز به

---

۱. محمد بن احمد قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۹۱.
۲. محمد بن احمد فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۲۵.
۳. قدر: ۳.
٤. حسن بن علی حرانی، تحف العقول، ص ۴۱۹.
٥. محمد بن علی بن ابن‌بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۴؛ محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۶۹-۷۰.
٦. محمدحسین شهریار، دیوان شهریار، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۵.
۷. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱-۱۰.
۸. «ای اهل ایمان، روزه بر شما مقرّر و لازم شده، همان‌گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد، تا پرهیزکار شوید» (بقره: ۱۸۳).

این پیامد روزه اشاره می‌شود: «**اَتِمّوا الصِّیامَ اِلَی الَّیلِ ... لَعَلَّهُم یَتَّقون**».[۱] این امر بدان دلیل است که روزه‌دار از لذت‌های جسمی و شهوات هرچند حلال باشد، دوری می‌کند و تمرین این کار، سبب اجتناب از ارتکاب گناهان می‌گردد؛ زیرا کسی که خدا را در خواسته‌های مباح اجابت کند، به طریق اولی در محرّمات الهی از او بیشتر فرمان می‌برد.[۲] برخی گفته‌اند انسان وقتی نفس خود را در برابر خوردن، آشامیدن و آمیزش مهار می‌کند که رغبت بسیاری به آنها دارد؛ ازاین‌رو حفظ نفس در مقابل دیگر اعمال و گناهان آسان‌تر خواهد بود.[۳] بر همین اساس در روایات از روزه به سپر یاد شده است که انسان را در برابر گناهان حفظ می‌کند[٤] و به جوانان ناتوان از ازدواج توصیه شده است که برای حفظ خود از گناه روزه بگیرند.[٥]

بنابراین اگر فردفرد اعضای یک خانواده دارای روح تقوا باشند، خانواده‌ای مستحکم و پایدار خواهیم داشت. خانواده‌ای که در آن امنیت درونی و برونی حکم‌فرماست و زمینه رشد و تکامل افراد آن به دلیل تقوا به بهترین شکل فراهم است و تمام تلاش اعضای خانواده این است که به وظیفه حقوقی و اخلاقی خویش در برابر دیگر اعضا عمل کنند، از هرگونه عوامل متزلزل‌کنندهٔ پایه‌های خانواده جلوگیری پیشگیری می‌کنند.

همچنین آبروی فرد، خانواده و جامعه نزد خداوند به تقوای الهی است؛ همان‌گونه که قرآن هیچ فرد و خانواده و جامعه‌ای را نزد خداوند باارزش‌تر از اهل تقوا نمی‌داند[٦] و می‌فرماید: «**اِنَّ اَکرَمَکم عِندَاللهِ اَتقاکُم**».[۷]

۲-۲. ارتقای شکیبایی در برابر دشواری‌ها

از دیگر ابعاد نقش آفرینی ماه مبارک رمضان در فراهم‌آوردن زمینه استحکام و پایداری خانواده، دست‌یابی اعضای خانواده به قدرت صبر و مقاومت با روزه است؛ زیرا روزه توان انسان را در برابر مشکلات افزایش می‌دهد. بر همین اساس خداوند متعال در قرآن، مسلمانان را به

---

۱. «سپس روزه را تا شب به پایان برید ... تا [از مخالفت اوامر و نواهی او] بپرهیزند» (بقره: ۱۸۷).

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۸ .

۳. محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۷۷.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۳.

٥. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

٦. حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص ۴۶۲.

۷. «بی‌تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست» (حجرات: ۱۳).

کمک‌گرفتن از روزه فرمان می‌دهد: «**واستَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوةِ**:[۱] از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک‌ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید». در روایات نیز روزه نصف صبر[۲] و از ماه رمضان به ماه صبر[۳] یاد شده است؛ زیرا روزه‌دار هنگام روزه‌داری و ماه رمضان با خودداری از گناهان حتی ارتکاب بسیاری از امور حلال، اراده خود را تقویت می‌کند و می‌تواند در برابر سختی‌ها تاب آورد؛ ازاین‌رو چنانچه در خانواده مشکلاتی رخ دهد یا از سوی دیگر اعضای خانواده اشتباه و خطایی انجام گیرد با صبوری با آن برخورد می‌کند و اجازه نمی‌دهد پایه‌های استحکام خانواده به خاطره یک مشکل از پای درآید. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ارزش و پاداش صبوری همسر در مقابل مشکلات خانواده فرمودند: «سه گروه از زنان‌اند که خداوند عذاب قبر را از آنان برمی‌دارد و با فاطمه دختر محمّد صلی الله علیه و آله محشور می‌شوند: زنی که در برابر غیرت شوهرش صبر می‌کند؛ زنی که در برابر بداخلاقی شوهرش شکیباست؛ و زنی که مهریه‌اش را به شوهرش می‌بخشد. خداوند متعال به هر یک از این زنان، ثواب هزار شهید می‌دهد و برای هر یک از آنها، عبادت یک سال می‌نویسد».[٤] همچنین درباره پاداش صبوری مرد در مقابل مشکلات همسرش فرمود: «هر مردی برای خدا در برابر بداخلاقی زنش صبر کند، خداوند متعال برای هر روز و شبی که در برابرش شکیبایی می‌ورزد، همانند ثوابی را به او می‌دهد که به ایوب علیه السلام در قبال گرفتاری‌اش داد».[٥]

۳-۲. ارتقای عاطفه و محبت

برخورداری اعضای خانواده به‌ویژه همسران از روحیه عاطفه و محبت‌ورزی، نقش تعیین‌کننده‌ای در پایداری و استحکام خانواده دارد؛ زیرا مهم‌ترین عامل انسجام خانواده، عاطفه و دوستی عاقلانه به یکدیگر و گذشت مهربانانه از یکدیگر است. خداوند متعال می‌فرماید: «**و مِن آیاتِهِ اَن خَلَقَ لَکُم مِن اَنفُسِکُم اَزواجًا لِتَسکُنوا اِلَیها و جَعَلَ بَینَکُم مَوَدّةً و رَحمَةً**:[٦] و از جمله نشانه های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و

---

۱. «بنا بر اینکه اگر مراد از صبر در آیه، روزه باشد» (بقره: ۴۵؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴).

۲. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۲۶۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۶۶.

٤. محمد محمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۴.

٥. همان، ص ۲۳۶.

٦. روم: ۲۱.

میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت تا نسل بشر را تداوم بخشد». از برکات ماه مبارک رمضان، ارتقای عاطفه و محبت در دل‌های مؤمنان است؛ چراکه وقتی قلب‌ها به خاطر روزه و رازونیاز با پرودگار در ماه مبارک نورانی‌تر شود، به‌یقین از عاطفه و محبت بیشتری در برابر دیگران برخوردار خواهد شد. در پرتو این دو ثمرهٔ عاطفه و محبت است که زندگی خانوادگی در کمال صفا و معنویت اداره می‌شود، نه با مهریه سنگین، جهیزیّه فراوان و غرایز نفسانی و شهوی و اموری از این قبیل که نه‌تنها راهگشا نیستند، بلکه باری بر دوش زن و شوهرند. زندگی بر اساس غرایز مالی و شهوی، با افزایش سن و اُفت غرایز، خطر دلسردی و ازهم‌پاشیدگی را در پی دارد؛ ولی با عاطفه و دوستی عاقلانه و گذشت مهربانانه، هرچه سن بالاتر رود، عقل و گرایش مرد و زن به یکدیگر افزون می‌گردد. البته غرایز نفسانی در آغاز زندگی سهم و اثر محوری در تأمین انسجام خانواده دارند. مودّت و رحمت همانند ملات نرمی‌اند که برج‌های مستحکم را نگه می‌دارند. اگر ملات نرم سیمان و مانند آن نباشد، سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. خانواده نیز به رحمت و عاطفه اعضا نیازمند است تا ساختمان خانواده متلاشی نشود؛ چون خانواده بی‌مودّت و رحمت، هرگز استوار نیست.[1]

۴-۲. فراهم‌شدن زمینهٔ ارتباط اعضای خانواده

اُنس و دورهمی اعضای خانواده به‌ویژه جمع‌شدن آنان دور یک سفره غذا که با تلاش مهربانانهٔ مادر خانه و همت پدر خانواده تهیه شده است، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیوند اعضا و پایداری و استحکام خانواده دارد؛ به‌ویژه سفره‌های افطاری و سحری ماه مبارک رمضان که از معنویت خاصی برخوردار است؛ زیرا ارتباط اعضای خانواده با همدیگر در دو وقت سحر و افطار فرصتی بسیار طلایی برای انتقال ارزش‌های دینی به فرزندان است؛ به‌ویژه هنگام سحر این فرصت فراهم‌تر است. هرچند افطار هم زمان ویژه‌ای است، اما وقت سحر زمانی تکرارناشدنی در ایام سال است. همهٔ اعضای خانواده مدتی قبل از اذان صبح بیدار و مشغول خوردن سحری و بعد عبادت می‌شوند؛ افزون بر اینکه زمانی بسیار معنوی محسوب می‌شود و می‌تواند سبک زندگی جدیدی را برای ما تعریف و خانواده را بر اساس الگویی دینی همراه با معنویتی خاص دور همدیگر جمع کند و به پایداری و استحکام خانواده بیفزاید.

در ارزش و جایگاه هم‌غذاشدن اعضای خانواده، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «خداوند مؤمن را

---

۱. زهرا دانشی و دیگران، «نقش تقوا در استحکام خانواده در قرآن»، ص ۴.

دوست می‌دارد و زن و فرزندانش را [نیز] دوست می‌دارد. محبوب‌ترین چیز نزد خدای تعالی، آن است که ببیند مرد با زن و فرزندانش بر سر یک سفره غذا می‌خورند. سپس هرگاه بر آن سفره گرد هم آیند، با نظر رحمت به ایشان می‌نگرد و پیش از آنکه از جای خود پراکنده شوند، آنان را می‌آمرزد».[۱] در سخنی دیگر درباره آثار و برکات دورهمی اعضای خانواده سر سفره غذا فرمودند: «هرگاه مؤمن با فرزندان خود غذا بخورد، به ازای هر لقمه، ثوابِ آزادکردن یک بنده برایش نوشته می‌شود و شهری [در بهشت] برایش بنا می‌گردد، و خداوند کارنامه او را به دست راستش می‌دهد».[۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره جایگاه پدرانی که دوست داشته باشند با خانواده خویش غذا بخورند، فرمود: «هر مؤمنی که غذاخوردن با فرزندان را دوست داشته باشد، فرشته‌ای از زیر عرش به او ندا می‌دهد که ای بنده خدا، کردار از سر گیر که خداوند همه گناهانت را آمرزید».[۳]

آن‌که از فرط گنه ناله کند زار کجاست؟ آن‌که زاغیار برد شکوه بر یار کجاست

باز ماه رمضان آمد و بر بام فلک می‌زند بانگ منادی که گنهکار کجاست[٤]

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌بابویه، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.

۲. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، مسند، عربستان: دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.

۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۳ ق.

۴. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم: ام ابیها، ۱۳۶۳ ش.

۵. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح: نیکلسون، لیدن: بریل، ۱۹۲۵ م.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

۷. دانشی‌جو، زهرا و همکاران، «نقش تقوا در استحکام خانواده در قرآن با تأکید بر اندیشه‌های تفسیری آیت‌الله جوادی آملی»، هشتمین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در تعلیم تربیت، روانشناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی.

---

۱. محمدمحمدی ری‌شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۱.

۲. همان، ص ۲۳۲.

۳. محمد محمدی ری شهری، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۳۳.

٤. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، بوستان، باب هشتم، ص ۱۵۰-۱۵۵.

۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ ش.
۹. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش، ۱۴۰۱ ش.
۱۰. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. قائمی، علی، نظام خانواده در اسلام، تهران: انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. مجدفر، فاطمه، جامعه‌شناسی عمومی، تهران: شعاع، ۱۳۸۳ ش.
۱۹. محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، دایرة المعارف قرآن کریم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵ ش.
۲۰. محمدی ری‌شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، [بی‌تا].

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

امام علی علیه‌السلام الگوی رفتار با همسر

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی و با این وجود، ستون اصلی جامعه است. این نهاد، محلی است که آرامش، تعادل روانی و شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد و نقشی حیاتی در تحولات اجتماعی دارد. خانواده در تعالیم اسلامی، جایگاهی محوری دارد که رشد مادی و معنوی فرد را تضمین می‌کند؛ به شرطی که روابط بر پایه عقلانیت، اخلاق و منطق اسلامی بنا شود. اسلام دینی جامع است که مسلمانان را موظف می‌داند که سبک زندگی و روابط خانوادگی خود را بر اساس این آموزه‌ها تنظیم کنند. برای تسهیل این امر، اسلام بر الگوبرداری از انسان‌های کامل تأکید دارد تا بتوانیم مسیر زندگی را با اطمینان بیشتری طی کنیم و به سعادت و رضایت الهی دست یابیم.

امام علی علیه‌السلام که در قرآن به صفاتی چون «پاکان از بدی‌ها»،[۱] «نیکوکاران»،[۲] «اولی‌الامر»،[۳] «راست‌گویان»[۴] و «جان» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله[۵] توصیف شده‌اند، نمونه‌ای کامل از این الگوها

---

* محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احزاب: ۳۳؛ مراد از آیه تطهیر، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، فاطمه، علی و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۹۳).

۲. انسان: ۵؛ مراد از «الأبرار»، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص۶۱۶).

۵. آل‌عمران: ۶۱؛ مراد از «انفسنا»، امام علی علیه‌السلام است (محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۷).

۳. نساء: ۵۹-۸۳؛ آیه «أولی الأمر» درباره امیرمؤمنان علی است (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۲).

٤. توبه: ۱۱۹؛ «صادقین» بر علی علیه‌السلام، آل‌محمّد و ائمّه معصومان علیهم‌السلام منطبق شده است (علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۷)..

۵. همان.

هستند. الگو قراردادن رفتار و گفتار ایشان، مسیر صحیح تعاملات خانوادگی را روشن می‌کند و می‌تواند زندگی پر از آرامش و سعادتمندی را برای خانواده‌ها به ارمغان آورد.

در مخزن لایموت، دردانه علی است　　در کون و مکان، امیر فرزانه علی است
در کعبه ظهور کرد، تا بر همه‌کس　　معلوم شود که صاحب‌خانه، علی است

تعریف واژه «الگو»

الگو در لغت فارسی به معنای مدل، سرمشق، شخص یا چیزی است که معیار و نمونه برای دیگران یا دیگر چیزهاست.[۱] همچنین به معنای نمونه و سرمشق است.[۲] در لغت عربی از آن به «اسوه» و «قدوه»[۳] تعبیر شده است. هر دو واژهٔ آن در قرآن به کار رفته است.[٤]

ضرورت الگوپذیری از سیره حضرت علی علیه‌السلام در جایگاه اسوه

امروزه که انسان پیوسته در معرض انتخاب‌های سرنوشت‌ساز و چالش‌های فراوان است، داشتن «الگو» نقشی حیاتی برای او ایفا می‌کند؛ چراکه الگو می‌تواند چارچوبی معتبر برای تنظیم رفتار، تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و درنهایت دست‌یابی به کمال فردی و آرامش جمعی (به‌ویژه در محیط خانواده) فراهم آورد. قرآن کریم و روایات بر این امر تأکید ویژه‌ای دارند؛ برای مثال پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در اشاره به مقام حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**وَ لَكَ بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ إِذِ اسْتَضْعَفَهُ قَوْمُهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَه**»؛[۵] یعنی تو مانند هارون در امت من هستی که قومش او را ضعیف شمردند و در اندیشهٔ کشتنش برآمدند.

بهترین الگو برای تعاملات اجتماعی به‌ویژه در کانون خانواده، افرادی هستند که سوابق درخشانی دارند. علی علیه‌السلام به دلیل داشتن جایگاه «انسان کامل»، بهترین نمونه برای الگوبرداری محسوب می‌شوند. ایشان که توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مقاماتی چون «صدیق اکبر»، «کشتی نجات»[٦] و «روشنی‌بخش دنیا»[۷] توصیف شده‌اند، خود نیز تأکید می‌کردند: «**فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ**

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج۳، ص ۳۲۴۸ و ۵۴۲.
۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۵۴۲.
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۹۵؛ ج ۷، ص ۳۳۳.
٤. ممتحنه:۴ و ۶؛ احزاب: ۲۱.
۵ . حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب الي الصواب، ج ۲، ص ۴۲۰.
٦. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوي القربی، ج ۲، ص ۳۱۶ ـ ۳۱۷.
۷. نهج‌البلاغه، نامه ۲۸؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۱۱، ص ۱۱۳.

صَنَائِعُ لَنَا:[۱] ما پروردهٔ پروردگاریم و مردم پس از ما تربیت‌یافته ما هستند». سفارش‌ها عملی ایشان، اهمیت این حوزه را نمایان می‌کند. ایشان به کمیل می‌فرمایند: «ای کمیل، خانواده‌ات را فرمان ده که روزها در پی کسب کرامت نفس باشند و شب‌ها به یاری نیازمندان برخیزند».[۲]

عرصه‌های الگوی رفتاری امام علی علیه‌السلام با همسر

۱. آرامش‌بخشی

خداوند در قرآن کریم هدف اصلی ازدواج را «آرامش و سکون قلبی» معرفی می‌کند: «**وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيهَا ...**».[۳]

بنابراین زیربنای زندگی مشترک، آرامش است، نه اضطراب و تنش بر سر مسائل جزئی و پیش‌پاافتاده. امام علی علیه‌السلام در جایگاه شوهری که خود مخاطب و بهره‌مند این آرامش بود، فرمود: «**لَقَدْ اَنظُرْ إِلَيهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّی الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ**:[۴] هرگاه به فاطمه نگاه می‌کردم، تمام غم‌ها و اندوه‌هایم برطرف می‌شد» و پس از شهادت آن بانو، در اوج اندوه خطاب به ایشان فرمود: «ای دختر محمد، به چه کسی تسلّی و آرامش جویم؟ تا زنده بودی، با تو آرامش می‌یافتم، اکنون پس از تو چگونه آرام گیرم: «**بِمَنِ الْعَزَاءُ يا بِنْتَ مُحَمَّدٍ؟ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكِ؟**»[۵]

این آرامش‌بخشی تا آخرین لحظه زندگی مشترک ادامه داشت؛ تاآنجاکه حضرت علی علیه‌السلام در لحظات پایانی، از باب شکر و قدرشناسی به درگاه خدا عرضه داشت: «**اللَّهُمَّ إِنِّی رَاضٍ عَنْ ابْنَةِ نَبِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ**: خدایا، من از دختر پیامبرت کاملاً راضی و خشنودم».[۶]

زن و شوهری که در خانه یکدیگر را به آرامش می‌رسانند، درحقیقت همان راه علی و فاطمه علیهما‌السلام را می‌روند و خانه‌شان بهشت کوچک دنیوی می‌شود. بانویی اظهار می‌دارد: «ازدواج به انسان پشتوانه می‌بخشد. هنگامی‌که احساس می‌کنم همسرم حامی من است و کسی را دارم که هنگام خستگی و بروز مشکلات می‌توانم به او پناه ببرم، این احساس برایم آرامش‌بخش

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۲۸.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۵۷، ص ۶۸۳.
۳. روم: ۲۱.
٤. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه في معرفة الأئمة علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۳۶۳.
۵. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۷۰.
٦ احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهرا بهجة قلب مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۵۷۸.

است. (این اظهارات مربوط به تجربه زندگی زن ۴۵ ساله‌ای با ۲۲ سال سابقه ازدواج است)».[۱]

۲. ساده‌زیستی و قناعت

امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام با اینکه از نزدیک‌ترین خویشاوندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، زندگی فقیرانه‌ای را آغاز کردند. زیرانداز آنها پوست گوسفندی بود که شب بر روی آن می‌خوابیدند و در روز به شتر آبکش خود بر روی آن علوفه می‌دادند. روانداز‌شان نیز تکه عبای مندرس یمنی بود که آن‌قدر بزرگ نبود که هم زمان هم‌روی سر و هم پایشان را بپوشاند. بالشی از چرم داشتند که درونش با لیف خرما پرشده بود؛ ولی مهم آن است که زندگی مشترک آنان دارای تداوم و پیوستگی حیرت‌آوری هم بود که وصف‌ناپذیر است. همان‌طور که حضرت زهرا علیهاالسلام خطاب به شوهرش فرمودند: ای علی، من فاطمه دختر رسول خدا هستم؛ خداوند مرا همسر تو گردانید تا در دنیا و آخرت از آن تو باشم تو از همه به من برتر و نزدیک‌تر هستی.[۲]

متأسفانه در دنیای امروز که مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و رقابت برای «بیشترداشتن» به فرهنگ غالب تبدیل شده است، ساده‌زیستی نه‌تنها یک انتخاب اخلاقی و معنوی، بلکه ضرورتی حیاتی است. بنابراین همان‌گونه که زندگی مشترک حضرت علی و حضرت زهرا علیهماالسلام با پوست گوسفند و عبای کهنه اما سرشار از عشق و جاودانگی بود، ما نیز می‌توانیم در عصر ماشین و ساختمان‌های آسمان‌خراش، با انتخاب آگاهانهٔ ساده‌زیستی، هم دنیای خود را زیبا کنیم و هم آخرت‌مان را ضمانت نماییم.

۳. افتخار و احترام به همسر

همسری که دارای اخلاق نیکو و صفات پسندیده است، افتخاری برای شوهر خواهد بود و سزاوار است؛ ازاین‌رو شوهر باید در زمان‌های گوناگون از او تعریف کند و به وجودش افتخارنماید؛ چون اظهارش در حضور همسر، نوعی شکرگذاری از پروردگار و قدردانی از اوست که می‌تواند زمینه‌ای برای رشد و تعالی بیشتر ایشان و تداوم به حفظ چنین آراستگی باشد. این امر اگر در جمع دیگران انجام گیرد، افزون بر آثار پیش‌گفته، می‌تواند الگویی برای دیگر بانوان باشد. امام علی علیه‌السلام به همسری فاطمه علیهاالسلام افتخار می‌کند که به نمونه‌های مهمی از بیانات امام علیه‌السلام اشاره می‌شود.

---

۱. https://jwfs.alzahra.ac.ir/article_۲۲۰۸.

۲. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص ۷۲.

حضرت در جریان سقیفه، ضمن برشمردن فضایل و کمالات خویش و اینکه او باید بعد از پیامبر، رهبری و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار شود نه دیگران، به ابوبکر فرمود: «تو را به خدا سوگند می‌دهم، آیا آن‌کس که رسول خدا او را برای همسری دخترش برگزید و فرمود خداوند او را به همسری تو [علی] درآورد، من هستم یا تو؟ ابوبکر پاسخ داد: تو هستی. امام فرمود: تو را به خدا سوگند، آیا من پدر حسن و حسین که دو سبط و ریحانه پیامبرند و حضرتش فرمود آنان سروران جوانان اهل بهشت هستند و پدر آنان بهتر از خودشان است، شما هستید یا من؟ ابوبکر گفت شما».[۱]

۴. همکاری با همسر

بی‌مسئولیتی و ناپسنددانستن همکاری در زندگی مشترک از سوی زن یا مرد، کاری نادرست و آزاردهنده است و چه‌بسا در درازمدت، سبب سردی روابط و ایجاد منت‌گذاری شود.

امام صادق علیه‌السلام در اهمیت این امر که از پدرانشان روایت کرده‌اند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و همسرشان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در خصوص تقسیم کار از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نظر خواستند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کارهای تا دم درِ خانه به عهده فاطمه علیهاالسلام و کارهای پشت درِ خانه به عهده علی علیه‌السلام باشد». حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند: «از این تصمیمی که پیامبر گرفت و مرا از سروکارداشتن با مردها [وظایف بیرونی] بی‌نیاز کرد، آن‌قدر شادمان شدم که جز خداوند کسی نمی‌داند».[۲]

در روایتی دیگر به تقسیم کارهای روزمره اشاره شده است: «**كانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ** علیه‌السلام **يحْتَطِبُ وَ يسْتَقِي وَ يكْنُسُ وَ كانَتْ فَاطِمَةُ** علیهاالسلام **تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ**:[۳] حضرت امیر علیه‌السلام هیزم تهیه می‌کردند، آب از چاه می‌آوردند و خانه را جاروب می‌کردند؛ حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز گندم را آرد می‌نمودند، خمیر می‌کردند و نان می‌پختند».

همکاری در خانه برای همسر آن‌قدر ارزشمند است که علی علیه‌السلام نقل می‌کند: «روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانه ما آمدند ... و من مشغول پاک‌کردن عدس بودم. حضرت به من فرمودند: ای ابوالحسن گفتم: لبیک یا رسول‌الله. فرمودند: گوش کن، من چیزی نمی‌گویم مگر اینکه پروردگارم به من امر نموده باشد. مردی در خانه همسرش را کمک نمی‌کند مگر آنکه به ازای هر

---

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۲۳.
۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۵۲.
۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۹، ص ۵۶۳.

موی در بدنش، برایش عبادت یک سال روزه و قیام در شب باشد و خداوند به او پاداشی را عطا می‌کند که به صابران، داوود پیامبر علیه‌السلام، یعقوب علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام عطا فرموده است».[۱]

شایان ذکر است که همکاری‌های متقابل میان زن و مرد باید مقدمه‌ای برای دست‌یابی به آرامشی خاص باشد که با حال‌وهوای بندگی و عبودیت خداوند سازگار است؛ چراکه این امر یکی از اهداف اصلی خلقت محسوب می‌شود. این همسویی در هدف، در پاسخ‌های خود این زوج الهی نیز نمودار است. همان‌گونه که امام علی علیه‌السلام در پاسخ به پرسش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که پرسیدند «همسرت را چگونه یافتی؟»، فرمودند: «بهترین همکار و یاور درراه اطاعت از خداوند». همسرش حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز در پاسخ به پدرش، علی علیه‌السلام را «بهترین شوهر» معرفی نمودند.[۲]

همسر آیت‌الله نجفی مرعشی می‌گوید: «شصت سال با آیت‌الله مرعشی زندگی کردم و در تمام این مدت، ایشان هرگز با من با لحنی تحکم‌آمیز یا خشن سخن نگفتند و رفتاری تند با من نداشتند. تا زمانی که توانایی حرکت داشتند، اجازه نمی‌دادند دیگران کاری برایشان انجام دهند؛ حتی هنگامی‌که تشنه می‌شدند، خودشان برمی‌خاستند، به آشپزخانه می‌رفتند و آب می‌نوشیدند و به من هم اطلاعی نمی‌دادند. ایشان علاوه بر یک همسر خوب، مهربان و دوست‌داشتنی‌بودن، برای من مانند یک رفیق صمیمی و همکار غمخوار بودند و در کارهای منزل به من کمک می‌کردند. بسیاری از اوقات در کارهای آشپزخانه، از جمله درست‌کردن غذا، پاک‌کردن سبزی و شستن میوه و وسایل، مرا یاری می‌نمودند و رفتارشان برای تمام اهل خانه الگو بود».[۳]

۵. صداقت

صداقت، اساس اعتماد و سنگ بنای همه روابط انسانی است. در هر عرصه‌ای از زندگی ـ از دوستی و کار گرفته تا خانواده ـ راستی و شفافیت عامل پایداری و آرامش روابط است. در زندگی زناشویی نیز صداقت نقشی بنیادین دارد؛ زیرا اعتماد میان زن و شوهر، ستون اصلی استواری و تداوم خانواده به شمار می‌آید. هرچه راست‌گویی در رفتار و گفتار پررنگ‌تر باشد، اعتماد عمیق‌تر و محبت پایدارتر خواهد بود؛ اما با جایگزینی بی‌اعتمادی و پنهان‌کاری، پایه‌های زندگی سست می‌گردد و گرمای عشق کم‌فروغ می‌شود.

---

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۲.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷.

۳. https://hawzah.net/fa/Magazine/View/۳۲۸۰/۴۳۶۶/۳۵۴۵۰.

در روایتی زیبا، حضرت زهرا خطاب به امیرالمؤمنین فرمودند: «ای پسرعمو، هرگز از من دروغ یا خیانتی ندیده‌ای و از روزی که با تو زندگی کرده‌ام، هیچ‌گاه مخالفتی با تو نداشته‌ام». امام علی علیه‌السلام در پاسخ با بزرگ‌منشی و مهر فرمودند: «**مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبَرُّ وَ أَتْقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ أَنْ أُوَبِّخَكِ غَداً بِمُخَالَفَتِي فَقَدْ عَزَّ عَلَى بِمُفَارَقَتِكِ** ...: پناه بر خدا، تو داناتر به خدا، نیکوکارتر، پاک‌تر، پرهیزکارتر و گرامی‌تر از آنی که من تو را به مخالفت با خویش سرزنش کنم. جدایی تو برای من بسیار سخت است، اما مرگ گریزی ندارد. سوگند به خدا، با رحلت تو، اندوه ازدست‌دادن رسول‌الله برایم تازه شد. مصیبت تو اندوهی است که تسلی ندارد و فاجعه‌ای است که جبران‌پذیر نیست. **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُون**».[1]

این گفتگوی روح‌نواز، تصویری والا از همدلی، صداقت و پیوند معنوی میان زن و شوهر مؤمن را نشان می‌دهد؛ پیوندی که بر پایهٔ اعتماد متقابل و راستی در رفتار شکل گرفته است و الگویی ماندگار برای همه خانواده‌هاست.

فریب و ریا نَبْوَد اندر نهاد　　چو با راستی شد همی کار شاد

۶. وفاداری

وفاداری شوهر در برابر وعده‌هایش به همسر، یکی از مسائل مهم و تأثیرگذار در جلب اعتماد و استحکام روابط زندگی مشترک است. این امر درنهایت منجر به تربیت و رشد تعالی‌بخش فرزندان خواهد شد؛ زیرا آنها می‌آموزند که در زندگی خود به عهد و پیمان خود با دیگران اهل وفا باشند، البته در صورتی که این وفاداری بر اساس منطق و مطابق با تعالیم اسلامی باشد.

امام علی علیه‌السلام هنگام ملاقات با همسرش که در بستر بیماری قرار داشت، سر مبارکش را به سینه چسباند و فرمود: «هرچه می‌خواهی وصیت کن... هرچه بخواهی انجام می‌دهم»؛ حتی اظهار داشتند: «فرمان تو را بر نظر و خواست خویش مقدم می‌دارم». همسرش فاطمه علیهاالسلام برای شوهرش دعا کردند و فرمودند: «ای پسرعموی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، خداوند بهترین پاداش را از جانب من به تو عنایت فرماید».[2]

اوج وفاداری در این روایت مشاهده می‌شود؛ با اینکه حضرت فاطمه علیهاالسلام برای ایشان دعا کردند، باز هم برای شوهرشان گریه می‌کنند. امام علی علیه‌السلام از ایشان پرسیدند: «ای سرور من،

---

۱. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، ص۶۷.

چرا گریه می‌کنی؟» در پاسخ گفتند: «گریه‌ام برای مصیبت‌هایی است که بعد از من با آن ملاقات خواهی کرد». امام علی علیه‌السلام به او فرمودند: «**لَا تَبْكِی فَوَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكِ لَصَغِيرٌ عِنْدِی فِی ذَاتِ اللَّهِ**:[1] گریه نکن، سوگند به خدا این مصایب در راه خدا [چون برای خداست] در نزد من کوچک و ناچیز است».

وقتی امام علی علیه‌السلام در جایگاه یک شوهر با همسرشان چنین رفتاری دارند، به ما می‌آموزد که وفاداری را به عنوان یک اصل اساسی در زندگی مشترک مورد توجه قرار دهیم و نباید در حوادث روزگار، چشم‌وهم‌چشمی‌ها و وعده‌وعیدهای دیگران اثر منفی در ما داشته باشد و بنیاد خانواده را متزلزل کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، شرح نهج‌البلاغة، محقق/ مصحح: محمدابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲. ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، محقق/ مصحح: محمدحسین حسینی جلالی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ ق.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة علیهم‌السلام، قم: رضی، ۱۴۲۱ ق.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم‌السلام، محقق/ مصحح: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.

۵. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲ ش.

۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، محقق/ مصحح: سیدمهدی رجائی، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ ق.

۸. دشتی، محمد، نهج الحیاة: فرهنگ سخنان فاطمه علیهاالسلام، چ ۱۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین علیه‌السلام، ۱۳۷۴ ش.

۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران (چاپ‌گستر)، ۱۳۷۷ ش.

---

۱. همان، ص ۶۹.

۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، چ ۳، تهران: منیر، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مترجم: محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۱۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة، [بی‌تا].
۱۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، مترجم: محمد محمدی اشتهاردی، چ ۳، قم: ناصر، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی ابن‌بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، محقق/ مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق/ مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
۲۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، چ ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، محقق/ مصحح: حسین اعلمی، چ ۲، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۲۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، قم: منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.

۲۸. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، چ ۱۳، تهران: کتابفروشی اسلامیه، [بی‌تا].
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

رشد نوشته فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

سفارش‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام به امام حسن مجتبی علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن شیرزاد کمانگر*

اشاره

بر اساس تعالیم اسلامی، گفتگو و رفتار با فرزندان جایگاه مهمی در تربیت، رشد مادی و معنوی و زندگی فردی و اجتماعی آنان دارد. رفتار درست با فرزندان را می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری مفید برای آیندهٔ جامعهٔ سالم و رشد و تعالی آن برشمرد و آن را از حیاتی‌ترین ابعاد زندگی انسان دانست. توصیه‌های امام علی علیه‌السلام در نامه به امام حسن علیه‌السلام، راهگشای طی مسیر صحیح زندگی است. این نوشتار به عرصه‌های زیر از سخنان علی علیه‌السلام می‌پردازد: عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و نظامی.

۱. عرصه اعتقادی

حوزه اعتقادی زیربنای جهان‌بینی فرد است و بر سعادت او تأثیر مستقیم دارد.

امام علی علیه‌السلام در حوزه اعتقادی، عرصه‌های متعددی از معارف و آموزه‌های بنیادین را ارائه فرموده‌اند که مهم‌ترین موارد آن عبارت‌اند از:

الف) خداباوری

یکی از مهم‌ترین ساحت‌هایی که علی علیه‌السلام در اندرزهای حکیمانه خود به فرزند برومندشان امام حسن علیه‌السلام بر آن تأکید می‌ورزند، خداباوری است. این باور، جوهرهٔ اصلی زندگی هدفمند انسان است؛ چراکه انسان را متوجه حضور مداوم و نظارت مطلق خداوند بر اعمالش می‌سازد و او را به درک حقیقی مفهوم قرب معنوی رهنمون می‌گردد. این حضور فراتر از ادراک ظاهری است؛

* محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است: «**إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيكُمْ رَقيباً**:[1] به‌درستی که خداوند مراقب شماست». «**وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**:[2] و ما به او از رگ گردن [قلب] نزدیک‌تریم».

دوست نزدیک‌تر از من به من است　　وین عجب‌تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که دوست　　در کنار من و من مهجورم[3]

امام علی علیه‌السلام در ادامهٔ توصیه خود، به تبیین عظمت و یگانگی خداوند برای امام حسن علیه‌السلام می‌پردازند:

... **وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَا يزُولُ أَبَداً وَ لَمْ يزَلْ أَوَّلٌ قَبْلَ الْأَشْياءِ بِلَا أَوَّلِيَّةٍ وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَشْياءِ بِلَا نِهَايَّةٍ عَظُمَ [أَنْ تُثْبَتَ] عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ... فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ...**؛

اما خدا، خدایی است یگانه، همان‌گونه که خود توصیف کرد. هیچ‌کس در مملکت‌داری او نزاعی ندارد، نابودشدنی نیست و همواره بوده است. اوّل هر چیزی است که آغاز ندارد و آخر هر چیزی که پایان نخواهد داشت. برتر از آن است که قدر پروردگاری او را فکر و اندیشه درک کند. حال که این حقیقت را دریافتی، در عمل بکوش؛ آن‌چنان‌که همانند تو سزاوار است بکوشد.

ب) معادباوری

از عرصه‌های دیگری که امام علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام توصیه می‌نمایند، معادباوری است؛ زیرا اعتقاد به معاد، نگرش انسان به دنیا را تغییر و دنیا را برای او ابزاری در جهت رسیدن به زندگی جاوید قرار می‌دهد؛ چراکه هدف نهایی از منظر اسلام، حیات جاودان آخرت است: «**الدُّنْيا خُلِقَتْ لِغَيرِهَا وَ لَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا**:[4] دنیا برای دیگری آفریده شده و برای خود آفریده نشده است». انسان آخرت‌گرا باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست، بلکه آنچه پیشروی دارد، زندگی حقیقی و دائمی است.

---

۱. نساء: ۱.
۲. ق: ۱۶.
۳. مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان، حکایت ۱۱.
٤. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۵۷.

بر این اساس امام علی علیه‌السلام امام حسن علیه‌السلام را به ضرورت آخرت‌گرایی توصیه می‌کنند:

یا بُنَی إِنِّی قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْیا وَ حَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِیهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِیهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَیهَا إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْیا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفْرٍ نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِیبٌ فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِیباً وَ جَنَاباً مَرِیعاً ... مَثَلُ مَنِ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِیبٍ فَنَبَا بِهِمْ إِلَی مَنْزِلٍ جَدِیبٍ فَلَیسَ شَیءٌ أَكْرَهَ إِلَیهِمْ وَ لَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِیهِ إِلَی مَا یهْجُمُونَ عَلَیهِ وَ یصِیرُونَ إِلَیه:[1]

پسرم، من تو را از دنیا و حال و زوال و گذرابودن آن آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن آماده‌شده است، خبر دادم. و برای تو در مثال این دو [دنیا و آخرت] مثال‌هایی زدم تا از آنها عبرت بگیری و بر اساس آنها [در زندگی‌ات] گام برداری. درحقیقت مَثَلِ کسی که دنیا را آزموده [و حقیقت آن را شناخته] است، مانند گروهی از مسافران است که منزلگاهشان خشک و قحطی‌زده بود؛ پس آنها خانه‌ای سرسبز و پربرکت را مقصد خود قراردادند ... . و مَثَلِ کسی که به دنیا فریب‌خورده [و به آن دل‌بسته] است، مانند گروهی است که در خانه‌ای سرسبز و پرنعمت بودند؛ اما ناگهان [سرنوشت] آنها را به منزلی خشک و قحطی‌زده پرتاب کرد؛ پس هیچ‌چیز نزد آنها ناخوشایندتر و هولناک‌تر از جدایی از آن وضعیتی که در آن بودند و روی‌آوردن به وضعیتی که به آن وارد می‌شوند و بدان تبدیل خواهند شد، نیست.

آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی می‌فرماید:

حاج قاسم سلیمانی مکرر در دفتر ما رفت‌وآمد داشت. در آخرین دیدار بعد از ملاقات رسمی گفتند که همه بیرون بروند، من با شما کاری خصوصی دارم. بنده و ایشان در اتاق ماندیم. حاج قاسم از کیف کفنش را آورد و به بنده گفت که کفن من را امضا کنید و نام خود را بنویسید و ما هم امضا کردیم، بعد هم گفت می‌خواهم به عنوان خداحافظی چند رکعت نماز پشت سر شما بخوانم. بعد از دیدار، بنده از ایمان و بصیرت ایشان منقلب شدم، [ایشان] عشق و علاقه به جهاد و شهادت داشت، در زمان خداحافظی سردار سلیمانی را در آغوش گرفتم و آیهٔ «**مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا**»[2] را

---

۱. همان، نامه ۳۱.

۲. احزاب: ۲۳.

قرائت کردم و با چشمان اشک‌بار خداحافظی کردیم.[۱]

۲. عرصه اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و بیشتر تأمین نیازهای او با روابط با دیگران شکل می‌گیرد. درواقع حضور انسان در میان مردم و ارتباط با آنان افزون بر تأمین نیازها، می‌تواند در ارتقای آگاهی‌ها و رشد تعالی متقابل هم اثرگذار باشد. امام علی علیه‌السلام در حوزه اجتماعی نیز نکات ارزشمندی در رفتار با فرزندان خود دارد که به گزیده‌های مهمی از آنها اشاره می‌شود.

الف) اعتدال و میانه‌روی

اعتدال و میانه‌روی در هر کاری پسندیده است؛ ولی در روابط با مردم و جامعه در اعتمادسازی‌ها و ارتقای گفتگوها، اثرگذارتر خواهد بود. در اهمیت اعتدال و میانه‌روی همین بس که حضرت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در لحظات پایان عمر گران‌قدر خود، فرزندش حسن علیه‌السلام را به میانه‌روی در زندگی و در عمل سفارش می‌کند. امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «وقتی وفات پدرم نزدیک شد، به من رو کرد و فرمود: ای فرزندم، تو را به اعتدال و میانه‌روی در عمل و زندگی دعوت می‌کنم».[۲]

ب) پرهیز از مواضع تهمت

بی‌تردید برقراری ارتباط و معاشرت با دیگران، نیازی بنیادین و عاطفی برای هر انسانی است؛ ازاین‌رو انزوا و دوری‌گزینی مطلق می‌تواند منجر به دل‌گرفتگی‌های روحی و آزردگی‌های عمیق گردد. با این حال، امام علی علیه‌السلام در توصیه‌ای حکیمانه به فرزندشان امام حسن علیه‌السلام، اهمیت این اصل را گوشزد می‌فرمایند: «**إِيَاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَ الْمَجَالِسَ الْمَظْنُونَ بِهَا السُّوءَ، لِأَنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُغَيِّرُ جَلِيسَهُ**:[۳] از حضور در مکان‌هایی که زمینه‌ساز تهمت هستند و از مجالسی که گمان بد به آنها می‌رود، به‌شدت بپرهیز؛ چراکه همنشین بد، همنشین خود را دگرگون می‌سازد». اما در کنار اجتناب از محافل مشکوک، خود فرد نیز باید مراقب باشد که عامدانه خویش را در معرض داوری‌های نادرست قرار ندهد؛ زیرا در این حالت حق اعتراض از او سلب می‌گردد.

---

۱. جمعی از نویسندگان، اخلاق و تربیت در مکتب شهید سلیمانی، ص ۳۰.

۲. محمد بن محمد مفید، امالی، ص ۲۲۱ ـ ۲۲۲؛ برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغة، نامه ۳۱، ترجمه دشتی، ص ۵۱۹-۵۳۹.

۳. محمد بن محمد مفید، امالی، ص ۲۲۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: محمد بن حسن طوسی، امالی، ص ۷ ـ ۸.

حضرت علی علیه‌السلام با قاطعیت فرمودند: «**مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ**:[1] کسی که خود را در جایگاه‌های تهمت و سوءظن قرار دهد، نباید سرزنش کند کسی را که به او گمان بد برده است».

ج) همنشینی با خوبان

هم‌نشینی با خوبان در شخصیت‌دهی افراد اثرگذار است و می‌تواند آینده‌ای درخشان و سعادتمندی را برای او فراهم آورد؛ چون خوبان همانند گل‌های معطری هستند که ارتباط با آنان، انسان را معطر می‌سازد. امام علی علیه‌السلام در خطاب به فرزندش حسن علیه‌السلام فرمود: «**قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ**:[2] با گروه خوبان و نیکوکاران همنشین شو تا از آنان باشی و از گروه بدان و شرور دور باش تا از آنان نباشی».

۳. عرصه اقتصادی

امام علی علیه‌السلام به واسطه درک عمیقی که از پیوند میان عدالت اقتصادی و سلامت جامعه داشتند، در برابر بیت‌المال و شیوهٔ مصرف آن بیشترین حساسیت را اعمال می‌فرمودند. ایشان در تعالیم خود به فرزندان و یارانشان می‌آموختند که در قبال اموال عمومی و حقوق نیازمندان، به‌شدت هوشیار و مسئولیت‌پذیر باشند. این حساسیت در نقل قولی مشهور از علی بن ابی‌رافع خزانه‌دار بیت‌المال در دوران ایشان، به‌روشنی نمایان است. علی بن ابی‌رافع می‌گوید: «مسئول و حسابدار بیت‌المال امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودم. در بیت‌المال، گردنبند مرواریدی بود که از غنایم جنگی به دست آمده بود. یکی از دختران آن حضرت به من سفارش کرد و گفت: در بیت‌المال، گردنبند مرواریدی در اختیار توست؛ دوست دارم آن را به طور عاریه به من بدهی تا در عید قربان از آن استفاده کنم. من گردنبند را برای او فرستادم و گفتم: ای دختر امیرالمؤمنین، این عاریه، مضمونه است [یعنی در صورت تلف‌شدن، ضامن هستی] و باید پس از سه روز بازگردانده شود. فردای آن روز امیرالمؤمنین علیه‌السلام گردنبند را بر گردن دخترش دیدند. فرمودند: این را از کجا به دست آورده‌ای؟ دختر پاسخ داد: از ابن‌ابی‌رافع عاریه گرفته‌ام تا در عید قربان استفاده کنم و سپس برگردانم. امام علی علیه‌السلام مرا به حضور خود فراخواندند و فرمودند: ای پسر ابی‌رافع، آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ عرض کردم: معاذالله که بر مسلمانان خیانت کنم. فرمودند: پس چگونه آن

---

۱. عبدالحمید بن هبةالله ابن‌أبی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغة، ج ۱۸، نامه ۱۶۱، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغة، صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۴۰۳.

گردنبند را بـدون اذن مـن و بـدون رضـایت مسـلمین، بـه دختـر مـن عاریـه دادی؟ گفـتم: «یـا امیرالمؤمنین، دخترتان به من سفارش کردند که به ایشـان عاریـه دهـم. مـن نیـز بـه طـور عاریـهٔ مضمون و با ضمانت خودم آن را به ایشان دادم و متعهد شدم که در صورت تلف‌شدن، پـولش را از مال خودم بپردازم و آن را به جای اول بازگردانم. امام علی علیه‌السلام فرمودنـد: همـین امـروز آن را بـه جای اول بازگردان، مبادا دیگر چنین کاری کنی که از من عقوبت می‌بینـی. سـپس افزودنـد: اگـر دخترم این گردنبند را به صورت عاریهٔ مضمون نگرفته بود، اولین زنی از بنی‌هاشم بود که دسـتش به سبب سرقت بریده می‌شد. چون دختر آن حضرت از این سخنان مطلع شـد، نـزد پـدر آمـد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، من دختر تو و پاره تن تو هستم؛ چه کسی شایسته‌تر از من اسـت کـه از این مروارید استفاده کند؟ حضرت پاسخ دادند: دخترم، از حقّ کناره‌گیری نکن. آیا همـهٔ زنـان مهاجران در عید قربان توانایی زینـت‌کردن بـه چنـین مرواریـدی را داشـتند؟ علـی بـن ابی‌رافـع می‌گوید: پـس از ایـن گفتگوهـا، مـن آن مرواریـد را از دختـرش گـرفتم و بـه خزانـه بیت‌المـال بازگرداندم.[1]

بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های پیشاروی هـر جامعـه، سسـتی در پاسداشـت حقـوق بیت‌المال است؛ امری که دقیقاً در تقابل کامل با سیره قاطعانه و مثال‌زدنی امیرالمؤمنین علـی علیه‌السلام در حفظ امانت عمومی قرار دارد. بنابراین رعایـت بیت‌المـال بایـد در صـدر دغدغـه‌های آحـاد جامعه به‌ویژه مسئولان قرار گیرد؛ چراکه ایشان امانت‌دار اموال مردم هستند؛ چنان‌که رهبر معظـم انقلاب دام‌ظله همواره دربارهٔ بیت‌المال حساسیت و دقـت ویـژه‌ای دارنـد. آیت‌اللـه جـوادی آملـی می‌گوید: «روزی مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقامصـطفی نیـز نشسـته بـود کـه سفره گسترده شد. آیت‌الله خامنه‌ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خـدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند؛ من از وی درخواست کرده‌ام که باهم باشیم. آقا فرمودند: این غذا از بیت‌المال است، شما هم مهمان بیت‌المال هسـتید. بـرای بچـه‌ها جـایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غـذای خانـه میـل کننـد. مـن در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است».[2]

---

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ نک: محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۹۲.

۲. https://www.balagh.ir/content/۱۶۲۷۴

۴. عرصه حقوقی

رعایت حقوق فرزندان می‌تواند در شخصیت‌دهی و زندگی آیندهٔ آنان نقش سازنده‌ای داشته باشد. امام علی علیه‌السلام ضمن بیان اینکه فرزند باید در همه چیز جز نافرمانی خدا از پدر اطاعت کند، فرمودند: «**إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَيُحْسِنَ أَدَبَهُ وَيعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ**:[1] به‌درستی که برای پدر بر گردن فرزند حقی است. و حق پدر بر فرزند این است که در هر چیزی مگر در نافرمانی خداوند سبحان از او اطاعت کند. و حق فرزند بر پدر این است که نام او را نیکو نهد و ادب او را نیکو گرداند، و قرآن را به او بیاموزد».

۵. عرصه نظامی

در کنار آموزش‌های اخلاقی و اعتقادی، امام علی علیه‌السلام به دلیل تجربهٔ بی‌بدیل نظامی خود، مبانی اخلاق نظامی و شیوهٔ برخورد با تهاجم و دفاع را نیز به فرزندان خویش می‌آموختند؛ اصولی که مبتنی بر حفظ حرمت خونریزی و دفاع عادلانه بود.

الف) اجتناب از آغازگری در جنگ

نخستین سفارش امام علی علیه‌السلام به فرزندش این بود که هرگز آغازکنندهٔ جنگ نباشد؛ زیرا در منطق ایشان، آغاز در ستیز، نشانهٔ آشکار ظلم و تجاوز است. بنابراین مدافع حق حتی آن‌گاه که وظیفهٔ پاسخ‌گویی به او محول می‌شود، باید با انگیزهٔ دفاع از حقیقت و پاسداری از عدالت وارد میدان شود، نه با روحیه کینه و تیزه‌جویی. بر همین اساس امام علی علیه‌السلام به فرزندش حسن علیه‌السلام فرمود: «کسی را به پیکار دعوت نکن؛ اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر؛ زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار، و تجاوزکار شکست‌خورده است».[2] به عبارتی دیگر کسی را به مبارزه مطلب و اگر تو را به مبارزه خواستند، قبول کن؛ چراکه خواهان مبارزه ستمکار است و ستمکار افتاده بر خاک است. «**لَا تَدْعُوَنَّ إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَ إِنْ دُعِيتَ إِلَيهَا فَأَجِبْ، فَإِنَّ الدَّاعِي إِلَيهَا بَاغٍ، وَ الْبَاغِي مَصْرُوع**».[3] این سخن امام علی علیه‌السلام درسی عمیق در اخلاق جنگ و کرامت انسانی می‌دهد.

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغة، حکمت ۳۹۹.
۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج‌البلاغة، ترجمه دشتی، ص ۶۷۹ .
۳. همان، صبحی صالح، حکمت ۲۳۳، ص ۵۰۹.

ب) استواری در مبارزه با دشمن

شیوه مبارزه با دشمن در میدان جنگ از امور مهمی است که می‌تواند در پیروزی بر دشمن یا شکست از آن اثرگذار باشد. امام علی علیه‌السلام در جنگ جمل هنگامی که پرچم را به دست فرزندش محمد حنفیه سپرد تا در برابر تهاجمات دشمن به‌خوبی دفاع کند و سرفراز از میدان نبرد بازگردد، فرمود:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَلا تَزُلْ! عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ، أَعِرِ اللّهَ جُمْجُمَتَكَ، تد فی الأَرْضِ قَدَمَكَ، ارْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ، وَ غُضَّ بَصَرَكَ، واعلمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ سُبْحَانَهُ:[1]

اگر کوه‌ها متزلزل شوند، تو تکان مخور. دندان‌هایت را به هم بفشار، جمجمهٔ خویش را به خدا عاریت ده، قدم‌هایت را بر زمین میخکوب کن. همیشه نگاهت به پایان لشکر دشمن باشد که تا آنجا پیشروی کنی. کاملاً مراقب آنان باش و از آنچه باعث ترس می‌شود، چشم بپوش و بدان نصرت و پیروزی از جانب خدای سبحان است.

این فرمان نمونه‌ای روشن از روح توکل، شجاعت و پایداری در اندیشه علوی است؛ چراکه امام علیه‌السلام رزمنده را به نیرو و جسارتِ درونی، نه هیجان و خشم آنی فرامی‌خواند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبةالله، شرح نهج‌البلاغة، محقق/ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله)، چ ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۴. سیدرضی، نهج‌البلاغه، مترجم: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.

۵. سیدرضی، نهج‌البلاغه، محقق/ مصحح: صالح صبحی، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۷ ق.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۸. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، محقق/ مصحح: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.

---

۱. همان، خطبه ۱۱.

۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح: احمدحبیب عاملی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، محقق/ مصحح: حسن الموسوی خرسان، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، محقق: هاشم رسولی، تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ ۲، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزایری، چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، قم: دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، فم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محقق: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الامالی، محقق/ مصحح: حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق/ مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

راهکارهای مدیریت خشم در خانواده بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد غلامی*

اشاره

خشم یکی از هیجان‌های بنیادین انسان است که در زندگی خانوادگی بیش از هر عرصه دیگری بروز می‌یابد و کیفیت روابط میان اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افزایش فشارهای اقتصادی، کاهش صبر و تاب‌آوری و ضعف مهارت‌های ارتباطی سبب شده است بروز خشم در خانواده‌ها رو به فزونی نهد و پیامدهای آن در قالب کشمکش‌های مکرر، سردی عاطفی و اضطراب فرزندان آشکار شود. در بسیاری از موارد، نبودِ شناخت صحیح از ماهیّت خشم و ناتوانی در کنترل آن، به انباشت رنج‌های روحی و ایجاد چرخه‌ای از رفتارهای تلافی‌جویانه منجر می‌گردد. نوشتار حاضر در پی بیان این مسئله است که خانواده‌ها چگونه می‌توانند با استفاده از آموزه‌های دینی و به‌کاربستن الگوهای‌روان‌شناختی، افزون بر کنترل خشم، از تبدیل آن به آسیب جلوگیری کنند؟

مدیریت خشم بر اساس آموزه‌های دینی، از اصلی‌ترین عوامل استحکام روابط و رشد شخصیت است و یافته‌های علمی نیز پیوند مستقیم کنترل خشم با سلامت روان، پایداری ازدواج و امنیت روانی فرزندان را تأیید می‌کند. بنابراین مدیریت خشم در خانواده نقشی تعیین‌کننده در کاهش آسیب‌های‌خانوادگی و تأمین آرامش روانی در جامعه دارد.

مفهوم‌شناسی خشم و اقسام آن

«خشم» یکی از بنیادی‌ترین هیجان‌های انسانی است که انسان برای ادامه زندگی طبیعی خود بدان نیاز دارد و بخش جدایی‌ناپذیر از تجربه زیسته او به شمار می‌رود.

خشم از نگاه روان‌شناسی، واکنشی هیجانی به ناکامی، تهدید، بی‌عدالتی یا احساس

* سطح چهار حوزه علمیه قم.

آسیب‌دیدگی است و می‌تواند در اشکال گوناگونی همچون رنجش، عصبانیّت ناگهانی، خصومت یا پرخاشگری بروز یابد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد سازوکارهای خشم در مغز به‌ویژه در ناحیه سیستم لیمبیک[۱] و آمیگدال[۲] ریشه دارد و همین امر سبب می‌شود این هیجان در شرایط خطر یا تهدید، بسیار سریع و حتّی پیش از پردازش عقلانی ظاهر شود.[۳]

بنابراین می‌توان گفت: خشم حالتی فیزیولوژیکی است که هنگام بروز مانع یا عوامل تهدیدکننده به وجود می‌آید و پاسخ انسان است به ناکامی‌ها، شکست‌ها و رفتارهای بیرونی.

تعاریف روان‌شناسانه خشم معمولاً بر سه محور تأکید دارد:

۱. خشم به‌مثابهٔ هیجان: حالتی درونی با تغییرات فیزیولوژیک مثل افزایش ضربان قلب و تنش عضلانی؛

۲. خشم به عنوان شناخت: ادراک بی‌عدالتی، توهین یا ناکامیِ ناشی از فعل دیگران؛

۳. خشم در جایگاه رفتار: نمودهای بیرونی مثل فریادزدن، پرخاشگری یا کناره‌گیری.

خشم در کتاب انگیزش و هیجان اثر جان مارشال ریو، «واکنشی به موانع بیرونی برای رسیدن به اهداف» تعریف شده و منشأ آن، ناکامی و نقض عدالت ذکر شده است.[٤] خداپناهی نیز در کتاب انگیزش و هیجان، تأکید می‌کند که خشم یکی از نخستین واکنش‌های دفاعی انسان است که برای حفظ بقا در انسان حک شده است.[٥]

از نظر زیستی، فعالیت آمیگدال، کاهش سروتونین[٦] و تحریک هیپوتالاموس[۷] می‌تواند

---

۱. سیستم لیمبیک از انواع عملکردها چون هیجان، رفتار، حافظه بلندمدت پشتیبانی می‌کند. زندگی هیجانی، عمدتاً در سامانه لیمبیک جا داده شده و در تشکیل حافظه نقش عمده‌ای دارد.

۲. قسمتی از دستگاه کناره‌ای (لیمبیک) در مغز است که در هر دو نیم‌کره مغز هر مهره‌دار وجود دارد. این هسته در پردازش احساسات و تشخیص خطر، یادگیری و حافظه، تنوری ذهن و تصمیم‌گیری نقش مهمی ایفا می‌کند.

۳. نیل‌آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۲۳-۴۲۷.

٤. جان مارشال ریو، انگیزش و هیجان، ص ۳۹۷.

٥. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۲۸۲.

٦. هورمونی ضروری برای بدن که خلق‌وخوی ما را تنظیم می‌کند و باعث می‌شود در زندگی احساس خوشبختی و شادی و رضایت داشته باشیم.

۷. هیپوتالاموس غده‌ای است در مغز، که نقش بسیار گسترده‌ای در تعادل و پایداری بدن انسان دارد؛ به طوری که دمای بدن، گرسنگی، جنبه‌های مهم والدگری و رفتار دلبستگی مادرانه، تشنگی، خستگی، خواب و چرخه شبانه‌روزی را تنظیم می‌کند.

شدّت خشم و رفتارهای تکانه‌ای را افزایش دهد.[۱] همین سازوکارهای زیستی گاه سبب ظاهرشدن بدون تفکر و ناگهانی خشم می‌شود. عالمان اخلاق نیز تعاریفی از خشم ارائه داده‌اند که در بیشتر موارد به جنبه منفی تکیه کرده است: «خشم عبارت است از حالت نفسانیه که باعث حرکت روح حیوانیه از داخل به طرف خارج برای غلبه و انتقام است و هرگاه شدت یابد، نور عقل را می‌پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می‌کند».[۲]

مفهوم خشم از نگاه دین

نگاهِ دین و اخلاق اسلامی به خشم، نگاهی عمیق‌تر و انسان‌شناسانه‌تر است. دین نه‌تنها خشم را حذف‌کردنی نمی‌داند، بلکه آن را در برخی موارد لازم می‌شمرد: «**يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ**:[۳] ای پیامبر با کافران و منافقان با غلظت و سختی جهاد و برخورد کن و آنها جایگاهشان جهنم و بدبازگشتگاهی است».

خشم در متون اسلامی با کلماتی چون غیظ، سخط و غلظت آمده است. خداوند در قرآن کریم خشم را جزئی از وجود انسان می‌داند، اما آن را نیازمند تعدیل و کنترل معرفی کرده است. خداوند در وصف پرهیزکاران می‌فرماید: «**وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِين**»؛[۴] یعنی آنان که خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند.

در سنت معصومان علیهم‌السلام نیز خشم نابجا سرزنش شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «**أَوَّلُ الغَضَبِ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ**:[۵] خشم آغازش دیوانگی و پایانش پشیمانی است». امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرمایند: «**مَنْ كَظَمَ غَيْظاً وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يُمْضِيَهُ أَمْضَاهُ أَمْلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِضَاهُ**:[۶] کسی که خشم خود را فروخورد درحالی‌که قدرت ابراز آن را دارد، خداوند قلب او را در روز قیامت از رضایتش پر کند».

---

۱. نیل‌آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۸۲.
۲. احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۳۷.
۳. توبه: ۷۳.
٤. آل‌عمران: ۱۳۴.
٥. علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۶، ح ۲۲۲۵.
٦. محمد بن یعقوب کلینی، الکافي، ج ۲، ص ۱۱۰.

اقسام خشم: مثبت و منفی

الف) خشم مثبت (سازنده)

خشم مثبت، نوعی واکنش درونی در برابر ظلم، فساد یا موانع رسیدن به کمال است. چنین خشمی نه‌تنها نکوهش نشده، بلکه ضروری و نشانه سلامت روح و غیرت است. خشم امیرالمؤمنین علیه‌السلام در برابر ستمکاران، غضب پیامبر بر نقض پیمان‌ها و ایستادگی امام حسین علیه‌السلام در برابر ظلم، نمونه‌های بارز خشم مثبت است.

از نگاه روان‌شناسی، خشم مثبت دارای سه ویژگی است: تهدید واقعی وجود داشته باشد؛ میزان خشم متناسب با شدت تهدید باشد؛ اقدام ما کمترین آسیب را متوجه خودمان کند و از شدت تهدید بکاهد.[۱]

ب) خشم منفی(ویرانگر)

خشم منفی همان حالتی است که سبب فریاد، تحقیر، خشونت خانوادگی و تخریب روابط می‌شود و شخص بر اثر آن آگاهی، اختیار و شعور خود را از دست می‌دهد. این قسم از خشم که به دلیل منافع بی‌ارزش مادی و نفسانی عارض می‌شود، همان خشمی است که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آن را کلید تمامی بدی‌ها می‌داند: «**الغضَبُ مِفتاحُ کُلّ شَر**».[۲] در قرآن کریم نیز خشم برای منافع دنیوی نکوهش شده است: «**وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُون**:[۳] برخی از آنان در [تقسیم زکات] بر تو خرده می‌گیرند اگر از آن عطایشان کنند راضی شوند، و اگر از آن عطایشان نکنند، آن وقت خشمگین می‌شوند».

از نظر علمی، تداوم خشم منفی سبب: تشدید ضربان قلب؛ اختلال خواب؛ مشکلات زناشویی و پرخاشگری در فرزندان می‌شود.[۴]

پی‌یر داکو در الإراده و فن‌الحیاة توضیح می‌دهد که خشم کنترل‌نشده، اراده انسان را تضعیف و عقل را موقتاً تعطیل می‌کند.[۵]

---

۱. رضا مهکام، «ارتباط واگرا و همگرا»، ص ۵۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافي، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. توبه: ۵۸.

٤. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۲۹۳.

۵. پی‌یر داکو، الاراده و فنّ الحیاة، ص ۱۱۲.

درنتیجه خشم، هیجانی است که به‌خودی‌خود نه مذموم است و نه مطلوب، بلکه ارزشیابی آن کاملاً وابسته به جهت، زمان، میزان و شیوه بروز آن است.

آثار خشم و غضبِ کنترل‌نشده در خانواده و آینده فرزندان

خشم در محیط خانواده، صرفاً هیجانی زودگذر نیست، بلکه پدیده‌ای چندلایه است که بر ساختار روانی، امنیت عاطفی، رشد اخلاقی و حتی آیندهٔ رفتاری فرزندان تأثیر مستقیم دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین کانون یادگیری هیجان‌هاست؛ ازاین‌رو هرگونه اختلال در مدیریت هیجان‌های والدین (به‌ویژه خشم) به صورت عمیق و گاه ماندگار در روح فرزندان ثبت می‌شود.

۱. تضعیف امنیت روانی و پیوند عاطفی خانواده

فضای خانواده هنگامی رشددهنده است که در آن امنیت روانی برقرار باشد؛ بنابراین خشم‌های انفجاری یا مکرّر والدین، نخستین ضربه را به «بنیاد دلبستگی» وارد می‌کند و کودک را در چرخه‌ای از ترس، سردرگمی و دوگانگی عاطفی قرار می‌دهد.

مطالعات روان‌شناسی نشان می‌دهد کودکانی که همواره در معرض خشم والدین هستند، افزایش میزان اضطراب، ترس‌های مبهم، شب‌ادراری، کاهش اعتمادبه‌نفس و اختلال‌های توجه را تجربه می‌کنند؛ اینان همچنین معتقدند قرارگرفتن فرزندان در محیط هیجانی ناپایدار، موجب ترشح دائمی هورمون‌های استرس و شکل‌گیری الگوهای دفاعی ناسالم در سال‌های آینده می‌شود.[۱]

در متون دینی نیز از خشم برای اهل خانه نهی شده است و بهترین امّت را مهربان‌ترین به خانواده شمرده‌اند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «**خَیرُ الرِّجالِ مِن اُمَّتی الَّذینَ لا یَتَطاوَلُونَ عَلی أَهلیهِم و یَحِنُّونَ عَلَیهِم وَلا یَظلِمُونَهُم**:[۲] بهترین مردان امّت من کسانی هستند که در برابر خانواده خود خشن نباشند و دلسوزشان باشند و به آنان ظلم نکنند». همچنین فرمودند: «**خیرُکُم خیرُکُم لأهله**:[۳] بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهترین باشد».

۲. انتقال الگوی رفتاریِ خشونت به فرزندان

والدین بخواهند یا نخواهند، مهم‌ترین الگوی یادگیری فرزندان هستند. روان‌شناسی یادگیری

---

۱. نیل‌آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۱۱۲-۱۱۸.

۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۶.

۳. ابوالقاسم پاینده، نهج‌الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسولﷺ)، ص ۴۷۲.

اجتماعی ثابت کرده است که رفتارهای هیجانی والدین به طرز شگفت‌انگیزی تقلید می‌شود.[۱] وقتی پدر یا مادر در تعارض‌ها با فریاد، کلمات تند یا رفتارهای خشونت‌آمیز واکنش نشان می‌دهند، کودک نیز همین الگو را در مدرسه، روابط دوستانه و بعدها در محیط کار و زندگی مشترک منعکس خواهد کرد. مولا علی علیه‌السلام می فرمایند: «**لا أدَبَ مَعَ غَضَبٍ**:[۲] با خشم، یاددادن آداب ممکن نیست».

۳. آسیب به شخصیت و عزت نفس فرزند

تحقیر و سرزنش فرزندان با عصبانیت، ضربه‌ای عمیق به شخصیت او وارد می‌کند. این آسیب حتی اگر به ظاهر کوچک باشند، در کودک تبدیل به «طرح‌واره بی‌ارزش‌بودن» یا «ترس از طردشدن» می‌گردد. در نگاه دین نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از هرگونه تحقیر کودک نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: «**أکرِموا أولادَکُم و أحسِنوا آدابَهُم**:[۳] به فرزندان خود احترام کنید و نیکو تربیتشان نمایید».

خشم و عصبانیت جزئی از بی‌احترامی و سوءتربیت تلقی می‌شود و احترام به کودک، اساس رشد شخصیت سالم است.

خشم والدین به‌ویژه وقتی با کلام تحقیرآمیز همراه باشد، به شکل‌گیری الگوهای هیجانی منفی و احساس بی‌کفایتی می‌انجامد.[٤]

تحقیقات متعدد نشان می‌دهد که نوجوانانی که در فضای پرخاشگرانه بزرگ شده‌اند:

- تحمّل پایین‌تری دارند؛
- زودتر به رفتارهای پرخطر گرایش پیدا می‌کنند؛
- در حل مسئله، مهارت‌های پایین‌تری دارند؛
- روابط عاطفی ناپایدار و ازدواج‌های پرچالش‌تری دارند.

بنابراین کودکانی که در محیط خشم‌آلود بزرگ می‌شوند، به دلیل استرس مداوم، ضعف اراده، تصمیم‌گیری‌های عجولانه و رفتارهای واکنشی را برای سبک زندگی خود می‌آموزند.[۵]

---

۱. ریو جان مارشال، انگیزش و هیجان، ص ۲۱۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۵۲۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۹۵.

٤. محمدکریم خداپناهی، انگیزش و هیجان، ص ۱۴۵.

۵. پی‌یر داکو، الإرادة و فن الحیاة، ص ۷۴-۸۲.

۴. آسیب‌های جسمانی و فیزیولوژیک

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «**لاتَضْرِبُوا أَطْفالَکُمْ عَلی بُکآئهم**:[۱] نوزادان خود را به سبب گریه‌شان کتک نزنید». آثار جسمانی خشونت، گاه تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و حتی در مدیریت استرس و تعاملات اجتماعی فرزند اختلال ایجاد می‌کند.

تحقیقات نشان داده است کودکانی که به طور مزمن در محیطی پرتنش زندگی می‌کنند، دچار اختلال در خواب، مشکلات گوارشی و کاهش کیفیت سیستم ایمنی می‌شوند. کارلسون در بخش «نقش آمیگدال در واکنش‌های هیجانی» توضیح می‌دهد که قرارگیری مکرّر در معرض خشم والدین، مسیرهای عصبی واکنشی را در کودک تقویت می‌کند.[۲]

راهکارهای کنترل خشم در خانواده از نگاه علم و دین

بیان شد خشم، بخشی ضروری از فطرت انسان است و انسان بدون آن در برابر خطرات، ظلم و نقض ارزش‌ها، بی‌دفاع می‌ماند. خشم درحقیقت «نیروی دفاعی زندگی» است نه «نیروی ویرانی». هدف دین، سرکوب خشم نیست، بلکه راهنمایی برای تعدیل و مدیریت آن است؛ همچنین بیان شد که خشم راه درستی در مسیر تربیت فرزندان نیست و نتیجهٔ عکس دارد.

در حدیثی آمده است: «**لیس الشّدید بالصّرعة، إنّما الشّدید من یَملِکُ نفسَه عندَ الغَضَب**:[۳] توانمند کسی نیست که دیگری را بر زمین زند، بلکه کسی است که هنگام خشم، خود را کنترل کند».

این روایت نشان می‌دهد که در نگاه دین، قهرمان واقعی کسی است که هیجان‌های خود را مدیریت می‌کند، نه اینکه آنها را بر سر دیگران خالی می‌کند.

خشم اگرچه هیجانی طبیعی و گاه مفید است، اما بدون مدیریت می‌تواند بنیان خانواده و رشد سالم فرزندان را ویران کند. دین، اخلاق و علم همگی بر این نکته اتفاق‌نظر دارند که مهارت کنترل خشم باید از طریق خودآگاهی، تمرین و بهره‌گیری از شیوه‌های عملی کسب شود. در ادامه به برخی از راهکارهای کنترل خشم اشاره می‌شود.

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۱.
۲. نیل‌آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۴۸۰.
۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۱۱۴.

۱. خودآگاهی و شناخت محرّک‌های خشم

نخستین گام در مدیریت خشم، شناخت محرّک‌ها و شرایطی است که سبب برانگیخته‌شدن هیجان می‌شوند. روان‌شناسان توصیه می‌کنند افراد، اقدامی موسوم به ثبت هیجان‌ها (Journal of Emotions) داشته باشند و لحظاتی که خشم در آنها شعله‌ور می‌شود را یادداشت کنند. آنان معتقدند آگاهی از سازوکارهای عصبی خشم، مانند تحریک آمیگدال و کاهش فعالیت قشر پیشانی، به فرد کمک می‌کند تا قبل از انفجار خشم، کنترل خود را بازیابد.[۱]

در منابع اخلاق اسلامی نیز به خودآگاهی تأکید شده است. در کتاب چهل حدیث امام خمینی‌رحمه‌الله آمده است: «کسی که خود را بشناسد، بر خشم خود مسلط می‌شود»؛[۲] این سخن، بیان‌کنندهٔ اهمیّت تمرکز بر رفتار و هیجانات است. از امام باقرعلیه‌السلام نقل شده است: «**مَن كَظَمَ غَيظاً و هو يَقدِرُ على إمضائِهِ حَشَا اللّه ُقَلبَهُ أمناً و إيماناً يومَ القِيامَةِ**:[۳] کسی که خشمی را فروخورد درحالی‌که می‌تواند آن را اِعمال کند، خداوند در روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند».

۲. پناه‌بردن به خدا و ذکر و یاد او

تنها عملی که در تلاطم مشکلات و امواج هیجان‌های منفی آرامش و سکینه را به قلب انسان بازمی‌گرداند، یاد خدا و پناه‌بردن به درگاه بی‌انتهای اوست.

در قرآن می‌خوانیم: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**:[۴] کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید فقط با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد».

در روایات نیز بارها بر تأثیر ذکر و دعا در آرامش روح تأکید شده است؛ از جمله پیامبر رحمت‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**إذا غَضب أحدُكم فليتوضّأ**:[۵] هنگام خشم وضو بگیرید».

---

۱. نیل‌آر کارلسون، مبانی روان‌شناسی فیزیولوژیک، ص ۵۲۳.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، ح ۷، ص ۱۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۱۰.

٤. رعد: ۲۸.

۵. حسین بن محمدتقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. صبر و گذشت

حلم در اخلاق اسلامی، یکی از مهم‌ترین راه‌های علاج غضب شمرده شده است.[۱] در روایات نیز یکی از عالی‌ترین فضایل انسانی به شمار آمده است. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «**الحِلمُ زینةٌ للإنسان:**[۲] حلم زینت انسان است». پس بهترین جلوه حلم، صبر در راه تربیت فرزند است که ثمره خودش را در آینده آنان نشان می‌دهد.

در مورد عفو و گذشت باید دانست اگر خشم و غضب برای دین خدا و حقوق ملت باشد، اجازه عفو و بخشش نداریم؛ اما اگر برای مسائل شخصی و عادی باشد، فروبردن خشم و گذشت تنها راه درست و نتیجه‌بخش است. خداوند می‌فرماید: «**وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ وَ إِذا ما غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُون:**[۳] کسانی که از گناهان بزرگ و از کارهای زشت دوری می‌کنند و هنگامی که [به مردم] خشم می‌گیرند، راه چشم‌پوشی و گذشت را برمی‌گزینند».

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب مبانی اخلاق ناصری به والدین توصیه می‌کند که در مواجهه با خطای فرزندان، نخست ازخودگذشتگی نشان دهند و به جای تنبیه هیجانی، هدایت و آموزش را جایگزین کنند. چنین رفتارهایی افزون بر کاهش خشم، به تربیت دینی و اخلاقی فرزندان نیز کمک می‌کند.[٤]

۴. آرام‌سازی فیزیولوژیک

یکی دیگر از اقداماتی که در کنترل غضب اثر دارد، تنفس عمیق در زمان خشم و تمرین آرام‌سازی بدن است. پدر و مادری که به کودک خود خشمگین شده است، قدری درنگ نماید و علت واقعی خشم خود را بررسی کند و قبل از واکنش، احساسات خود را با کلمات مناسب بیان کند.

پژوهش‌های علم روان‌شناسی نشان می‌دهد تمرین‌های عملی آرام‌سازی بدن در موقع بروز تنش‌عصبی و خشم، می‌تواند اراده را تقویت نماید و آتش هیجان منفی را مهار کند.[٥]

---

۱. ر.ک: سیدروح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. شوری: ۳۷.

٤. خواجه نصیرالدین طوسی، مبانی اخلاق ناصری، ص ۷۸-۸۲.

٥. پی‌یر داکو، الإرادة و فن الحیاة، ص ۱۱۲-۱۱۹.

تنفس عمیق، مدیتیشن و آرام‌سازی عضلانی پیش‌رونده، فعالیت سیستم عصبی سمپاتیک را کاهش می‌دهد و کنترل هیجان را آسان می‌کند.[۱]

۵. تغییر وضعیت و جابجاشدن

یکی دیگر از راه‌های کنترل خشم، تغییر حالت و جابجایی فرد خشمگین است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**أیّما رَجلٍ غَضبَ و هو قائمٌ فَلیَجلِس ... و إن کانَ جالساً فلیَقُم**:[۲] کسی که خشمگین شده و در حالت ایستاده باشد، بنشیند و اگر نشسته است، بلند شود».

فعالیت‌های جسمانی کنترل‌شده مانند پیاده‌روی، ورزش سبک یا فعالیت هنری، سبب تخلیه انرژی منفی و کاهش واکنش‌های تکانه‌ای می‌شوند. این روش هم در روان‌شناسی مدرن و هم در سنت اخلاقی توصیه شده است. راهکارهایی مانند تأخیر پاسخ، بازفرم‌دهی موقعیت و تغییر افکارخودکار هم شدت خشم را کاهش می‌دهد.[۳]

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ریاض: مرکز الدراسات والاعلام، [بی‌تا].

۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه، چ ۴، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چ ۲، قم: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰ ق.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.

۵. خداپناهی، محمدکریم، انگیزش و هیجان، چ ۲۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۴۰۳ ش.

۶. داکو، پی‌یر، الاراده و فن الحیاة، ترجمه: رعد اسکندر، بغداد: دارالتربیة، ۱۹۸۸ ق.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب‌القرآن، چ ۱، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.

۸. ریو، جان مارشال، انگیزش و هیجان، ترجمه: یحیی‌سیدمحمدی، چ ۴۰، تهران: انتشارات ویرایش، ۱۴۰۳ ش.

---

۱. همان، ص ۱۸۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. ریو جان مارشال، انگیزش و هیجان، ص ۴۲۲-۴۲۵.

۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چ ۲، قم: نشر شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. کارلسون، نیل‌آر، مبانی روانشناسی فیزیولوژیک، ترجمه: مهرداد پژمان، چ ۱۷، تهران: نشر ارکان دانش، ۱۴۰۲ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثي)، چ ۱، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۳، بیروت: داراحیاءالتراث‌العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، شرح چهل حدیث، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار، ۱۳۷۱ ش.
۱۵. مهکام، رضا، «ارتباط واگرا و همگرا»، مجله حدیث زندگی، ش ۱۹، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. نراقی، احمد بن محمد، معراج السعاده، چ ۶، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، چ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ ق.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

راهبرد و راهکارهای جنگ روانی دشمن از منظر قرآن کریم

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

امروزه پیش از آنکه اولین گلوله شلیک شود و نخستین موشک فرود آید، نبردی سهمگین‌تر، پیچیده‌تر و به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر در اذهان و قلوب انسان‌ها آغاز شده است؛ نبردی که از آن با عنوان «جنگ روانی» یاد می‌کنیم. این جنگ، خط مقدمی نامرئی دارد؛ سنگرهایش در اعماق باورهای ماست و مهماتش را کلمات، تصاویر و شایعاتی شکل می‌دهند که روح و روان یک ملت را هدف می‌گیرند. هدف در این نبرد نه تسخیر خاک، که تسخیر اندیشه، فلج‌نمودن روح مقاومت و تهی‌کردن جامعه از امید و اراده است.

این حربه، ابداع امروز بشر نیست؛ چراکه خداوند در قرآن کریم پرده از چهره عاملان این جنگ خاموش برمی‌دارد و آنان را «مُرجِفون» نامیده است؛ واژه‌ای تکان‌دهنده که از ریشه «رجفه» به معنای «زلزله» می‌آید.[1] مرجفون همان «زلزله‌آفرینانِ دل‌ها» هستند؛ گروهی که مأموریتشان، ایجاد لرزش و تزلزل در پایه‌های امنیت روانی جامعه است. قرآن کریم خطر این جریان را چنان جدی می‌داند که با لحنی بی‌سابقه و تهدیدی کم‌نظیر به آنان هشدار می‌دهد: **«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلًا:**[2] اگر منافقان و بیماردلان و کسانی که در شهر شایعه‌پراکنی می‌کنند، دست از کار خود برندارند، تو را بر آنان مسلط خواهیم کرد تا پس از آن جز مدتی اندک در کنار تو نمانند. آنان از همه جا طرد شده و هر کجا یافته

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد سبزواری، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. احزاب: ۶۰-۶۱.

شوند، دستگیر گشته و به‌سختی کشته خواهند شد». این برخورد قاطع و خشن به این دلیل است که از منظر قرآن، امنیت روانی یک ملت، خط قرمزی است که بازی‌کردن با آن به‌مثابه اقدام علیه امنیت ملی و در حکم محاربه با اساس جامعه اسلامی است.

مرجفون امروز، همان امپراتوری‌های رسانه‌ای و ارتش‌های سایبری شایعه‌ساز هستند که شبانه‌روزی ویروس بی‌اعتمادی، ناامیدی و تفرقه را در جان جامعه تزریق می‌کنند.

برای درک نقشه دشمن، ابتدا باید میان دو مفهوم کلیدی تمایز قائل شویم: «راهبرد» (Strategy) و «راهکار» (Tactic). راهبرد به معنای نقشه کلان، هدف غایی و جهت‌گیری اصلی دشمن است؛ «چرایی» و فلسفه‌ای که پشت تمام اقدامات او قرار دارد. اما راهکار یعنی اقدامات عملیاتی، شیوه‌ها و ابزارهای مشخصی که برای تحقق آن راهبرد کلان به کار گرفته می‌شود. راهبرد، قطب‌نمای حرکت دشمن است و راهکارها، گام‌هایی هستند که در جهت آن قطب‌نما برداشته می‌شوند.

راهبرد بنیادین دشمن، «جنگ روانی» است؛ این امر چیزی نیست جز فلج‌کردن دستگاه محاسباتی مؤمن؛ دستگاهی که بر اساس ایمان به غیب، توکل به خدا و امید به وعده‌های الهی عمل می‌کند. دشمن می‌خواهد افزون بر هک این دستگاه، منطق محاسباتی خود را جایگزین آن کند؛ اما برای عملیاتی‌شدن این نقشه راهکارهای زیادی نیز دارد. در این نوشتار برآنیم تا با الهام از آیات قرآن و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام، به کالبدشکافی چهار راهکار کلیدی دشمن و شیوهٔ مواجهه با آنها در این نبرد خاموش بپردازیم تا با شناخت دقیق نقشه او، بتوانیم جامعه خود را در برابر این تهاجم همه‌جانبه، واکسینه و مقاوم کنیم.

۱. راهکار اول: تکرار دروغ و شایعه‌پراکنی

۱-۱. بیان درد: فضای مسموم شایعه‌پراکنی

هیچ سلاحی در زرادخانه جنگ روانی، به اندازه «شایعه» ارزان و با این وجود ویران‌کننده نیست. شایعه با سرعتی باورنکردنی در رگ‌های جامعه منتشر می‌شود و اعتماد عمومی را که ستون فقرات امنیت ملی است، از بین می‌برد. خداوند متعال در قرآن کریم این پدیده را با کلمه‌ای «اذاعه» تبیین کرده است: «**وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ**:[1] و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق،) آن را شایع می‌سازند». «اذاعه» یعنی

۱. نساء: ۸۳.

پخش‌کردن و انتشار؛[۱] میلی هیجانی که در طبیعت ما برای «اولین نفربودن» در انتقال اخبار داغ وجود دارد. این هیجان همان نقطه‌ای است که ما را در تله شایعه گرفتار می‌کند و سبب می‌شود بدون فکر، دکمه «ارسال» یا «Forward» را فشار دهیم. فناوری‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی، این بیماری قدیمی را به یک اپیدمی جهانی تبدیل کرده‌اند.

خطر اینجاست که ما ممکن است خود اهل دروغ نباشیم، اما ناخواسته به ابزاری برای انتشار اکاذیب تبدیل شویم. پیامبر اکرمﷺ معیاری طلایی برای سواد رسانه‌ای ارائه می‌دهند: «**كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِباً أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ**:[۲] برای دروغ‌گوبودن یک شخص همین بس که هرچه را می‌شنود، نقل کند»؛ یعنی هر یک از ما با بازنشر یک خبر تأییدنشده، ناخواسته به سرباز بی‌جیره و مواجب در ارتش روانی دشمن تبدیل می‌شویم و در گناه سنگین آن شریک خواهیم بود؛ گناهی که شبیه پرهایی است که در باد رها می‌شود؛ پخش‌کردنش آسان، اما جمع‌آوری دوباره‌اش ناممکن است.

۲-۱. نمونه: زلزله شایعه در میدان احد

در میدان احد و در آستانه یک پیروزی شیرین، ناگهان با نافرمانی گروهی از تیراندازان، ورق برمی‌گردد. دشمن از پشت سر حمله می‌کند و صفوف مسلمانان را درهم می‌شکند. در میان غبار میدان و همهمهٔ شمشیرها، حدود هفتاد تن از بهترین یاران پیامبر از جمله حمزه سیدالشهداء به خون می‌غلتند. دشمن در میان این وضعیت آشفته، زهرآگین‌ترین تیر خود را از چله کمان جنگ روانی رها می‌کند. شخصی سنگی به صورت مبارک پیامبرﷺ زده بود که موجب خونریزی و شکستن دندان ایشان شد. چهره حضرت غرق در خون بود و در میدان نبرد به‌دشواری شناسایی‌شدنی بود. از سوی دیگر، مصعب بن عمیر صحابی رشیدی که از نظر چهره و قامت شبیه به پیامبرﷺ بود، به شهادت رسید. قاتل او با تمام توان فریاد زد که «محمدﷺ را کشتم» و این خبر کذب به‌سرعت در میدان پیچید و زلزله‌ای در روحیه سپاه نوپای مسلمانان ایجاد کرد.

در آن شرایط سخت، جامعه ایمانی به دو نیم تقسیم شد؛ بسیاری که ایمانشان متزلزل بود، با شنیدن این خبر، روحیه‌شان را به‌کلی باختند، دست از جنگ کشیدند و پا به فرار گذاشتند. کار به

---

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۹۹.

۲. علی بن حسین علم‌الهدی، الذریعة إلی أصول الشریعة، ج ۱، ص ۵۲۸.

جایی رسید که برخی حتی به فکر بازگشت به دوران کفر و طلب امان از مشرکان افتادند. اما در مقابل، اقلیتی ثابت‌قدم همچون امیرالمؤمنین علیه‌السلام و انس بن نضر باقی ماندند که در میان آن غبار یأس، فریاد امید سر می‌دادند: «اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله کشته شد، خدای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که کشته نشده است؛ برای همان هدفی بجنگید که او برایش کشته شد».[1] این واقعه تاریخی نشان می‌دهد شایعه به‌موقع، می‌تواند کاری کند که صدها شمشیر از انجام آن عاجزند.

۳-۱. درمان: زنجیره تأیید اطلاعات در قرآن

قرآن کریم پس از تشخیص دقیق این درد، راه درمان و پیشگیری را نیز در همان آیه ارائه می‌دهد. راهکار قرآن در برابر رفتار ویران‌کنندهٔ «پخش فوری»، تعریف «زنجیره تأیید و مدیریت اطلاعات» است: «**وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ**:[2] در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان- که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.» این بخش از آیه، پروتکلی هوشمندانه و همیشه کاربردی را پیشاروی ما قرار می‌دهد.

۱-۳-۱. ارجاع به متخصص (اولی‌الامر)

نخستین گام، ارجاع خبر به کارشناسان آن حوزه است؛ در مسائل نظامی به فرماندهان، در مسائل بهداشتی به پزشکان و در مسائل اقتصادی به تحلیلگران آن فن. اینان به دلیل تخصص و اشراف، توانایی درک ابعاد پنهان یک خبر را دارند.

۲-۳-۱. تحلیل عمیق (یستنبطونه)

متخصصان باید اهل «استنباط» باشند؛ «نبط» به معنای آبی است که از اعماق زمین با حفر چاه و به سختی و مشقت به دست می‌آید.[3] استنباط یعنی استخراج با مشقت[4] و در اینجا یعنی به‌دست‌آوردن حقیقت از اعماق داده‌های خام؛ این مفهوم دقیقاً نقطه مقابل «تحلیل‌های فوری» و سطحی است که امروزه در فضای مجازی موج می‌زند.

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۱۵.

۲. نساء: ۸۳.

۳. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۴۳۹.

٤. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳-۳-۱. رسیدن به علم (لعلمه)

نتیجه این فرایند باید رسیدن به «علم» باشد، نه گمان‌های بی‌پایه و تحلیل‌های شخصی. درواقع زنجیرهٔ ارجاع و استنباط، باید ما را از فضای مه‌آلود شایعات به سرزمین شفاف علم و آگاهی برساند. قرآن در آیه مهم دیگری با قاطعیت دستور می‌دهد: «**وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً**:[1] از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ [زیرا] بی‌شک شنوایی، بینایی و قلب‌ها مورد سؤال قرار خواهند گرفت». اگر امروز همین یک آیه مبنای اصلی ما در انتقال اطلاعات به دیگران می‌شد، بسیاری از آسیب‌های فضای مجازی اثری نداشت.

امام حسن مجتبی علیه‌السلام این منشور قرآنی را در عبارتی کوتاه و عمیق خلاصه کرده‌اند. وقتی از ایشان پرسیدند فاصله میان حق و باطل چقدر است؟ چهار انگشت خود را میان چشم و گوششان قرار دادند و فرمودند: «**بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَرْبَعَةُ أَصَابِعَ؛ مَا رَأَيْتَهُ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنَيْكَ بَاطِلًا كَثِيرًا**:[2] فاصله حق و باطل همین چهار انگشت است؛ آنچه با چشمت دیدی، حق است و چه بسیار که با گوش خود، باطل را می‌شنوی». در دوران طوفان اطلاعات، بیش از هر زمان دیگری نیازمندیم که به این منشور امام علیه‌السلام عمل کنیم و دروازه‌های ذهن خود را به روی هر شنیده‌ای باز نگذاریم.

۲. راهکار دوم: بزرگ‌نمایی تهدیدهای اقتصادی و نظامی

۲-۱. بیان درد: وعده فقر و فلج‌کردن اراده با رعب

یکی از قدرتمندترین و پرتکرارترین راهکارهای دشمن برای ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی جامعه، ریشه در همان وعده بنیادین شیطان دارد: «**الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ**».[3] «وعده فقر» فقط به معنای ترساندن از تهیدستی در هنگام انفاق نیست، بلکه این آیه راهبردی کلان در جنگ روانی را افشا می‌کند. دشمن در شرایط بحرانی با تمام توان رسانه‌ای خود می‌کوشد این وعده شیطانی را در ابعاد ملی محقق کند: او تحریم‌ها را فلج‌کننده، قدرت نظامی خود را شکست‌ناپذیر و آینده کشور را تاریک و مبهم جلوه می‌دهد. هدف از این سیاه‌نمایی،

---

۱. اسراء: ۳۶.

۲. سعید بن هبةالله قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۲.

۳. بقره: ۲۶۸.

سست‌کردن اراده مردم برای مقاومت و کشاندن آنان به این نتیجه خطرناک است که «هزینه ایستادگی، بیشتر از فایده آن است».

این راهکار دقیقاً همان است که جریان نفاق در جنگ «احزاب» به کار گرفت. هنگامی که سپاه عظیم دشمن مدینه را محاصره کرده بود و مسلمانان در سخت‌ترین شرایط مشغول حفر خندق بودند، منافقان با نگاه به قدرت ظاهری دشمن، زبان به تضعیف روحیه گشودند و وعده پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغ و فریبی بیش نخواندند: «**وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**:[1] و [به یاد آرید] زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند». منطق آنان کاملاً مادی بود: ما اندک و گرسنه و آنان بسیار و قدرتمند؛ پس مقاومت بی‌فایده است. آنان تسلیم «وعده فقر» شیطان شده بودند.

۲-۲. درمان: نسخه شفابخش علوی و تحریم رسانه‌های دشمن

چگونه می‌توان در برابر این هجمه روانی که بر طبل قدرت دشمن می‌کوبد، ایستادگی کرد؟ پاسخ در یک تغییر نگاه راهبردی نهفته است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در گرماگرم میدان نبرد، آن‌گاه که فرزندش محمد حنفیه را به قلب سپاه دشمن می‌فرستاد، نسخه‌ای شفابخش و دستورالعملی جاودانه برای جنگ روانی صادر کردند. ایشان پس از آنکه فرمودند کوه‌ها هم تکان خوردند، تو تکان نخور؛ این‌گونه فرمان را تکمیل کردند: «**اِرْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غُضَّ بَصَرَكَ**:[2] نگاهت را به انتهای سپاه دشمن بینداز و [از هیبت ظاهری آنان] چشم بپوش».

این دو جمله کوتاه، یک دنیا حرف دارد: «**غُضَّ بَصَرَكَ**» یعنی نگاهت را از زرق‌وبرق، هیاهوی ظاهری و تجهیزات نمایان خط مقدم دشمن فروببند؛ به آنها نگاه تفصیلی نکن که لرزه بر اندامت بیفتد و ترسی عمیق در دلت ایجاد شود. اما در مقابل، «**اِرْمِ بِبَصَرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ**»؛ یعنی نگاهت را تیز کن و به انتهای سپاهشان، به نقطه ضعفشان، به عمق استراتژیک آسیب‌پذیرشان و به سرنوشت محتومشان بینداز.

این یک دستورالعمل روان‌شناختی بی‌نظیر است؛ درواقع در شرایط جنگی باید دقت کرد که دشمن در چشم ما بی‌دلیل بزرگ نشود. امروز خط مقدم دشمن و «هیبت ظاهری» او، امپراتوری رسانه‌ای اوست. استودیوهای پرزرق‌وبرق، مجریان خوش‌لباس، تحلیلگران به‌ظاهر متخصص

---

۱. احزاب: ۱۲.

۲. شریف الرضی، نهج‌البلاغه، ۵۵.

و تصاویر باکیفیت از تجهیزات نظامی، همگی بخشی از همان نمایشی هستند که برای مرعوب‌کردن ما طراحی شده است.

راهکار عملیاتی و امروزی دستور امام علی علیه‌السلام، «تحریم رسانه‌های دشمن» است. چشم‌پوشیدن از این رسانه‌ها، اقدامی فعالانه برای حفظ ثبات‌قدم و سلامت روانی است. وقتی ما عامدانه چشم و گوش خود را از شنیدن و دیدن پروپاگاندای دشمن می‌بندیم، درواقع اجازه نمی‌دهیم او تصویر دل‌خواهش از قدرت خود و ضعف ما را در ذهنمان نقاشی کند. این یک انتخاب هوشمندانه برای کنترل ورودی‌های ذهن و جلوگیری از بزرگ‌شدن بی‌دلیل دشمن در دستگاه محاسباتی ماست.

۳. راهکار سوم: رواج یأس و اندوه از آینده

۳-۱. درد و نمونه: القای بن‌بست در جنگ احزاب

دشمن هوشمند می‌داند که نیرومندترین ارتش‌ها نیز اگر امید خود را از دست بدهند، شکست خواهند خورد؛ ازاین‌رو یکی از راهکارهای کلیدی او، پمپاژ دائمی اندوه و القای این حس است که مقاومت بی‌فایده و آینده تاریک است. هدف دشمن، کشتن «امید» به‌مثابهٔ سوخت اصلی حرکت و مقاومت است.

یکی از شواهد تاریخی این راهکار، در جنگ «احزاب» نمایان شد. خداوند متعال وضعیت روانی مدینه در آن روزهای سخت را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «**إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا**:[1] [به یاد آرید] زمانی را که آنها از هر طرف بر شما وارد شدند و چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده و جان‌ها به گلوگاه رسیده بود و گمان‌های گوناگونی درباره خدا می‌بردید».

در چنین اتمسفر خفه‌کننده‌ای از ترس و تردید، جریان نفاق و ستون پنجم دشمن، مأموریت خود را آغاز کرد. آنان نه‌تنها مردم را به ترک جبهه تشویق می‌کردند: «**يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا**»،[2] بلکه مستقیماً امید به نصرت الهی را به سخره می‌گرفتند و آن را فریبی بیش نمی‌خواندند: «**مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا**:[3] خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما

---

۱. احزاب: ۱۰.

۲. احزاب: ۱۳.

۳. احزاب: ۱۲.

نداده‌اند». این جمله، عصاره جنگ روانی است: حمله مستقیم به «امید» و القای بن‌بست قطعی.

۲-۳. درمان: منطق «برتری ایمانی» و «إحدی الحسنَین»

خداوند متعال شاه‌کلید عبور از این دره یأس را نیز معرفی می‌کند: «**وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**».[1]

این آیه، معادله‌ای قدرتمند را پیش روی ما می‌گذارد: فرمان به سست‌نشدن و اندوهگین‌نبودن: «**وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا**» مبتنی بر یک دلیل بنیادین است: «**وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ**: زیرا شما برترید». اما این برتری نه به تعداد نفرات است و نه به حجم تجهیزات، بلکه «برتری ایمانی» است که دستگاه محاسباتی مؤمن را به‌کلی از دشمن متمایز می‌کند.

این برتری در آیه دیگری رمزگشایی می‌شود؛ آیه‌ای که «شکست» را از فرهنگ لغت مؤمن حذف می‌کند: «**قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ**:[2] بگو آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟». منطق «إحدی الحسنین»، نگاه «برد - برد» را به مؤمن هدیه می‌دهد: در این میدان یا پیروزی ظاهری است که «حسنه» است یا شهادت که «حسنه»‌ای بزرگ‌تر و فوزی عظیم است. اما برای دشمن، معادله همیشه «باخت - باخت» است: یا شکست می‌خورد و ذلیل می‌شود یا پیروز می‌شود؛ اما در سرای ابدی آخرت، راهی جهنم می‌گردد.

اما نباید از شرط این معادله غافل شد: «**إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**». تمام این برتری و روحیهٔ شکست‌ناپذیر از سرچشمه «ایمان» به خدا، معاد و حیات ابدی می‌جوشد. بدون ایمان به سرای آخرت، شهادت معنایی جز نابودی ندارد و منطق «إحدی الحسنین».

۴. راهکار چهارم: دوقطبی‌سازی و تفرقه‌افکنی

۴-۱. درد: فروپاشی از درون

بزرگ‌ترین آرزوی هر دشمنی، فروپاشاندن جبهه داخلی حریف از درون است. راهکار «تفرقه بینداز و حکومت کن»، استراتژی قدیمی اما همواره مؤثر است. دشمن با بزرگ‌نمایی اختلاف‌های قومی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی، می‌کوشد افزون بر تبدیل جامعه به گروه‌های

---

۱. آل‌عمران: ۱۳۹.

۲. توبه: ۵۲.

متخاصم، انرژی آن را صرف درگیری‌های داخلی کند.

خداوند متعال با هشداری بی‌سابقه، پیامدهای این راهکار را در یک قانون جامعه‌شناختی دقیق بیان می‌کند: «**وَلا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**:[1] و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت و شوکت شما از میان برود». این آیه، فرایند دومرحله‌ای ویران‌کننده‌ای را توصیف می‌کند:

اول: فروپاشی درونی: «**فَتَفْشَلُوا**»؛ اولین پیامد نزاع، «فَشَل» به معنای سستی، ضعف، بی‌رمقی و ترس است.[2] وقتی نیروهای یک جامعه به جای تمرکز بر دشمن مشترک، مشغول خنثی‌کردن یکدیگر شوند، تمام انرژی‌شان هدر می‌رود و حالت فروپاشی درونی بر کل سیستم حاکم می‌شود.

دوم: فروپاشی بیرونی: «**وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ**»؛ ضعف داخلی به‌سرعت به «ذهاب ریح» (رفتنِ باد) منجر می‌شود، مانند کشتی که بدون باد از حرکت می‌ایستد و ثمری ندارد؛ کنایه‌ای زیبا از زوال قدرت، آبرو، هیبت و اعتبار یک ملت در عرصه جهانی.

۲-۴. نمونه: اولویت وحدت بر توحید در منطق هارون علیه‌السلام

خطرناک‌بودن این راهکار تا بدانجاست که قرآن در داستان گوساله‌پرستی بنی‌اسراییل، اولویت حفظ وحدت را به تصویر می‌کشد. آنها به مدد معجزات الهی، دشمن بیرونی خود (فرعون) را نابود کرده بودند؛ اما خطر «فروپاشی درونی» همچنان وجود داشت. موسی علیه‌السلام برای میقات به کوه طور رفت. در این غیبت، سامری گوساله‌ای ساخت و قوم را به پرستش آن واداشت. موسی علیه‌السلام خشمگین بازگشت و با برادرش هارون به‌تندی برخورد کرد که چرا مانع این انحراف عظیم نشده است. پاسخ و استدلال هارون، درسی شگفت‌انگیز و ابدی است: «**إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ**:[3] من ترسیدم بگویی میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداختی».

به منطق هارون علیه‌السلام دقت کنید؛ او نگفت من یقین داشتم که تفرقه می‌شود، بلکه گفت «خشیت: ترسیدم». خشیت یعنی ترس مبتنی بر احتمال عقلایی؛ یعنی حتی «احتمال عقلایی» تفرقه و دوقطبی‌شدن جامعه در نگاه او از انحراف قطعی و عظیم گوساله‌پرستی خطرناک‌تر بود. درس مهم این داستان آن است که یک جامعه با اعتقادات انحرافی اما بدون تنازع و بدون

---

۱. انفال: ۴۶.

۲. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۴۴۹.

۳. طه: ۹۴.

فروپاشی درونی، بهتر است از جامعه‌ای که دم از توحید می‌زند، اما دچار فروپاشی درونی است و اعضای آن با یکدیگر به نزاع و درگیری مشغول‌اند.

۳-۴. درمان: اعتصام به حبل‌الله و تقویت محورهای وحدت

راهکار قرآن برای مقابله با این حربه مرگبار، تأکید بر «اعتصام به حبل‌الله» و تقویت محورهای همبستگی اجتماعی است؛ ازاین‌رو دستور می‌دهد: «**وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**».[۱] ریسمان الهی، همان محورهای مشترکی است که می‌تواند فراتر از منافع فردی و گروهی، همه را زیر یک پرچم گرد آورد:

۱-۳-۴. محور الهی

اتصال به یک محور ماورایی و مقدس (قرآن، دین، اهل‌بیت علیهم‌السلام) که فراتر از اختلاف‌های زمینی است؛ همان نیرویی که دشمنی صدسالهٔ قبایل اوس و خزرج را به برادری تبدیل کرد.

داستان قبایل اوس و خزرج که پس از یک قرن جنگ خونین به برکت اسلام و چنگ‌زدن به «حبل‌الله» به برادری معجزه‌آسا دست یافتند، نمونه‌ای تاریخی از راهکار تفرقه‌افکنی دشمن است. توطئه یک بزرگ یهودی برای زنده‌کردن کینه‌های گذشته از طریق یادآوری جنگ «بُعاث»، آنان را تا آستانه نبردی دوباره پیش برد؛ اما نهیب بیدارگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که آنان را از بازگشت به جاهلیت برحذر داشت و نعمت الفت الهی را یادآور شد، فتنه را در نطفه خفه کرد و دشمنان دیروز را گریان در آغوش یکدیگر قرار داد.[۲] امروز نیز دشمنان با همان شیوه به دنبال فعال‌کردن گسل‌های نزاع قومی، مذهبی و سیاسی در میان ما هستند و تنها راه عبور از این فتنه‌ها، همان اعتصام به ریسمان وحدت‌بخش الهی است.

۲-۳-۴. محور اخلاقی

همیاری متقابل در نیکی‌ها «**وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى**» که وحدت را در تاروپود روابط اجتماعی می‌تند. ایثار انصار مدینه در قبال مهاجران، نمونه اعلای این وحدت عملی بود.

پس از هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ایجاد وحدت میان مهاجرانِ بی‌بضاعت و اهالی مدینه، پیمان برادری را برقرار کردند. انصار مدینه اوج «تعاونوا علی البرّ» را

---

۱. آل‌عمران: ۱۰۳.

۲. محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۳، ص ۱۷۱؛ احمد ابن‌عجیبه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۸۷.

به نمایش گذاشتند. آنان خانه‌ها، مزارع، اموال و حتی کسب‌وکار خود را با برادران مهاجرشان تقسیم کردند. سعد بن ربیع یکی از ثروتمندان انصار، به برادر مهاجر خود عبدالرحمن بن عوف گفت: «من از همه انصار ثروتمندترم؛ نیمی از تمام اموالم را بردار».[۱]

۳-۳-۴. محور هویتی

عناصر ملی مشترک مانند «وطن»، «تاریخ» و «فرهنگ» که در شرایط جنگی به مادری مشترک تبدیل می‌شوند که همه فرزندانش با هر فکر و سلیقه‌ای، برای دفاع از او متحد می‌شوند.

پیامبر اکرمﷺ هنگام خروج از مکه، رو به شهر کردند و فرمودند: «**مَا أَطْيَبَكِ مِنْ بَلَدٍ وَ أَحَبَّكِ إِلَيَّ وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكِ أَخْرَجُونِي مِنْكِ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكِ**:[۲] چه سرزمین پاک و دوست‌داشتنی برای من هستی؛ اگر قوم تو مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز در جایی غیر از تو ساکن نمی‌شدم». این کلام نشان‌دهنده پیوند عاطفی عمیق حضرت به وطن خویش است و «حبّ‌الوطن» را به‌مثابهٔ یک ارزش تأیید می‌کند.

امروز نیز دشمنان با فعال‌کردن گسل‌های قومی و مذهبی، همان نقشه قدیمی را دنبال می‌کنند و تنها راه مقابله، چنگ‌زدن آگاهانه به این ریسمان‌های محکم وحدت و اولویت‌دادن به انسجام ملی بر هر امر دیگری است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.

۲. ابن‌عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.

۳. ابن‌عجیبه، احمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: جوده محمد مهدی و احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.

۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].

۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، [بی‌جا]: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

---

۱. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۱.

۲. جلال‌الدین سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۶. سبزواری، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
۷. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الأحادیث، قاهره: مفتی الدیار المصریة، [بی‌تا].
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. علم‌الهدی، علی بن حسین، الذریعة إلی أصول الشریعة، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. قطب راوندی، سعید بن هبةالله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الإمام المهدی علیه‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.

رهنوشت فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

ایران قوی؛ مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی‌اصغر نصرتی*

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس نصرتی**

اشاره

ایران در عهد صفویه با اتکا بر علم و دانش، پیوند عمیق با دین و توان نظامی، به پایداری در حکومت، استقلال و نوعی هم‌ترازی با قدرت‌های استعماری غرب دست یافت و در برابر جریان استعمار و استبداد غربی‌ها بر دیگر ممالک، نفوذناپذیر و مستقل باقی ماند. در دوره قاجار نیز بی‌توجهی به علم، قدرت اقتصادی و نظامی، به دخالت و نفوذ دولت‌های بیگانه همچون روس و انگلیس و تحمیل قراردادهای ذلت‌بار و پرخسارت گلستان، ترکمنچای، پاریس، رویتر و رژی منجر شد.

در عهد پهلوی نیز تمامی زیرساخت‌های قدرت توسط رژیم پهلوی نادیده گرفته شد. ضعف شدید و وابستگی در بنیهٔ علمی و فنی کشور، دین‌ستیزی و قطع ارتباط حکومت با منبع عظیم قدرت مردمی و روحانیت و همچنین وابستگی و سرسپردگی به بیگانگان در توان نظامی، همگی زمینه‌ساز استبداد تام و تمام بیگانگان و ضعف و ناتوانی ایران در برابر آمریکا و انگلیس گردید.

انقلاب اسلامی ایران، درحقیقت انقلابی در نگاه به داشته‌ها و توانمندی‌ها، هدف‌ها و افق‌های رشد و کمال همه‌جانبه و حتی نگاه به غرب و تمدن غربی و امکانات علمی، فناوری، اقتصادی و فرهنگی غرب بود. با وجود رهبری‌های حکیمانه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای و ملت متدین، فهیم و مقاوم ایران، کشور توانست در عصری که تمدن مادی استقلال خود را بر همه جهان مسلط می‌دانست، با طرح جامعه و حاکمیت دینی، در عرصه منازعات تمدنی پای بگذارد و بنیان‌های قدرت را برای ماندگاری و رشد خود و تحقق هدف‌های والای خود پی‌ریزی نماید.

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

این نوشتار با نگاه اجمالی به مفاد آیهٔ شریفهٔ «**وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ**:[1] هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید. و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. و هرچه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود. و به شما ستم نخواهد شد»، درصدد است به مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی قدرت در ادبیات سیاسی و قرآن کریم

مفهوم قدرت، عبارت است از قوت و توانایی بر انجام کار و ترک آن، به گونه‌ای که هرگاه انسان انجام یا ترک کاری را، چه مادی و چه معنوی اراده کرد، بتواند انجام دهد. قدرت در اصطلاح علم سیاست، توانایی اجرای کار خاص، توانایی مشخص برای وادارکردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود و توانایی طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر است؛ همچنین قدرت ناشی از دارایی‌های محسوس و غیرمحسوس است.[2]

قدرت در فرهنگ قرآن کریم، در قالب واژه‌ها و مفاهیمی چون قوت: «**مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**»،[3] قدیر: «**إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**»،[4] سلطان: «**مَا كَانَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنْ سُلْطَانٍ**»،[5] تمکّن: «**الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ**»،[6] عزت (اقتدار، سربلندی، شکست‌ناپذیری، نفوذناپذیری): «**وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ**»،[7] شدت (سختی، عظمت و قدرتمندی): «**وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ**»،[8] مُلک (سلطنت و اقتدار سیاسی): «**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ**

---

۱. انفال: ۶۰.

۲. علی‌اکبر آقابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. انفال: ۶۰.

٤. بقره: ۲۰.

۵. ابراهیم: ۲۲.

٦. حج: ۴۱.

۷. منافقون: ۸.

۸. ص: ۲۰.

تَشَاءُ»[۱] و جبروت (عظمت و اقتدار بی‌نهایت): «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْجَبَّارِينَ**»[۲] مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین واژگانی که شاخص قدرت اجتماعی یک نظام سیاسی است، قوت در آیهٔ «**وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ ...**» است که آن را از دیدگاه علامه طباطبایی، آیت‌الله خامنه‌ای و سید قطب بررسی می‌کنیم.

الف) مفهوم «وَأَعِدُّوا»

علامه طباطبایی معتقد است امر به اعداد، امر به آماده‌سازی همه ابزارها و امکاناتی است که در جنگ و دفاع به کار می‌آیند و این آمادگی یک دستور دائمی و فرا زمانی است و محدود به عصر نزول وحی نیست.[۳] آیت‌الله خامنه‌ای این آیه را دستور قرآن بر آماده‌سازی دائمی همه ابزارهای قدرت شامل نظامی، علمی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای می‌داند.[٤] سید قطب نیز آماده‌سازی را همه‌جانبه و افزون بر نظامی، در امور فرهنگی، اقتصادی، علمی و ایمانی می‌داند.[٥]

ب) مفهوم «مااستطعتم»

علامه طباطبایی استطاعت را نشان‌دهنده تکلیف به اندازه توان می‌داند؛ یعنی هر مقدار که جامعه اسلامی در توان و قدرت دارد، باید در راه آماده‌سازی و فراهم‌کردن قدرت به کار گیرد. به عبارتی این تعبیر تکلیف را متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات زمان و مکان قرار می‌دهد.[٦] آیت‌الله خامنه‌ای استطاعت را «هرچه در توان دارید و هرچه می‌توانید» و استفاده حداکثری از توان ملی و آن رویِ «ما می توانیم»، تفسیر می‌کنند.[۷] سید قطب می‌گوید: استطاعت نشان‌دهنده تکلیف متناسب با توان است و مسلمانان موظف‌اند به اندازه ظرفیت و امکانات خود، قوه فراهم کنند.[۸]

ج) مفهوم «من قوه» (قدرت جامع و بازدارندگی)

علامه «من قوة» را عبارت از هر چیزی می‌داند که با وجود آن، کار جنگ و دفاع محکم و ممکن

---

۱. آل‌عمران: ۲۶.
۲. شعرا: ۱۳۰.
۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.
٤. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۵/۳/۳.
٥. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.
٦. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۱.
۷. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۵/۱۵.
۸. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۲.

می‌شود و سلاح، تجهیزات، نیروهای انسانی کارآزموده و حتی سازماندهی نظامی را دربر می‌گیرد.[۱] آیت‌الله خامنه‌ای قوت را به معنای قدرت جامع در نظر می‌گیرد که امور نظامی، علمی، اقتصادی، رسانه‌ای و سازمانی و غیره را شامل می‌شود؛ در نگاه ایشان، گستره آن بازدارندگی است که دشمن را از حمله باز می‌دارد.[۲] قوت در نظر سید قطب، مفهومی عام و هر وسیله‌ای است که موجب قدرت و توان دفاعی مسلمانان شود که شامل سلاح، اقتصاد، علم، فرهنگ، حتی ایمان و روحیه جهادی است.[۳]

د) مفهوم «و من رباط الخیل»

علامه در المیزان می‌فرماید رباط الخیل (اسبان آماده) که نمونه قوت در عصر نزول وحی است، جنبه مثالی دارد و دال بر تکلیف مسلمانان بر تهیه همه ابزار قدرت در هر عصر و زمان است.[٤] آیت‌الله خامنه‌ای نیز ذکر آن را مثالی می‌داند و مصادیق امروزی آن موشک، پهباد، فناوری‌های جدید و ابزارهای علمی است.[٥] سید قطب نیز رباط الخیل را نمونه تاریخی از قوت در عصر نزول می‌داند و با مثالی‌دانستن آن، مقصود اصلی را همه ابزارهای قدرت متناسب با هر زمان می‌داند.[٦]

د) مفهوم «ترهبون به»

هدف از جمع‌آوری و آماده‌سازی قوت و قدرت، «ترهبون به» است. در نظر علامه، این امر به معنای ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان است؛ به گونه‌ای که مانع تجاوز دشمن شود.[۷] آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر همین معنا تأکید دارند و هدف از آماده‌سازی قوت را ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان می‌دانند و فرموده‌اند که اگر دشمن از قدرت شما بترسد، حمله نخواهد کرد که این همان فلسفه بازدارندگی است.[۸] سید قطب نیز بر همین معنا به ایجاد ترس و بازدارندگی در دشمنان اشاره می‌کند.[۹]

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۶/۲.
۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۳.
٤. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.
٥. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۶/۵/۲۹.
٦. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۳.
۷. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.
۸. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹/۷/۱۰.
۹. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۴.

هـ) مفهوم «عدو الله و عدوکم»

دشمنان خدا در نظر علامه طباطبایی، کسانی هستند که با دین و حق می‌جنگند و دشمنان شما، همان دشمنان امت اسلامی‌اند.[۱] آیت‌الله خامنه‌ای آن را قدرت‌های سلطه‌گر جهانی می‌داند که مصادیق بارز آن آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند.[۲] سید قطب نیز آنان را دشمنان خدا و دشمنان گروه مسلمانان می‌داند، اعم از کسانی که شناخته شده‌اند و کسانی که ناشناخته‌اند یا کسانی که هنوز دشمنی خود را با مسلمان آشکار نساخته‌اند و آماده‌سازی، قوت و نیرو آنان را به ترس و هراس می‌اندازد.[۳]

درمجموع می‌توان برداشت تفسیری از مفاد آیه را این‌گونه جمع‌بندی کرد که خداوند دستور می‌دهد به عنوان قانون و تکلیف اجتماعی فرا زمانی و فرامکانی، در مقابل دشمنانی که می‌شناسید و حتی نمی‌شناسید (و به دلیل پنهان‌کاری، دشمنی خود را آشکار نمی‌کنند و در فرصت مناسب ممکن است اقدامات خصمانه خود را آشکار سازند)، همه انواع قدرت را مهیا کنید و در مقابل دشمنان چنان بازدارندگی ایجاد کنید که از حمله و اظهار دشمنی با شما هراس داشته باشند.

در شعر مشهوری از علی‌اکبر گلشن این‌گونه آمده است:

برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی که در نظام طبیعت ضعیف پامال است[٤]

۲. مؤلفه‌های قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران

یک نظام سیاسی قدرتمند، ترکیبی از قدرت سخت (جمعیت، قوای مسلح، اقتصاد، جغرافیا) و قدرت نرم (فرهنگ، ارزش‌ها، دیپلماسی، انسجام اجتماعی، علم) را داراست.

۲-۱. قدرت سخت جمهوری اسلامی

الف) قدرت نظامی

قوای مسلح کارآزموده، سالم و مؤمن به دفاع از کشور، همراه با تجهیزات پیشرفته، ذخایر و بودجه کافی برای نبردهای طولانی، پایه اقتدار ملی است. جمهوری اسلامی با وجود دشمنی

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۵۲.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۳/۲.
۳. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۵۴.
٤. علی نظمی تبریزی، دویست سخنور؛ تذکرةالشعرای منظوم و منثور، ص ۳۵۱.

تمام‌عیار نظام سلطه و ارتجاع منطقه و تحریم‌های گسترده، توانسته است بخش مهمی از نیازهای نظامی را بومی‌سازی کند. با تمرکز بر توان موشکی، پهپادی و نیروهای مقاومت منطقه‌ای در کنار ارتش کلاسیک، دکترین بازدارندگی نامتقارن را انتخاب کرده است و با حضور در کشورهای پیرامونی چون عراق، لبنان و یمن، مرزهای امنیتی خود را به بیرون انتقال داده و برای امنیت خود عمق راهبردی ایجاد کرده است. همچنین ظرفیت خود را در جنگ سایبری و اطلاعاتی به حد بازدارندگی در مقابل قدرت‌های بزرگ و مهاجم رسانده است.

ب) جمعیت

جمعیت کافی، شاخص مهم قدرت است. پژوهشگرانی در ایران و در سطح جهانی مانند مالتوس[۱] بر اهمیت جمعیت تأکید دارند. جمعیت افزون‌تر هم نیروی دفاعی و هم سرمایه انسانی و مالی را تقویت می‌کند. جمعیت ایران طبق آمارهای رسمی سال ۱۳۹۵ بالغ بر ۷۹۲۶۲۷۰ نفر است[۲] که برآوردهای تخمینی جمعیت سال ۱۴۰۴ آن را حدود ۸۶ میلیون و ۵۶۲ هزارنفر و سازمان ملل متحد جمعیت ایران را در سال ۱۴۰۴ حدود ۹۲ میلیون نفر بیان کرده است. ایران یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای منطقه است و ظرفیت بالایی برای بازار کار و مصرف دارد. بخش بزرگی از این جمعیت جوان است و بسیج مردمی، ظرفیت دفاعی و مقاومت ملی را افزایش می‌دهد؛ ازاین‌رو یک منبع مهم قدرت ملی به شمار می‌رود.

ج) ژئوپولیتیک و موقعیت منطقه‌ای

موقعیت سرزمینی و استراتژیک شامل وسعت، مرزها، دسترسی به دریاها و ویژگی‌های سوق‌الجیشی، قدرت ملی را افزایش می‌دهد. موقعیت راهبردی ایران که در هارتلند[۳] دنیا قرار دارد، می‌تواند کنترل تجارت و انرژی را در اختیار داشته باشد. همچنین تسلط بر خلیج فارس و دریای عمان و تنگه هرمز، آن را به بازیگری مهم در منطقه و جهان تبدیل کرده است. این مؤلفه قدرت بازدارندگی برای ایران فراهم می‌آورد.[٤]

---

۱. An Essay on the Principle of Population.

۲. نشریه آماری مرکز آمار ایران، منتشره ۱۳۹۷، ص ۲۶.

۳. قلب دنیا Heartland .

٤. حسن نورعلی و سیدعباس احمدی، «واکاوی نقش ژئوپولیتیکی ایران»، ص ۱۱۶۲.

د) ظرفیت اقتصادی

منابع طبیعی (نفت، گاز، معادن)، تولید ناخالص داخلی، تجارت، رشد پایدار، زیرساخت‌های مالی و صنعتی، نظام بانکی کارآمد و حضور در بازارهای جهانی، بنیان‌های اقتصادی قدرت سیاسی‌اند. جمهوری اسلامی در مؤلفه اقتصادی قدرت ملی دارای دومین ذخایر گاز و چهارمین ذخایر نفت و درمجموع دارای دومین ذخایر انرژی جهان است. با جمعیت حدود ۹۰ میلیون نفر، بازار مصرف مؤثری در سرمایه‌گذاری داخلی ایجاد کرده است و با توسعه صنایع دفاعی، پتروشیمی، فولاد، خودروسازی و تأمین داخلی بسیاری از نهاده‌های مورد نیاز صنعتی و بومی‌سازی و خودکفایی در بسیاری از بخش‌های تولیدی، توانسته است وابستگی به خارج را کاهش و با فعال‌سازی درونی اقتصاد و کاهش اثر سلطه‌های خارجی در اقتصاد، میزان تاب‌آوری در مقابل تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی را افزایش دهد. همچنین با عضویت در پیمان‌های بریکس و شانگهای بر توان بازدارندگی خود در مقابل تهدیدهای اقتصادی می‌افزاید.[۱]

۲-۲. قدرت‌نرم جمهوری اسلامی

الف) معنویت

ایمان به خدا و آخرت، جامعه را در برابر بحران‌ها مقاوم می‌سازد و انگیزه مقابله با دشمنان را تقویت می‌کند. معنویت اسلامی هویت ملی ایران را از سایر کشورها متمایز می‌کند و قدرت نرم فوق‌العاده‌ای برای این کشور فراهم آورده است. نظام جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه بر پایه دین و ارزش‌های الهی استقرار یافته و این مشروعیت معنوی با توجه به اعتقادات عمومی جامعه، پذیرش و حمایت مردمی و انسجام سیاسی را افزایش داده است. باورهای دینی و مناسک مذهبی مانند عاشورا، محرم، اربعین و باور مهدویت، نقش مهمی در ایجاد همبستگی ملی که هویتی اسلامی - ایرانی یافته است، ایجاد کرده است. ارزش‌های معنوی دیگر همچون روحیه ایثار و نوع‌دوستی، مقاومت و مسئولیت‌پذیری جامعه و درنتیجه قدرت ملی را افزایش می‌دهد.[۲]

ب) انسجام اجتماعی

وحدت اقوام، مذاهب و اقشار مختلف قدرت ملی را افزایش می‌دهد. در مقابل شکاف‌های

---

۱. موسی غنی‌نژاد، اقتصاد ایران چالش‌ها و چشم‌اندازها، ص ۲۳-۴۵.

۲. محمد ملک‌زاده، «مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی»، ص ۱۰۵-۱۲۸.

داخلی می‌توانند جامعه را بدون دخالت خارجی فروپاشند. وحدت عامل مهمی در قدرتمندی جمهوری اسلامی است. انقلاب اسلامی الگویی از امت اسلامی را در یک واحد سیاسی ایجاد کرده است و به‌تدریج در حال بزرگ‌شدن و پیوستن دیگر جوامع اسلامی و شکل‌گیری امت بزرگ اسلامی است. مسئلهٔ محوری شکل‌گیری امت اسلامی و قدرتمندی آن، وحدت و انسجام اجتماعی با هدف واحد و رهبری واحد است. به فرموده رهبری، وقتی در میان ملتی وحدت کلمه باشد، قدرت آنها چندبرابر می‌شود. دشمن وقتی در مقابل خود ملت مقتدری را مشاهده کند، مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد؛ علت عقب‌نشینی‌های مکرر دشمن در طول مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب همین بود.[1] جمهوری اسلامی با راهبرد وحدت و انسجام در داخل با وجود اقوام، قومیت‌ها، ادیان و مذاهب مختلف، تفاوت‌ها را مدیریت کرده و حول هویت اسلامی ایرانی انسجام ایجاد کرده است. نشانه آن، مشارکت همگانی در رویدادهای مهم نظام مثل دفاع مقدس و گرفتاری‌های اجتماعی است و تلاش دشمنان برای شکستن این وحدت و ایجاد تفرقه و شکاف اجتماعی، نشانه اهمیت این انسجام است.

ج) حمایت مردمی

مشروعیت و اقتدار نظام سیاسی وابسته به حمایت مردم است. امام علی علیه‌السلام در فرمان به مالک اشتر می‌فرمایند: «**وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلاَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الاُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ**:[2] ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند؛ پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد».

حمایت عمومی مردم از نظام و آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی و اعتماد به هیئت حاکمه، ستون اصلی قدرت ملی و بازدارندگی در مقابل دشمنان بوده است. نمونه‌های حمایت مردمی از نظام را می‌توان در حضور گسترده در انتخابات، راهپیمایی‌ها، حمایت از آرمان‌های انقلاب مثل دفاع از فلسطین، مبارزه با استکبار و نظام سلطه، دفاع مقدس و جنگ دوازده‌روزه مشاهده کرد. باور عمومی مردم آن است که مردم‌سالاری در این نظام رکن است و مشارکت جدی مردم، موجب افزایش قدرت ناشی از اراده ملی و پشتیبانی از تصمیمات نظام در سطح قدرت ملی، منطقه‌ای و جهانی گردیده است.

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۸/۴/۱۵.
۲. شریف رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

د) فرهنگ و نظام ارزشی

فرهنگ غنی و ارزش‌های والا مانند فرهنگ مقاومت، شهادت‌طلبی و همبستگی اجتماعی، کشور را در عرصه بین‌الملل جذاب و اثرگذار می‌سازد. انقلاب اسلامی پیش از آنکه سیاسی باشد، انقلابی فرهنگی و به دنبال بازتعریف هویت ملی مبتنی بر ارزش‌های دینی و معنوی بوده است. نظام ارزشی فرهنگ با تجلیاتی چون ایثار، فرهنگ بسیجی، مقاومت و نفی سلطه، پایبندی به دین و پیوند با منبع قدرت الهی، ولایت فقیه و شهادت‌طلبی، توانسته است منبع عظیمی از قدرت نرم برای جمهوری اسلامی فراهم آورد. این منبع قدرت است که آرمان‌های بزرگی چون ایجاد امت اسلامی و تمدن نوین اسلامی را به اهدافی تحقق‌پذیر مبدل می‌کند.

هـ) دیپلماسی

دیپلماسی با ارائه تصویر مثبت از کشور، مشروعیت سیاسی را افزایش می‌دهد و بحران‌ها را بدون جنگ مدیریت می‌کند. همچنین با ایجاد اتحادها و پیمان‌ها، قدرت ملی ارتقا می‌یابد. جمهوری اسلامی از یک دیپلماسی فعال و جمع‌گرایانه نه انزواطلب استفاده کرده است. این دیپلماسی تا حدود بسیاری توانسته است جمهوری اسلامی و منابع ارزشی آن را به دنیا و جهان اسلام بازشناساند و همین امر باعث گسترش نفوذ منطقه‌ای و حتی جهانی در بین ملت‌ها و جمعیت‌های مستقلی شده است که تمایل مقابله با نظام سلطه دارند. دیپلماسی در ابعاد دیگر علمی، سیاسی، اقتصادی نیز توانسته است جایگاه مناسبی برای جمهوری اسلامی ایجاد نماید. ناگفته نماند که تا وضع مطلوب فاصله زیادی وجود دارد و نمودار وضعیت دیپلماسی ایران دارای ضعف و قوت‌هایی است که هرچند برآیند نسبی آن افزایش قدرت در منطقه و جهان است، اما فرصت‌های زیادی از دست رفته و جای کار دارد.[1]

و) علم و فناوری

نوآوری و خلاقیت علمی از مهم‌ترین ابزارهای اقتدار در عصر جدید هستند. قدرت یک کشور مبتنی بر علم و فناوری است. امروزه علم در تعیین جایگاه یک کشور در ساختار قدرت جهانی، نقش بسیار مهمی دارد. جمهوری اسلامی به‌ویژه با تأکیدات رهبران دلسوز و حکیم آن (امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای)، پیشرفت علمی را در دستور کار قرار داده است. امروز ایران

---

۱. ر.ک: محمدباقر مکرمی‌پور و همکاران، «تأثیر دیپلماسی علم و فن‌آوری بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، ص ۱۲۰-۱۴۵.

اسلامی در جایگاهی قرار دارد که دارای رتبه نخست رشد علمی در جهان، ارتقای جایگاه ایران در رتبه ۱۶ جهانی تولید علم و ارتقای علمی ایران از رتبه ۵ به ۱ در منطقه است. همچنان که در بخش‌های مختلفی از جمله نانو، بیوشیمی و زیست مولکولی، علوم هوا و فضا، علوم فیزیک، ریاضی، ژنتیک و سلول‌های بنیادی، داروسازی و ثبت اختراع، به سطح رتبه‌های برتر جهان رسیده است؛ مثلاً دانش هسته‌ای بومی ایران تبدیل به قدرتی اعتباربخش در دنیا شده است و تلاش دشمنان این است که نه‌تنها مسیر دست‌یابی به سلاح هسته‌ای را بر ایران ببندند، بلکه جلوی دانش هسته‌ای را نیز که به گونه‌ای نقش بنیادین برای تولید علم در بخش‌های فراوانی دارد، بگیرند و در تحقق این هدف شوم و دست‌نیافتنی، حتی از ترور دانشمندان هسته‌ای نیز پروایی ندارند.[1]

ز) نفوذ منطقه‌ای و جهانی

نفوذ یکی از مؤلفه‌های کلیدی قدرت ملی و بازدارندگی جمهوری اسلامی در منطقه و در رویارویی با قدرت‌های جهانی است. این نفوذ با تعریف عمق راهبردی در کشورهای عراق، لبنان و یمن، تهدید را از مرزهای کشور دور می‌سازد و تسلط بر امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز، نقش تأثیرگذاری بر امنیت انرژی جهانی پیدا کرده است. با صدور ارزش‌های انقلاب و حمایت از فلسطین و جریان‌های مقاومت، ایران به قدرت نرم منطقه‌ای تبدیل شده است و با استفاده از قدرت سخت نظامی (موشکی و پهپادی) و قدرت نرم فرهنگی و ایدئولوژیک، توان بازدارندگی هوشمند را در منطقه برای خود فراهم آورده است. سخنان و مواضع رهبر معظم انقلاب درباره منطقه و جهان همواره از سوی دیگر قدرت‌ها پیگیری می‌شود و بازتاب گسترده‌ای می‌یابد که نشان‌دهنده جدی‌شدن نفوذ سیاسی فرهنگی ایران در مقیاس جهانی است.

ح) رسانه و تبلیغ

رسانه با تقویت هویت ملی و مدیریت افکار عمومی در بحران‌ها، وحدت اجتماعی را حفظ می‌کند. تبلیغ هوشمندانه اعتماد مردم به حاکمیت را افزایش می‌دهد و کشور را در برابر تبلیغات منفی دشمنان مقاوم می‌کند.

بخش عمده‌ای از قدرت نرم، محصول عملیات رسانه‌ای و تبلیغی یک کشور است. رسانه ملی و رسانه‌های همسو در جمهوری اسلامی ایران، نقش چشمگیری در اطلاع‌رسانی، توجیه،

---

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین راجی و سیدمحمدرضا خاتمی، صعود چهل‌ساله، ص ۱۶۶-۱۸۶.

حل گره‌های فکری و رفع شبهات و چالش‌های خبری و فکری دشمن در عرصه اندیشه‌ای جامعه، توجیه و اقناع‌سازی دربارهٔ تصمیم‌های حکومت و تبیین دستاوردهای نظام در رویدادها، حوادث و میدان‌های رویارویی با دشمن دارند. با وجود قوت و شبکه های انحصاری و تبلیغاتی که در اختیار دشمن قرار دارد، بازدهی رسانه‌ای دستگاه تبلیغاتی نظام از امتیاز خوبی برخوردار است. شاید بتوان برای شاهدی بر اهمیت دستگاه رسانه‌ای ایران، از حمله به صداوسیما در جنگ دوازده‌روزه و موانع و محدودیت‌های دائمی بر شبکه‌هایی مثل «العالم» و «پرس‌تی‌وی» یاد کرد.

ط) حمایت از فلسطین

دفاع از ملت فلسطین از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، در کانون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داشته است. امام خمینی﵀ با اعلام روز جهانی قدس، این موضوع را وظیفه‌ای اسلامی و انسانی معرفی کرد. در چهار دههٔ گذشته، حمایت از فلسطین به نماد عدالت‌خواهی، ضدیت با استکبار و همبستگی با مظلومان تبدیل شده است. این راهبرد نه‌تنها ریشه در ایدئولوژی اسلامی جمهوری اسلامی دارد، بلکه در بستر تاریخی استعمارستیزی ملت ایران نیز تحلیل‌شدنی است. برخی شواهد و آمار این مسئله عبارت‌اند از:

- تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۵۲بر حمایت از مستضعفان؛
- بیانات و مواضع امام خمینی و مقام معظم رهبری؛
- حضور فعال ایران در سازمان همکاری اسلامی و سازمان ملل در دفاع از حقوق فلسطینیان؛
- انتشار بیش از ۱۵۰۰ مقاله علمی در پایگاه ISC درباره فلسطین و مقاومت؛
- فعالیت نهادهایی مانند کمیته حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین، مرکز مطالعات فلسطین و مشارکت در راهپیمایی‌های جهانی روز قدس.

کتاب‌نامه

قرآن کریم
۱. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۲. راجی، سیدمحمدحسین و سیدمحمدرضا خاتمی، صعود چهل‌ساله، قم: دفتر نشر معارف، ۱۴۰۰ ش.
۳. سبحانی، جعفر، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم، قم: مؤسسه امام صادق﵇، ۱۳۸۰ ش.

۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۵. غنی‌نژاد، موسی، اقتصاد ایران؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸ ش.
۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ترجمه: مصطفی خرمدل، ج ۳، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۶ش.
۷. مرکز آمار ایران، اطلاعات آماری جمعیت ایران، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳ ش، بازیابی از:
https://amar.org.ir/statistical-information/statid/۲۱۶۲۰
۸. مکرمی‌پور، محمدباقر و همکاران، «تأثیر دیپلماسی علم و فن‌آوری بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی»، فصلنامه مطالعات دانشگاه آزاد اسلامی تهران، س ۴، ش ۱۲، ص ۱۲۰-۱۴۵، ۱۴۰۱ ش.
۹. ملک‌زاده، محمد، «مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ش ۶۸، ص ۱۰۵-۱۲۸، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. نظمی تبریزی، علی، دویست سخنور؛ تذکرةالشعرای منظوم و منثور، چ ۲، تهران: انتشارات تابش، ۱۹۷۶ م.
۱۱. نورعلی، حسن و سیدعباس احمدی، «واکاوی نقش ژئوپلیتیکی ایران در کریدورهای بین‌المللی و ارائه مدل ایران، هارتلند کریدوری جهان»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴، ش ۳، ص ۱۱۶۱-۱۱۸۷، ۱۴۰۱ ش.
12. Malthus, T. R. (1798). *An Essay on the Principle of Population*. London: J. Johnson.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

دعای راهبردی:

شرحی بر آیهٔ شریفهٔ «رَبَّنا أفرِغْ عَلَینا صَبْراً وَثَبِّتْ أقدامَنا وَانْصُرنا عَلَی الْقَومِ الکافِرین»[1]

فرج‌الله میر عرب*

اشاره

«دعا» نقشی بنیادین در زندگی انسان دارد. خدای متعال می‌فرماید: «**قُلْ ما یعْبَؤُ بِکمْ رَبّی لَوْ لا دُعاؤکمْ** ...:[2] بگو اگر دعای شما نباشد، پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست ...». دعاها به لحاظ سطح معنوی و تأثیرگذاری، متفاوت هستند؛ بر همین اساس دعاهایی که با مشکلات و مسائل جامعه انسانی به‌ویژه مسائل حیاتی جامعه مرتبط هستند، از جایگاه برتری برخوردارند؛ تا جایی که برخی از دعاها نقش راهبردی و سرنوشت‌ساز دارند. نمونه این دعاها، دعا برای آرامش و سکینهٔ یک ملت، دعا برای صبر جامعهٔ گرفتارِ جنگ و دعا برای ثبات‌قدم یک ملت تا رسیدن به اهداف و پیروزی بر دشمن است.

خدای متعال در سورهٔ «بقره»، داستان بسیار عبرت‌آموز قومی از بنی‌اسرائیل را نقل می‌کند. این قوم بر اثر ظلم از سرزمین خود آواره شده بودند؛ آنان پیامبری به نام اشموئیل داشتند. این قوم از وضع خودشان به پیامبرشان شکایت کردند و درخواستند فرماندهی برای آنان تعیین کند تا تحت فرمان او با دشمنان خود بجنگند و از آوارگی نجات یابند. پیامبرشان که از واقعیت درونی و احوالات آنان باخبر بود، گفت: آیا احتمال نمی‌دهید اگر فرمان جنگ صادر شود، سر به نافرمانی بردارید؟ آن قوم خیلی محکم ادعا کردند که چرا نجنگیم؟ حضرت اشموئیل جوانی به نام طالوت را برای فرماندهی و تشکیل سپاه معرفی کرد.[3] این داستان که حقیقتی تاریخی را بیان

---

۱. بقره: ۲۵۰.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. فرقان: ۷۷.

۳. بقره: ۲۴۶ ـ ۲۵۱.

می‌کند، بسیار عبرت‌آموز است و درسی برای همیشه تاریخ و برای ما مسلمانان دارد. دعـایی کـه این نوشتار به‌اختصار بدان خواهد پرداخت، ضمن داستان فرماندهی طالوت مطرح شده است.

معنای واژگان راهبردی در آیات مربوطه

۱. سکینه: این واژه از «سَکَن» به معنای آرامش‌یافتن و هر چیزی است که موجب آرامش باشـد، مانند خانه. خدای تعالی می‌فرماید: «**وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً**:[۱] خدا خانـه‌های شـما را سبب آرامش قرار داد». همچنین در دعای پیامبرﷺ برای مؤمنان آمده اسـت: «**إِنَّ صَلاتَكَ سَـكَنٌ لَهُمْ**:[۲] دعا و صلوات تو ای پیامبر سبب آرامش آنان است».[۳] راغب اصفهانی می‌گویـد «سَـكِينَة» در آیهٔ ۲۴۸ «بقره» به معنای ازبین‌رفتن رعب و ترس است.[٤] آیت‌الله مکـارم شـیرازی در همـین مورد می‌نویسد: «منظور از سکینه در اینجا، آرامش دل و جان است».[٥]

۲. صبر: این واژه که در قرآن فراوان به کار رفتـه اسـت، بـه معنـای خویشـتن‌داری و تحمـل سختی‌ها و تنگناهای زندگی[٦] اعم از فردی، اجتماعی، اقتصـادی، نظـامی و ... اسـت. صـبر در موارد متعددی کاربرد دارد: الف) صبر در مصیبت: «**وَ الصَّابِرِينَ عَلى ما أَصـابَهُمْ**»؛[۷] ب) صـبر در جنگ و محاربه: «**وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاء**»؛[۸] و موارد دیگر مانند صبر بر معصـیت و صبر بر طاعت.

۳. ثبات‌قدم: «ثبات» به معنای پایداری و ضدّ نابودی و زوال و تزلزل اسـت. خـدای تعـالی می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا**:[۹] ای مؤمنان، هرگـاه بـا گروهـی از دشـمنان برخورد کردید، پایداری کنید و متزلزل نشوید». بـر همـین اسـاس خـدای تعـالی بـه پیـامبرﷺ می‌فرماید: «**وَ لَوْ لا أَنْ ثَبَّتْناكَ**:[۱۰] اگر ما تو را پایدار نمی‌کردیم، [متزلزل می‌شدی]».

---

۱. نحل: ۸۰.
۲. توبه: ۱۰۳.
۳. حسین راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۱۷.
٤. همان.
٥. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱.
٦. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۴.
۷. حج: ۳۵.
۸. بقره: ۱۷۷.
۹. انفال: ۴۵.
۱۰. اسراء: ۷۴.

۴. **نصرت:** نصرت به مفهوم یاری و کمک است.[۱] درخواست کمک و یاری وقتی پس از آرامش، صبر و پایداری باشد، به‌یقین برای رسیدن به پیروزی است و اگر درخواست با اعتقاد راسخ به ربوبیت خدا شد، پیروزی به دنبال دارد.

ضرورت اطاعت از رهبری برای تشکیل سپاه کارآمد

پیامبر بنی‌اسرائیل در آغاز آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سورهٔ «بقره»، می‌کوشد اطمینان یابد قومش از فرماندهٔ تعیین‌شده از سوی خدا اطاعت کامل می‌کنند یا نه. جناب طالوت نیز که فرمانده شده بود، برای امتحان نیروهایش در مورد میزان اطاعت، آزمونی برگزار کرد. نیروهای لشکر که تشنه شده بودند، وقتی به نهر آبی رسیدند، طالوت به آنان گفت: «**إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلیکُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَیْسَ مِنِّي وَ مَنْ لَمْ یَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلاَّ مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِیَدِه**: خداوند شما را به وسیله نهر آب آزمایش می‌کند؛ آنها که از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که ننوشند، از من هستند، البته اگر به اندازه کف دستی بنوشند، اشکالی ندارد». بیشتر سپاه تشنگی را تحمل نکردند و از آن نهر نوشیدند و فقط گروه کوچکی در امتحان قبول شدند. بیشتر بنی‌اسرائیل بر تشنگی صبر نکردند؛ ازاین‌رو طبیعی است که چنین نیرویی هنگام شدت جنگ قابل اعتماد نیست. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که آن جمعیت اندک از سپاه طالوت که حتی یک کف دست نیز آب ننوشیدند، ۳۱۳ نفر بودند: «**اَلْقَلِیلُ الَّذِینَ لَمْ یشْرَبُوا وَ لَمْ یغْتَرِفُوا ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً ....**».[۲]

وقتی سپاه از نهر گذشتند و به سپاه جالوت رسیدند، کسانی که آب نوشیده بودند، گفتند: «**لاطاقَةَ لَنَا الیَومَ بِجالوتَ وجُنودِه**: ما تاب مبارزه با جالوت و سپاهیانش را نداریم»؛ ولی آن ۳۱۳ نفر که از دستور اطاعت و بر تشنگی صبر کردند، گفتند: «**رَبَّنا أفرِغ عَلَینا صَبراً وثَبِّت أقدامَنا وانصُرنا عَلَی القَومِ الکافِرین**: پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدم‌های ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیّت کافران، پیروز بگردان».[۳]

مشابه همین جریان در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اتفاق افتاد. امام علیه‌السلام سپاهیانی برای نبرد با فتنه‌گران جَمَل گرد آورد و به آنان فرمود: «من شما را به میدان نبرد می‌برم؛ اگر از من اطاعت کنید، در مسیر نجات خواهید بود، گرچه در اطاعت مشقت و سختی‌های شدید و

---

۱. حسین راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۰۸.

۲. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴۸.

تلخی‌های بسیاری باشد. دنیا خیلی شیرین است، البته برای کسی که گولش را بخورد و نفهمد که با فاصله اندکی نتیجه‌اش سنگدلی و پشیمانی است». سپس امام علیه‌السلام ماجرای بنی‌اسرائیل را به نیروهای خود تذکر داد: «**إِنِّي أُخْبِرُكُمْ أَنَّ جِيلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمَرَهُمْ نَبِيُّهُمْ أَنْ لَا يَشْرَبُوا مِنَ النَّهَرِ فَلَجُّوا فِي تَرْكِ أَمْرِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَكُونُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَطَاعُوا نَبِيَّهُمْ وَ لَمْ يَعْصُوا رَبَّهُم**:[1] من به شما خبر می‌دهم که گروهی از بنی‌اسرائیل، پیامبرشان به آنان دستور داد که از نهر آب ننوشند، آنان در ترک دستور او لجاجت کردند و جز تعداد اندکی از آن آب نوشیدند. پس ای سپاهیان من، خدا شما را مورد رحمت خود قرار دهد؛ از آنهایی باشید که از پیامبرشان اطاعت کردند و خدای خود را نافرمانی نکردند».

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام نوشته است:

> استشهاد امیرمؤمنان علیه‌السلام به این آیه برای تشویق مردم زمانش به پیروی از آن حضرت، گویای این حقیقت است که داستان‌های قرآن همواره عبرت‌آموز و راهگشاست. همان‌گونه که نقل داستان بنی‌اسرائیل در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای عبرت‌آموزی مؤمنان و تشویق مجاهدان به جهاد فی‌سبیل‌الله بود. در زمان حضرت علی علیه‌السلام و در همه ادوار پس از ایشان نیز باید چنین باشد.[2]

نیاز سپاهیان و فرماندهی به دعا هنگامه نبرد

دعا به معنای اظهار نیاز و درخواست رفع نیاز به درگاه بی‌نیاز و قدرت مطلق است. مقربان درگاه الهی که نیازمندی خود به خدای متعال را خوب درک می‌کردند، همواره دستشان به درگاه خدا دراز بود، به‌ویژه در مواقع خطر مانند جنگ. به نقل از امام علی علیه‌السلام آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه با دشمن روبرو می‌شد، دست به دعا برمی‌داشت و به خدای خود عرض می‌کرد: «**اللّهُمَّ أنتَ عَضُدي و نَصيري، بكَ أحُولُ، و بكَ أصُولُ، و بكَ أُقاتِلُ**:[3] خدایا، تو پشتیبان و یاور منی؛ از تو نیرو می‌گیرم و با یاری تو حمله می‌برم و با کمک تو می‌جنگم».

عبدالله بن میمون قداح نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «امیرالمؤمنین علیه‌السلام همیشه در

---

۱. همان، ص ۲۴۹.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۱.

۳. سلیمان بن اشعث، سنن أبی‌داوود، ج ۳، ص ۲۶۳۲.

هنگامه نبرد با خدا رازونیاز می‌کرد و به درگاه الهی عرض حاجت داشت».[۱]

یاد خدا و دعا، عامل اساسی شناخت قدرت الهی

دعای طالوتیان که قبل از شروع جنگ اظهار شده است و نه در اثنای جنگ و بر اثر خستگی، نشان می‌دهد که آنان هرگز توان خود یا رهبری طالوت را شریک قدرت بی‌کران خداوند قرار نداده بودند و پیروزی را تنها در سایه اعطای صبر و پایداری از جانب خداوند می‌طلبیدند. اصولاً انسان موحّد هرچند که از عِدّه و عُدّه برخوردار باشد، باید پیش از حضور در صحنه و نیز در معرکه جنگ به خدای یگانه تکیه کند و از او یاری بخواهد. این یک وظیفه عام نظامی است؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم دستور می‌دهد: «**یاأَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا إذا لَقیتُم فِئَةً فَاثبُتوا واذکُروا اللهَ کَثیرا**:[۲] ای کسانی ایمان آورده‌اید، هنگامی که گروهی از دشمن برخورد کرد، استوار باشید و زیاد خدا را یاد کنید». دعا بهترین نوع یاد خداست؛ زیرا اظهار ضعف و فقر به درگاه قوی و بی‌نیاز مطلق است.

مجاهد مؤمن می‌داند که خدا برای یاری او ابزارهای متنوعی دارد؛ گاهی نصرت الهی با ایجاد رعب و انداختن ترس از مجاهدان در راه حق در دل‌های معاندان است و زمانی به ایجاد اختلاف رأی در میان سران دشمن یا انداختن نقشه‌های غلط در ذهن طراحان جنگ دشمن و اشکال مختلف دیگر. بنابراین مجاهدِ مطیعِ رهبری همواره صبر، ثبات‌قدم و نصر و پیروزی را از خدا می‌خواهد. مجاهدی که صبر پیشه کند و خواهش نفس خود را مهار گرداند، به یاری خدا به صبر کامل می‌رسد که زمینه‌ساز رسیدن به «احدی الحُسنَیین: پیروزی یا شهادت» است.[۳]

راز درخواست صبر از خداوند

وفاداران به طالوت و مطیعان فرمان رهبری ـ کسانی که اصلاً آب ننوشیدند یا فقط کف‌دستی که مجاز بود را نوشیدند ـ همان‌ها که به اصل همراهی خداوند با صابران اعتقاد داشتند و آن را اعلام کردند، هنگام رویارویی با جالوتیان به خداوند عرض کردند که خدایا تو با صابران هستی؛ ولی صبر را چگونه به دست آوریم و چگونه صبور بمانیم؟ رزمندگان مؤمن که نیک می‌دانستند صبر، نجات‌بخش هدیه‌ای الهی است و انسان که موجودی ضعیف است، با تکیه بر خود

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲. انفال: ۴۵.

۳. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۶.

نمی‌تواند صبری کارساز داشته باشد، دست به دعا برداشتند و از خداوند خواستند صبر را ظرف جانشان را پر از صبر کند تا از هرگونه اضطراب ایمن باشند: «**رَبَّنا أفرِغ عَلَینا صَبرا**».

آیت‌الله جوادی نکتهٔ بسیار مهمی دربارهٔ صبر تذکر می‌دهند و می‌نویسند: «چون نعمت صبر هدیّه الهی است، کسی نمی‌تواند بگوید من خودم صبر کردم و خدا به وعده‌اش عمل کرد و مرا پیروز کرد، بلکه صبر نیز از سوی خداوند عطا می‌شود و باید از او صبر خواست. بنابراین انسان باید همواره خود را بدهکار خداوند بداند؛ زیرا هیچ خیری نیست، مگر از او و هیچ راه نجاتی نیست، مگر از ناحیه او و این حصر حقیقی است نه اضافی. چنان‌که امام سجاد علیه‌السلام به درگاه الهی عرض می‌کند: "**مِنْ أَیْنَ لِیَ الْخَیْرُ یَا رَبِّ وَلَا یُوجَدُ إِلّا مِنْ عِنْدِكَ؟ وَمِنْ أَیْنَ لِیَ النَّجاةُ وَلا تُسْتَطاعُ إِلّا بِكَ**:[1] پروردگارا، از کجا برایم خیری خواهد بود، درحالی‌که جز نزد تو یافت نمی‌شود و از کجا برایم راه نجاتی هست، درحالی‌که جز به یاری تو توان نجات نیست"».[2]

صبر بسیار، تقاضای سپاهیان مؤمن و مطیع

سپاهیانی که تشنگی را تحمل کردند و مطیع طالوت بودند، پس از عبور از نهر آب و رودررویی با سپاه دشمن دست به دعا برداشتند و به پروردگار خویش که او را همراه و یاور صابران می‌دانستند، عرض کردند: «**رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِینَ**». «إفراغ» به معنای خالی‌کردن ظرف پُر در ظرف دیگر یا ریختن آن روی چیز دیگر است. رزمندگان مؤمن که تعدادشان اندک بود، خود را نیازمند یاری خدا برای تحمل سختی جنگ می‌دانستند؛ ازاین‌رو از خدای متعال تقاضای فروریختن صبر بسیار از خزانه آن در ظرف وجودشان می‌کنند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه می‌فرماید:

> آمدن افراغ با حرف "علی" دلالت دارد که چیزی از بالا بر سر چیزی خالی می‌شود. بر این اساس، گویا صبر در ظرفی قرار دارد و همه آن بر مبارزان ریخته می‌شود؛ به طوری که ظرف قبلی فارغ و خالی می‌گردد. این بیان، رساترین تعبیر در مقام درخواست صبر است؛ یعنی خدایا صبری به ما بده که بر همه ظاهر و باطن ما چیره گردد.[3] چنین صبر گسترده و فراگیر سبب می‌شود که شخصِ واجد آن به وصف ممتاز "صبّار" متصف

---

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۵.
۳. حسن مصطفوی، التحقیق، ج ۹، ص ۶۹، فرغ.

شود. برای نبرد با ارتش جرّار و خونریز مهاجم، صبّاربودن لازم است.[۱]

این نیروهای مطیع فرمانده کل قوا پس از درخواست صبر، بـه پروردگـار خـود عـرض می‌کننـد: «ثبّت اقدامنا». راغب اصفهانی می نویسد: «ثَبات، ضـدّ زوال و لغزیـدن و بـه معنـای پایـداری است؛ البته رزمندگان گفتند "ثبّت اقدامنا"؛ مصدر ثبّت، تثبیت است که به معنای تقویت ثبـات و شدت آن است».[۲] پس «ثبّتْ اقدامنا»، یعنی خـدایا خـودت کـه یـار و کمـک صـابران هسـتی، ثبات‌قدم ما را تقویت و تشدید کن. آنان که خداشناس بودند، به خود مغرور نبودنـد و نمی‌گفتنـد ما محکم و استواریم، بلکه به خدا عرض می‌کنند تو قدم‌های ما را محکم کن تا بتـوانیم بـر عهـد خود بمانیم و به دشمن پشت نکنیم.

شمار اندک نیروهای سپاه طالوت که لب با آب تر نکردند، در مواجهه با سـپاه کفـر نـه‌تنها از کمی نفرات خود نهراسیدند، بلکه گفتند: بسا گروهی اندک که به اذن خداوند با پایمردی بر سـپاه عظیم چیره شدند؛ آن‌گاه از خدا صبر، استقامت و ثَبات‌قدم در برابر لشکر کفر طلبیدند.[۳]

صبر و ثبات‌قدم نیاز راهبردی برای پیروزی

استاد فرزانه آیت‌الله جوادی آملی دربارهٔ جایگاه صبر و ثبات‌قدم و نقش راهبـردی ایـن دو عنصـر در زندگی مؤمنان می‌فرماید:

> اگر دل و جان مسلمانی آکنده از صبر شد، آن هم صبری که خدا در وجـودش ریختـه، سبب می‌شود که وسوسه به دل راه نیابد؛ زیـرا صـبر فـراوان تمـام صـحنه دل را اشـغال می‌کند و جایی بـرای وهـم، خیـال و وسوسـه نمی‌گـذارد و در پـی آن ثبات‌قـدم پدیـد می‌آید؛ ازاین‌رو طالوتیان در دعای دوم خـود از پروردگارشـان ثبات‌قـدم را درخواسـت کردند: "**وثَبِّت أقدامَنا**". ثمرهٔ استوارگامی، پیروزی بر دشمنان است؛ از این جهت یاران طالوت در ادامه دعا نصرت الهی و ظفر بر جالوتیانِ کافر را خواستار شدند: "**وانصُـرنا عَلَی القَومِ الکافِرین**"، بنابراین دعاهای سـه‌گانه طالوتیـان دعاهـایی منسـجم و در پـی یکدیگر است. صبر به‌تنهایی پیروزی‌آور نیست، بلکه انسان صـابر بایـد ثبات‌قـدم نیـز داشته باشد، وگرنه انسانی ساکت است نه صابر. صابر کسی است کـه در مـتن حادثـه حضور دارد و مشکل را لمس می‌کند. او صحنه را تـرک نمی‌کنـد. اثـر چنـین صـبری،

---

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۳.
۲. حسین راغب اصفهانی، المفردات، ص ۱۷۱.
۳. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۰.

ثبات‌قدم است و ثبات‌قدم نیز پیروزی را در پی دارد.[۱]

این حقیقت به ما می‌آموزد که باید مقدمات پیروزی به طور منسجم در زندگی ما حاصل شود تا نتیجه مطلوب به دست آید؛ زیرا همان‌طور که پیروزی بر خصمِ مهاجم صبر تام می‌خواهد، استقامت تا مرز شهادت و تسلیم‌نشدن در برابر طاغی باغی نیز به افراغ صبر محتاج است. بر همین اساس ساحرانی که با دریافت اعجاز موسای کلیم موحّد شدند و به نبوّت آن حضرت ایمان آوردند، در برابر تهدید توان‌فرسای فرعون که گفته بود: «**لأُقَطِّعَنَّ أيدِيَكُم وأرجُلَكُم**»،[۲] چنین گفتند: «**رَبَّنا أفرِغ عَلَينا صَبراً وتَوَفَّنا مُسلِمين**»[۳] و سرانجام شهید شدند؛[٤] شهادتی که یک پیروزی بزرگ نیز بود و سبب شکستن ابهت فرعون شد.

شکست سپاه جالوت نیز در سایه دعا، صبر، پایداری و درخواست خالصانه کمک از خدای متعال، بسیار ناباورانه اتفاق افتاد. در سپاه طالوت نیز جوانی مؤمن و مورد عنایت خدای متعال بود که «داوود» نام داشت. او اهل رابطه با خدا بود. همین داوود که جوانی کم‌سن‌وسال ولی نیرومند و شجاع بود، جالوت را کشت: «**وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ**».[٥] وقتی خدا بخواهد مردمی را پیروز کند، با ساده‌ترین ابزار انجام می‌دهد. داود با فلاخنی که در دست داشت، یکی ـ دو سنگ را چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شد و در آن فرورفت؛ او فریادی کشید و افتاد؛ ازاین‌رو ترس و وحشت تمام سپاه او را فراگرفت و به‌سرعت فرار کردند. گویا خداوند می‌خواست قدرت خویش را در اینجا نشان دهد که چگونه پادشاهی با آن عظمت و لشکری انبوه به وسیله نوجوان تازه به میدان آمده‌ای، آن هم با یک سلاح ظاهراً بی‌ارزش از پای درمی‌آید.[٦]

بنابراین وقتی مردمی مطیع رهبر خود باشند، گرچه جمعیتشان اندک باشد، اما رابطهٔ با خدا را فراموش نکنند و از سه فضیلت مهم و راهبردی یعنی سکینه، صبر و ثبات‌قدم بهره‌مند شوند، همهٔ اجزای عالم به یاری آنان می‌آیند. مولوی دراین‌باره سروده است:

۱.همان، ص ۶۹۶-۶۹۷.

۲. اعراف: ۱۲۴.

۳. اعراف: ۱۲۶.

٤. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۹۶.

٥. بقره: ۲۵۱.

٦. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۴۶.

ما همه کورانِ اصلی بوده‌ایم — از تو ما صد گون عجایب دیده‌ایم
سنگ با تو در سخن آمد شهیر — کز برای غزو طالوتم بگیر
تو به سه سنگ و فلاخن آمدی — صد هزاران مرد را بر هم زدی
سنگ‌هایت صدهزاران پاره شد — هر یکی هر خصم را خون‌خواره شد[1]

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، تفسیر الصافی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، [بی‌تا].
۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۱، تنظیم: سعید بندعلی، قم: اسراء، ۱۳۹۷ ش.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۳۶۷ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، سنن النبی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۸ ش.
۷. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی، قم: مکرر، [بی‌تا].
۸. مصطفوی، حسن، التحقیق، قم: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، نرم‌افزار گنجور، زیرنظر حمیدرضا محمدی، نسخه۲/۸۷، dg.ganjoor.net.
۱۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.

---

۱. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۱۵.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

حیات مجاهدانه از منظر آیات وروایات

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی قادری*

اشاره

یکی از موضوعات پرتکرار قرآن کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام موضوع «جهـاد» اسـت. جهـاد از واژهٔ عربی «جَهد» به معنای مشقت و سختی بسیار و تلاش سخت و کامل است.[1] البته به زمـین سخت که در آن گیاه نروید نیز جَهَاد می‌گویند که جمع آن جُهُد است. واژهٔ «جُهْـد» بـه معنـای نیرو و توانایی نیز به کار می‌رود؛ ازاین‌رو گفته می‌شود «**بَذَلَ جُهْدَهُ**: تمام نیروی خود را به‌کار بُـرد» یا گفته می‌شود: «**أَجْهَدَ الدابّةَ**: ستور را بیش از طاقتش بار کرد». پس واژهٔ جهاد به معنـای نیـرو و توان فوق‌العاده‌ای است که انسان در کاری سخت و مشقت‌بار به کار می‌گیـرد. زمـین سـخت را نیز به دلیل آنکه نفوذناپذیر است، جُهد می‌گویند تا سخت‌کاری و مشقت آن را بیان کننـد. جهـد الحق به معنای آشکارشدن حق است که البته به‌سختی از درون باطل و شبهات آشکار می‌شـود؛ همچنین جهد المال به معنای هزینهٔ بیهوده است؛ یعنی مشقت مالی و توان و نیـروی خـود را در جایی صرف‌کردن که هیچ سودی ندارد.

به هر کوشش و تلاشی، جهاد گفته نمی‌شود، بلکه کوششی تمام و کامل همـراه بـا سـختی و مشقت را جهاد می‌گویند. در این نوشتار به انواع جهـاد از دیـدگاه قـرآن و روایـات می‌پـردازیم و درصدد بیان این مطلب هستیم که زندگی مؤمنان باید سراسر مجاهدانه باشد. مؤمن در هر حـال در مسیر جهاد در حرکت است.

مراتب و اقسام جهاد

تحقیق و بررسی کاربرد جهاد در قرآن و روایات که منبع اصلی تفکر اسـلامی اسـت، بیان‌کننـدهٔ

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلّغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللّغه، ج ۱، ص ۴۸۶، «جَهد».

این معناست که «جهاد» دایره بسیار وسیعی دارد و محدود به حوزه و قلمرو خاصی نمی‌شود. جهاد دارای اقسامی است که هر کسی با توجه به ظرفیت و استعداد خود مکلف به انجام آن قسم است.

۱. جهاد اکبر: مبارزه با طغیان هواهای نفسانی

جهاد اکبر به معنای مبارزه با تمایلات نفسانی و نیز وسوسه‌های شیطانی است. خداوند متعال در قرآن کریم از یک‌سو از وسوسه‌های شیطانی هشدار می‌دهد که کمترین غفلت از سوسه‌های شیطانی می‌تواند ایمان را از آنان بگیرد؛ مانند «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ**:[1] ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید؛ و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ چراکه او دشمن آشکار شماست».[2]

از سوی دیگر در آیاتی دعوت به مبارزه در مقابل هواهای نفسانی می‌دهد؛ چراکه هواهای نفسانی دشمن‌ترین دشمنانی است که اگر بر انسان سلطه یابد، عقل و قلب را از کار می‌اندازد و با محاسبات غلط، زمینه و بستر سوءعاقبت را برای انسان فراهم می‌آورد: «**وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا**:[3] با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند. و هرگز برای زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر. و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است».[4]

انصار رسول‌الله صلی الله علیه و آله با آن همه سابقهٔ درخشان و جهاد ده‌ساله، سقیفهٔ بنی‌ساعده را تشکیل دادند؛ درنتیجه بستر و زمینه انحراف از مسیر ولایت به خلافت را فراهم آوردند؛ به گونه‌ای که از سوی حضرت زهرا علیها السلام در خطبهٔ «فدکیه» ملامت و توبیخ شدند.

نمونهٔ دیگر، طلحه و زبیر هستند که مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام دعوت کردند، اما

---

۱. بقره: ۱۶۸.

۲. نمونه‌ای از آیات دیگر: بقره: ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۵؛ سورهٔ ناس.

۳. کهف: ۲۸.

٤. اعراف: ۱۷۶؛ کهف: ۲۸؛ طه: ۱۵؛ قصص: ۵۰؛ جاثیه: ۲۳.

خود مقابل حکومت نوپای امام علی علیه‌السلام قرار گرفتند؛ چراکه از هواهای نفسانی و خواهش درونی خویش پیروی کردند.

این مرتبه از جهاد برای همگان به‌ویژه خواص است که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**إنّ رسولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بَعثَ سَرِيّةً، فلَمّا رَجَعوا قالَ: مَرْحَبا بقَومٍ قَضَوُا الجِهادَ الأصْغَرَ و بَقِيَ علَيهِمُ الجِهادُ الأكْبَرُ. قيلَ: يا رسولَ اللهِ، و ما الجِهادُ الأكْبَرُ؟ قالَ: جِهادُ النَّفْس. و قالَ علیه‌السلام: أفْضَلُ الجِهادِ مَن جَاهَدَ نَفْسَهُ الّتي بينَ جَنْبَيهِ**:[1] پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سپاهی را به جنگ اعزام کرد. وقتی برگشتند فرمود: خوش‌آمد می‌گویم به مردمانی که جهاد اصغر را گذراندند، ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده آنان باقی مانده است. عرض شد: ای رسول خدا، جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس».

همچنین آن حضرت در حدیث دیگری درباره این دشمن سرسخت انسان می‌فرماید: «**اَعدی عَدُوِّکَ نَفسُکَ الّتی بَینَ جَنبَیک**:[2] سرسخت‌ترین دشمنت، نفس توست که در میان دو پهلویت قرار دارد».

بر همین اساس معصومان علیهم‌السلام به ما فرمان داده‌اند و گفته‌اند: «**جاهدوا أهواءَکم کما تجاهدون أعداءَکم**:[3] همان‌طور که با دشمنانتان جهاد می‌کنید، با هواهای نفسانی‌تان هم جهاد کنید».

۲. جهاد کبیر: روشنگری، معرفت‌افزایی

مرتبه دیگر جهاد به نام «جهاد کبیر» و به تعبیر دیگر روشنگری و معرفت‌افزایی است؛ چراکه افراد جامعه از دو راه آسیب می‌بینند؛ الف) جهل در حوزه حکمت نظری که از امری شناخت ندارد؛ ازاین‌رو می‌تواند با ابزارهای مناسب، هر معلومی را از جهل به علم تبدیل کند؛ ب) جهل در حوزه حکمت عملی؛ یعنی انسان در مقام عمل بر اساس رشد رفتار نمی‌کند و عملی باطل و نابهنجار در پیش گرفته است.

بر اساس روایاتی که در آغاز کتاب «عقل و جهل» اصول کافی نقل شده است. در این روایات بیان می‌شود که عقل و جهل جنود و لشکریانی دارند که در حوزه عمل در برابر هم قرار می‌گیرند؛ مثلاً یکی از جنود جهل، تکبر است که در برابر تواضع از جنود عقل قرار می‌گیرد. درحقیقت آنچه انسان را می‌سازد و بهشت و رضوان الهی را برای آدمی رقم می‌زند، عقل و جنود

---

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه، معانی الأخبار، ج ۱۶۰، ص ۱.

۲. محمد بن زین‌الدین ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۱۸۷؛ احمد بن محمد ابن‌فهد حلی، عُدّةُ الدّاعِی، ص ۳۱۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۷۰.

آن است که در رفتارهای نیک و خوب خود را نشان می‌دهد؛ در مقابل آنچه انسان را به دوزخ می‌کشاند، همان جهل و جنود آن است.

انسان‌های گرفتار جهل نقیض عقل، رشید نیستند؛ ازاین‌رو مطالب را واژگونه دریافت و تحلیل و توصیه می‌کنند. اینان رفتارهای زشت و ناپسند و فاسد خود را رفتاری زیبا و پسندیده و اصلاحی می‌بینند بی‌آنکه درک درستی از حقیقت داشته باشند؛[1] زیرا فتیله عقل و چراغ فطرت خویش را پایین کشیده و دفن کرده‌اند.[2] اینان وقتی با فتنه الهی و شبهات مواجه شوند، به جای عمل و گرایش به محکمات، به دنبال شبهات و متشابهات می‌روند. در قرآن می‌خوانیم:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ:[3]

او کسی است که این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن، آیات "محکم" [= صریح و روشن] است که اساس این کتاب می‌باشد؛ [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌گردد]. و قسمتی از آن، "متشابه" است [= آیاتی که به دلیل بالابودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول احتمال‌های مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد]. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات‌اند تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند] و تفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند؛ درحالی‌که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. [آنها که به دنبال فهم و درکِ اسرارِ همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند] می‌گویند ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگارِ ماست. [درحالی‌که] و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند [و این حقیقت را درک نمی‌کنند].

به همین دلیل، یکی از وظایف خواص جامعه، مبارزه با جهل زمینه‌ساز بازگشت به جاهیلت است؛ بنابراین باید با روشنگری و بصیرت‌افزایی افراد جامعه را چنان هوشیار کنند که در دام

---

۱. بقره: ۸-۱۲.

۲. شمس: ۷-۱۰.

۳. آل‌عمران: ۷.

مغالطات سیاسی گرفتار نشوند و از مسیر حق ـ خواسته یا ناخواسته ـ در مسیر باطل قرار نگیرند؛ چراکه گذشته همیشه چراغ راه آینده است. راز و دلیل اینکه امت اسلامی در کمتر از۷۵ روز از بیعت در غدیر خم یک‌باره رجعت کردند وبه دامن جاهلیت برگشتند و از حکومت ولایی به حاکمیت طوایفی روی آوردند، چیزی نبود جز گرفتارشدن در مغالطهٔ سیاسی غاصبان خلافت که می‌گفتند نبوت از قریش بوده است و «نحن من قریش والائمة منا».

بر همین اساس امام سجاد علیه‌السلام در توصیف قاتلان سیدالشهداء علیه‌السلام می‌فرمایند: «**لَا يَوْمَ كَيَوْمِ الْحُسَيْنِ** علیه‌السلام **ازْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلٌّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْياً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً**:[1] هیچ روزی مانند روز [شهادت] حسین نیست که سی هزار نفر علیه او جمع شدند و همه گمان می‌کردند از این امت هستند و همه می‌خواستند با ریختن خون او به خدا نزدیک شوند؛ درحالی‌که حسین آنها را نصیحت می‌کرد، اما تأثیری نداشت تا اینکه او را از روی سرکشی و ظلم و دشمنی کشتند».

خداوند متعال یکی از وظایف مسلمانان را جهاد کبیر، بصیرت‌افزایی و روشنگری در مقابل جهل و جمود می‌داند و خطاب به آنان می‌فرماید: «**فَلا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً كَبِيراً**:[2] پس کافران را [که انتظار دارند از ابلاغ وحی بازایستی،] فرمان مبر و به وسیله این [قرآن] با آنان جهاد [ی فرهنگی و تبلیغی] کن».

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرمایند:

> پنج شاخص [انقلابی‌بودن] که اینها را شرح خواهم داد [عبارت‌اند از]: شاخص اوّل: پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛ شاخص دوّم: هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همّت بلند برای رسیدن به آنها که آرمان‌های انقلاب و اهداف بلند انقلاب را در نظر بگیریم و همّت برای رسیدن به آنها داشته باشیم؛ شاخص سوّم: پایبندی به استقلال همه‌جانبهٔ کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی – که مهم‌تر از همه است – و استقلال امنیّتی؛ شاخص چهارم: حسّاسیّت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشهٔ دشمن و عدم تبعیّت از او که البتّه باید دشمن را شناخت، نقشهٔ او را فهمید و از تبعیّت دشمن سر باز زد – عرض کردیم که قرآن این عدم تبعیّت را "جهاد کبیر" نام نهاده است؛ من این چند وقت دو سه بار دراین‌باره صحبت کردم –؛ شاخص

---

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه، امالی، ص ۴۶۲.

۲. فرقان: ۵۲.

پنجم: تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا درجات انقلابی‌بودن، همان‌طور که عرض کردیم، مختلف است.[۱]

۳. جهاد اصغر: جهاد افضل

مرتبه دیگر جهاد، «جهاد اصغر» است. این جهان به معنای هزینه‌کردن جان و مال در مقابله با ظالمان و مستکبران، شورشیان داخلی و باغیان در هر عصر و زمانه‌ای که امنیت، اقتصاد و دین را با هجوم‌شان نشانه گرفته‌اند. خداوند متعال در آیاتی از قرآن، جهاد با مال و جان را از مصادیق احسان، تقوا، رستگاری و خیر می‌داند و برای آن اجر جزیل و عظیم قرار داده است و مجاهدان را فائز و پیروزمند و دارای درجات در نزد خود معرفی می‌کند؛[۲] از جمله می‌فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا:[۳]

[هرگز] افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترک‌کنندگان جهاد] برتری مهمّی بخشیده؛ و به هر یک از این دو گروه [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان با پاداش عظیمی برتری بخشیده است.

بنابراین جهاد با جان که همان جهاد نظامی است، دو حالت دارد:

الف) ممکن است از نوع جهاد داخلی باشد که علیه اهل بغی و منافقان انجام می‌گیرد. جهاد علیه بغی یعنی جهاد علیه مسلمانانی که از حق خارج شده‌اند و دست به سلاح برده‌اند. این جهاد تا زمانی ادامه می‌یابد که آنان دست از سلاح بردارند و تن به حکم حق دهند.[٤] تعبیر قرآن از این نوع، به جهاد طایفه‌ای و جهاد علیه باغی است: «**وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا**

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در بیست‌وهفتمین سالگرد رحلت حضرت امام خمینی‌ﷺ، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴.

۲. توبه: ۲۰-۴۱-۴۴-۸۱-۸۲؛ حجرات: ۱۵.

۳. نساء: ۹۵.

٤. حجرات: ۹.

فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ:[1] و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید. و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد. و هرگاه بازگشت [و زمینه صلح فراهم شد]، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد».

ب) جهاد علیه منافقان که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است و خداوند آن را جهاد واجب معرفی می‌کند؛[2] از جمله می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ:**[3] ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر. جایگاهشان جهنم است؛ و چه بدسرنوشتی دارند».

همچنین ممکن است از نوع جهاد خارجی باشد که همان جهاد علیه دشمنان خارجی از کافران و مشرکان است.[4]

۴. جهاد اقتصادی

نوع دیگر از جهاد، «جهاد اقتصادی» است؛ به این معنا که عزت و کرامت و استقلال هر ملتی در گرو همت و تلاش آن ملت است؛ چنان‌که فرومایگی و زبونی هر ملتی، پیامد تنبلی و راحت‌طلبی و بیکاری است.

ازآنجاکه کسب عزت و استقلال در پرتو تولید و اشتغال امکان‌پذیر است، روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نه‌تنها افراد جامعه را به تولید سرمایه و کار دعوت کرده است، بلکه تلاشگران عرصهٔ تولید را در مرتبه مجاهدان فی سبیل الله دانسته‌اند؛ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف مجاهدان اقتصادی فرمودند: «**الكادُّ على عِيالِهِ كالمُجاهِدِ في سبيلِ اللّه:**[5] کسی که برای [کسب روزیِ] خانواده‌اش زحمت بکشد، مانند مجاهدِ در راه خداست». مقصود از این حدیث آن است که هر کسی باید به فکر به‌دست‌آوردن روزی حلال باشد و سعی و تلاش در طلب معیشت کند. نتیجه

---

۱. حجرات: ۹.

۲. تحریم: ۹؛ نساء: ۸۸ ـ ۹۰.

۳. توبه: ۷۳.

٤. فتح: ۱۶؛ توبه: ۷۳.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳.

چنین امری، اشتغال‌زایی و تولید است. اشتغال و تولید در جامعه سبب آسایش و سهولت معیشت افراد جامعه است. تحقق مسئله اقتصاد مقاومتی در سطح زندگی مردم و مسئولان می‌تواند یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه یعنی مسئلهٔ اشتغال و تولید را رفع کند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی‌جمهور احسایی، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سید الشهداء علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.

۳. _____، معانی الأخبار، تهران: ارمغان طوبی، ۱۳۹۵ ش.

۴. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغة، المحقق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

ضرورت و راهکارهای تحقق وحدت اسلامی از منظر قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی*

اشاره

موضوع همگرایی میان کشورهای اسلامی به لحاظ تاریخی، پیشینه‌ای طولانی دارد؛ بر همین اساس مفاهیم و الفاظی همچون امت واحده، دارالاسلام، وحدت اسلامی، اتحاد اسلامی، امت محمدیه، بلوک اسلامی، جبهه اسلامی، جهان اسلام، همبستگی دینی و اخوت اسلامی در دیدگاه‌های متفکران جهان اسلام و ادبیات سیاسی و حقوقی سابقه‌ای طولانی دارند. ایدهٔ وحدت اسلامی پیش از ورود اندیشه‌های جدید غربی در جهان اسلام وجود داشت؛ اما بعد از ورود این آرا و نظریات جدید و همچنین سیاست‌های استعماری غرب علیه مسلمانان، بیش از گذشته مورد توجه متفکران قرار گرفت.

یکی از نقشه‌های استعمارگران در راه رسیدن به اهداف خود در کشورهای اسلامی، ایجاد تفرقه در میان مسلمانان بوده است. آنان از دو طریق درصدد جلوگیری از وحدت ملت‌های اسلامی برآمدند: الف) تقویت تعصب نژادی و قومی و طایفه‌ای یا ملی‌گرایی؛ ب) تحریک تعصبات فرقه‌ای یا شیعه و سنی. امام خمینی‌رحمه‌الله در واکنش به این سیاست خصمانه فرمودند: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد اختلاف بین اهل‌سنت و جماعت با شیعیان و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمن‌ساز بین برادران اسلامی است».[1] بر این اساس چون روز ولادت پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق روایات شیعه، ۱۷ ربیع‌الاول و طبق روایات برادران اهل‌سنت، ۱۲ ربیع‌الاول است، در ۶ آذر ۱۳۶۰ طی پیامی از سوی ایشان، روزهای دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاول هر سال «هفته وحدت» اعلام شد تا در ایران و سراسر جهان اسلام با تشکیل اجتماع و کنگره‌های

---

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

اسلامی و جشن، ضمن تحکیم وحدت و برادری اسلامی، به پیشبرد انقلاب جهانی اسلام کمک شود. از آن زمان تاکنون در ایران و سایر کشورهای اسلامی هفته وحدت با شکوه تمام برگزار می‌شود.

این تحقیق به دنبال ضرورت تحقق وحدت اسلامی و راهکارهای تحقق آن از منظر قرآن کریم و روایات به عنوان منبع مشترک امت اسلامی است. در این نوشتار تلاش شده است پس از مفهوم‌شناسی مقولهٔ وحدت، ابتدا ضرورت «وحدت اسلامی» تبیین گردد و سپس به بیان راهکارهای تحقق آن در جوامع اسلامی پرداخته می‌شود.

ماهیت وحدت

مقصود از وحدت اسلامی، همبستگی مسلمانان و اتحاد پیروان مذاهب گوناگون با وجود اختلاف‌های مذهبی در برابر دشمنان اسلام است. وحدت اسلامی به معنای یکی‌شدن مذاهب نیست؛ چراکه این نوع وحدت نه شدنی است و نه منظور داعیان وحدت این است؛ همچنین وحدت به معنای نادیده‌گرفتن اختلاف‌ها و شیعه‌شدن سنی یا سنی‌شدن شیعه نیست، بلکه منظور از وحدت شیعه و سنی، کنارگذاشتن مسائل اختلافی و تکیه بر مشترکات و مبنا قراردادن آنها در تعامل با یکدیگر و در مسائل مربوط به جهان اسلام و صحنه بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که مسلمانان با چشم‌پوشی از اختلاف‌ها و پرهیز از تفرقه، در مسائل جهان اسلام همسو و هم‌جهت حرکت کنند. به تعبیر دیگر، اختلاف‌ها مانع از اخوت اسلامی و وحدت صفوف مسلمانان در برابر دشمنان نیست. بنابراین معنای اتحاد شیعه و سنی، دست‌برداشتن و کوتاه‌آمدن از اصول و اعتقادات خویش نیست، بلکه معنای صحیح وحدت این است که با توجه به اشتراک‌های بسیاری که بین دو مذهب وجود دارد، دو گروه باید بر محور این مشترکات به هم نزدیک شوند و برای حفظ و تعالی اسلام با یکدیگر همکاری و همیاری داشته باشند؛ چراکه هر دو دارای دشمن واحدی هستند و دشمنان اسلام، دشمنان هر دو مذهب هستند. رهبر معظم انقلاب در تعریف وحدت معتقدند: مراد ما از وحدت اسلامی، یکی‌شدن عقاید و مذاهب اسلامی نیست. مراد ما از وحدت دنیای اسلام، عدم تنازع است: «**وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا**:[1] تنازع نباشد، اختلاف نباشد».[2]

---

۱. انفال: ۴۶.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۸۵/۰۵/۳۰.

ضرورت وحدت اسلامی

اسلام به اصل وحدت و اتحاد از دیدگاه سیاسی - اجتماعی آن نگریسته است و بر اهمیت آن میان انسان‌ها، مسلمانان و ادیان الهی تأکید می‌کند. قرآن با هدف یکپارچگی در سایهٔ وحدت عقیده، مؤمنان را برادران یکدیگر می‌خواند: «**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**».[۱]

امروزه در شرایطی که دشمنان اسلام تمام تلاش خویش را برای مبارزه و مقابله با اسلام به کار بسته‌اند، وحدت اسلامی بسیار ضروری‌تر از گذشته به نظر می‌رسد و پرداختن به اختلافات و مسائل تفرقه‌انگیز، نتیجه‌ای جز هدررفتن سرمایه‌ها و استفاده دشمن از این اختلاف‌ها نخواهد داشت. ضرورت «وحدت اسلامی» را از وجوه مختلفی می‌توان اثبات کرد که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود.

۱. تأکید بر وحدت در آیات و روایات

در آیات بسیاری از قرآن کریم به وحدت امت اسلامی توصیه شده است؛ از جمله خداوند متعال می‌فرماید: «**وَاعتَصِمُوا بِحَبلِ اللَّهِ جَمِيعاً و لاتَفَرَّقُوا**:[۲] همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید». علامه طباطبایی ذیل تفسیر این آیه چنین اظهار می‌دارد: «شاید وجه اینکه "اعتصام به حبل‌الله و متفرق‌نشدن" نعمت خدا خوانده شده، اشاره به این معنا باشد که اگر شما را به اعتصام و عدم تفرقه می‌خوانیم، بی‌دلیل نیست. دلیل اینکه شما را به آن دعوت کرده‌ایم همین است که به چشم خود ثمرات اتحاد و اجتماع، تلخی عداوت و حلاوت محبت و الفت و برادری را چشیدید و در اثر تفرقه در لبه پرتگاه آتش رفتید و در اثر اتحاد و الفت از آتش نجات یافتید».[۳]

خداوند متعال در قرآن کریم با چشم‌پوشی از معنای وحدت شیعه و سنی، به طور کلی اختلاف را یکی از بدترین عذاب‌ها می‌داند و می‌فرماید: «**وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**:[۴] مانند کسانی که تفرقه افکندند و اختلاف کردند بعد از اینکه به آنها بینه داده شد، نباشید و برای آنان است عذاب بزرگ».

پیامبر و ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز در روایات متعددی بر مسئله وحدت تأکید داشته‌اند که برای

---

۱. حجرات: ۱۰.

۲. آل‌عمران: ۱۰۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۵۷۴.

٤. آل‌عمران: ۱۰۵.

نمونه به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

پیامبر صلی الله علیه و آله: «**أیهَا النّاسُ! عَلَیکُم بِالجَماعَةِ و إیاکُم و الفُرقَةَ**:[1] ای مردم، بر شما باد به جماعت و بپرهیزید از جدایی».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «**الجَماعَةُ رَحمَةٌ و الفُرقَةُ عَذابٌ**:[2] وحدت سبب رحمت و تفرقه موجب عذاب است».

پیامبر صلی الله علیه و آله: «**یدُاللَّهِ عَلَی الجَماعَةِ و الشَّیطانُ مَعَ مَن خالَفَ الجَماعَةَ یرکُضُ**:[3] دست خدا بر سر جماعت است و شیطان با کسی همراه است که با جماعت ناسازگاری کند».

امام علی علیه السلام: «**عَلَیکُم بِالتَّواصُلِ وَالتَّباذُلِ و إیاکُم و التَّدابُرَ والتَّقاطُعَ**:[4] بر شما باد به ارتباط و بخشش به یکدیگر و دوری‌گزیدن از جدایی و پشت‌کردن به یکدیگر».

۲. مصلحت اسلام و بهره‌مندی مسلمانان

یکی از دلایل ضرورت وحدت اسلامی، بهره‌گیری حداکثری از اسلام است و مصلحت جامعه اسلامی اقتضا می‌کند مسلمانان حول محور مشترک خود به اتحاد برسند. اهمیت وحدت را زمانی درمی‌یابیم که امام علی علیه السلام به دلیل حفظ چهره موجه نظام اسلامی در برابر دشمن واقعی و تحقق هدف نهایی وحدت که پیروزی جهان اسلام و تبیین واقعی اصول و مبانی اسلامی است، پس از رحلت نبی مکرم اسلام به جای تصاحب خلافت که طبیعتاً حق ایشان بود، سیاستی در پیش گرفت و به جای نزاع و درگیری بر اساس نوعی مصلحت‌اندیشی، عقلانیت را بر حقانیت ترجیح دادند و در آن بازهٔ زمانی وحدت مسلمانان را مهم‌تر از خلافت می‌دانست؛ چراکه دشمنان قسم‌خورده اسلام و مسلمانان در پی فرصتی برای قراردادن مسلمانان را در مقابل یکدیگر بودند.

۳. اهمیت استراتژیک وحدت

وحدت امت اسلامی، ضرورت و نیاز اجتماعی سیاسی است و امری حیاتی و استراتژیک به شمار می‌آید؛ به همین دلیل جنبه صوری و تشریفاتی ندارد. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند:

---

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ح ۲۴۳۴.

۲. علاءالدین علی متقی هندی، کنز العمال، ح ۲۰۲۴۲.

۳. همان، ح ۱۰۳۱.

٤. محمد دشتی، نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

هدف از این کار آن است که با شعار وحدت مسلمین، که شعار درست و ضروری‌ای هم است و من از قدیم این اعتقاد و تفکر را داشتم و دارم و آن را یک مسئلهٔ استراتژیک می‌دانم - یک مسئلهٔ تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می‌کند که با مسلمین غیرشیعه ارتباطات داشته باشیم -، مسلمانان به‌تدریج این اختلافات مذهبی و طایفه‌ای را کم کنند و از بین ببرند؛ چون در خدمت دشمنان است. ما با این انگیزهٔ صحیح، مسئلهٔ وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی، یک مسئلهٔ اساسی قرار داده‌ایم.[۱]

۴. مقابله با دشمن

یکی از عوامل پیشرفت هر ملت و رمز پیروزی آنان، پیوند و اتحاد است؛ همان‌گونه که با اتحاد قطرات آب، مخزن بزرگ سد تشکیل می‌شود و با پیوستن جوی‌های کوچک به همدیگر رودخانه‌های عظیم به وجود می‌آید، با اتحاد انسان‌ها نیز صفوف بزرگی تشکیل می‌شود که دشمن با نگاهش به وحشت می‌افتد و فکر تجاوز به آنان را برای همیشه از سر بیرون می‌کند: «**تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ**».[۲] رهبر معظم انقلاب دراین‌باره معتقدند: «این برای دستگاه استکبار و استعمار تهدید است؛ یک‌ونیم میلیارد مسلمان، این همه کشورهای اسلامی با این همه منابع، این نیروی انسانی فوق‌العاده. اگر این [مجموعه] متّحد باشد و با وحدت به سمت اهداف اسلامی حرکت بکند، قدرتمندان دیگر نمی‌توانند در دنیا کوس قدرت بزنند».[۳]

۵. ارائه تصویری واقعی از اسلام

یکی دیگر از دلایل ضرورت وحدت، تصحیح نگاه جامعه جهانی به دین مبین اسلام و ترسیم خطوط حایل میان اسلام و فرق جعلی است. دشمنان که هیچ‌گونه نقطهٔ تاریکی در سیاست‌های پیامبر عظیم‌الشأن اسلام و امامان معصوم نیافتند، سعی در به‌حاشیه‌راندن اسلام دارند و به تأسیس فرقه‌های جعلی روی آوردند که به نوعی زمینه‌ای برای افراطی نشان‌دادن اسلام است. این فرقه‌های جعلی از سوی استعمار پیر (انگلیس) به جهان اسلام تحمیل شده است تا تصوری غلط از اسلام در ذهن مردم بر جای بگذارد؛ ازاین‌رو با وحدت امت اسلام می‌توان با این اقدام مقابله کرد.

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۳۶۹/۰۱/۲۶.
۲. انفال: ۶۰.
۳. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۵/۰۹/۲۷.

راهکارهای تحقق وحدت اسلامی

با توجه به اهمیت وحدت امت اسلام، این پرسش به ذهن می‌رسد که چگونه می‌توان به این وحدت دست یافت؟ درواقع راهکار تحقق وحدت اسلامی چیست؟ در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهکارها برای تحقق وحدت اسلامی اشاره می‌شود.

۱. روشنگری و بصیرت‌افزایی

قطعی و مسلم است که دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام پس از تجربه انواع روش‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که تنها راه تضعیف امت اسلامی و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌طلبانهٔ خود، پاشیدن بذر تفرقه و تحریک احساسات مذهبی است. بنابراین باید دید که چگونه می‌توان نقشه‌های شوم استکباری صهیونیستی را در این باب خنثی کرد. این واقعیت هم روشن و بدیهی است که دشمن در میان شیعیان و اهل‌سنت، عواملی نفوذی دارد که در لباس خیرخواهی و دفاع از حقیقت، نیات پلید آنها را برآورده می‌سازند. درواقع این عوامل داخلی و ایادی پیدا و پنهان دشمن، خود را حامی حقیقت جلوه می‌دهند و هر دو با وجود خصومت ظاهری با یکدیگر، در عمل تیشه به ریشهٔ اسلام می‌زنند. در این میان کسانی هم هستند که نه از سر عناد و غرض‌ورزی بلکه از روی جهل و ناآگاهی و ناخواسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. این دسته تنها از راه روشنگری و بصیرت‌افزایی است که متوجه خطای بزرگشان می‌شوند.

۲. تقویت بینش برادری امت اسلام

یکی از راه‌های رسیدن به وحدت، تقویت بینش برادری امت اسلام است. قرآن درصدد گسترش روحیهٔ برادری بین عموم مردم به‌ویژه مسلمانان است؛ به همین دلیل تمام مؤمنان را برادر یکدیگر خطاب می‌کند و می‌فرماید: «**إِنَّما الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ**:[1] مؤمنان برادر یکدیگرند». و برای حفظ منافع مشترک، مسلمانان همچون اعضای یک خانواده هستند.

۳. تأکید بر نقاط مشترک

ازآنجاکه طرح موارد اختلافی در مذاهب اسلامی، وحدت و یکپارچگی امت اسلامی را خدشه‌دار می‌کند، بهترین عامل وحدت‌بخش، تأکید بر نقاط مشترک در امت اسلام است. شهید مطهری از جمله افرادی است که برای تحکیم وحدت اسلامی تلاشی خستگی‌ناپذیر کرده‌اند. ایشان باورمند بود: «آن چیزی که مانع وحدت است، بیشتر سوءتفاهماتی است که

---

۱. حجرات: ۱۰.

فرقه‌های گوناگون اسلامی با یکدیگر دارند؛ یعنی وقتی شیعه سنی را ناصبی بداند و سنی شیعه را مجوسی، بدیهی است که وحدتی حاصل نمی‌شود».[۱] آیت‌الله العظمی بروجردی با تیزبینی بر روی مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام دست گذاشتند؛ زیرا مرجعیت علمی ائمه علیهم‌السلام موضوعی است که اهل‌سنت هم آن را باور دارند؛ به همین دلیل از این زاویه وارد شدند و تقریب مذاهب را هم از این طریق پیگیری کردند.[۲]

۴. الگوگیری از بزرگان تاریخ

با مطالعه در تاریخ اسلام می‌توان شواهد فراوانی از وحدت و همگرایی و فواید آن بین مذاهب اسلامی یافت و آنها را در جایگاه اسوه و نمونه به جوامع اسلامی معرفی کرد. سیره حضرت علی علیه‌السلام بهترین الگو و اسوه برای برقراری اخوت و وحدت اسلامی است. ایشان برای حفظ وحدت مسلمانان نه‌تنها از حقوق خویش گذشت، بلکه از همکاری با مخالفان خود نیز دریغ نکرد. همچنین شواهد فراوانی از همکاری و وحدت شیعه و سنی در تاریخ وجود دارد؛ برای نمونه صاحب بن عباد شیعه که در دوران عباسیان وزیر بود، قاضی عبدالجبار را که از بزرگان اهل‌سنت بود، به سمت قاضی‌القضاتی منصوب کرد.

بین عالمان نیز بزرگانی از هر دو مذهب شیعه و سنی در راستای وحدت اسلامی کوشیده‌اند؛ برای نمونه افرادی چون آیت‌الله بروجردی، امام خمینی رحمه‌الله، علامه شرف‌الدین و امام موسی صدر از میان شیعه و شیخ شلتوت و دیگران از بین اهل‌سنت را باید نام برد که در شکل‌گیری وحدت بین مسلمانان گام‌های مؤثری برداشته‌اند.

مصلحان و متفکران مسلمانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی در سده‌های اخیر ضرورت اتحاد مسلمانان را به‌خوبی تشخیص داده بودند؛ به همین دلیل اساس فعالیت‌های فرهنگی سیاسی خود را بر اصل وحدت متمرکز کرده بودند. شهید مطهری معتقدند: «ظاهراً ندای اتحاد اسلام را در برابر غرب اولین بار سیدجمال بلند کرده. منظور از اتحاد اسلام، اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود، یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر».[۳]

آیت‌الله بروجردی از جمله عالمان و مراجعی بودند که مسائل جهان اسلام را به‌جد دنبال می‌کردند و همواره دغدغه انسجام و وحدت اسلامی را داشتند؛ بنابراین ایشان را باید جزء

---

۱. مرتضی مطهری، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

۲. مرتضی غرسبان، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، ص ۸۵.

۳. مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۰.

مصلحان جهان اسلام دانست. اندیشهٔ محوری در گفتمان آیت‌الله بروجردی این بود که در تلاش فکری و عملی خود به این نقطه رسید تا زمانی که مسلمانان متحد نباشند و جهان اسلام یک‌پارچه نشود، هیچ‌گونه اصلاحی در میان مسلمانان به وقوع نخواهند پیوست و مسلمانان روی رستگاری را در بین جوامع بشری نخواهند دید و اینجا بود که اندیشه بنیادین وحدت امت اسلام در گفتمان آیت‌الله بروجردی به عنوان یک اصل بنیادین متبلور شد.[۱]

۵. بهره‌گیری از ظرفیت‌های وحدت‌بخش

مسلمانان برای دست‌یابی به وحدت فراگیر، ضروری است که از ظرفیت‌های وحدت‌بخش بهره گیرند. زمینه‌های وحدت بسیاری بین مسلمانان وجود دارد که با محور قراردادن آنها می‌توان وحدت بین مسلمانان را به وجود آورد؛ خداوند، قرآن کریم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام، مسئله مهدویت، محبّت اهل‌بیت علیهم السلام، دفاع از مردم فلسطین، مقابله با دشمنی‌های اسرائیل و آمریکا و ... برخی از این موارد است. به اعتقاد مقام معظم رهبری:

> فکر وحدت اسلامی یک فکر زودگذرِ تازه‌پا نیست، بلکه از اعماق دل ما می‌جوشد. سنّی برای خود سنّی است، شیعه هم برای خود شیعه است، هرکدام عقاید و مناسکی دارند و هیچ‌کدام دیگری را مجبور نمی‌کند که مثل من وضو بگیر یا اعمال دیگر را مثل من انجام بده. حقیقت این است که هر دو به خدای واحد، قبلهٔ واحد، پیامبر واحد، اهداف و ارزش‌های واحد و به اسلام واحد معتقدند. چرا اینها را فراموش کنیم؟![۲]

۶. مجاهدت و تلاش عالمان و مسئولان

در کنار عالمان، حاکمان و مسئولان کشورهای اسلامی نیز باید در راستای تحقق وحدت اسلامی بکوشند. بر اساس قانون اساسی، به حکم آیهٔ کریمهٔ «**إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**»،[۳] همهٔ مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.[۴] به فرموده مقام معظم

---

۱. مرتضی غرسبان، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، ص ۷۶.
۲. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم زاهدان، ۱۳۸۱/۱۲/۰۲.
۳. انبیا: ۹۲.
٤. قانون اساسی، اصل ۱۱.

رهبری، لازمهٔ تحقق این امر، تلاش و مجاهدت مسئولان است: «همهٔ مقصودهای بزرگ محتاج مجاهدت‌اند. هیچ مقصود بزرگی نیست که بدون مجاهدت حاصل شود. اتحاد بین مسلمان‌ها هم بدون مجاهدت حاصل نخواهد شد. وظیفهٔ ماست که برای اتحاد دنیای اسلام مجاهدت کنیم».[۱]

۷. تعاون و همکاری

یکی از راهکارهای تحقق وحدت و اتحاد امت اسلام، تعاون و همکاری مسلمانان است. خداوند متعال در توصیه به تعاون و همکاری می‌فرماید: «**وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى**:[۲] و [همواره] در راه نیکی و پرهیزکاری با هم همکاری کنید». از این آیه استفاده می‌شود که بهترین همکاری و همیاری در سایه اتحاد و وحدت شکل خواهد گرفت.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. جلالی، حسین، «درآمدی بر بحث "بینش"، "گرایش"، "کنش" و آثار متقابل آنها»، نشریهٔ معرفت، ش ۵۰، ۱۳۸۰ ش.

۲. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌ﷺ، ۱۳۸۶ش.

۳. دشتی، محمد، نهج‌البلاغه، قم: نشر بضعة الرسول، ۱۳۹۸ ش.

۴. شرف‌الدین، عبدالحسین، اجتهاد در مقابل نص، مترجم: علی دوانی، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۵ ش.

۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۴ ش.

۷. غرسبان، مرتضی، «بازشناسی رویکردهای تبلیغات حوزوی در عصر آیت‌الله بروجردی»، پژوهشنامه تبلیغات اسلامی، س ۴، ش ۹، ۱۴۰۲ ش.

۸. متقی‌الدین هندی، علاءالدین علی، کنزالعمّال فی سنن الاقوال و الافعال، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۷۴ ش.

---

۱. سیدعلی خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.

۲. مائده: ۲.

۹. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۸۲ ش.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

کارکرد مناسکی ماه رمضان در بازتولید سرمایه اجتماعی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

آمد رمضان و عِید با ماست — قفل آمد و آن کلید با ماست
بربست دهان و دیده بگشاد — وان نور که دیده دید، با ماست
آمد رمضان به خدمتِ دل — وان کَش که دل آفرید با ماست
در روزه اگر پدید شد رنج — گنج دل ناپدید با ماست[1]

اشاره

امروزه در کنار سرمایه‌های انسانی، مالی و اقتصادی، سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی[2] پای به میدان مباحثات اندیشمندان نهاده است. سرمایه اجتماعی از انواع سرمایه‌های بشری است که دست‌یابی به اهداف فردی و جمعی را تسهیل می‌کند و افزایش‌دهنده ضریب موفقیت است.[3] سرمایهٔ اجتماعی از سرمایه‌های کلیدی در هر جامعه است که نقش بسزایی در کارآمدی حکومت و تأمین رفاه پایدار دارد. سرمایهٔ اجتماعی دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است و هر یک از آنان دارای شاخص‌های مختلفی است.[4]

هرچند سرمایهٔ اجتماعی بحثی نوظهور است که از دهه ۱۹۷۰ در ادبیات توسعه در کنار سایر سرمایه‌های اقتصادی، فیزیکی و انسانی مطرح شده است؛ اما مفهوم آن به روابط و پیوندهای بین انسان‌ها مربوط می‌شود و موجب همکاری متقابل بین آحاد جامعه و استحکام

---

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

۱. مولانا، دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۲۷۰.

۲. social capital.

۳. محمدخضری، «دولت و سرمایه اجتماعی»، ص ۳۳.

٤. امیررضا صالحی امیری و اسماعیل کاوسی، سرمایه اجتماعی، ص ۱۳-۲۹.

پایه‌های اجتماع می‌گردد که در آموزه‌های دینی به‌ویژه دین اسلام به‌وفور یافت می‌شود.[۱]

از نظر فوکویاما، سرمایهٔ اجتماعی حاصل ارزش‌ها و هنجارهایی است که همکاری‌های متقابل و مشارکت اجتماعی داوطلبانه را ترغیب می‌کنند.[۲] هنجارهایی که تولید سرمایه اجتماعی می‌کند، باید شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهد و ارتباطات دوجانبه باشد.[۳] سرمایه اجتماعی حاصل اعتماد، مشارکت و همکاری‌های داوطلبانه است.[۴]

در اندیشه امام‌خمینی﵀ بر اهمیت سرمایه اجتماعی، حفظ، تقویت و به‌کارگیری آن در تحقق و تداوم آرمان‌های انقلاب اسلامی به‌ویژه احیای هویت اسلامی، استقلال، عدالت و آزادی تأکید شده است.[۵]

پایه‌های اصلی سرمایه اجتماعی ممکن است بر اثر استفاده نابجا یا تحول روان‌شناختی و جامعه‌شناختی رو به زوال نهد و زمینه‌های نابودی و محوشدن آن فراهم گردد یا سرمایه‌های اجتماعی منفی در جامعه شکل گیرد که در هر حالت سبب سقوط نظام سیاسی و اجتماعی موجود می‌گردد. تضعیف یا تخریب نظام ارزشی و هنجاری، اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی و اجتماعی و شبکه روابط اجتماعی از عوامل فرسایش سرمایه اجتماعی هستند.[۶]

به طور کلی سرمایهٔ اجتماعی را می‌توان در سه بعد کلیدی دسته‌بندی کرد:

۱. اعتماد اجتماعی (اعتماد میان افراد و نهادها)؛

۲. شبکه‌های اجتماعی (ارتباطات رسمی و غیررسمی میان افراد و گروه‌ها)؛

۳. هنجارها و ارزش‌های مشترک (که رفتارهای جمعی را جهت‌دهی می‌کنند).

ظرفیت‌های شعایر دینی در افزایش سرمایهٔ اجتماعی

یکی از مواردی که در ایران اسلامی توانسته است به افزایش سرمایه اجتماعی بیفزاید، شعایر و مناسک دینی است. شعایر دینی به‌خودی‌خود می‌تواند تأثیرات زیر را بر سرمایهٔ اجتماعی داشته باشد که می‌توان آن را به‌مثابهٔ یک مورد خاص به‌تفصیل مورد گفتگو و بحث قرار داد. از جمله

---

۱. محمد علینی، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، ص ۱۹.

۲. فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ص ۲۶.

۳. همو، پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)، ص ۱۱.

۴. David Robinson, p ۲.

۵. سیدروح‌الله موسوی خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۳۶.

۶. یوسف فتحی، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی﵀، ص ۲۲۵.

این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تقویت وحدت و همبستگی: مناسک دینی معمولاً به‌مثابهٔ زمان‌هایی برای جمع‌شدن جامعه عمل می‌کنند. این تجمعات چه در عبادات گروهی مانند نماز جمعه یا مراسم مذهبی خاص، نوعی حس مشترک و اتحاد را بین اعضای جامعه ایجاد می‌کند. این همبستگی می‌تواند به تقویت روابط اجتماعی و ایجاد شبکه‌ای قوی کمک کند.

۲. ارتقای اعتماد: شعایر و مناسک دینی می‌توانند موجب افزایش اعتماد بین افراد شوند. هنگامی که افراد در مناسک دینی شرکت می‌کنند، احساس وابستگی و تعهد متقابل افزایش می‌یابد. این اعتماد می‌تواند به ایجاد روابط قوی‌تر و تعاملات مثبت‌تر منجر شود.

۳. حمایت اجتماعی: مناسک دینی معمولاً زمینه‌ای برای ایجاد شبکه‌های حمایتی فراهم می‌کنند. در طول این مراسم، افراد فرصت آشناشدن با یکدیگر دارند و در صورت نیاز به یکدیگر کمک می‌کنند. این شبکه‌های حمایتی می‌توانند در مسائل مختلف از جمله مشکلات اجتماعی یا اقتصادی به اعضای جامعه کمک کنند.

۴. انتقال ارزش‌ها: شعایر و مناسک دینی به‌مثابهٔ ابزاری برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند. این ارزش‌ها و هنجارها می‌توانند شامل رفتارهای اخلاقی، همکاری و رعایت حقوق دیگران باشند که درنهایت به تقویت سرمایه اجتماعی منجر می‌شوند.

۵. افزایش مشارکت اجتماعی: شرکت در مناسک دینی می‌تواند شیوهٔ مشارکت افراد در دیگر مسائل اجتماعی را افزایش دهد. افراد فعال در مناسک مذهبی بهتر می‌توانند به فعالیت‌های اجتماعی و کمک‌رسانی‌های دیگر در جامعه بپردازند. این مشارکت می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و اعتماد متقابل در جامعه منجر شود.

ماه رمضان بستری برای افزایش سرمایهٔ اجتماعی

در بستر فرهنگی - دینی ایران (بر اساس آموزه‌های دینی)، ماه رمضان جایگاهی ممتاز در بازتولید و تقویت سرمایه اجتماعی دارد. اعمال عبادی این ماه همچون روزه‌داری، نماز جماعت، افطاری‌های جمعی، شب‌های قدر و انفاق به نیازمندان، کارکردهایی فراتر از بعد فردی دارد و در سطوح خانواده، محله و جامعهٔ کلان موجب افزایش پیوندها و اعتماد اجتماعی می‌شوند.[۱] این اعمال دینی افزون بر ارتقای معنویت فردی، به ایجاد حس تعلق جمعی و بازتولید

۱. محمدتقی پیربابایی و دیگران، «دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران»، ص ۱۰۷-۱۲۸.

هویت اسلامی - ایرانی کمک می‌کنند.

اهمیت توجه به این مسئله در پرتو تحولات اخیر دوچندان شده است. جنگ دوازده‌روزه میان ایران و رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۴۰۴ شمسی نه‌تنها یک رخداد نظامی، بلکه نقطهٔ عطفی در شکل‌گیری همبستگی ملی در ایران بود. در این مقطع، اقشار مختلف اجتماعی با وجود اختلاف‌های سیاسی و اقتصادی، نوعی اتحاد ملی بی‌سابقه را تجربه کردند. چنین همبستگی‌ای خود نشانه‌ای از ظرفیت نهفته سرمایه اجتماعی جامعه ایرانی در مواجهه با تهدیدات بیرونی بود. اما پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان این اتحاد را از سطح واکنشی کوتاه‌مدت به انسجامی پایدار و نهادمند ارتقا داد؟

ماه رمضان می‌تواند یکی از پاسخ‌های راهبردی به این پرسش باشد. این ماه، فرصتی است برای بازآفرینی تجربه‌های مشترک اجتماعی از طریق آیین‌های جمعی تکرارشونده؛ از جمله افطاری‌های عمومی، مراسم شب‌های قدر، جلسات قرآن و طرح‌های خیریه. این رخدادها، سالانه سبب ایجاد شبکه‌های اجتماعی گسترده‌ای می‌شوند که اعتماد، همکاری و همدلی را تقویت می‌کنند. بدین ترتیب رمضان را می‌توان نه‌تنها آیینی فردی، بلکه پروژه‌ای اجتماعی دانست که به افزایش سرمایه اجتماعی در سه بعد اصلی اعتماد، شبکه‌سازی و هنجارسازی منجر می‌شود.

هر شام ز ماه رمضان صبح امیدی است هر روز ازین ماه مبارک شب عیدی است[1]

کارکردهای دینی و اجتماعی رمضان

ماه رمضان در سنت اسلامی نه‌تنها فرصتی برای خودسازی فردی، بلکه بستری برای تعاملات اجتماعی گسترده است. روزه‌داری، برگزاری نماز جماعت، مراسم شب‌های قدر، افطاری‌های جمعی و طرح‌های گستردهٔ خیریه از جمله آیین‌هایی هستند که به شکل‌گیری و تقویت پیوندهای اجتماعی کمک می‌کنند.

در جوامع اسلامی به‌ویژه کشور ایران، رمضان همواره کارکردی دوگانه داشته است:

الف) کارکرد معنوی - فردی: بازسازی معنویت، افزایش تقوا و اصلاح سبک زندگی فردی؛

ب) کارکرد اجتماعی - جمعی: ایجاد فرصت برای همکاری، انفاق، همدلی و تقویت شبکه‌های اجتماعی.

---

۱. صائب تبریزی، دیوان اشعار، غزلیات، غزل شمکاره ۲۱۶۷.

بررسی‌های مردم‌شناختی نشان می‌دهد آیین‌های رمضان در ایران همواره نوعی «حافظهٔ فرهنگی» را بازتولید می‌کنند که حول ارزش‌هایی همچون مهمان‌نوازی، انفاق و تعاون شکل گرفته است. این حافظه فرهنگی، کارکردی هنجارساز دارد و به انسجام خانواده‌ها و محله‌ها منجر می‌شود.

پیوند ماه رمضان و سرمایهٔ اجتماعی در ایران

اعتماد اجتماعی از رهگذر همکاری در طرح‌های خیریه و افطاری‌های عمومی تقویت می‌شود؛ شبکه‌های اجتماعی از طریق مشارکت در مساجد، هیئت‌ها و محافل قرآنی گسترش می‌یابند و هنجارها و ارزش‌های مشترک حول همدلی، عدالت‌خواهی و تعاون بازآفرینی می‌شوند.

این فرایندها به‌ویژه در مقاطع حساس تاریخی – سیاسی مانند دورهٔ پس از جنگ دوازده‌روزه، اهمیتی مضاعف می‌یابند؛ چراکه جامعه برای حفظ اتحاد ملی نیازمند منابع اجتماعی و فرهنگی تازه است و رمضان بستر طبیعی و تکرارشونده‌ای برای این بازتولید فراهم می‌آورد.

بر همین اساس در ادامه به کارکردهای مناسکی ماه رمضان در تقویت اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و هنجارها و ارزش‌های مشترک خواهیم پرداخت.

الف) کارکردهای عبادی رمضان در تقویت اعتماد اجتماعی در ایران

اعتماد اجتماعی یکی از ارکان اصلی سرمایهٔ اجتماعی است که بدون آن همکاری جمعی و همبستگی اجتماعی به‌سختی شکل می‌گیرد. اعتماد اجتماعی در ایران معاصر به دلیل شرایط اقتصادی، سیاسی و رسانه‌ای با فرسایش‌هایی روبرو شده است. در چنین بستری، آیین‌های عبادی رمضان می‌توانند به‌مثابهٔ منابع بازسازندهٔ اعتماد اجتماعی عمل کنند.

۱. افطاری‌های عمومی و خانوادگی

بی‌شک افطاری‌دادن هرگز جای روزه واجب را نمی‌گیرد؛ اما در روایات به افطاری‌دادن سفارش اکیدی شده است. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «**فِطْرُكَ أَخَاكَ اَلصَّائِمَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ**:[1] افطاری‌دادن به برادر روزه‌دار از روزه‌ات بافضیلت‌تر است».

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «**مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً كَانَ كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ إِلَى قَابِلٍ وَ مَنْ فَطَّرَ اِثْنَيْنِ كَانَ حَقّاً عَلَى اَللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ اَلْجَنَّةَ**:[2] کسی که مؤمنی را افطاری دهد، کفاره یک سال گناه او شمرده

---

۱. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۹.
۲. همان، ص ۱۴۱.

می‌شود و کسی که دو مؤمن را افطاری دهد، بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد».

سنت برپایی سفره‌های افطار در ایران یکی از جلوه‌های مهم اجتماعی ماه رمضان است که نه‌تنها در سطح خانواده بلکه در محله‌ها، مساجد و حتی خیابان‌ها نمود پیدا می‌کند. این آیین، بستری طبیعی برای تعامل مستقیم میان افراد با پیشینه‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون فراهم می‌آورد و از این رهگذر، نقش مهمی در تقویت سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند. از منظر کارکرد اجتماعی، نشستن افراد در کنار یکدیگر و مشارکت در آیین افطار، زمینه ایجاد ارتباطات صمیمانه و اعتماد متقابل را به وجود می‌آورد.

نمونه‌های عینی این سنت در ایران، همچون اجرای طرح «سفره‌های کریمانه» در شهرهای کوچک و بزرگ ایران، گواهی روشن بر این کارکرد اجتماعی است. در این مراسم، هزاران نفر از شهروندان در فضایی مشترک حضور می‌یابند و همین حضور جمعی، نمادی از همبستگی اجتماعی و بازتولید ارزش‌های مشترک دینی و فرهنگی به شمار می‌آید.

۲. نماز جماعت و آیین‌های عبادی جمعی

یکی از جلوه‌های بارز مناسک ماه رمضان، رونق چشمگیر نماز جماعت[۱] در مساجد، حسینیه‌ها و دیگر اماکن مذهبی است. در این ایام، شمار شرکت‌کنندگان در نماز جماعت به طرز چشمگیری افزایش می‌یابد و فضاهای مذهبی به کانون‌های تعامل اجتماعی بدل می‌شوند. این حضور جمعی، فراتر از یک عمل عبادی فردی، به تجربه‌ای اجتماعی و اعتمادآفرین منتهی می‌گردد.

نماز جماعت از منظر سرمایه اجتماعی، بستری برای شکل‌گیری و تقویت اعتماد نهادی و اعتماد میان‌فردی فراهم می‌آورد. اعتماد نهادی در رابطه میان نمازگزاران و امام جماعت بازتاب می‌یابد؛ چراکه لازمهٔ اقتدا به امام، پذیرش مرجعیت دینی و اخلاقی اوست. با این وجود، اعتماد میان‌فردی نیز در پیوند میان نمازگزاران شکل می‌گیرد؛ چراکه حضور جمعی و هم‌زمان در یک آیین عبادی، احساس تعلق و همبستگی را تقویت می‌کند. این درهم‌تنیدگی سطوح مختلف اعتماد، سرمایه اجتماعی را بازتولید می‌کند و انسجام جمعی را ارتقا می‌دهد.

نمونه‌ای برجسته از این تجربه در مراسم شب‌های قدر مشاهده می‌شود. در این شب‌ها،

---

۱. نماز جماعت از اموری است که فراوان بر آن تأکید شده است و خواندن به‌ویژه نمازهای یومیه به صورت از مستحبات مورد تأکید است و به قدری در فضل آن و در مذمت ترک‌کننده آن تاکید شده است که نزدیک است آن را به ملحق کند (سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۴۱).

هزاران نفر در مساجد و اماکن مذهبی گردهم می‌آیند و با اعتماد به یکدیگر و به نهادهـای دینـی، تجربه‌ای مشترک از ارتباط با خدا و معنویت را خلق می‌کنند. این اجتماع عظـیم، نمـادی از اوج اعتماد جمعی در ماه رمضان است و فراتـر از اختلاف‌هـای اجتمـاعی، زمینه‌سـاز همبسـتگی و ارزش‌های مشترک می‌گردد.

۳. طرح‌های خیریه و کمک به نیازمندان

ماه رمضان در ایران همواره فراتر از یک مناسک عبادی، به عرصـه‌ای بـرای گسـترش همبسـتگی اجتماعی و تقویت سرمایه‌های اجتماعی تبدیل شده است. در این ماه، اجرای طرح‌هـای خیریـه همچون تهیه بسته‌های معیشتی، کمک‌های نقدی و توزیع پوشـاک بـرای خانواده‌هـای محـروم، جلوه‌ای عینی از تعاون و مشارکت اجتماعی را به نمایش می‌گذارد.

چنین اقداماتی افزون بر تـأمین نیازهـای اولیـه، کـارکردی مهـم در ایجـاد و تقویـت اعتمـاد اجتماعی دارند. زمانی که خانواده‌ها از حمایت‌های مادی و معنوی برخوردار می‌شوند، احساس امنیت و تعلق آنان به جامعـه افـزایش می‌یابـد و اعتمادشـان بـه شـبکه‌های اجتمـاعی محلـی و نهادهای دینی تحکیم می‌گردد. این فرایند به بازتولید چرخه اعتماد و تقویـت سـرمایه اجتمـاعی منجر می‌شود؛ مفهومی که در ادبیات جامعه‌شناسی بدان توجه شده است.

نمونه‌ای روشن از این روند را می‌توان در طرح «رزمایش مواسات» مشاهده کرد؛ طرحی که پس از شیوع کرونا آغاز شد و در ایام ماه رمضان ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. این تجربـه نشـان داد که مناسک و اعمال جمعی رمضان می‌تواند بـه نمـاد همکـاری و اعتمـاد متقابـل میـان مـردم و نهادهای دینی – حاکمیتی تبدیل شود.

ب) کارکردهای عبادی رمضان در گسترش شبکه‌های اجتماعی در ایران

شبکه‌های اجتماعی[۱] یکی از مؤلفه‌های کلیدی سـرمایهٔ اجتمـاعی هسـتند کـه بـه افـراد امکـان می‌دهند منابع، اطلاعات و حمایت‌های اجتماعی را مبادله کنند. از دیـدگاه نظـری، شـبکه‌ها بـا پیوندهای قوی (strong ties) و ضعیف (weak ties) می‌توانند همبسـتگی و دسترسـی بـه فرصـت‌ها را افزایش دهند. در کشور ایران اسلامی، اعمال و مناسک ماه رمضان فرصت‌های گسـترده‌ای بـرای ایجاد، تقویت و گسترش این شبکه‌ها فراهم آورده است.

---

۱. social networks.

۱. مساجد و حسینیه‌ها زمینه‌ساز گسترش شبکه‌های اجتماعی

در ایام رمضان، حضور مردم در مساجد و حسینیه‌ها افزایشی چشمگیر می‌یابد. آیین‌های جمعی چون نماز جماعت، جلسات تفسیر قرآن، مراسم احیا و افطاری‌های عمومی سبب تبدیل‌شدن این مکان‌ها به محور ارتباطات اجتماعی می‌شوند. این امر نه‌تنها شبکه‌های محلی را تقویت می‌کند و روابط همسایگی را عمق می‌بخشد، بلکه زمینه‌ساز ارتباط میان گروه‌های اجتماعی متنوع، از اقشار مذهبی و سنتی تا نسل‌های جوان‌تر و فعالان فرهنگی می‌شود. نمونه بارز این فرایند را می‌توان در مجالس کانونی بزرگ همچون مراسماتی که در حرم امام رضا علیه‌السلام و حرم‌های امامزادگان برگزار می‌شود، مشاهده کرد. در شب‌های ماه رمضان، این اماکن نه‌تنها محل عبادت و معنویت هستند، بلکه بستری برای شبکه‌سازی اجتماعی نیز فراهم می‌کنند. گروه‌های مختلف مردم اعم از زائران، دانشجویان، روحانیان و خانواده‌ها، در فضای مشترک حضور می‌یابند و روابط اجتماعی تازه‌ای شکل می‌گیرد. ماه رمضان از رهگذر فعال‌سازی مساجد و حسینیه‌ها نه‌تنها به ارتقای دینداری فردی، بلکه به بازتولید و گسترش شبکه‌های اجتماعی در سطح جامعه اسلامی می‌انجامد؛ شبکه‌هایی که سرمایه اجتماعی را غنی‌تر می‌سازند و به پایداری انسجام اجتماعی کمک می‌کنند. همچنین الگوسازی این امور در فضای رسانه و غیررسانه، زمینه‌ساز گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌شود.

۲. آیین‌های افطاری جمعی و پیوندهای بین‌گروهی

یکی از آیین‌های برجستهٔ ماه رمضان، برپایی سفره‌های افطاری جمعی است که فراتر از محیط خانواده، در محلات، دانشگاه‌ها، ادارات و حتی فضاهای عمومی برپا می‌شود. این آیین، کارکردی اجتماعی دارد و بستر مناسبی برای تقویت سرمایه اجتماعی و پیوندهای بین‌گروهی فراهم می‌آورد. این فعالیت‌ها، می‌توانند نقشی حیاتی در گسترش شبکه‌های اجتماعی را در جوامعی که پیوندهای ضعیف میان افراد و گروه‌هایی که در شرایط عادی کمتر با هم ارتباط دارند، ایفا کنند. افطاری‌های عمومی چنین پیوندهایی را به وجود می‌آورند؛ زیرا افرادی با پیشینه‌های متفاوت از جمله همسایگان، همکاران، دانشجویان یا حتی غریبه‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و تجربه‌ای مشترک از همدلی و همبستگی را رقم می‌زنند.

این تعاملات، سرمایه اجتماعی «برابری‌ساز» را تقویت می‌کند و زمینه دسترسی به منابع جدید و همکاری‌های آینده را فراهم می‌آورد. افزون بر این حضور گروه‌های متنوع در چنین آیین‌هایی، اعتماد اجتماعی و حس تعلق جمعی را افزایش می‌دهد.

۳. مراسم شب‌های قدر و شبکه‌های معنوی

شب‌های قدر اوج مناسک ماه رمضان است که نقشی محوری در تقویت سرمایه اجتماعی و گسترش شبکه‌های معنوی ایفا می‌کند. حضور میلیونی مردم در مساجد، حسینیه‌ها و اماکن مقدس، فضایی مشترک برای ارتباطات گسترده فراهم می‌آورد و تجربه‌ای عمیق از همبستگی دینی و فرهنگی ایجاد می‌کند. این تجمعات بزرگ نه‌تنها انسجام محلی و ملی را تقویت می‌کنند، بلکه ظرفیت‌های جدیدی برای ارتباطات فراملی نیز به همراه دارند.

از منظر کارکرد اجتماعی، شب‌های قدر به ایجاد شبکه‌های معنوی فراتر از مرزهای جغرافیایی کمک می‌کنند. با بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، مسلمانان ایران تجربه معنوی خود را با دیگر جوامع اسلامی به اشتراک می‌گذارند و بدین‌ترتیب نوعی همگرایی فرهنگی و دینی شکل می‌گیرد. این فرایند نشان می‌دهد که مراسم عبادی می‌توانند افزون بر تقویت روابط چهره‌به‌چهره، شبکه‌های مجازی و رسانه‌ای را نیز در خدمت انسجام اجتماعی و فرهنگی قرار دهند.

نمونه بارز این پدیده، پخش زنده مراسم شب‌های قدر از حرم‌های مطهر امام رضا علیه‌السلام یا حضرت معصومه علیهاالسلام است که نه‌تنها شهروندان ایرانی، بلکه مسلمانان دیگر کشورها را نیز در تجربهٔ مشترک معنوی پیوند می‌دهد. بدین‌سان شب‌های قدر از سطح آیین فردی فراتر می‌رود و به کانونی برای تولید و بازتولید شبکه‌های معنوی و فرهنگی در جهان اسلام تبدیل می‌شوند.

ج) کارکردهای عبادی رمضان در تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک

ماه رمضان افزون بر بعد فردی و خانوادگی، نقش برجسته‌ای در شکل‌دهی و تقویت هنجارها و ارزش‌های مشترک اجتماعی دارد. این بعد که یکی از ابعاد کلیدی سرمایه اجتماعی است، به انسجام اجتماعی، هویت جمعی و پذیرش قواعد مشترک جامعه مربوط می‌شود. بررسی کارکردهای ماه رمضان در این حوزه نشان می‌دهد که این ماه مبارک با مجموعه‌ای از مناسک، رفتارها و فعالیت‌های جمعی، بستری طبیعی برای تثبیت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

ز پادشاه و گِدا، فارِغم بِحَمْدِالله — گِدایِ خاکِ دَرِ دوست، پادشاهِ من است
غَرَض زِ مَسْجِد و مِیخانه‌ام، وِصالِ شماست — جُز این خیال ندارم، خُدا، گُواهِ من است[1]

---

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۵۳.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. پیربابایی، محمدتقی و دیگران، «دین و سرمایه اجتماعی: واکاوی ظرفیت‌های اجتماعی جامعه اسلامی ایران»، فصنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران اسلامی، دوره ۶، ش ۱، ۱۳۹۵ ش.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

۳. خضری، محمد، «دولت و سرمایه اجتماعی»، مطالعات راهبردی، س ۹، ش ۳۱، ۱۳۸۵ش.

۴. صالحی امیری، امیررضا و اسماعیل کاوسی، سرمایه اجتماعی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۷ ش.

۵. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ش.

۶. علینی، محمد، سرمایه اجتماعی در آموزه‌های اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.

۷. فتحی، یوسف، سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی رحمه‌الله، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲ ش.

۸. فوکویاما، فرانسیس، پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)، ترجمه: غلامعباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.

۹. فوکویاما، فرانسیس، سرمایه اجتماعی و حفظ آن، مترجم: غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹ ش.

۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، آداب الصلاة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۴ ش.

1. Bourdieu, P. The forms of capital. In Richardson, J. (Ed.), Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education. Greenwood, ۱۹۸۶

2. Coleman, J. S. Social capital in the creation of human capital. American Journal of Sociology, ۱۹۸۸.

3. Putnam, R. D. Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster, ۲۰۰۰.

4. Robinson, David ;'Social Capital, Participation and Consultation', Presentation to World Bank Study Group, Massey University, Auckland, NewZealand Social and Civic Policy Institute,۲۰۰۰ .

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

مدیریت مسجد: وظایف، موانع و کاستی‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی پورهاشمی*

اشاره

مسجد از صدر اسلام تاکنون همواره کانون بنیادین حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مسلمانان بوده است. این بنای مقدس و گران‌سنگ با جایگاهی محوری که در آموزه‌های اسلام دارد، نه‌تنها محفل برپایی شعایر دینی و عبادی است، بلکه مهم‌ترین نهاد برای هم‌افزایی و انسجام اجتماعی، تربیت نسلی متعهد و مرکزی برای فعالیت‌های عام‌المنفعه محسوب می‌شود. اهمیت این جایگاه رفیع، ضرورت توجه دقیق به مدیریت آن را دوچندان می‌سازد؛ مدیریتی که بتواند با وجود حفظ اصالت‌های عبادی، مسجد را به قطبی فعال و مؤثر برای پاسخ‌گویی به نیازهای معاصر تبدیل کند و آن را به پایگاهی تمدن‌ساز ارتقا دهد.

در این نوشتار، مدیریت مسجد در قالب وظایف، موانع و کاستی‌ها بررسی می‌شود و در محورهایی سامان یافته است.

محور اول: راهکارهای تقویت مسجد

هدف در این محور، پاسخ به این پرسش است: «چگونه می‌توانیم مساجد را تقویت کنیم؟» در مقدمه این نکته گفتنی است که نخستین گام برای دست‌یابی به موفقیت در هر شغل و حرفه‌ای، جستجو و شناسایی راهکارهایی است که آن مسیر شغلی را با موفقیت به سرانجام برساند. بنابراین در ادامه ابتدا به راهکارهای تقویت مسجد می‌پردازیم.

الف) تبیین جایگاه مسجد

مسجد یکی از تأثیرگذارترین نهادهای مذهبی در جوامع اسلامی است که جایگاهی بس رفیع و

---

* سطح سه حوزه علمیه قم.

سترگ در آموزه‌های دینی دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «**إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ**:[1] منحصراً تعمیر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و نماز به‌پا دارند و زکات مال خود را بدهند». رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرمایند: «**قالَ اللّهُ تبارَکَ و تعالی: إِنَّ بُيُوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ تُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْض**:[2] خداوند والا و بلندمرتبه می‌فرماید: آگاه باشید که مساجد خانه‌های من در روی زمین هستند؛ همان‌گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند، مساجد نیز برای اهل آسمان نورافشانی می‌کنند».

مسجد! ای خانهٔ آباد خدا	مسجد! ای جایگه یاد خدا
مسجد! ای نهر خروشان صفا	چشمهٔ رحمت جوشان خدا
مسجد! ای راهنمای انسان	ای صدای تو، صدای ایمان
خیمهٔ نور به دنیا زده‌ای	سایبان در دل صحرا زده‌ای
سایهٔ رحمت تو بر سر من	در خطرگاه زمان سنگر من
مهد پاکیزگی جان و تنی	وعده‌گاه من و الله منی[3]

ب) تبیین کارکردهای مسجد

یکی از راهکارهای اساسی برای تقویت مسجد، تبیین دقیق آثار و کارکردهای آن در جامعه است. اولین پایگاهی که در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بنا نهاده شد، «مسجدالنبی» بود. این مسجد فقط محلی برای عبادت نبود، بلکه مرکز اصلی رسیدگی به نیازهای مسلمانان به شمار می‌رفت؛ برای مثال «اصحاب صُفّه» که مهاجرانی بدون سرپناه بودند، در سکوی این مسجد سکونت داشتند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز تمام امور حیاتی مسلمانان اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی را در همین مسجد مدیریت و حل‌وفصل می‌کردند. این اقدام نشان‌دهنده لزوم الگوبرداری از ایشان است؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «**لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**:[4] به‌یقین برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است». بر ما لازم است

---

۱. توبه :۱۸؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۴۸.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۴۷.

۳. حبیب‌الله چایچیان.

٤. احزاب: ۲۱؛ ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

که محوریت مسجد را از سیره این بزرگوار الگو بگیریم. بر همین اساس امام خمینی‌ﷺ تأکید می‌فرمایند: «مسجد محلی است که از آن باید امور اداره بشود. این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند، این‌طور نباشد که خیال کنیم حالا دیگر ما پیروز شدیم، دیگر مسجد می‌خواهیم چه کنیم؟ پیروزی ما برای اداره مسجد است».[۱]

ج) برنامه‌ریزی هدفمند

برنامه‌ریزی از مؤثرترین روش‌ها برای تقویت پویایی مسجد است. ضروری است که این برنامه‌ریزی دارای تمرکز ویژه بر نسل جوان باشد و موارد زیر را دربر گیرد:

* جذب جوانان: برگزاری برنامه‌های جذاب و متناسب با نیازهای روز جوانان و نوجوانان (مانند کارگاه‌های مهارتی، مسابقات ورزشی و اردوهای فرهنگی)؛

* تبدیل مسجد به پایگاه محله: تبدیل مسجد به محلی برای ارائه خدمات مشاوره‌ای، کمک‌رسانی به نیازمندان محله و حل‌وفصل مشکلات اجتماعی؛

* ارتقای محتوای سخنرانی: استفاده از سخنرانان آگاه، به‌روز و متخصص که بتوانند به شبهات فکری و مسائل جاری جامعه با بیانی شیوا و فهم‌پذیر پاسخ دهند.

محور دوم: وظایف «هیئت‌امنا»، «روحانی مسجد» و «خیرین»

با اینکه شناسایی وظایف مهم است، آنچه اهمیت بالاتری دارد، برنامه‌ریزی دقیق برای اجرای وظایف است. در این محور به تشریح وظایف هیئت‌امنا، روحانی مسجد و خیرین می‌پردازیم.

الف) وظایف هیئت‌امنا

۱. تعیین مسئولیت و انجام وظایف به بهترین وجه

معمولاً در هر مسجد یا هیئتی، مردم اشخاصی را انتخاب می‌کنند و مسئولیت‌هایی از قبیل فرهنگی، مالی، تدارکات و ... را بر عهده می‌گیرند. یکی از اموری که باید بدان شود این است که اشخاص در هر ارگان یا مجموعه‌ای اگر مسئولیت خود را به بهترین وجه انجام دهند، آن مجموعه هم به بهترین وجه خودش را نشان می‌دهد. مساجد هم از این امور مستثنا نیست؛ ازاین‌رو اگر مسئول فرهنگی در مسجد خودش زیرمجموعه‌ای را فراهم کند و از نوجوانان و

---

۱. http://www.imam-khomeini.ir/fa/n۳۰۹۷۸

جوانان محل دعوت به عمل بیاورد و یکی را مسئول اذان، دیگری را مکبّر، دیگری را کانال‌های مجازی و ... قرار بدهد، چند ثمره دارد:

اول: جوان آن محله به جای رفتن به دنبال رفیق ناباب، خودش را وقف مسجد می‌کند و با فضای معنوی مسجد خو می‌گیرد. دوم: آن مسجد جوانان و نوجوانان زیادی را در خود جای می‌دهد.

سوم: موفقیت آن مسجد بیش از پیش خواهد بود و یکی از مساجد نمونه خواهد شد.

۲. اتحاد و همکاری با امام جماعت

وظیفه دوم هیئت‌امنا، همسویی با روحانی مسجد در جایگاه یکی از ارکان اصلی مسجد است؛ این مهم سبب رشد معنوی مسجد می‌شود. در هر مسجد یا هیئتی که روحانی و هیئت‌امنا همکاری خوبی داشتند و مسئولیت خویش را دراین‌باره به‌درستی پی گرفتند، زمینه تقویت مسجد هم فراهم آمده است. افزون بر اینکه اتحاد و همکاری موجب ترغیب بیشتر نمازگزارانی خواهد شد که نظاره‌گر امور مسجد هستند؛ برای مثال روحانی مسجد طرح اردویی را برای جذب جوانان به هیئت‌امنا ارائه می‌دهد که خیلی مؤثر هم است، اما هیئت‌امنا بنا به مسائل سلیقه‌ای قبول نمی‌کنند و به بهانهٔ نبود بودجه و امکانات آن طرح را کنار می‌گذارند و نه‌تنها در این مورد که در موارد دیگر هم همکاری خوبی با روحانی ندارند؛ همین امر سبب دلسردی می‌شود و دیگر کسی دنبال ارائه طرح و برنامه نمی‌رود و نیز موجب به‌وجودآمدن چالش در مسجد می‌شود و توازن موفقیت به هم می‌خورد.

۳. توجه به پیشنهادها و انتقادها

وظیفه سوم هیئت‌امنا، اهمیت‌دادن و جامهٔ عمل‌پوشاندن به پیشنهادها و انتقادهای نمازگزاران است؛ برای مثال گاه یکی از نمازگزاران پیشنهاد می‌کند که فضای حیات مسجد را هنگام نماز باز بگذارند تا نمازگزاران بتوانند وسیله نقلیه را به‌راحتی پارک کنند. ثمرهٔ این کار آن است که در جذب نمازگزاران مسجد مؤثر خواهد شد.

۴. دعوت و مطالبه از مسئولان

وظیفه چهارم هیئت‌امنا، دعوت از مسئولان شهری یا روستایی است تا به مشکلات نمازگزاران جامهٔ عمل بپوشانند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که محوریت مسجد در آن زمان به اوج خود رسیده بود، بسیار از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در مسجد حل می‌شد؛ ازاین‌رو امروز هم

اگر همان برنامه اجرا شود، مـردم اسـتقبال خـوبی می‌کننـد و مسـجد دارای جمعیـت پرشـوری خواهد شد.

یک ایده: موضوعی به ذهن می‌آید که اگر در محله ما شخصـی حقـوق خوانـده اسـت، از او هفته‌ای یک‌مرتبه دعوت شود تا مردم بتوانند مشـکلات حقـوقی خـود را در مسـجد حـل کننـد؛ همچنین در سایر موضوعات مورد نیاز نمازگزاران و مردم.

ب) وظایف روحانی مسجد

یکی دیگر از ارکان اساسی در مسجد، روحانیون و امام جماعات در این مکـان مقـدس هسـتند. اگر شخص روحانی عالم و پرهیزکار بتواند با تجربهٔ مفید خود، همبستگی و همگرایی با نظـرات هیئت‌امنا و عموم نمازگزاران داشته باشـد، موفقیـت شـگفتی در ایـن امـر حاصـل خواهـد کـرد. شخصی نقل می‌کند چند سـال پـیش، روحـانی فرهیختـه، باسـواد و خوش‌مشـربی بـه مسـجد محله‌شان آمد. قبل از او، ده‌ها روحانی آمده و رفته بودند و همواره تنها یکی ـ دو صـف نمـازگزار سالخورده و حداکثر سه ـ چهار جوان در نمازهای جماعت حضور داشتند؛ امـا بـا حضـور ایـن روحانی در کمتر از یـک مـاه، صـفوف نمـازگزاران جـوان تـا انتهـای مسـجد و نزدیـک درهـای خروجی‌اش ادامه داشت و بعد از نماز هم، تا یکـی ـ دو سـاعت، بحـث آزاد در فضـای مسـجد ادامه داشت ... . اما چند ماه بعد که آن روحانی از مسجد محل رفت تا به امـروز کـه روحـانیون زیادی عهده‌دار امامت جماعت مسجد شده‌اند، خبری از آن رونق مستعجل نیست. درحالی‌کـه مردم همان مردم‌اند، محله همان محله و مسجد هـم همـان مسـجد بـا همـان هیئت‌امنـا؛ تنهـا تفاوتش روحانی مسجد است.[۱]

۱. جذب جوانان و نوجوان به مسجد

روحانی محترم مسجد با تکیه بر طبع، ذوق و استعدادهای ذاتی خود می‌تواند تـأثیری چشـمگیر در جذب جوانان و نوجوانان داشته باشد. یکی از راهکارهای عملی، تسـهیل محـیط مسـجد در جایگاه مرکز فعال اجتماعی است؛ برای مثال پیگیری و هماهنگی بـا نهادهـایی نظیـر شـهرداری منطقه برای تأمین و نصب وسایل تفریحی مناسب (مانند تاب، سرسره یـا امکانـات ورزشـی) در فضای پیرامونی مسجد. البته این اقدام مشروط به توافقی شفاف با گروه سنی هدف اسـت کـه در

۱. https://www.asriran.com/fa/news/۱۷۰۵۰۹.

زمان برگزاری نمازهای جماعت و مراسمات رسمی، از این وسایل استفاده نکنند و آنها را به طـور موقت جمع‌آوری کنند.

۲. کسب مهارت‌های لازم و مورد انتظار از امام جماعت

از وظایف ذاتی امام جماعت در مساجد این موارد است:

اول: هنگام نماز جماعت از لحاظ تجویدی و قرائت و حتـی لحـن و صـوت بـا بـه‌کارگیری بهترین روش موجبات جذب نمازگزاران را فراهم آورد.

دوم: محتوای سخنرانی در منبر که مورد توجه خاص شنوندگان است، از کلام قـرآن مجیـد و کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده کند که هر دو نورانیت خاصی را در فضای جلسه حاکم مـی‌دارد و در آخر مطالب را با بحث روز خاتمه دهد؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «به من خبر رسیده کـه مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیرمسلمان که در پناه حکومت اسلام بـوده، وارد شده و خلخال و دسـتبند و گردن‌بنـد و گوشـواره‌های آنهـا را بـه غـارت بـرده؛ درحالی‌کـه هـیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس‌کردن نداشته‌اند. اگر برای ایـن حادثـه تلـخ، مسـلمانی از روی تأسّف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است»[۱] همـین قضـیه را می‌تـوان بـه بحث مظلومیت مردم فلسطین ارتباط داد که امام و پیشوای ما چنین نظراتی را داشت.

بیان این نکته ضروری است که روحانی باید با مطالعه بر منبر حاضر شـود. آیت‌اللـه قرائتـی دراین‌باره به آیت‌الله فلسفی (از عالمان مشهد) اشاره این‌گونه می‌کنند:

> روزی به ایشان گفتند صلوات بفرستیم تا منبر بروید. ایشان فرمودند: من امروز مطالعه نکرده‌ام. اصـرار کردنـد و گفتنـد صـلوات دوم را بلنـدتر، سـومی را بلنـدتر... . ایشـان درنهایت با اصرار زیاد روی منبر رفت و فرمود: بابا من مطالعه نکردم. بعد از سخنرانی پایین آمد و گفت: بی‌مطالعه صحبت‌کردن ظلـم بـه وقـت مـردم اسـت. و مـن امـروز مطالعه نکردم. اثر آن یک دقیقه، بسیار بیشتر از سخنرانی بدون آمادگی بود.[۲]

۳. همکاری با هیئت‌امنا

وظیفه سوم روحانی و امام جماعات، همکاری لازم با هیئت‌امنا است. روحانی باید نظرات مفید آنان را به دیده منّت بگذارد؛ برای مثال وقتی یکی از اعضای هیئت‌امنا پیشنهاد می‌دهـد کـه یـک

---

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغة، ص ۶۹.

۲. https://gharaati.ir.

روز در هفته را به همراه روحانی مسجد به عیادت مریضی بروند که از نمازگزاران مسجد است، روحانی انجام وظیفه کند. همچنین می‌تواند سالروز تولد نمازگزاران مرد را در جایی یادداشت کند تا بین دو نماز تبریک و تهنیت بگوید. این‌گونه موارد می‌تواند در جذب نمازگزاران به‌ویژه قشر جوانان مؤثر باشد.

۴. برنامه‌ریزی تفریحی و اردویی

چهارمین وظیفه روحانی مسجد، برنامه‌ریزی‌های تفریحی و اردویی با هماهنگی هیئت‌امنا برای قشر جوان و نوجوان است. این مسئله در جذب جوانان و نوجوانان خیلی مؤثر خواهد بود؛ برای مثال تأثیرگذاری اردوی زیارتی یا تفریحی در ذهن نوجوان یا جوان پایدار خواهد بود؛ ازاین‌رو روحانی و مبلّغ دینی می‌تواند از این فرصت بیشترین استفاده را داشته باشد و مسائل دین و مذهب را در موقعیت مناسب برای آنان بیان کند، به‌ویژه در قالب گفتن داستان از بزرگان دین.

این نکته حائز اهمیت است که روحانی مسجد می‌تواند از امکانات امروزی بیشترین استفاده را کند؛ برای مثال با دستگاه ویدیوپروژکتور، احادیث و داستان‌های مربوط به بحث را به بهترین وجه ممکن تفهیم نماید و همه این مسائل به ذوق و سلیقه امام جماعت بستگی دارد تا حال و نشاط را به جلسه سخنرانی افاضه کند.

ج) وظایف خیّرین مسجد

سومین دسته از ارکان مؤثر در مسجد، خیرین هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نخستین اقدام تبلیغی خود که خویشاوندان را دعوت نمودند، اطعام کردند. همچنین یکی از عوامل مؤثر در پیشرفت اسلام، اموال فراوانی بود که حضرت خدیجه علیها السلام در راه اسلام هزینه کردند. بنابراین افراد خیّر در این موارد تأثیر بسزایی در جذب نمازگزاران به‌ویژه قشر جوان دارند؛ چراکه امروزه دشمنان دین و مذهب با دلارهای فراوان کمر همت بسته‌اند تا جوانان ما را از دین و مذهب مأیوس کنند؛ ما هم در پاتک دشمن و در جواب شبیخون فرهنگی دشمن باید هزینه‌های فراوانی را متحمل شویم.

۱. یاری در تهیه امکانات لازم

نخستین خدمت خیرین برای مساجد و نمازگزاران، تشکیل شورایی با حضور روحانی و هیئت‌امناست تا بتوانند با هم‌فکری همدیگر در جهت ارتقای مسجد همکاری داشته باشند.

بسیاری از برنامه‌ها و مراسم‌های مذهبی مسجد مرهون زحمات بانیان و خیرین است؛

چراکه هر اندازه برنامه و ایده برای پیشرفت مسجد داشته باشیم، بدون امکانات و بودجه ایـن امـر میسر نخواهد بود.

۲. مساعدت نمازگزاران و همسایگان مسجد

دومین برنامهٔ خیرین، همکاری لازم با روحانی مسجد و اعضای هیئت‌امنا است. خداوند متعـال در قرآن کریم می‌فرماید: «**وَأَمْرُهُمْ شُـورَى بَيـنَهُمْ**:[1] و کاروبارشـان بـین آنـان از روی مشـورت است». ما نیز با مشورت و هم‌فکری می‌تـوانیم کارهـای فراوانـی را انجـام بـدهیم؛ بـرای نمونـه می‌توان به این کارها اقدام کرد:

اول: برای ارتقای مسجد ایده‌آل می‌توانیم صندوق قرض‌الحسنه‌ای را در مسجد افتتـاح کنـیم و به افراد نیازمند وام بلاعوض (برای شرایط خاص) و وام عـادی کـه بازپرداخـت داشـته باشـد، بدهیم.

دوم: در مناسبت‌هایی مثل ماه مبارک رمضـان، عیـد نـوروز، عیـد غـدیر، نیمـه شـعبان و ... بسته‌های معیشتی را تهیه کنیم و در اختیار نیازمندان از همسایگان مسجد قرار دهیم؛ همانند ایـام کرونا که مردم همدلی خوبی داشتند.

امروزه که مردم گریبانگیر مشکلات اقتصادی بسیاری هستند، این ایده در جـذب نمـازگزاران مسجد بسیار مؤثر است.

این نکته هم حائز اهمیت است که دریافت‌کنندگان بسته‌های معیشتی الزاماً و در ابتـدای امـر اگر اهل مسجد نبودند، هیچ اشکالی ندارد و به‌یقین همین خانواده‌ها وقتی به چشم خود می‌بینند اهالی مسجد به فکرشان هستند، بر خود واجب می‌دانند که در مسـجد حضـور یابنـد. این‌گونـه فعالیت‌ها مشمول این حدیث نورانی است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**كُونُوا دُعَـاةً لِلنَّـاسِ بِغَيـرِ أَلْسِنَتِكُمْ**:[2] با غیر زبان‌هایتان، دعوت‌کنندهٔ مردم باشید»؛ یعنی مردم را با عمل خود به طرف دیـن و مذهب دعوت کنید. به‌یقین می‌توان با این‌گونه امورات خیر در جذب افراد به مسـجد تأثیرگـذار بود.

۳. تسهیل ازدواج جوانان

مسئلهٔ ازدواج جوانان و جمعیت به‌تازگی در کشور با چالشی مواجه شده است که بر همگان رفـع

---

۱. شوری: ۳۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳.

این مشکل و معضل بایسته و شایسته است. خیرین مسجد هم می‌توانند با تهیه جهیزیه برای جوانان محلهٔ مسجد، در این امر خداپسندانه مشارکت داشته باشند و حتماً لازم نیست جهیزیه را کامل تهیه کنند، بلکه هر عزیزی از خیرین بتواند یک عدد یخچال یا لباسشویی یا جاروبرقی را قبول زحمت کند، کفایت خواهد کرد.

همه این خدمات و زحمات با توجه به تورمی که حاصل شده است، می‌تواند ما را به یک مسجد ایده‌آل و مورد پسند امام عصر(عج) سوق بدهد.

خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «**اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْياوَالْبَاقِياتُ الصّالِحَاتُ خَيرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيرٌ أَمَلًا**:[1] مال و فرزندان، آرایش و زیور زندگی دنیا هستند؛ ولی اعمال شایسته پایدار نزد پروردگارت از جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن به آنها نیکوتر است»؛ یعنی فرد مؤمن باید کیس و زرنگ باشد که آنچه از زندگانی دنیا بهره‌مند است، برای آخرتش هم توشه‌ای کنار گذارد. ازاین‌رو این عزیزان در حد وسع و توان مالی‌شان در مقابل دشمنانی که کمر همت بسته‌اند تا قشر جوان و نوجوان ما را از مسجد و دین و اخلاق دور کنند، قد علم کنند و اجازه ندهند این واقعه رخ دهد.

محور سوم: رفع نواقص و کوتاهی‌ها

در هر مجموعه‌ای کاستی‌ها و کوتاهی‌هایی وجود دارد و مسجد هم مستثنا از این مقوله نیست. اگر می‌خواهیم مسجد و مجموعهٔ فرهنگی‌مان موفق باشد، در نخستین گام باید کوتاهی‌ها و نواقص را شناسایی کنیم؛ برای مثال اگر در مسجد مشکل مالی داریم که معمولاً مبتلابه است، با متمولین و خیرین محله جلسه‌ای بگذاریم، مشکلات مسجد را مطرح کنیم و از نظرات و پیشنهادهای آنها استفاده نماییم.

بر اساس مشاهده‌های عینی که به دلیل مسئولیت سرکشی از مساجد کشور بوده است، برخی از مهم‌ترین نواقص و کاستی‌ها عبارت‌اند از:

اول: تک‌قطبی و تک‌روی کردن در مجموعه مسجد که طیف خاصی یا حزب خاصی بخواهند نظرات شخصی و سلیقه‌ای خودشان را بر دیگران تحمیل کنند؛ در این حالت هیچ‌گاه موفقیتی حاصل نخواهد شد. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با اینکه خودشان عقل کل بودند، در جنگ‌ها از مشاوران خود مشورت می‌گرفتند. بنابراین بر ما نیز این امر لازم است که به‌ویژه از

---

۱. کهف: ۴۶؛ ر.ک به: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۶۹.

قشر جوان در امر مدیریت مسجد استفاده کـافی را ببـریم و از تـک‌روی و سـلیقه‌ای عمـل‌کردن پرهیز کنیم.

دوم: یکی دیگر از معضلات در برخی مساجد، افراد مسن به قول امروزی‌ها صف اولی‌هـای نماز جماعت در مسجد که با روحیه خاص یا گاهی اخلاق تند، سبب عدم موفقیـت در رسـیدن به مسجد ایده‌آل می‌شوند؛ برای چند نفـر از نوجوانـان محـل بـه مسـجد آمده‌انـد و گوشـه‌ای از مسجد مشغول صحبت‌کردن هستند؛ طبیعت این عزیزان که صحبت‌کردن با صدای بلند و بـازی با گوشی همراه است، موجب اعتراض بعضی از افـراد می‌شـود؛ درحالی‌کـه وقتـی بخـواهیم بـا نوجوان یا جوانی مطلبی را با انتقاد مطرح کنیم، باید با زبان ملایم و زبان خودشان باشد؛ اما اگـر این امر هم مؤثر واقع نشد، این مسئولیت را خود روحانی مسجد یا شخصی بـر عهـده گیـرد کـه تجربه‌ای در ارتباط با کودک و نوجوان دارد.

سوم: یکی دیگر از معضلات و مشکلات مسجد که در دو دهه اخیر مشـاهده شـده اسـت، اولویت‌دادن به هیئت‌هاست تا مساجد. درواقع جمعیت زیادی از جوانان به طرف هیئت‌ها کوچ کرده‌اند و به جای شرکت‌کردن در مراسماتی از قبیل نماز جماعـت و سـخنرانی در مسـجد، ایـن برنامه‌ها را در هیئت برگزار می‌کنند. درحالی‌که مسجد سـنگر و پناهگـاه معنـوی محلـه اسـت و معصومان علیهم‌السلام در روایات متعددی به این مطلب تذکر داده‌اند که خواندن نماز جماعـت آن هـم در مسجد ثواب عظیمی دارد؛ ازاین‌رو همکاری و برقراری رابطه مناسـب بـا هیئت‌هـای اطـراف مسجد در جذب افراد به مسجد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

چهارم: مـورد دیگـر از مشـکلات مسـجد، یکنـواختی قـاری و سـخنرانی و مـداح در تمـام مناسبت‌های مذهبی است؛ به‌ویژه در مراسم‌هایی مثل شب‌های قدر، دهه اول محرم یا دهه آخـر صفر که جمعیت فراوانی در جلسـات شـرکت می‌کننـد لازم اسـت از افـرادی دعـوت شـود کـه شایستگی و تجربه بیشتری در این امورات دارند؛ برای مثال در برخـی موقعیت‌هـا، اگـر خطیبـی توانا و سخنرانی زبده دعوت شود، تأثیرگذارتر خواهد بود و آن مسجد ایده‌آل خواهد شد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغة، مصحح: صالح صبحی، چ ۱، قـم: هجـرت، ۱۴۱۴ ق.

۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴ ش.

۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق/ مصحح: جلال‌الدین محدث، چ ۲، قم: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ق.
۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی، چ ۳، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مصحح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

خودکشی از منظر قرآن، حدیث و فقه اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

اشاره

خودکشی یکی از چالش‌های جدی سلامت روان در جهان معاصر است و در برخی مناطق ایران نیز به‌ویژه در نواحی محروم با بافت فرهنگی خاص، نرخ بالاتری دارد. این پدیده تنها یک مسئله روان‌شناختی نیست، بلکه ریشه‌های اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و معنوی دارد. خودکشی در بسیاری از جوامع معاصر، مسئله‌ای چندبعدی شناخته می‌شود؛ مسئله‌ای که تنها با عوامل فردی توضیح داده نمی‌شود، بلکه با فقر، بیکاری، آسیب‌های خانوادگی، بحران هویت، ضعف حمایت اجتماعی، دسترسی آسان به ابزارهای مرگ و نبودِ معنای زندگی ارتباط دارد.

در مناطق آسیب‌خیز با عوامل خطر چندگانه، نقش مبلّغ دینی از یک سخنران مذهبی صرف، به تسهیل‌گر فعال و همه‌جانبه ارتقا می‌یابد.

مبلّغ دینی باید با درکی عمیق و همدلانه از آموزه‌های معنوی دین که بر کرامت زندگی، امید و حمایت جمعی تأکید دارند و با پیوند این مبانی با روش‌های علمی روز در حوزه‌های روان‌شناسی بحران، مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی، بتواند به بازسازی «سرمایه اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «منابع معنایی» کمک کند. این نقش دربرگیرندهٔ گوش‌دادن فعال، شناسایی افراد در معرض خطر، هدایت آنان به خدمات تخصصی و تقویت شبکه‌های حمایتی محلی است تا بتواند حس تعلق، هدفمندی و تاب‌آوری را در جامعه تزریق کند و در جایگاه پلی مؤثر بین سنت‌های معنوی و سیستم‌های مدرن حمایتی که امروزه در بیشتر جوامع مشاهده می‌شد، عمل کند.

---

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

معنای خودکشی

خودکشی به معنای پایان‌دادن عمدی به زندگی خود، معادل انتحار است.[۱] از نظر علمی، دورکیم ـ جامعه‌شناس فرانسوی ـ با انتشار کتاب خودکشی در سال ۱۸۹۷، به این مفهوم غنای علمی بخشید و آن را هر نوع مرگی تعریف کرد که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم عمل مثبت یا منفی فرد قربانی باشد، به شرطی که از پیامد آن آگاه باشد.[۲] در روان‌شناسی نیز خودکشی به نابودی آگاهانه خویش برای رهایی از یک موقعیت تحمل‌ناپذیر تعریف شده است.[۳]

تحلیل مبانی قرآنی حرمت خودکشی

برخی از مفسران بر اساس آیاتی از قرآن کریم، خودکشی را عملی حرام و ناپسند در دیدگاه اسلام می دانند؛[٤] از جمله آیات ۲۹ و ۳۰ سورهٔ «نسا» که در بخشی از آن آمده است: «**وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يسِيرًا**: و خودکشی نکنید؛ خداوند در برابر شما مهربان است و هر کسی این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم کرد؛ و این کار برای خدا آسان است».

محقق اردبیلی[٥] و مکارم شیرازی[٦] این آیه را به خودکشی تفسیر کرده‌اند. همچنین در آیهٔ ۱۹۵ سورهٔ مبارکهٔ «بقره» آمده است: «**وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيدِيكُمْ إِلىَ التهْلُكَة**: خود را با دست خود به هلاکت

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل کلمه خودکشی.

۲. امیل دورکیم، خودکشی، ص ۶.

۳. عزت‌الله فولادی، استراتژی‌ها و برنامه‌های پیشگیری از خودکشی با تمرکز بر نوجوانان و جوانان، ص ۱.

٤. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۲۰؛ احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان، ص ۴۲۸.

٥. احمد بن محمد اردبیلی، زبدة البیان، ص ۴۲۸.

٦. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۵۶: در پایان آیه، مردم را از قتل نفس بازمی‌دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه، نهی از خودکشی و انتحار است که می‌فرماید: «وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُمْ رَحيماً: خویشتن را نکشید، خداوند نسبت به شما مهربان است»؛ یعنی خداوند مهربان نه‌تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند، بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود خویشتن را به دست نابودی بسپارید.
در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز آیه پیش‌گفته به همین معنا (انتحار) تفسیر شده است (ر.ک به: مجمع البیان، ذیل آیه؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶ و ج ۲۹، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۸ و ج ۹۷، ص ۲۵-۲۶).

میفکنید» که نهی از تمامی رفتارهایی دانسته شده است که جان انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد.[۱]

روایات اسلامی درباره خودکشی

دربارهٔ خودکشی نهی‌های بسیاری در روایات نیز نقل شده است. شیخ صدوق در ثواب االاعمال، بابی تحت عنوان «عقاب من قتل نفسه معتمدا» دارد؛ همچنین در کتاب‌های فقهی بابی تحت عنوان «نهی از قتل نفس» (خودکشی) مشاهده می‌شود و در آن باب احادیثی وجود دارد که مورد استناد فقیهان عظام و سایر اهل نظر است.[۲]

در ادامه به برخی از روایاتی اشاره می‌شود که اشاره به حرمت عمل خودکشی در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام و درنهایت دین اسلام دارد.

امام صادق علیه‌السلام با تمسک به آیات ۲۹ و ۳۰ سورهٔ «نساء» می‌فرمایند: «**مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّداً فَهُوَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِداً فِیهَا**:[۳] کسی که خود را به‌عمد بکشد [دست به خودکشی بزند]، جای او برای همیشه در میان جهنم خواهد بود».

در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «**إِنَّ اَلْمُؤْمِنَ یبْتَلَی بِکُلِّ بَلِیةٍ وَ یمُوتُ بِکُلِّ مِیتَةٍ إِلاَّ أَنَّهُ لاَ یقْتُلُ نَفْسَهُ**:[٤] انسان باایمان ممکن است به هر نوع بلاهایی مبتلا گردد و هرگونه مرگی برایش پیش آید؛ ولی هرگز [گناه کبیره] مبتلا به خودکشی نمی‌شود».

یکی از نکاتی که در روایات بدان اشاره شده است، اجازه‌ندادن همکاری افراد با کسی است که قصد خودکشی دارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَنْ أَعَانَ عَلَی قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ کَلِمَةٍ جَاءَ یوْمَ اَلْقِیامَةِ بَینَ عَینَیهِ مَکْتُوبٌ آیِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اَللَّهِ تَعَالَی**:[۵] هر کسی گرچه به قدر یک کلام ناچیز، آدم خودکشی‌کننده یا قاتل دیگر را کمک کند، در قیامت به گونه‌ای حاضر می‌شود که میان دو چشم او نوشته شده است: از رحمت خدا نومید است».

در روایتی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**مَن قَتَلَ نفسَهُ بشیءٍ فی الدنیا عُذِّبَ بِهِ یومَ**

---

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶.

۲. محمد بن علی ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۷۶.

۳. ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۶، ص ۵۶۸.

٤. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۱۲، ح ۸.

۵. محمد بن علی ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۱، ص ۲۷۶.

القِیامَة:[1] هر کسی خودش را در دنیا با هر وسیله‌ای بکشد، روز قیامت با همان وسیله عذاب شود». به بیان دیگر، کسی که خود را با ابزاری (مثلاً آهن) ضربت زند و خودکشی کند، هنوز آن ابزار در دست اوست و به سوی جهنم سرازیر می‌گردد و کسی که خود را از بالای کوه و بلندی به زیر می‌افکند و خودکشی می‌کند، او از همان هنگام که به قصد خودکشی به پایین پرت شده است، به سوی آتش جهنم سرازیر می‌شود و برای همیشه در آن جای خواهد داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «**کان فیمن قبْلَکُمْ رَجُلٌ بِهِ جرحٌ فَجَزَعَ فَأَخَذَ سِکّینا فَخَزَّ بِها یدَهُ فَمارَقَأَ الدَّمُ حَتّی ماتَ، فَقال اللّهُ: بادَرَنی عَبدی بِنَفْسِهِ؟! ... قد حَرَّمتُ عَلَیه الجَنَّةَ:**[2] میان انسان‌های پیش از شما، مردی جراحتی برداشت و از شدّت بی‌تابی کاردی برداشت و با آن دستش را قطع کرد و از شدّت خونریزی مُرد؛ پس خداوند فرمود: بنده‌ام در گرفتن جان خود بر من پیشی گرفت ... هر آینه بهشت را بر او حرام کردم».

در روایتی دیگر حضرت صلی الله علیه و آله در مذمت این کار می‌فرمایند: «**اَلَّذی یَخْنُقُ نَفْسَهُ یخنُقُها فی النارِ، وَالَّذی یَطْعَنُها فِی النَّار:**[3] کسی که خودش را خفه کند، خویشتن را در آتش خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند، در آتش باشد».

الخرائج والجرائح به نقل از ابوسعید خُدری این‌گونه آورده است:

> ما در غزوات به صورت گروه‌های نُه‌تایی ـ ده‌تایی بیرون می‌رفتیم و کارها را میان خود تقسیم می‌کردیم. یکی در چادر می‌نشست و یکی برای دوستانش کار می‌کرد، غذایشان را درست می‌کرد و شترانشان را آب می‌داد و عدّه‌ای هم پیش پیامبر می‌رفتند. اتفاقاً در گروه ما مردی بود که کار سه نفر را می‌کرد: هیزم می‌کشید، آب می‌آورد و غذایمان را درست می‌کرد. این موضوع به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. حضرت فرمود: او مردی دوزخی است. سپس با دشمن روبرو شدیم و به جنگ پرداختیم، آن مرد مجروح شد و تیری برداشت و خودش را با آن کشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گواهی می‌دهم که من رسول خدا و بنده او هستم.[4]

---

۱. علی بن حسام متقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ح ۳۹۹۶۵.
۲. ابومحمد دارمی، سنن دارمی، ص ۲۵۷.
۳. علی بن حسام متقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ح ۳۹۹۶۱.
٤. سعید بن هبةالله قطب‌الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۴.

احکام فقهی خودکشی

عالمان مسلمان خودکشی را از گناهان کبیره می‌دانند و خودکشی‌کننده را فاسق می‌شمارند.[۱] فقیهان شیعه بر حرمت آن اجماع دارند؛[۲] همچنین بر اساس حکم عقل و سیره عقل[۳] آن را تقبیح کرده‌اند. صاحب جواهر می‌نویسد: «خودکشی برای رهایی از فشار و رنج شدید ناشی از تشنگی و گرسنگی که ممکن است به مرگ انجامد، جایز نیست».[٤]

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است بنا بر تعالیم همه ادیان و شرایع الهی، خودکشی حرام است.[٥] در دین آسمانی یهود، این کار امری ناپسند شمرده شده است و دفن کسانی که خودکشی می‌کنند، در کنار دیگر یهودیان ممنوع است.[٦] در کتاب مقدس مسیحیان هم خودکشی‌کنندگان تقبیح شده‌اند.[۷] در مسیحیت، خودکشی در حکم قتل قرار داده شده است و کسی که خودکشی می‌کند را طبق مراسم رسمی دفن نمی‌کنند.[۸] در یونان باستان نیز خودکشی کاری ناروا محسوب می‌شد.[۹]

آیت‌الله مکارم شیرازی دراین‌باره می‌گوید: «خودکشي از گناهان کبیره محسوب می‌شود و مجازات شدیدی در جهان آخرت دارد و شخص مؤمن هرگز به آن فکر نمی‌کند و نشانه ضعف ایمان و ناتواني او است.» [۱۰]

علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خودکشی

برخی از علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خودکشی عبارت‌اند از:

۱. ناامیدی: نومیدی زمانی شکل می‌گیرد که فرد هیچ راه‌حل مؤثری برای رهایی از رنج نمی‌بیند. در روان‌شناسی با افکار منفی پایدار گره می‌خورد و در متون دینی با عنوان «قنوط» و

---

۱. علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۹۱.
۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۳۷۰؛ جعفر سبحانی، الرسائل الاربع، ج ۲، ص ۱۶۷.
۳. جعفر سبحانی، الرسائل الاربع، ج ۲، ص ۱۹۸.
٤. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۵۱.
٥. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۷۲.
٦. مریم گلاب‌بخش و هاجر کاظمی، «انتحار»، ص ۴۰۳.
۷. انجیل متی، باب ۲۷.
۸. مصطفی محقق داماد، فقه پزشکی، ص ۱۸۳؛ جواد شهیدی، «انتحار»، ص ۳۴.
۹. مصطفی محقق داماد، فقه پزشکی، ص ۱۸۳.
۱۰. https://www.makaremshirazi.net/main.aspx?typeinfo=۲۱&lid=۰&mid=۲۶۲۳۶۴&catid=۲.

ضعف توکل مـذموم شـده اسـت. ایـن وضـعیت زمینه‌سـاز تصـمیم‌های ویران‌کننـده از جملـه خودکشی می‌شود.

۲. احساس بی‌معنایی و تهی‌شدگی درونی: وقتی انسان ارتباط وجودی با هـدف زنـدگی را از دست می‌دهد، با خلأ معنوی روبرو می‌شود. جامعه‌شناسان آن را محصـول فروپاشـی هنجارهـا می‌دانند و متون دینی آن را دوری از ذکر و غفلت معرفی می‌کنند. این تهی‌شدگی فرد را به نابودی خویش سوق می‌دهد.

۳. فقر اقتصادی و درماندگی اقتصادی: فقرِ مـزمن موجـب تشـدید تخریـب عـزت نفـس و احساس بی‌اختیاری می‌شود. از دید جامعه‌شناختی، تضـعیف حمایـت خـانوادگی و نـاتوانی در تأمین نیازهای اولیه، ریسک خودکشی را بالا می‌برد.

۴. فشارهای عشیره‌ای، آبروریزی و نزاع‌های قبیله‌ای: در جوامع عشیره‌ای، اعتبار جمعـی بـر زندگی فردی غلبه دارد. کوچک‌ترین تخطی می‌تواند موجب طـرد، شرمسـاری یـا مجازات‌هـای سخت شود. روان‌شناسی این وضعیت را «فشار هویت جمعی» می‌دانـد و متـون دینـی از آن بـا عنوان «عصبیت جاهلی» یاد می‌کنند.

۵. اختلاف‌های شدید: روابط نزدیک وقتـی وارد مرحلـه تعـارض شـدید می‌شـوند، آسـیب روانی عمیقی ایجاد می‌کنند. شکست‌های عاطفی، خشونت خانوادگی یا احسـاس رهاشـدگی، فرد را با بحران هویت مواجه می‌کند. آموزه‌های دینی بـر صـبر، گفتگـو و رعایـت حقـوق تأکیـد کرده‌اند تا از این فرسایش جلوگیری شود.

۶. درماندگی آموخته‌شده: درماندگی آموخته‌شده زمانی رخ می‌دهد کـه فـرد پـس از تجربـه مکرر شکست‌ها، باور داشته باشد هیچ کنترلی بر سرنوشـت خـود نـدارد. ایـن الگـو زمینه‌سـاز افسردگی عمیق است. از نظر دینی، این حالت برخلاف آموزه‌های امید، توکل و مسـئولیت‌پذیری معرفی شده است.

۷. **فقدان حمایت اجتماعی:** تنهایی عامل تقویت‌کنندهٔ بحران‌های روانی است. نبود دوسـتان قابل اعتماد، خانوادهٔ همراه یا شبکه حمایتی، فرد را در برابر ارزش زندگی بی‌تفـاوت می‌کنـد. در نگرش دین، «مؤانست مؤمنان» و «تواصی به حق» راه نجات از این انزوا دانسته شده است.

۸. **احساس گناه یا شرم سنگین:** وقتی فرد احساس کند بخشودگی ممکن نیست یا اشتباهش جبران‌ناپذیر است، درگیر خودسرزنشی ویران‌کننده می‌شود. این شرمِ فلج‌کننده، فرد را بـه رهـایی از طریق نابودی خود سوق می‌دهد. آموزه‌های دینی با تأکید بر توبه و رحمت الهی، ایـن چرخـه را می‌شکنند.

الگوی پیشگیری معنوی خودکشی

برخی از مداخلات معنوی که می‌تواند در انجام عمل خودکشی افراد، مانع ایجاد کند و به گونه‌ای پیشگیری از انجام این عمل داشته باشد، عبارت‌اند از:

۱. پیشگیری شناختی

این بعد بر تغییر و اصلاح افکار و نگرش‌های فرد متمرکز است تا از غرق‌شدن در نومیدی جلوگیری کند. پیشگیری شناختی می‌تواند در موارد زیر انجام گیرد:

الف) خداشناسی و تقویت باور به خدای متعال: در مداخله‌شناختی معنوی، این مؤلفه بر تقویت رابطهٔ فرد با خداوند به عنوان منبع حمایت، رحمت بی‌پایان و حکمت مطلق تمرکز دارد. هدف این نیست که صرفاً اعتقادات مذهبی را تحکیم کنیم، بلکه کمک به فرد است تا در بحران، به جای احساس تنهایی و رهاشدگی، خود را در حضور و زیر سایه‌ای مهربان و دانا ببیند. این باور می‌تواند به احساس امنیت وجودی، تعلق به کلی بزرگ‌تر و کاهش حس درماندگی منجر شود. این پایه، سنگ بنای سایر مؤلفه‌های معنادرمانی است.

ب) آموزش امید: فراتر از شعارهای مثبت‌اندیشی است. این مؤلفه به فرد کمک می‌کند تا باور داشته باشد که شرایط کنونی هرچند دردناک، لزوماً دائمی و تعیین‌کنندهٔ پایان داستان زندگی نیست. این کار از طریق بررسی واقع‌بینانهٔ گذشته (یادآوری بحران‌های پشت‌سر گذاشته‌شده) و تصویرپردازی از آینده‌ای ممکن، حتی در مقیاس کوچک انجام می‌شود. امید درواقع موتور محرک برای جستجوی راه‌حل و تاب‌آوری است و این پیام را می‌رساند که «این نیز بگذرد» و فضایی برای تغییر مثبت وجود دارد.

ج) تصحیح نگاه به بلا: این بخش به بازسازی شناختی اساسی در تفسیر رنج می‌پردازد. فرد در بحران اغلب مشکلات را نشانه‌ای از شکست، مجازات یا بی‌عدالتی محض می‌بیند؛ ازاین‌رو در این مؤلفه کوشیده می‌شود دیدگاه فرد به چالش کشیده و گسترده‌تر شود و دشواری به عنوان بخشی اجتناب‌ناپذیر از مسیر رشد انسان، فرصتی برای آزمون ظرفیت‌ها، تقویت صبر و تحکیم درونیات دیده شود. این تغییر نگرش، از احساس قربانی‌بودن محض می‌کاهد و نقش فرد را در جایگاه عاملِ در حال رشد و یادگیری پررنگ می‌کند.

د) معنادادن به رنج‌ها: این مؤلفه قلب رویکرد معنادرمانی است. هدف در این مؤلفه توجیه یا کوچک‌شماری درد نیست، بلکه کمک به فرد برای کشف یا خلق «معنایی شخصی» از دل رنج است. این معنا می‌تواند در قالب درس‌هایی برای زندگی، همدلی عمیق‌تر با دیگران، کشف

قدرت‌های پنهان یا تحقق‌بخشیدن به ارزشی متعالی (مثل صبر یـا خـدمت) باشـد. وقتـی رنـج معنایی بیابد، دیگر پوچ و تحمل‌ناپذیر نیست، بلکه می‌تواند به بخشی از داستان رشـد و هویـت فرد تبدیل شود و انگیزه‌ای برای تداوم مسیر باشد.

۲. پیشگیری عاطفی

این مؤلفه به دنبال ایجاد سپری عـاطفی در برابـر طوفان‌هـای درونـی اسـت. پیشـگیری عـاطفی می‌تواند در موارد زیر شکل گیرد:

الف) کاهش تنهایی: این مداخله مستقیماً بـه یکـی از عمیـق‌ترین عوامـل خطـر خودکشـی می‌پردازد: احساس انزوا و بی‌ارتباطی مطلـق. هـدف فقـط افـزایش تعـداد تعـاملات اجتمـاعی نیست، بلکه تسهیل ایجاد یا بازیابی روابط معنـادار اسـت؛ پیونـدهایی کـه در آنهـا فـرد امکـان اشتراک آسیب‌پذیری‌هایش را داشته باشد. این کار می‌تواند از طریق گروه‌های حمـایتی همـدل، تشویق به مشارکت در فعالیت‌های مشترک یا آموزش مهارت‌های ارتباطی انجـام شـود. کـاهش تنهایی، بار هیجانی فرد را بین دیگران تقسیم می‌کند و این حس را تقویـت می‌نمایـد کـه «کسـی هست که مرا می‌شنود».

ب) پیوند اجتماعی: این مؤلفه فراتر از روابط فردی است و بر تقویـت حـس تعلـق بـه یـک شبکه، جامعه یا جمع بزرگ‌تر تأکید دارد. این حس که فرد بخشی جدایی‌ناپـذیر از یـک «کـل» است – خواه خانواده، گروه مذهبی، محل کار یا یک علاقه‌مندی مشترک – به زندگی او هـدف و مسئولیت می‌بخشد. احساس «مورد نیازبودن» توسط این شبکه، سدی قدرتمنـد در برابـر افکـار خودکشی ایجاد می‌کند. پیوند اجتماعی، هویت فرد را گسترش می‌دهد و مرگ را نه یک انتخـاب شخصی، بلکه یک گسست در بافت اجتماعیِ وابسته به او جلوه می‌دهد.

ج) محبت خانوادگی: خانواده اغلب نخستین و آخرین سنگر دفـاعی در بحـران اسـت. ایـن مؤلفه بر ایجاد یا ترمیم یک محیط خانوادگی امن و غیرقضاوتی تمرکز دارد. احساسات منفی فـرد در این فضا، انکار یا تحقیر نمی‌شوند، بلکه با گوش‌دادن فعال و همدلی پذیرفتـه می‌شـوند. ایـن پذیرش بی‌قیدوشرط – «همین‌جا که هستی، دوستت دارم» – به فرد حـس دیده‌شـدن و اصـالت می‌بخشد. گرمای ایـن پیونـد عـاطفی، سـرمای ناامیـدی و بی‌ارزش‌پنـداری را ذوب می‌کنـد و پناهگاه عاطفی واقعی فراهم می‌آورد که امید به بهبودی در آن جوانه می‌زند.

۳. پیشگیری رفتاری

این بخش بر اقدامات عملی تأکید می‌کند که فرد می‌تواند انجام دهد. پیشگیری رفتاری می‌توانـد

در موارد زیر صورت گیرد:

الف) توصیه به صبر فعال: به معنای پذیرش شرایط سخت همراه با تلاش برای بهبود اوضاع و پرهیز از تسلیم منفعلانه است.

ب) مشارکت در کار خیر: با معطوف‌کردن توجه فرد به نیازهای دیگران به زندگی او هدف می‌بخشد و احساس مفیدبودن را تقویت می‌کند.

ج) پرهیز از خلوت‌های طولانی: راهکاری عملی برای قطع چرخهٔ افکار خودتخریب‌گر است و فرد را به تعامل با جهان خارج و دریافت حمایت ترغیب می‌کند. این اقدامات، مسیر فکر را به سمت بیرون هدایت می‌کنند.

۴. پیشگیری اجتماعی

این سطح، محیط پیرامون فرد را برای حمایت از او سازماندهی می‌کند و مؤلفه‌های آن عبارت‌اند از:

الف) تقویت شبکه حمایت اجتماعی: این مؤلفه به ساختاری فراتر از حمایت‌های طبیعی دوستان و خانواده اشاره دارد و بر ایجاد سیستم‌های سازمان‌یافته و دسترس‌پذیر تمرکز می‌کند. این شبکه شامل گروه‌های همدل مبتنی بر تجربه مشترک، خطوط تلفن بحران ۲۴ ساعته، مشاوران آموزش‌دیده در سطح محله و نهادهای اجتماعی است که می‌توانند افراد در معرض خطر را پیش از رسیدن به نقطهٔ بحران شناسایی و احاطه کنند. هدف ایجاد تور ایمنی است که فرد در هر لحظه حتی در نیمه‌شب، بداند جایی برای درخواست کمک فوری و تخصصی وجود دارد.

ب) حل اختلاف‌های خانوادگی: ازآنجاکه خانواده، هسته مرکزی تجربه عاطفی بسیاری از افراد است، تنش و گسست در آن می‌تواند به عاملی ویران‌کننده تبدیل شود. این مداخله بر ارائه مشاوره تخصصی خانواده، آموزش مهارت‌های ارتباطی غیرخشونت‌آمیز و میانجی‌گری برای رفع سوءتفاهم‌ها تأکید دارد. هدف در این مؤلفه، تبدیل خانواده از منبع بالقوه استرس به پناهگاهی امن و قابل پیش‌بینی است. زمانی که فرد در خانه احساس آرامش و پذیرش کند، تاب‌آوری او برای مقابله با فشارهای خارجی به طور چشمگیری افزایش می‌یابد.

ج) تقویت مدیریت بحران در جامعه: این مؤلفه جامعه را در جایگاه یک کل، مسئول و توانمند می‌سازد. این کار از طریق آموزش همگانی برای شناخت نشانه‌های هشدار (مانند انزوا، صحبت از مرگ)، کاهش داغ ننگ حول بحث خودکشی با گفتگوهای باز و ایجاد پروتکل‌های

شفاف برای زمانی که کسی در خطر فوری است، محقق می‌شود. وقتی معلمان، همکاران، روحانیون و همسایگان بدانند چگونه با احتیاط واکنش نشان دهند و به خدمات حرفه‌ای ارجاع دهند، یک هوش جمعی محافظ شکل می‌گیرد که می‌تواند فاجعه را پیش از وقوع متوقف کند.

الگوی مداخله دینی برای مبلّغان در مناطق پرخطر

یکی از اموری که مبلّغان مناطق با نرخ بالای خودکشی باید بدان توجه داشته باشند، داشتن الگوی مداخله دینی مناسب برای ورود به پیشگیری از این امر است. در ادامه گام‌هایی برای این امر بیان می‌گردد که لازم است مبلّغان با سعه صدر آنها را بپیمایند.

گام اول: رصد و شناسایی

مبلّغ باید وضعیت روانی افراد در معرض خطر را بشناسد و نشانه‌های هشداردهنده را بداند. برخی از این نشانه‌ها عبارت‌اند از: انزوا، گفتگوی مکرر درباره مرگ، بخشیدن اموال، عصبانیت‌های ناگهانی، بریدن از جمع.

ارتباط نزدیک با معتمدان، معلمان، ریش‌سفیدان، شورا و خانواده‌ها می‌تواند راهکار خوبی برای طی این گام باشد.

گام دوم: گفتگویی برای اصلاح شناخت و باورهای افراد

برای انجام یک گفتگوی صحیح در این موضوع لازم است مبلّغان به اصول آن توجه داشته باشند:

۱. **شنیدن فعال نه نصیحت فوری:** به جای ارائه سریع راه‌حل، با تمام توجه گوش دهید. هدف درک احساسات عمیق آنهاست، نه قضاوت یا قطع گفتگو؛ ازاین‌رو صبور و کاملاً حاضر باشید.

۲. **پرسش‌های باز:** پرسش‌هایی داشته باشید که با «چگونه» یا «چه احساسی» شروع شوند؛ این کار فضای امنی برای بیان جزئیات احساسی بدون محدودیت ایجاد می‌کند.

۳. **به‌رسمیت‌شناختن درد:** رنج آنها را تأیید کنید. جملاتی مانند «باید خیلی سخت باشد»، نشان می‌دهد احساساتشان معتبر و درک‌شده است، نه نادیده گرفته‌شده.

۴. **پرهیز از قضاوت:** از جملات تحقیرآمیز مانند «ضعیف هستی» جداً بپرهیزید. این قضاوت‌ها انزوای فرد را عمیق‌تر می‌کند و مسیر گفتگوی مؤثر را می‌بندد.

۵. **یادآوری ظریف رحمت الهی:** با حساسیت و بدون اجبار، به مهربانی و ظرفیت بخشش

در آموزه‌های دینی اشاره کنید. این یادآوری باید امیدبخش باشد و نه تحمیلی.

۶. **کمک به یافتن معنای جدید:** به آرامی و با همراهی به فرد کمک کنید تا هدف‌های کوچک یا دلیلی شخصی برای «فردا» بیابد. این معنا می‌تواند حتی حمایت از دیگری باشد.

گام سوم: مداخله دینی ـ حمایتی

اقداماتی که مبلّغ می‌تواند انجام دهد:

- برگزاری جلسات امیدبخشی و انگیزه‌ساز؛
- استفاده از دعاهای آرام‌بخش (دعای یستشیر، دعای فرج، دعای کمیل)؛
- روایت‌گویی درباره صبر، تلاش و آینده‌سازی؛
- ایجاد جلسات گروهی برای افراد آسیب‌دیده؛
- کمک به آشتی خانواده‌ها؛
- هدایت افراد به روان‌شناس و مراکز سلامت.

گام چهارم: شبکه‌سازی اجتماعی

لازم است مبلّغ در این سطح اقدام به شبکه‌سازی کند. این شبکه‌سازی با گروه‌های زیر شکل می‌گیرد:

- شورا، دهیار، بهزیستی، آموزش و پرورش؛
- ریش‌سفیدان و بزرگان محلی؛
- خانواده‌های بانفوذ؛
- پزشکان و روان‌شناسان؛
- گروه‌های جهادی.

هدف این شبکه‌سازی، پیشگیری از بحران قبل از وقوع خودکشی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

کتاب مقدس. انجیل متی.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان، تهران: المکتبة المرتضویة، [بی‌تا].

۲. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: شریف رضی، ۱۴۱۳ ق.

۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، [بی‌تا].
۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.
۵. دارمی، ابومحمد، سنن دارمی، دمشق: دارالاحیاء السنة النبویه، [بی‌تا].
۶. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ ش.
۷. دورکیم، امیل، خودکشی؛ مترجم: نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۸ ش.
۸. سبحانی، جعفر، الرسائل الاربع، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۵ ق.
۹. شهیدی، جواد، «انتحار»، نشریه کانون وکلا، ش ۴۰، ۱۳۳۳ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۱. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. فولادی، عزت‌الله، استراتژی‌ها و برنامه‌های پیشگیری از خودکشی با تمرکز بر نوجوانان و جوانان. چ ۱، تهران: فجر اندیشه، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۵. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبةالله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. گلاب‌بخش، مریم و هاجر کاظمی افشار، «انتحار»، در: دانشنامه جهان اسلام، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. متقی الهندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. محقق داماد، مصطفی، فقه پزشکی، تهران: نشر حقوقی، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. میرزاده، عطاءالله، خودکشی، دائرةالمعارف قرآن کریم، ۱۳۹۳ ش.
۲۴. نجفی، محمد، جواهر الکلام، بیروت: داراالحیاءالتراث العربی، [بی‌تا].

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

تسلیت به بازماندگان در آموزه‌های معصومان علیهم‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدبّر)*

اشاره

یکی از سنت‌های اسلامی، تسلی‌دادن دیگران در مصیبت‌هایی است که بر آنها وارد می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ پاداش تسلیت به بازماندگان فرمودند: «**مَنْ عَزَّى حَزِيناً كُسِيَ فِي الْمَوْقِفِ حُلَّةً يُحَبَّرُ بِهَا**:[1] هر کسی غم‌زده و اندوهگینی را دلداری دهد، در روز قیامت جامه‌ای بر او پوشانند که بدان خوشحال و دل‌شاد گردد». همچنین فرمودند: «**التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الْجَنَّةَ**:[2] تسلیت و دلداری‌دادن به مصیبت‌زدگان پاداش بهشت را در پی دارد». در روایت دیگری نیز فرمودند: «**مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيئاً**:[3] پاداش کسی که مصیبت‌دیده‌ای را به صبر وادارد، مانند پاداش شخصِ مصیبت‌دیده است، بی‌آنکه از پاداش شخص مصیبت‌دیده کاسته شود». امام باقر علیه‌السلام نیز فرمودند: «**كَانَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى علیه‌السلام رَبَّهُ قَالَ: يا رَبِّ، مَا لِمَنْ عَزَّى الثَّكْلَى قَالَ أُظِلُّهُ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي**:[4] حضرت موسی در مناجات خود با پروردگارش گفت ای پروردگار، پاداش کسی که مادرِ فرزندازدست‌داده را به شکیبایی وادارد چیست؟ خداوند فرمود: او را در روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست، زیر سایه [رحمت و غفران] خود قرار می‌دهم».

در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام آموزه‌های فراوانی درباره چگونگی تسلیت به بازماندگان شخص وفات‌یافته آمده است که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

---

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۰۵؛ ج ۳، ص ۲۲۷.

٤. همان، ص ۲۲۶.

مراحل تسلیت

تسلیت به مصیبت‌دیدگان به معنای اندوه‌زدایی از آنان و دلداری‌دادن به آنان[۱] و تعزیت به آنها به معنای به صبر واداشتن آنان است.[۲] این اصطلاح در برابر تهنیت است[۳] که معنای شادباش و تبریک‌گفتن را دارد. تسلیت دارای سه مرحله است:

الف) شرکت در تشییع جنازه میت که به گونه‌ای معاشرت با بستگان و بازماندگان میت نیز به شمار می‌آید و سبب دلداری‌دادن به آنان است.

ب) دلداری‌دادن و دعوت آنان به صبر و آرامش و خودداری از بی‌تابی و زاری به هنگام مصیبت که از آن با تعبیرهایی مانند «تعزیت» و «تسلیت» یاد می‌شود.

ج) نوحه‌کردن و به‌ماتم‌نشستن که از آن به «**النَّوْحِ وَ الْمَأْتَمِ**»[۴] یاد می‌شود.

چگونگی تسلیت

در آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام نکاتی درباره چگونگی تسلیت به بازماندگان و مصیبت‌دیدگان آمده است؛ از جمله:

الف) جواز تعزیت، پیش و پس از خاک‌سپاری: هشام بن حکم می‌گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام را دیدم که پیش و پس از دفن میت، صاحبان عزا را تعزیت و تسلیت می‌داد: «**رَأَیتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ علیه‌السلام یعَزِّی قَبْلَ الدَّفْنِ وَ بَعْدَهُ**».[۵] البته بر پایه روایتی، تعزیتی که سنّت مؤکّده است، پس از خاکسپاری است؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**التَّعْزِیةُ الْوَاجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ**:[۶] تعزیت و تسلیت واجب [سنّت مؤکّده] پس از دفن میت است».

ب) لزوم دیده‌شدن: امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**کَفَاکَ مِنَ التَّعْزِیةِ بِأَنْ یرَاکَ صَاحِبُ الْمُصِیبَةِ**:[۷] در

---

۱. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص ۵۲۲۴؛ نیز ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۲۹۹؛ فؤاد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ص ۵۰ و ۴۹۲.

۲. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الأدب، ص ۲۲۴؛ نیز ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۳۸۰.

۳. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۸۴.

٤. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵. همان، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۴.

٦. همان، ص ۱۷۴.

۷. همان.

تسلیت و تعزیت همین که صاحب عزا و شخص مصیبت‌دیده تو را ببیند، برایت بس است». در نقطه مقابل، بر صاحب عزا نیز لازم است هنگام تشییع جنازه [و شاید در مجلس عزا] به گونه‌ای حضور یابد که شناخته شود و کسانی که قصد تسلیت به او را دارند، به‌راحتی او را شناسایی کنند؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجِنَازَةِ أَنْ لَا يَلْبَسَ رِدَاءً وَ أَنْ يَكُونَ فِي قَمِيصٍ حَتَّى يُعْرَفَ**:[1] شایسته است صاحب عزا ردا [بالاپوش] بر تن نکند و تنها با پیراهن باشد تا شناخته شود». پوشیدن ردا میان عرب مرسوم بوده است؛ ازاین‌رو بر پایهٔ این روایت، صاحب عزا با نپوشیدن ردا از دیگران متمایز و بدین‌وسیله شناخته می‌شده است تا برای تسلیت و تعزیت نزد او آیند.

آداب تسلیت

در آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام نکاتی دربارهٔ آداب تسلیت به بازماندگان و مصیبت‌دیدگان بیان شده است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف) دعاکردن برای متوفّی و بازماندگان

گرچه محتوا و مضمونی خاص برای تسلیت معین نشده است، توجه به متن تسلیت امام صادق علیه‌السلام به گروهی که از مصیبتی عزادار بودند، آموزنده است. آن حضرت در قالب سه جمله دعایی به آنان چنین فرمود: خداوند این نقصان وارد بر شما را جبران و صبر جزیل به شما عطا و درگذشتهٔ شما را رحمت کند. امام علیه‌السلام پس از این سخنان بازگشت: «**وَ أَتَى أَبُوعَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَوْماً قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقَالَ: جَبَرَ اللَّهُ وَهْنَكُمْ وَ أَحْسَنَ عَزَاكُمْ[2] وَ رَحِمَ مُتَوَفَّاكُمْ، ثُمَّ انْصَرَفَ**».[3] دو دعا از این سه، برای بازماندگان و یکی برای متوفّاست. دو دعای نخست نیز یکی درباره جبران مصیبت است و دیگری برای بردباری در برابر مصیبت که این دو با هم متفاوت‌اند.

ب) پذیرایی از مصیبت‌دیدگان

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود:

لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِأَهْلِهِ اصْنَعُوا طَعَاماً وَ احْمِلُوهُ

---

۱. همان.

۲. «أَحْسَنَ اللّهُ عَزَاءَکَ» بدین معناست که خدا صبر نیکو را روزیِ تو کند (احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۰۸).

۳. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۴.

إِلَيهِمْ مَا كَانُوا فِی شُغْلِهِمْ ذَلِكَ وَ كُلُوهُ مَعَهُمْ فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يشْغَلُهُمْ عَنْ أَنْ يصْنَعُوا لِأَنْفُسِهِمْ: [1]

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام دریافت خبر شهادت جعفر بن ابی‌طالب [جعفر طیار] به خانواده خود فرمودند طعامی بسازید[2] و برای خانواده جعفر ببرید که ایشان [به مصیبت گرفتارند] و نمی‌توانند برای خود غذایی بسازند و با آنان غذا بخورید که برای آنان چیزی پیش آمده است که آنان را از ساختن غذا برای خود بازمی‌دارد.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند هنگام شهادت جعفر بن ابی‌طالب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند تا برای اسماء بنت عمیس همسر جعفر سه روز طعام فراهم کند و نزد اسماء و دیگر زنان بازماندهٔ وی رود و سه روز نزد آنان بماند و پس از آن این سنت جاری شد که تا سه روز برای مصیبت‌دیدگان طعام تهیه شود.[3] امام صادق علیه السلام همچنین فرمودند: «**يَنْبَغِی لِجِيرَانِ صَاحِبِ الْمُصِيبَةِ أَنْ يطْعِمُوا الطَّعَامَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيامٍ:**[4] سزاوار است همسایگان شخص مصیبت‌دیده سه روز برای آنان طعام مهیا کنند».

ج) پرهیز از غذاخوردن نزد مصیبت‌دیدگان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «**الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيةِ وَ السُّنَّةُ الْبَعْثُ إِلَيهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِی صلی الله علیه و آله فِی آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام لَمَّا جَاءَ نَعْيهُ:**[5] غذاخوردن نزد مصیبت‌دیدگان [منظور خوردن از غذای آنان است] از رسوم مردم دوران جاهلیت است و سنّت، فرستادن غذا برای آنان است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی خبر کشته‌شدن جعفر رسید، در مورد خانواده جعفر بن ابی‌طالب علیه السلام به آن فرمان داد».

روایاتی در باب تسلیت

برخی روایات اهل‌بیت علیهم السلام با مقام تسلیت‌گویی به مصیبت‌دیدگان متناسب‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

---

۱. ابوحنیفهٔ مغربی نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲. «صُنع طعام» به معنای ساختن غذاست، نه صرفاً تهیه آن، گرچه به صورت خریدن غذای آماده (ر.ک: ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۳۱۳).

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

٤. همان.

۵. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

الف) تسلی‌بخشی خدا به مصیبت‌دیده

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**إِنَّ الْمَیتَ إِذَا مَاتَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَکاً إِلَی أَوْجَعِ أَهْلِهِ فَمَسَحَ عَلَی قَلْبِهِ فَأَنْسَاهُ لَوْعَةَ الْحُزْنِ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْیا**:[1] پس از درگذشت هر کسی، خدا فرشته‌ای را به سوی دردمندترین فرد از خانواده وی گسیل می‌کند. پس آن فرشته بر قلب او دست می‌کشد و او [بر اثر آن دست‌کشیدن] سوزش حزن و اندوه را فراموش می‌کند و اگر چنین نمی‌بود، دنیا آباد نمی‌شد».

جملهٔ بسیار دقیق «**وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْیا**» بدین‌معناست که مرگ عزیزان انسان چنان سوزشی در قلب پدید می‌آورد که اگر تسکین الهی نباشد و بازماندگان مردگان همچنان در غم ازدست‌دادن عزیزان خود بسوزند، توان پرداختن به کارهای زندگی دنیایی خود را ندارند؛ درنتیجه طومار زندگی دنیای بشر درهم‌پیچیده می‌شود و دنیا رو به ویرانی می‌رود؛ اما خدای مهربان با رحمت گسترده خود، از یک‌سو دل داغدار بازماندگان را تسلی می‌بخشد و آنان را آرام می‌کند و از سوی دیگر با این تسکین بقای نسل بشر بر روی زمین را تضمین می‌کند و به زیست انسان در حیات دنیوی تداوم می‌بخشد.

ب) پاداش بهشت برای مصیبت درگذشت فرزند

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**ثَوَابُ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ إِذَا مَاتَ الْجَنَّةُ؛ صَبَرَ أَوْ لَمْ یصْبِرْ**:[2] ثواب مؤمن برای درگذشت فرزندش [در زمان حیات آن مؤمن]، بهشت است؛ خواه بردباری پیشه کند یا نکند». نیز آن حضرت فرمودند: «**وَلَدٌ یقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ وَلَداً یخَلِّفُهُمْ بَعْدَهُ کُلُّهُمْ قَدْ رَکِبُوا الْخَیلَ وَ جَاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ**:[3] هر کسی فرزندی را پیش فرستد [یک فرزندش را در زمان حیات خود از دست بدهد و داغدار او شود]، آن فرزند از هفتاد فرزند که از او به جای مانند و همگی سوار بر اسب در راه خدای والا جهاد کنند، برای او بهتر و سودمندتر است».

و) سخن تسلی‌بخش امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام هنگام تسلیت به فردی مصیبت‌دیده سخنی بدین مضمون فرمود:

إن کَانَ هَذَا المَیتُ قَد قَرَّبَكَ مَوتُهُ مِن رَبِّكَ أو بَاعَدكَ عَن ذَنبِكَ فَهَذِهِ لَیسَت مُصِیبَةٌ وَ لَکِنَّهَا رَحمَةٌ وَ عَلَیكَ نِعمَةٌ وَ إن کَانَ مَا وَعَظَكَ وَ لا بَاعَدَكَ عَن ذَنبِكَ وَ لا قَرَّبَكَ مِن رَبِّكَ

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. محمد بن علی ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

فَمُصِيبَتُكَ بِقَسَاوَةِ قَلبِكَ أعظَمُ مِن مُصِيبَتِكَ بِمَيتِكَ إن كُنتَ عَارِفاً بِرَبِّكَ:[1]

چنانچه مرگ این میت تو را به خدا نزدیک کرده یا تو را از گناهت دور کرده است، پس این مصیبت نیست، بلکه برای تو رحمت و نعمت است و اگر سبب موعظه و اندرز تو نشده و تو را از گناهت دور نکرده، پس مصیبت تو از ناحیه سنگدلی‌ات بیشتر است از مصیبت تو از ناحیه این میت؛ اگر خدا را بشناسی.

سید بن طاوس درباره این حدیث می‌نویسد: «از بهترین سخنان امام صادق علیه‌السلام که درباره تسلیت‌گفتن بدان دست یافتم، سخنی بدین مضمون است».[2]

تسلیت در فتاوای امام خمینی رحمه‌الله

در فتاوای امام خمینی رحمه‌الله احکامی برگرفته ار روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام درباره تعزیت و تسلیت به مصیبت‌دیدگان آمده‌اند؛ از جمله:

۱. تعزیت و تسلیت به مصیبت‌دیدگان از مستحبات مؤکد است.

۲. [مستحب است] سبک‌کردن غم آنها با یادکرد از آنچه با این حال مناسبت دارد و از اندوه آنان می‌کاهد؛ مانند یادکرد از مصیبت دنیا و به‌سرعت گذرابودن آن و اینکه همهٔ انسان‌ها فانی می‌شوند و اجل‌ها نزدیک‌اند و مانند نقل روایاتی که درباره پاداشی‌اند که خدا برای مصیبت‌دیده (به‌ویژه برای کسی که فرزند از دست داده) مهیا کرده است؛ مانند این روایت که شفاعت فرزند دربارهٔ پدر و مادرش پذیرفته می‌شود؛ حتی بچهٔ سقط‌شده خشمگین بر دَرِ بهشت می‌ایستد و می‌گوید: وارد بهشت نمی‌شوم، مگر آنکه پدر و مادرم وارد شوند و خدای متعالی آن دو را وارد بهشت می‌کند ... .

۳. تعزیت (به‌صبرواداشتن) پس از خاکسپاری و پیش از آن جایز است، گرچه بهتر است پس از آن باشد.

۴. تعزیت پاداشی بزرگ دارد؛ به‌ویژه تعزیت به مادرِ فرزندازدست‌داده و یتیم (فرزند خردسال پدرازدست‌داده).

۵. برای تعزیت و تسلیت‌گفتن به مصیبت‌دیده، صِرف حضور نزد او کافی است؛ حضوری بدین‌گونه که صاحب عزا او را ببیند، زیرا همین حضور، مایه تسلی خاطر او و تسکین آتش غم اوست.

---

۱. علی بن موسی سید بن طاوس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۸۲.
۲. همان.

۶. نشستن بستگان میت [مجلس‌گرفتن آنان] برای آنکه دیگران به آنها تسلیت بگویند، جایز است و بنا بر اقوا، این کار کراهت ندارد؛ ولی بهتر است از سه روز بیشتر نشود.

۷. غذافرستادن برای بستگان میت در این مدت [مدت مجلس‌گرفتن آنان]، بلکه تا سه روز مستحب است، گرچه مجلسشان کمتر از سه روز باشد.[1]

کتاب‌نامه

۸. ابن‌بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، چ ۲، قم: دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

۹. ابن‌فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، چ ۲، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۳۸۵ ق.

۱۱. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.

۱۳. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، چ ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، [بی‌تا].

۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، چ ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.

۱۵. سیوطی، جلال‌الدین، الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، چ ۱، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، به کوشش المخزومی و دیگران، قم: اسوة، ۱۴۱۴ق.

۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ ۲، قم: مؤسسة دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.

۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۱۹. مجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

---

۱. سیدروح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۹۵ ـ ۹۶.

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

نقش کالای ایرانی در مقابله با قاچاق کالا و ارز

دکتر مسعود صالحی رزوه*

اشاره

قاچاق به معنای ورود و خروج غیرقانونی کالا و ارز یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد کشورهاست که با ایجاد رقابت ناسالم، تضعیف بنگاه‌های داخلی و اختلال در بازار، تهدیدی جدی برای تولید ملی به شمار می‌رود. در این راستا، مصرف کالای ایرانی در جایگاه راهکاری مؤثر در مقابله با قاچاق کالا و ارز، نقشی حیاتی در حمایت از تولید داخلی ایفا می‌کند. لازمهٔ تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی، افزایش آگاهی و آموزش مصرف‌کنندگان دربارهٔ مزایای خرید کالای ایرانی، تشویق به مصرف داخلی از طریق برنامه‌های تبلیغاتی و کارزارهای حمایت از کالای ایرانی، بهبود کیفیت و نوآوری در تولیدات داخلی، ارائه مشوق‌ها و حمایت‌های دولتی به تولیدکنندگان برای ارتقای کیفیت و کاهش قیمت محصولات داخلی و ترویج تجربهٔ مثبت مصرف‌کنندگان از کالاهای ایرانی از طریق نظرسنجی‌ها و بررسی‌های مستقل است. افزون بر این، اتخاذ سیاست‌های جامع و هماهنگ برای راهکارهای مکمل ضروری است؛ از جمله تقویت نظارت مرزی، اعمال تعرفه‌های گمرکی هدفمند، ایجاد قیمت‌های رقابتی، امنیت سرمایه‌گذاری، بهبود فضای کسب‌وکار و حمایت از تحقیق و توسعه. این سیاست‌ها می‌توانند به افزایش رقابت‌پذیری، رشد اقتصادی و تحقق خودکفایی ملی کمک کنند.

مقدمه

اقتصاد هر کشور در تقسیم‌بندی کلی به دو بخش رسمی و غیررسمی (اقتصاد زیرزمینی یا اقتصاد پنهان) طبقه‌بندی می‌شود. بخشی از اقتصاد پنهان یا زیرزمینی، قاچاق است که در جایگاه پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی، تأثیرات ویران کننده‌ای بر اقتصاد ملی دارد. قاچاق به طور

* دکتری اقتصاد و پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

کلی به جریان ورود کالا به کشور یا خروج آن از کشور به طور غیرقانونی به منظور گریز از نظارت‌های دولتی اطلاق می‌شود.[۱] همچنین قاچاق ارز به معنای جابجایی غیرقانونی ارز و پول‌های خارجی به داخل یا خارج از کشور است. این عمل معمولاً شامل خریدوفروش ارز در بازارهای غیررسمی و بدون رعایت قوانین و مقررات مالی و ارزی کشور می‌شود. قاچاق کالا و ارز پیامدهای منفی گسترده‌ای به همراه دارد که به فساد در سطح اقتصادی و اجتماعی دامن می‌زند. این پدیده در بعد اقتصادی به کاهش درآمدهای دولت منجر می‌شود؛ زیرا قاچاقچیان از پرداخت مالیات و عوارض خودداری می‌کنند. این وضعیت درنهایت به کاهش بودجه دولتی و ناتوانی در تأمین خدمات عمومی خواهد انجامید. افزون بر این، قاچاق کالاهای خارجی و ارزان‌قیمت رقابت نابرابری برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد می‌کند و سبب تعطیلی بنگاه‌های اقتصادی و افزایش بیکاری می‌شود. این وضعیت نه‌تنها به کاهش تولید ملی و تضعیف صنایع داخلی منجر می‌شود، بلکه به افزایش فاصله طبقاتی و گسترش فقر نیز دامن می‌زند. افزون بر این، قاچاق ارز می‌تواند به بی‌ثباتی نرخ ارز و افزایش هزینه‌های تولید منجر شود که درنهایت بر رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشور تأثیر منفی می‌گذارد و به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی دامن می‌زند. از بعد اجتماعی، عرضه کالای قاچاق سبب برهم‌خوردن تعادل اجتماعی و درآمدی میان اقشار جامعه می‌شود و از سوی دیگر طبقه‌ای ثروتمند و با این وجود، منفور در جامعه را به وجود می‌آورد.[۲]

آیهٔ «... **وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ**:[۳] هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد»، بر نهی از فساد در جامعه تأکید دارد. قاچاق کالا با کاهش اشتغال، تضعیف تولید داخلی و افزایش فاصله طبقاتی به همراه ایجاد ناامنی‌های سیاسی و اجتماعی، موجب فساد و تخریب ساختارهای اقتصادی کشور می‌شود. بنابراین مبارزه با قاچاق و فساد ناشی از آن برای تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی کشور ضروری است.

گفتنی است دشمنان پیوسته به دنبال توطئه برای بی‌دین‌کردن مردم هستند؛ ازاین‌رو عرضه کالای قاچاق به‌گستردگی در بازار کشور یکی از راه‌های نفوذ و تهاجم فرهنگی به داخل کشور

---

۱. حسین گلدوزیان و محمداحسان ابراهیمی زرندی، «نگاه تحلیلی به ممنوعیت عرضه کالای قاچاق و پیامدهای معارض آن با حمایت از تولید ملی» ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۶۱

۳. قصص: ۷۷

است. این اقدام نه‌تنها به اقتصاد آسیب می‌زند، بلکه در جایگاه ابزاری برای نفوذ و تهاجم فرهنگی نیز عمل می‌کند. برخی از مصادیق این تهاجم فرهنگی از طریق قاچاق شامل ترویج سبک زندگی غیرمناسب است؛ کالاهای قاچاق ممکن است شامل پوشاک، لوازم آرایشی و بهداشتی و سایر محصولات فرهنگی باشد که به ترویج الگوهای زندگی غربی و غیرمناسب در جامعه کمک می‌کنند. همچنین عرضه محصولات فرهنگی ویران‌کننده، مانند فیلم‌ها، موسیقی‌ها و رسانه‌های دیجیتال با محتوای غیراخلاقی و ضدفرهنگی، می‌تواند به تضعیف ارزش‌های دینی و ملی منجر شود.

خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید: «**وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يضِلُّونَكُمْ وَمَا يضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يشْعُرُونَ**:[1] گروهی از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند؛ ولی جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و [این را] نمی‌فهمند».

استاد قرائتی در تفسیر این آیه می‌گوید که سیمای تهاجم فرهنگی و توطئه‌های دشمن برای بی‌دین‌کردن مسلمانان را در این آیه و سه آیهٔ بعد می‌بینیم. این آیه خبر از کینه‌های مکتبی، آیهٔ بعد خبر از لجاجت و کفر، آیهٔ هفتادویکم خبر از شیوهٔ حق‌پوشی و کتمان آگاهانه و آیهٔ هفتادودوّم از تاکتیک فریندهٔ دشمن خبر می‌دهد که درمجموع یک تهاجم فرهنگی برخاسته از باطن تاریک آنان و به‌کارگیری شیوه‌های کتمان، زیر سؤال‌بردن و تضعیف و تزلزل عقاید تودهٔ مردم است.[2] بدین ترتیب برای حفظ جامعه به‌ویژه نسل جوان که در آماج این تلاش‌ها قرار دارند، باید با تقویت آموزش‌های فرهنگی و دینی و حمایت از تولیدات داخلی، حس تعلق و هویت ملی را در آنها نهادینه کرد.

با وجود تلاش‌های گسترده‌ای که برای مبارزه با قاچاق انجام گرفته است، بر اساس آخرین آمارهای ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، در سال ۱۳۹۸ حجم قاچاق ورودی ۱۲/۵ میلیارد دلار و حجم قاچاق خروجی ۴/۶ میلیارد دلار برآورد شده است. بیشترین حجم قاچاق مربوط به لوازم یدکی خودروهای خارجی (۲۰ درصد)، لوازم خانگی (۱۳ درصد) و پوشاک (۱۱ درصد) است. سود ناخالص قاچاقچیان ناشی از پرداخت‌نشدن تعرفه و مالیات بر ارزش افزوده بیش از ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود. درواقع زیان ناشی از پرداخت‌نشدن تعرفه و عوارض برای

---

۱. آل عمران: ۶۹

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۳۸.

دولت، حدود ۳۱۷۵ میلیون دلار برآورد می‌شود.[۱] بنابراین برای کاهش حجم قاچاق و اثرات منفی آن بر اقتصاد، لازم است سیاست‌های مبارزه با قاچاق تقویت و به‌روز شود و اقدامات بیشتری برای اصلاح ساختارهای اقتصادی و افزایش نظارت‌ها انجام گیرد.

در شرایط کنونی که کشور با تحریم‌های بین‌المللی و چالش‌های اقتصادی مواجه است، حمایت از کالای ایرانی در جایگاه راهکاری مؤثر در مقابله با قاچاق کالا و ارز می‌تواند نقشی حیاتی ایفا کند. با افزایش تقاضا برای محصولات داخلی و کاهش وابستگی به کالاهای قاچاق، می‌توان به تقویت تولید ملی و حفظ منابع اقتصادی کشور کمک کرد. در ادامه به آثار و پیامدهای قاچاق، عوامل مؤثر بر قاچاق، مکانیسم‌های اثرگذاری مبارزه با قاچاق بر مصرف کالای ایرانی و درنهایت به روش‌های تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی خواهیم پرداخت.

۱. آثار و پیامدهای قاچاق

قاچاق پدیده‌ای آسیب‌زاست که تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جوامع می‌گذارد. بر این اساس در ادامه به بررسی آثار و پیامدهای قاچاق از بعد اقتصادی و اجتماعی خواهیم پرداخت.

۱-۱. آثار اقتصادی

۱-۱-۱. اختلال فعالیت واحدهای تولیدی و کاهش اشتغال

ورود کالاهای قاچاق خارجی بدون پرداخت عوارض گمرکی انجام می‌گیرد؛ درحالی‌که تولیدکنندگان داخلی برای تأمین مواد اولیهٔ وارداتی، باید انواع مالیات‌ها، حق بیمه و تعرفه‌های گمرکی را بپردازند؛ ازاین‌رو قیمت کالاهای داخلی در برابر کالاهای خارجی بالاتر است. بنابراین کالاهای داخلی نمی‌توانند با کالاهای وارداتی قاچاق که از طریق غیرقانونی به کشور وارد شده‌اند و هیچ‌گونه حقوق گمرکی و مالیات را پرداخت نکرده‌اند، رقابت کنند. ازاین‌رو ورود کالاهای قاچاق به کشور و عدم توان کافی تولیدات داخلی مشابه در رقابت با این کالاهای وارداتی ارزان‌قیمت، تقاضا و مصرف کالاهای داخلی را کاهش می‌دهد، عرصه را برای فروش تولیدات داخلی تنگ می‌کند و در برخی مواقع نیز به زیان‌دهی، ورشکستگی و درنهایت تعطیلی فعالیت آن واحدهای تولیدی منجر می‌گردد و از اشتغال نیروی کار در این بخش‌ها می‌کاهد.[۲]

---

۱. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز.

۲. مهدیه رضاقلی‌زاده و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، ص ۱۵۰.

بر اساس آمار سازمان بین‌المللی کار، هر یک میلیارد دلار قاچاق کالا، با فشار بر تولیدات داخلی و خروج اقتصاد از مسیر سالم، صد هزار فرصت شغلی را در کشور مقصد از بین می‌برد. از سوی دیگر، کاهش اشتغال در بخش رسمی و دست‌نیافتن به شغل رسمی، زمینه‌ساز ورود اجباری فرد به اقتصاد غیررسمی و قاچاق و گسترش این بخش خواهد شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت اشتغال می‌تواند تحت تأثیر گسترش قاچاق کالا قرار گیرد؛ در مقابل نیز تغییر در میزان اشتغال می‌تواند بر میزان گستردگی قاچاق کالا در کشور مؤثر باشد.[۱]

۲-۱-۱. کاهش درآمدها و افزایش هزینه‌های دولت

وقتی میزان قاچاق کالا زیاد می‌شود، به همان نسبت میزان درآمد سالیانه کشور کاهش می‌یابد؛ چراکه نتیجهٔ ورود کالا به کشور به شکل قاچاق، کاسته‌شدن درآمدهای دولت از محل حقوق است و همین مسئله به نوعی اسباب کسورات سالیانهٔ بودجه و درنتیجه اختلال در نظام مالی کشور خواهد شد. در کنار کاهش درآمد، وجود پدیده قاچاق در یک جامعه موجب صرف هزینه‌های سنگین برای مبارزه با قاچاق خواهد بود.[۲]

۳-۱-۱. انحراف در سرمایه‌گذاری

عرضه کالاهای قاچاق افزون بر کاهش سرمایه‌گذاری مولد، در مسیر سرمایه‌گذاری هم انحراف ایجاد می‌کند؛ چراکه قاچاق کالا در فرصت کوتاهی سود فراوانی نصیب سرمایه‌گذاران می‌کند که با سود حاصل از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد و اشتغال‌زا تفاوت چشمگیری دارد و منجر به سرمایه‌گذاری در حوزه قاچاق خواهد شد.[۳]

۲-۱. آثار اجتماعی

افزون بر آثار اقتصادی، توجه به اثرات قاچاق در حوزه ناهنجاری‌های اجتماعی نیز قابل تأمل است. مهم‌ترین این موارد به شرح ذیل است:

۱-۲-۱. افزایش فاصله و شکاف طبقاتی

قاچاق به دلیل سودآوری، موجب تشکیل طبقه‌ای فوق‌العاده ثروتمند در جامعه می‌شود؛ یعنی

---

۱. همان، ص ۱۴۶.

۲. محمد حبیبی و علیرضا کاظمی، «بررسی پدیده قاچاق کالا و ارز ۱. شیوه‌های وقوع قاچاق و آثار آن»، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۰.

بخش کوچکی از جامعه ثروت‌های هنگفتی به دست مـی‌آورد و در مقابـل موجـب فقیرترشـدن بخش چشمگیری از فعالان تولید و تجارت رسـمی می‌شـود. ایـن امـر همچنـین سیاسـت‌ها و اهداف دولت برای کم‌کردن فاصله بین فقیران و ثروتمندان و توزیع عادلانه ثـروت را تحـت تـأثیر قرار خواهد داد.[۱]

۲-۲-۱. تهدید سلامت و بهداشت عمومی

کالاهای قاچاق به دو دلیل سلامت و بهداشت مصرف‌کنندگان را بـه خطـر می‌اندازنـد؛ از یـک طرف این‌گونه کالاها بدون اعمال هرگونه کنترل کیفی روانه بازار می‌شـوند؛ چراکـه واردکننـدگان قاچاق در پی سود بیشتر هستند و کالاهای خود را معمولاً خارج از شبکه معتبر و رسمی بـازار و از طریق فروشندگان غیررسمی و شبکه‌های زیرزمینی بدون ارائه هرگونه ضـمانت‌نامه و خـدمات پس از فروش عرضه می‌دارند. دلیل دیگر تهدید سلامت و بهداشـت مصـرف‌کننده بـا کالاهـای قاچاق، شرایط نامناسب حمل، انبار و توزیع است؛ به طوری که حتی اگر کالا در بدو تولیـد نیـز مناسب مصرف باشد، در جریان انجام مراحل یادشده معیوب، فاسد یا بی‌خاصیت می‌شود. ایـن تهدید در قاچاق دارو از سایر اقلام محسوس‌تر است؛ ازاین‌رو قاچاق دارو پس از مـواد مخـدر و اسلحه، وحشتناک‌ترین نوع قاچاق است؛ چراکه سلامتی و جان انسان‌ها را در معرض خطر قـرار می‌دهد. شاید بتوان گفت اهمیت دارو و مصرف صحیح آن در هـر جامعـه‌ای از اهمیـت تغذیـه صحیح نیز بیشتر است. فقر و نارسایی غذایی یا رژیـم تغذیـه نادرسـت، اثـرات مـزمن و منفـی درازمدت بر سلامتی جامعه دارد. اما دارو نیازی است که به فوریت الزام می‌شود، به‌فوریت تـأثیر می‌گذارد و به همین ترتیب عوارض ناشی از سوءمصرف آن نیز خیلی زود دامن‌گیر فرد و اجتماع می‌گردد.[۲]

۳-۲-۱. تشدید مهاجرت به مناطق در معرض قاچاق

از جمله عوارض پدیده قاچاق که به نوعی اسباب سایر پیامـدهای اجتمـاعی را فـراهم مـی‌آورد، رونق نسبی ایجادشده در مراکز قاچاق کالاست که به دنبال آن سـبب تشـدید مهـاجرت بـه ایـن مناطق و اشاعه الگوهای ناسازگار اجتماعی در منطقه می‌شود.[۳]

---

۱. همان، ص ۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۳.

۲. عوامل مؤثر بر قاچاق

۲-۱. تورم

تورم از دو مسیر اصلی سبب افزایش قاچاق کالا می‌شود؛ نخست: تورم سبب گران‌شدن مواد اولیه، انرژی و نیروی کار می‌شود؛ درنتیجه قیمت تمام‌شدهٔ کالای ایرانی بالا می‌رود. وقتی کالای داخلی گران‌تر از کالای مشابه خارجی (که بدون پرداخت تعرفه و مالیات به‌صورت قاچاق وارد شده) باشد، تولیدکننده بازار را به رقیب قاچاقچی می‌بازد. دوم: تورم با کاهش قدرت خرید مردم، آنها را به سمت کالاهای ارزان‌تر سوق می‌دهد؛ درنتیجه مصرف‌کنندگان به جای کالای داخلی، به کالای قاچاق که معمولاً ارزان‌تر است، گرایش پیدا می‌کنند.

۲-۲. مالیات

مالیات‌های مستقیم (مانند مالیات بر درآمد) و غیرمستقیم (مانند تعرفه گمرکی، سود بازرگانی و مالیات بر ارزش افزوده) مستقیم بر قیمت تمام‌شدهٔ کالای رسمی اثر می‌گذارند. واردکننده یا تولیدکنندهٔ رسمی ملزم است تعرفهٔ گمرکی، عوارض و مالیات بر ارزش افزوده را بپردازد. این هزینه‌ها به قیمت نهایی کالا افزوده می‌شود؛ درحالی‌که قاچاقچی هیچ‌یک از این هزینه‌ها را پرداخت نمی‌کند؛ بلکه تنها هزینهٔ حمل‌ونقل و «ریسک» را می‌پردازد. درنتیجه زمانی که نرخ مالیات و تعرفه بالا می‌رود، شکاف قیمت بین کالای رسمی و کالای قاچاق افزایش می‌یابد. به محض اینکه این اختلاف قیمت از هزینه ریسک قاچاق بیشتر شود، قاچاق برای سوداگران صرفه اقتصادی پیدا می‌کند و حجم آن در بازار افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، کالای قاچاق به دلیل پرداخت‌نشدن مالیات، ارزان‌تر از کالای تولید داخل به دست مصرف‌کننده می‌رسد. این امر تقاضا را به سمت کالای قاچاق سوق می‌دهد و عملاً سیاست‌های مالیاتی دولت (که هدفش درآمدزایی یا حمایت است) به ضد خود تبدیل می‌شود و بازار کالای قاچاق را رونق می‌بخشد.

۲-۳. بیکاری

بیکاری موجب کاهش درآمد سرانه و فقیرترشدن خانوارها می‌شود. در این شرایط، حساسیت مصرف‌کننده به قیمت کالا به‌شدت بالا می‌رود. ازآنجاکه کالای قاچاق (به دلیل نپرداختن عوارض دولتی) ارزان‌تر از کالای تولید داخل است، جامعهٔ بیکار و کم‌درآمد ناخودآگاه تقاضای خود را به سمت کالای قاچاق سوق می‌دهد و بازار آن را پررونق می‌کند.

۲-۴. حجم دولت و شدت مقررات

با مداخلهٔ گستردهٔ دولت در اقتصاد، از میزان آزادی عمل افراد کاسته می‌شود و انگیزه آنها برای فعالیت در بخش رسمی را کاهش می‌دهد؛ ازاین‌رو افراد ترجیح می‌دهند که در بخش زیرزمینی فعالیت داشته باشند. فشار قوانین مانند قوانین بازار کار، محدودیت ساعت کار، حداقل دستمزد، حداقل سن، هزینه‌های بیمه، موانع تجاری و تعرفه‌های بالا، استانداردهای محیط کار و محدودیت‌های کار خارجیان و موقعیت بحران‌های اقتصادی، از جمله عواملی هستند که وابسته به سیاست‌های دولت است. همچنین وجود زمان‌های طولانی دریافت مجوزهای قانونی، تولیدکنندگان زیادی را به سمت تولید بدون مجوز یعنی تولید در بخش زیرزمینی سوق می‌دهد.[۱]

۲-۵. اختلاف نرخ ارز رسمی و غیررسمی

اختلاف میان نرخ ارز رسمی و غیر رسمی پدیده بازار سیاه ارز را در پی دارد؛ زیرا افراد به دنبال این هستند که با فروش ارز در بازار غیررسمی به سودهای بالاتری دست یابند. تفاوت نرخ ارز رسمی و بازار سیاه به عنوان یک مالیات غیرمستقیم بر صادرات تلقی می‌شود و در افراد برای تجارت غیر قانونی و قاچاق کالا، انگیزه ایجاد می‌کند.[۲]

۲-۶. تفاوت قیمت و سودآوری بالای قاچاق کالا

سودآوری بالای کالای قاچاق در مقابل ریسک پایین آن یکی از مهم‌ترین دلایل گرایش به قاچاق کالاست. این سود ناشی از تفاوت قیمت‌ها در بازار داخل با کشورهای همجوار است. سودهای حاصل از صادرات غیررسمی برخی کالاهای یارانه‌ای مانند فراورده‌های نفتی، دارو، شوینده‌ها، سموم دفع آفات نباتی، کود شیمیایی، نان، آرد، گندم و دیگر کالاهای اساسی به قدری انگیزه در افراد ایجاد کرده است که با وجود تعیین جرایم سنگین، اقدام به قاچاق کالا می‌کنند.[۳]

۲-۷. ضعف ساختار تولید داخلی

اگر تولید کشوری از مشکلات متعدد متأثر باشد؛ به طوری که نتواند همگام با نیازهای داخلی و

---

۱. مهدیه رضاقلی‌زاده و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، ص ۱۵۷.

۲. وحید تقی‌نژاد عمران و معصومه نیک‌پور، «اقتصاد زیرزمینی و علت‌های آن: مطالعه موردی ایران»، ص ۵۷.

۳. محدثه رئیسی، «بررسی جامع بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر قاچاق کالا»، ص ۵۴.

تحولات بین‌المللی رشد یابد، زمینه قاچاق کالا در آن فراهم می‌شود. با توجه به هزینه‌های بالای تولید در ایران (تأمین نقدینگی، ممکن‌نبودن مبادلات ارزی و مالی، بدهی‌های معوق واحدهای تولیدی به نظام بانکی، تغییر پیوسته نرخ ارز، افزایش زیاد قیمت مواد اولیه، قوانین و مقررات ضدونقیض و ...) و دیگر محدودیت‌ها، تولیدات داخلی امکان رقابت با محصولات خارجی را ندارند. این وضعیت موجب شکل‌گیری بازار انحصاری برای کالای بی‌کیفیت داخلی و افزایش قیمت آن می‌شود. از سوی دیگر، سیاست ممنوع‌بودن واردات، نشانی غلط به بخش‌های مختلف تجارت و تولید می‌دهد و واردکننده رسمی را به سمت تجارت غیررسمی پیش می‌برد؛ برای مثال در بسیاری از کالاهای قاچاق (لوازم الکترونیکی، دوربین عکاسی و فیلمبرداری و ...) که در داخل کشور تولید نمی‌شوند، به دلیل وجود بازار مصرف برای این کالاها و صادرنشدن مجوز واردات، زمینه قاچاق این کالاها فراهم می‌شود.[۱]

۲-۸. نبود امکانات معیشتی در مناطق مرزی

محرومیت مرزنشینان و دسترسی آسان به کالای ارزان قاچاق، این مناطق را به کانون ورود کالاهای غیررسمی تبدیل کرده است و عرضهٔ کالای داخلی را محدود می‌کند. همچنین نبود امکانات معیشتی از اشتغال واقعی می‌کاهد و ممکن است افراد به دنبال فرصت‌های درآمدزایی غیرقانونی مانند قاچاق کالا باشند.[۲]

۲-۹. تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی (میل به تمایز)

رواج فرهنگ تجمل‌گرایی و چشم و هم‌چشمی، نیاز کاذبی برای خرید کالاهای لوکس و برند ایجاد کرده است. ازآنجاکه دولت‌ها معمولاً برای کالاهای لوکس تعرفه‌های سنگین وضع کرده یا واردات آنها را ممنوع می‌کنند، فرهنگِ مصرف‌گرایی راه خود را از مسیر غیرقانونی باز می‌کند و قاچاقچیان تنها تأمین‌کنندگان این «نیازِ اجتماعیِ لوکس» می‌شوند.

۲-۱۰. فرهنگ خارجی‌پسند و بی‌اعتماد به تولید داخلی

در بسیاری از لایه‌های جامعه، این باور فرهنگی ریشه دوانده است که کالای خارجی لزوماً باکیفیت‌تر از کالای ایرانی است. این ذهنیت سبب می‌شود حتی زمانی که کالای داخلی با کیفیتِ مشابه وجود دارد، مصرف‌کننده همچنان به دنبال برند خارجی باشد. وقتی واردات

---

۱. همان، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۵۵.

رسمی این کالاها محدود باشد، این عطش فرهنگی بازار را به سمت کالاهای قاچاق (که برندهای خارجی را عرضه می‌کنند) سوق می‌دهد.

۳. مکانیسم‌های اثرگذاری مبارزه با قاچاق بر مصرف کالای ایرانی

۳-۱. اصلاح قیمت‌های نسبی

مبارزهٔ مؤثر با قاچاق سبب واردشدن کالای خارجی تنها از مبادی رسمی شود. پرداخت تعرفه‌های گمرکی قیمت تمام‌شدهٔ کالای خارجی را افزایش می‌دهد؛ درنتیجه کالای ایرانی که پیش از این به دلیل قیمت بالاتر (در برابر کالای قاچاق) از سبد مصرف‌کننده حذف شده بود، به گزینه‌ای مقرون‌به‌صرفه تبدیل می‌شود. این تغییر قیمت نسبی، اولین انگیزه برای تغییر رفتار مصرف‌کننده است.

۳-۲. حفظ منابع ارزی و ثبات هزینه تولید

قاچاق کالا نیاز به تأمین ارز در بازار آزاد دارد که موجب ایجاد تقاضای کاذب و افزایش نرخ ارز می‌شود. افزایش نرخ ارز، هزینه واردات مواد اولیه برای تولیدکنندگان ایرانی را بالا می‌برد و به‌تبع آن، قیمت تمام‌شده کالای ایرانی را افزایش می‌دهد. با این حال مبارزه با قاچاق ارز و کالا می‌تواند تقاضای سوداگرانهٔ ارز را کاهش دهد و نرخ ارز را تثبیت کند که این امر به تولیدکنندگان امکان می‌دهد با هزینهٔ کمتری تولید کنند. قیمت پایین‌تر تولید به معنای قیمت پایین‌تر برای مصرف‌کننده خواهد بود؛ درنتیجه تقاضا برای کالای ایرانی افزایش می‌یابد.

۳-۳. ایجاد امنیت سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذار ایرانی زمانی که می‌بیند بازار داخلی را کالاهای قاچاق اشباع کرده‌اند، انگیزه‌ای برای توسعه خط تولید ندارد. بنابراین با حذف قاچاق، سهم بازار برای تولیدکننده داخلی آزاد می‌شود. این افزایش تقاضا به تولیدکننده اجازه می‌دهد تیراژ تولید را بالا ببرد. هرچه تیراژ بالاتر برود، هزینه تمام‌شدهٔ هر واحد کالا کاهش می‌یابد. این چرخه مثبت مستقیماً ناشی از امنیت بازاری است که مبارزه با قاچاق ایجاد کرده است.

۳-۴. جلوگیری از تغییر ذائقه فرهنگی

کالاهای قاچاق (به‌ویژه در حوزه پوشاک و لوازم آرایشی) اغلب مروج فرهنگ و سبک زندگی غربی هستند. وفور کالای قاچاق سبب تغییر ذائقه مصرف‌کننده می‌شود؛ به طوری که حتی اگر کالای ایرانی باکیفیت هم باشد، مصرف‌کننده آن را نمی‌پسندد. محدودکردن قاچاق فرصتی

ایجاد می‌کند تا طراحان و تولیدکنندگان داخلی، محصولاتی متناسب با فرهنگ بومی ارائه دهند و ذائقه بازار را مجدد به سمت تولیدات داخلی هدایت کنند.

۴. روش‌های تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی

تقویت فرهنگ مصرف کالای ایرانی مستلزم اتخاذ رویکردهای جامع و هدفمند است که می‌تواند به تحول در الگوهای خرید و افزایش حمایت از تولیدات داخلی منجر شود. برخی از این روش‌ها به شرح زیر است:

۴-۱. آگاهی‌بخشی و آموزش

افزایش آگاهی مردم از مزایای خرید کالای ایرانی یکی از ارکان کلیدی در تقویت فرهنگ مصرف داخلی است. این آگاهی می‌تواند دربرگیرندهٔ اطلاعاتی درباره کیفیت محصولات، پشتیبانی از تولید ملی و تأثیر مثبت بر اقتصاد کشور باشد. برگزاری سمینارها، کارگاه‌های آموزشی و تولید محتوای رسانه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری تصورات مثبت در ذهن مصرف‌کنندگان کمک کند.

۴-۲. تشویق به مصرف کالاهای ایرانی

ایجاد انگیزه‌های اجتماعی و اقتصادی برای خرید محصولات داخلی از طریق برنامه‌های تبلیغاتی و کمپین‌های حمایت از کالای ایرانی می‌تواند تأثیر بسزایی در تغییر الگوهای مصرف داشته باشد. این اقدامات باید به گونه‌ای طراحی شوند که مزایای خرید کالاهای ایرانی به‌روشنی برای مصرف‌کنندگان نمایان شود و حس ملی‌گرایی و مسئولیت اجتماعی را تقویت کند.

۴-۳. کیفیت و نوآوری

بهبود کیفیت کالاهای تولید داخلی و نوآوری در طراحی و تولید از جمله عوامل کلیدی است که می‌تواند اعتماد مصرف‌کنندگان را جلب کند. تولیدکنندگان باید به ارتقاءِ استانداردهای کیفیت و استفاده از فناوری‌های جدید توجه داشته باشند تا محصولاتشان توانایی رقابت با نمونه‌های خارجی را داشته باشد.

۴-۴. حمایت دولت

حمایت‌های دولتی از تولیدکنندگان از جمله ارائه مشوق‌ها و تسهیلات مالی، می‌تواند به ارتقای کیفیت و کاهش قیمت محصولات داخلی کمک کند. دولت می‌تواند با اعمال سیاست‌های

مالیاتی مناسب، تسهیل فرایندهای تولید و توزیع و ایجاد زیرساخت‌های لازم، محیطی مساعد برای تولیدکنندگان فراهم آورد.

۵-۴. تجربهٔ مصرف‌کننده

ترویج تجربهٔ مثبت مصرف‌کنندگان از کالاهای ایرانی از طریق نظرسنجی‌ها و بررسی‌های مستقل که نهادها یا افراد غیروابسته به تولیدکنندگان و برندهای خاص انجام می‌دهند، می‌تواند به افزایش اعتماد به برندهای داخلی کمک کند. این بررسی‌ها شامل نظرسنجی‌ها، مطالعات بازار و تحلیل‌های کارشناسی هستند و هدف آنها ارائه دیدگاهی بی‌طرفانه و معتبر درباره کیفیت و عملکرد کالاهای ایرانی است. همچنین ایجاد بسترهایی برای بازخورد مصرف‌کنندگان و به اشتراک‌گذاری تجربیات مثبت می‌تواند به تقویت تصویر مثبت از کالاهای ایرانی در ذهن جامعه کمک کند.

کتاب‌نامه

۱. تقی‌نژاد عمران، وحید و معصومه نیک‌پور، «اقتصاد زیرزمینی و علت‌های آن: مطالعه موردی ایران»، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی ایران، ش ۸، ۱۳۹۲ ش.

۲. حبیبی، محمد و علیرضا کاظمی، «بررسی پدیده قاچاق کالا و ارز ۱. شیوه‌های وقوع قاچاق و آثار آن»، ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۹، ۱۴۰۰ ش.

۳. رضاقلی‌زاده، مهدیه و سحر حیدرزاده، «قاچاق کالا و اشتغال در ایران»، پژوهش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی، ش ۲، ۱۳۹۹ ش.

۴. رئیسی، محدثه، «بررسی جامع بسترها و زمینه‌های اثرگذار بر قاچاق کالا»، ماهنامه علمی امنیت اقتصادی، س ۱۱، ش ۶، پیاپی ۱۱۳، ۱۴۰۲ ش.

۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

۶. گلدوزیان، حسین و محمدحسان ابراهیمی زرندی، «نگاه تحلیلی به ممنوعیت عرضه کالای قاچاق و پیامدهای معارض آن با حمایت از تولید ملی،کار و سرمایه ایرانی»، بررسی‌های حقوقی، ش ۴، ۱۳۹۱ ش.

۷. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آمار و اطلاعات؛ در:

http://www.epe.ir.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی فرشاد یزدی*

اشاره

یکی از رخدادهای صدر اسلام، معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اگرچه درباره زمان وقوع معراج اختلاف است، بعضی از مورخان اسلامی معتقدند این رخداد شب بیست‌وهفتم ماه رجب سال دهم بعثت رخ داده است؛ گروهی نیز قائل‌اند شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال دوازدهم بعثت و عده‌ای هم در اوایل بعثت ذکر کرده‌اند؛ با این وجود بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معتبر، وقوع آن قطعی است. کسانی که قرآن را قبول دارند، هیچ جای شبهه‌ای برای آنها نمی‌ماند که این حادثه فرهنگی، تربیتی، اخلاقی به‌یقین در خارج واقع شده است. در این نوشتار به اهمیت معراج در قرآن و روایات و... اشاره می‌شود.

معراج در قرآن و روایات

دربارهٔ اهمیت معراج و اهمیت اعتقاد به آن، آیات و روایات مهمی در آموزه‌های دینی وارد شده است. در قرآن کریم درباره حادثه مهم معراج می‌خوانیم: «**سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیهُ مِنْ آیاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ**:[1] پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چراکه او شنوا و بیناست».

همچنین آیاتی از سوره مبارکهٔ «نجم» به مسئلهٔ معراج اشاره دارد: «**ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی * فَکَانَ**

---

* مبلّغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. اسراء: ۱.

قَابَ قَوْسَینِ أَوْ أَدْنَیٰ:[1] سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود»؛ «**مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَیٰ ❊ لَقَدْ رَأَیٰ مِنْ ءَایٰتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَیٰ:**[2] چشم او [پیامبر] هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد [آنچه دید واقعیّت بود]. او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید».

روایات بسیاری نیز در زمینه معراج نقل شده است که بسیاری از عالمان اسلام، تواتر یا شهرت آن را تصدیق کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ أَنْكَرَ ثَلاثَةَ أَشْیاءَ، فَلَیسَ مِنْ شیعَتِنا: الْمِعْراجُ وَ الْمَسأَلَةُ فِی القَبرِ، وَ الشَّفاعَةُ:**[3] هر کسی این سه چیز را انکار کند، شیعه ما نیست: معراج و سؤال قبر و شفاعت». همچنین از وجود مقدس امام رضا علیه‌السلام نقل شده است: «**مَنْ أَقَرَّ بِتَوْحِیدِ اللَّهِ ... وَ آمَنَ بِالْمِعْرَاجِ وَ الْمُسَاءَلَةِ فِی الْقَبْرِ وَ الْحَوْضِ وَ الشَّفَاعَةِ وَ خَلْقِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ الصِّرَاطِ وَ الْمِیزَانِ وَ الْبَعْثِ وَ النُّشُورِ وَ الْجَزَاءِ وَ الْحِسَابِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقّاً وَ هُوَ مِنْ شِیعَتِنَا أَهْلَ الْبَیتِ**».[4]

افزون بر آیات و روایات، در فرازهایی از دعاها از جمله دعای شریف «ندبه» هم به این حادثه بسیار مهم اشاره شده است: «**وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُراقَ، وَ عَرَجْتَ به إِلی سَمائِکَ، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ ما کانَ وَ ما یَکُونُ الَی انْقِضاءِ خَلْقِکَ:**[5] و بُراق را برایش به کار گرفتی و آن شخصیت بزرگ را به آسمانت بالا بردی و دانش آنچه بوده و خواهد بود تا سپری‌شدن آفرینش را به او سپردی».

معجزه معراج

در رابطه با معراج، این حادثه بی‌بدیل و واقعاً اخلاقی و تربیتی و اعتقادی باید به نکاتی اشاره کرد؛ از جمله اینکه این موضوع به صورت اعجاز و خارق عادت و خارج از مسائل دنیایی و مادی واقع شده است. مگر می‌شود شخصی از مسجدالحرام مکه حرکت کند و به مسجدالاقصی اولین قبله‌گاه مسلمان‌ها و از آنجا به آسمان‌ها برود و آنچه که باید ببیند را ببیند و هنوز شب تمام نشده است، به مکه و مسجدالحرام و نقطه شروع برگردد. مگر چنین چیزی به‌جز با اعجاز امکان‌پذیر است؟

---

۱. نجم: ۸-۹.

۲. نجم: ۱۷-۱۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۴، ح ۴۴.

٤. همان، ص ۳۱۲.

۵. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

سفر رسمی معراج که در یک شب و مدت کوتاهی انجام گرفت، دست‌کم با توجه شرایط آن زمان از طرق عادی به هیچ‌وجه امکان‌پذیر نبود و جنبه‌ای اعجازآمیز و کاملاً خارق عادت داشت. فاصله میان مسجدالحرام و بیت‌المقدس که بیش از صد فرسخ است و در شرایط آن زمان می‌بایست روزها و هفته‌ها به طول انجامد، تنها در یک شب رخ داد. آری، چیزی که خدا اراده کرده است همان است: «**كُنْ فَيَكُونُ**».

* نود هزار کودک را سر بریدند تا موسی دنیا نیاید؛ ولی خدا اراده کرده است که در کنار کاخ او نطفه موسی بسته شود؛ همین‌طور هم شد و موسی در خانه فرعون رشد می‌کند و درنهایت علیه او به مبارزه برمی‌خیزد.

* مگر می‌شود دختری که خانه شوهر نرفته است، فرزنددار شود؟ بله، وقتی خدا بخواهد، همان می‌شود: «**قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**:[1] [مریم] گفت: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی‌که انسانی با من تماس نگرفته است؟! فرمود خداوند، این‌گونه هرچه را بخواهد می‌آفریند. هنگامی که چیزی را مقرّر دارد [و فرمان هستی آن را صادر کند]، فقط به آن می‌گوید: "موجود باش!" آن نیز به‌سرعت موجود می‌شود».

* وقتی به زکریا بشارت تولد یحیی را در محراب عبادت می‌دهند، عرض می‌کند: «**قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ ۖ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ**:[2] او [زکریا] عرض کرد: پروردگارا، چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی‌که پیری به سراغ من آمده و همسرم نازاست؟! فرمود: بدین‌گونه خداوند هر کاری را بخواهد، انجام می‌دهد».

در این آیه می‌فرماید: «چیزی که اراده خدا بر آن تعلق بگیرد، اگر تمام دنیا بر آن و در مقابل آن بایستند، قادر به تغییر نیستند».

* همهٔ نمرودیان با آوردن هیزم در بیابان و آتش‌زدن، تصور نمی‌کردند که خاکستر ابراهیم هم باقی بماند. با فشار کلید منجنیق و پرت‌شدن حضرت ابراهیم در وسط آتش و ساعت‌ها گذشتن و فروکش‌کردن شعله‌های آتش، دیدند ابراهیم مثل دستهٔ گل وسط آن آتش‌ها نشسته است. خداوند به آتش‌ها خطاب می‌کند: «**قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**:[3]

---

۱. آل‌عمران: ۴۷.

۲. آل‌عمران: ۴۰.

۳. انبیاء: ۶۹.

[سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما] گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سالم باش». همهٔ نمرودیان از زنده‌بودن ابراهیم تعجب کردند؛ درحالی‌که هیچ تعجب ندارد؛ چون اراده خداست و اعجاز تحقق یافته است.

فلسفهٔ معراج

پرسشی که برای همگان مطرح می‌شود این است که فلسفهٔ بردن پیامبر به آسمان‌ها چه بوده است؟ مگر اوضاع و احوال را جبرئیل با وحی بر پیامبر نازل نکرده بود؟

در پاسخ باید گفت سیر شبانه به این دلیل بود که خدا بخشی از آیات عظمت خود را به پیامبر نشان دهد: «**لِنُرِيَهُۥ مِنْ آيَاتِنَا**». این سیر در آسمان‌ها انجام گرفت تا روح پرعظمت پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو مشاهده آیات ربوبی عظمت بیشتری پیدا کند و آمادگی فزون‌تری برای هدایت انسان‌ها بیابد. پیامبر صلی الله علیه و آله گرچه عظمت خدا را شناخته بود و از عظمت آفرینش او نیز آگاهی داشت، اما به قول معروف «شنیدن کی بود مانند دیدن؟» و چه زیبا نشانش دادند و چه زیبا مشاهده کرد درجات بهشت و درکات جهنم را.

چگونگی معراج

معراج آیا روحانی بود یا پیامبر با جسم خود به معراج سفر کرده است؟

آیات سورهٔ «نجم» مانند «**مَا زَاغَ ٱلْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ ءَايٰتِ رَبِّهِ ٱلْكُبْرَىٰ**»[1] چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد [آنچه دید واقعیّت بود]. او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید» و آیاتی از این قبیل، نشان می‌دهند که این حادثه با جسم ظاهری و در بیداری اتفاق افتاده است.

فقیه و مفسر بزرگ شیخ طوسی ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد: «عالمان شیعه معتقدند خداوند در همان شبی که پیامبرش را از مکه به بیت‌المقدس برد، او را به سوی آسمان‌ها عروج داد و آیات عظمت خود را در آسمان‌ها به او ارائه فرمود و این در بیداری بود نه در خواب».[2]

مفسر بزرگوار و عالی‌قدر مرحوم طبرسی نیز ذیل این آیات می‌نویسد: «مشهور در اخبار ما این است که خداوند پیامبر را با همین جسم در حال بیداری و حیات به آسمان‌ها برد و بیشتر

---

۱. نجم: ۱۷-۱۸.

۲. محمد بن حسن طوسی، تفسیر تبیان، ج ۸، ذیل آیه ۱۷ نجم.

مفسران نیز بر همین عقیده‌اند».[۱]

فخر رازی نیز ذیل این آیه می‌گوید: «از نظر حدیث، احادیث معراج از روایات مشهوره است که در کتب صحاح اهل‌سنت نقل شده و مفاد آنها این است که سیره پیامبر روحی و جسمی از مکه به بیت‌المقدس و از آنجا به آسمان‌هاست. مشهور میان دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنی این است که این امر در بیداری صورت گرفته و ظاهر "سبحان الذی اسری بعبده"، واژه عبد نیز وقوع این امر را در بیداری گواه می‌دهد».[۲]

محدث شهیر علامه مجلسی در بحار الانوار آورده است: سیر پیامبر اسلامﷺ از مسجدالحرام به بیت‌المقدس و از آنجا به آسمان‌ها از جمله مطالبی بود که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد و انکار امثال این مسائل یا تأویل و توجیه آن به معراج روحانی یا در حال خواب‌دیدن و در حال خواب پیامبر، اینها همه ناشی از عدم اطلاع از اخبار ائمه هدی یا ضعف یقین است». سپس می‌افزاید: «اگر بخواهیم اخبار را که دراین‌باره رسیده است، جمع‌آوری کنیم، کتاب بزرگی خواهد شد».[۳]

مواجههٔ پیامبرﷺ با رویدادهای گوناگون

پیامبر اکرمﷺ در سفر معراج با اموری مواجه شدند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

الف) قصری در بهشت

«لَمّا اُسرِیَ بی اِلَی السَّماءِ دَخَلْتُ الجَنَّةَ فَرَأَیتُ فیها قَصْرا مِنْ یاقُوتٍ اَحْمَر یری باطِنُهُ مِنْ ظاهِرِه لِضیائِهِ و نورِهِ وَ فیهِ قُبَّتانِ مِنْ دُرٍّ و زَبَرْجَدٍ فَقُلْتُ: یا جِبْرئیل! لِمَنْ هذا القَصْر؟ قال: هُوَ لِمَنْ اَطابَ الکلامَ و اَدامَ الصِّیامَ وَ اَطْعَمَ الطَّعامَ و تَهَجَّدَ بِاللَّیلِ و النّاسُ نِیامٌ:[۴] رسول خداﷺ فرمود: [در شب معراج] که مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم در آن قصری دیدم از یاقوت سرخ که از روشنی و نورانیت از بیرون داخلش پیدا بود و در آن قصر دو گنبد از درّ و زبرجد وجود داشت. به جبرئیل گفتم این قصر برای کیست؟ جبرئیل گفت: برای کسی که سخن نیکو بگوید و پیوسته روزه بگیرد و اطعام کند و شب را به عبادت و نماز بگذراند، درحالی‌که مردم در خوابند. [سپس پیامبر در

---

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ذیل آیه ۱۷ نجم.
۲. محمد بن عمر فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۹، ذیل آیه ۱۷.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ قدیم، ج ۶، ص۳۶۸.
٤. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۱، ح ۵.

تفسیر این جملات فرمودند:] کلام طیب، گفتن سبحان اللّه و الحمد اللّه و اللّه اکبر است، دوام روزه هم روزه تمام ماه رمضان است و اطعام، طلب روزی برای زن و فرزند است تا محتاج دیگران نباشند و تهجد در شب، آن‌که نخوابد تا نماز عشا را بخواند».

ب) اشتیاق ملائکهٔ عرش الهی به زیارت وجه علی علیه‌السلام

ابن‌عباس می‌گوید شنیدم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرمود:

لَمَّا أُسْرِی بِی إِلَی السَّمَاءِ مَا مَرَرْتُ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِکَةِ إِلَّا سَأَلُونِی عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّ اسْمَ عَلِی أَشْهَرُ فِی السَّمَاءِ مِنِ اسْمِی فَلَمَّا بَلَغْتُ السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ فَنَظَرْتُ إِلَی مَلَكِ الْمَوْتِ علیه‌السلام فَقَالَ لِی یا مُحَمَّدُ مَا فَعَلَ عَلِی قُلْتُ یا حَبِیبِی وَ مِنْ أَینَ تَعْرِفُ عَلِیاً؟ قَالَ یا مُحَمَّدُ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَی خَلْقاً إِلَّا وَ أَنَا أَقْبِضُ رُوحَهُ بِیدِی مَا خَلَا أَنْتَ وَ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ یقْبِضُ أَرْوَاحَكُمَا بِقُدْرَتِهِ فَلَمَّا صِرْتُ تَحْتَ الْعَرْشِ نَظَرْتُ إِذَا أَنَا بِعَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام وَاقِفٌ تَحْتَ عَرْشِ رَبِّی فَقُلْتُ یا عَلِی سَبَقْتَنِی فَقَالَ لِی جَبْرَئِیلُ یا مُحَمَّدُ مَنِ الَّذِی تُكَلِّمُهُ قُلْتُ هَذَا أَخِی عَلِی بْنُ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ لِی یا مُحَمَّدُ لَیسَ هَذَا عَلِیاً بِنَفْسِهِ وَ لَكِنَّهُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی صُورَةِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام فَنَحْنُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ كُلَّمَا اشْتَقْنَا إِلَی وَجْهِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه‌السلام زُرْنَا هَذَا الْمَلَكَ لِكَرَامَةِ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَی اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی وَ نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِشِیعَتِه:[1]

چون که مرا به آسمان‌ها سیر شبانه دادند، به هیچ ملکی از ملائکه برخورد نکردم، مگر اینکه از من درباره علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌پرسیدند تا جایی که من گمان کردم اسم علی علیه‌السلام از اسم من مشهورتر است. پس آن‌گاه که به آسمان چهارم رسیدم، ملک‌الموت را دیدم که به من گفت: ای محمد، هیچ خلقی از خدا نیست مگر اینکه قبض روحش به دست من می‌باشد، به‌جز تو و علی؛ چون خداوند متعال شما را قبض روح خواهد کرد. پس چون به زیر عرش الهی رسیدم، علی را دیدم که در زیر عرش الهی ایستاده بود. گفتم: ای علی از من سبقت گرفتی؟ جبرئیل به من گفت: ای محمد، کیست آن کسی که با او این چنین صحبت می‌کنی؟ گفتم: این برادرم علی بن

---

۱. محمد بن احمد ابن‌شاذان قمی، مائةُ مَنْقَبَة مِنْ مَناقِب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب وَ الأئمة مِنْ وُلْده علیهم‌السلام معروف به فضائل ابن شاذان، ص ۳۳.

ابی‌طالب علیه السلام است. جبرئیل گفت: ای محمد، این علی نیست، بلکه ملکی از ملائکه خداوند متعال است که خداوند متعال آن را به صورت علی علیه السلام خلق کرده است. پس ما ملائکهٔ مقرب درگاه الهی هر گاه مشتاق دیدار حضرت علی علیه السلام می‌شویم، این ملک را زیارت می‌کنیم؛ برای بزرگی و کرامتی است که علی علیه السلام در پیشگاه خداوند دارد».

ج) اهمیت حجاب

علی بن عبداللّه الورّاق از عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: پدرم به واسطه آبای گرامی‌اش از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرد که فرمود: «**دَخَلتُ أنا و فاطِمَةُ عَلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله فوَجَدتُهُ یبکی بُکاءً شَدیدا، فقُلتُ: فِداكَ أبی و اُمّی یا رَسولَ اللّهِ، ما الّذی أبکاكَ؟ فقالَ: یا عَلِی، لَیلَةَ اُسرِی بی إلَی السَّماءِ رَأیتُ نِساءً مِن اُمَّتی فی عَذابٍ شَدیدٍ**...:[1] من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم؛ دیدم آن حضرت سخت می‌گرید. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، چرا گریه می‌کنید؟ فرمود: ای علی، شبی که به آسمان برده شدم، زنانی از امت خود را در عذابی سخت دیدم. رسول خدا در ادامه فرمود: زنی را دیدم که به موهایش آویزان شده بود و مغز سرش می‌جوشید، و .... . پس فاطمه علیها السلام به پدرش عرض کرد: ای حبیب من و ای نور دیدگانم، به من بگو که اینان چه کرده بودند و رفتارشان چه بود که به این عقوبت گرفتار شدند؟ رسول خدا فرمود: ای دختر عزیزم، امّا آن زنی که به موی سرش معلّق در آتش بود، فردی بود که موی سر خود را از نامحرمان نمی‌پوشانید و ...».

معراج و مقام عبودیت

عبودیت و بندهٔ حق‌بودن، راهگشای عروج به آسمان‌ها و رسیدن به مقام قاب قوسین او ادنی است؛ جایی که جبرئیل هم نتوانست پیامبر را همراهی کند و گفت «**لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ**:[2] اگر از اینجا به بعد من به اندازهٔ یك بند انگشت نزدیك‌تر شوم، آتش می‌گیرم». در آیهٔ نخستین «اسراء» خداوند متعال می‌فرماید «**سبحان الله اسری بعبده**» و نمی‌گوید رسولش را یا نبیش را، بلکه فرمود «عبدی»؛ یعنی انسان اگر بخواهد بالا بیاید و عروج بیابد، باید در مسیر بندگی خدا حرکت کند. مراد از «عبدی» تنها عبادت نیست؛ چون آن مقدمه است برای عبودیت. شیطان شش‌هزار سال عبادت کرد؛ ولی عبد نشد و به واسطه گناه کبر و غرور از درگاه الهی رانده و رجیم

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۵۱، ح ۶۲.

۲. همان، ص ۳۸۲؛ نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، ص ۱۲۰ و ۱۲۱، ۱۸۴، ۳۷۸، ۳۸۱.

شد.

ما اگر بخواهیم در دنیا و هم در آخرت آقا باشیم، در جوار معصومان جایی داشته باشیم، در این دنیا که متجر اولیای خداست، باید تلاش کنیم تا با عبادت و مراقبت و توجه به حلال و حرام و انجام واجبات و ترک محرمات به مقام عبودیت برسیم که بالاتر از آن دیگر مقامی نیست.

در آخرین آیهٔ سورهٔ «فجر» می‌خوانیم: «**یا أَیتُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلی رَبِّكِ راضِیةً مَرْضِیةً فَادْخُلِی فِی عِبادِی وَ ادْخُلِی جَنَّتِی**: تو ای روح آرام‌یافته، به سوی پروردگار بازگرد، درحالی‌که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است؛ پس در سلك بندگانم درآی، و در بهشتم وارد شو». «**فَادْخُلِی فِی عِبادِی**» همان مقام عبد و عبودیت است.

نمره قبولی در این دنیا، عبدشدن است. بزرگان، عالمان و اولیای خدا اگر به مقام‌های بالا و والا رسیدند، بر اثر بندگی و عبودیت در این دنیا بوده است. ما را در این دنیا آورده‌اند تا با عمل به سیرهٔ ائمه ارزش پیدا کنیم، نه اینکه به هر قیمتی زندگی کنیم؛ چون بعضی خیال می‌کنند آمدنشان در این دنیا این است که باید به هر قیمتی زندگی کنند؛ درحالی‌که باید با الگوگرفتن از ذوات مقدسه معصومان علیهم‌السلام، عبد شویم که از همهٔ اینها ارزشش بالاتر است.

داستان شیخ بافقی

در کتابی که به زندگی مرحوم حاج محمدتقی بافقی، تبعیدی رضاشاه ملعون به شهر ری اختصاص دارد، آمده است:

«ایشان پنج‌سالی که در شهر ری تبعید بودند، شب‌های جمعه ساعت دوازده شب می‌آمدند در صحن بزرگ امامزاده عبدالعظیم حسنی و دعای کمیل می‌خواندند. تاجری آمده بود شهر ری تا معاملاتی را انجام دهد، سری به حرم زد، دید جمعیت فراوانی نشسته است. پرسید چه خبر است؟ گفتند شیخ پیرمردی که تبعیدی رضاشاه است، در اینجا ساعت دوازده دعای کمیل می‌خواند.

تاجر با خودش گفت این شیخ برای خودش دکان باز کرده است. تاجر رفت و کارهای باقی‌مانده را انجام داد و برگشت و در صحن حرم نشست، ناگهان اعلام کردند که شیخ بافقی آمد. شیخ آمد و بالای منبر رفت و شروع کرد به خواندن دعا، از همان فرازهای اول دعا، گریه‌های مردم شروع شد. چند نفر غش کردند و آخر کار دور آن پیرمرد را گرفتند. هجوم آوردند برای دست‌بوسی. این تاجر می‌گوید من هم با مشکلات خودم را به ایشان رساندم، به محض اینکه دست در دست شیخ بافقی گذاشتم، سرشان را بلند کردند و فرمودند ما از کسانی نیستیم

که دکان باز کرده باشیم».[۱]

این همان نتیجهٔ مراقبت و توجه به حلال و دوری از حرام و در یک جمله عبدشدن است. بـه بیان دیگر، نتیجه عبودیت و در مسیر بندگی خدا قرارگرفتن است؛ چراکه هر کسی بنده شود، خدا دریچه‌ها را به روی او باز می‌کند.

امیدوارم هم داستان معراج را بخوانیم و هم توجه کنیم و هم هدف آن را در زندگی خود پیـاده نماییم که آن بندگی خوب خداست و به مقامات عالی هم در دنیا و هم در آخرت برسیم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن‌شاذان، محمد بن احمد، مائة منقبة من مناقب أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب و الأئمة من ولده علیهم السلام، قم: انصاریان، ۱۴۱۳ ق.

۲. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [بی‌تا].

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۴. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، قم: مکرر، [بی‌تا].

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.

۶. موسوی گرمارودی، سیدعلی، شرح زندگانی حاج شیخ محمدتقی بافقی، تهران: مرکز اسـناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ ش

۱. سیدعلی موسوی گرمارودی، شرح زندگانی حاج شیخ محمدتقی بافقی، تهـران: مرکـز اسـناد انقـلاب اسـلامی، ۱۳۸۸.

رشد نوشته فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

خورشید در بیان خدا: هفت ویژگی پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از زبان خدای متعال

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر اصغر آیتی*

اشاره

وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله قبل از بعثت، زیستی متفاوت با عهد جاهلیت داشت؛ به گونه‌ای که ایشان به صداقت، امانت، وفای به عهد و توجه به فقیران و بردگان شهرت یافته بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن زمان به ناهجاری‌هایی که در آن جامعه رواج داشت، هرگز آلوده نشد و فرمود: «**أَدَّبَنِی رَبِّی أَربَعینَ سَنَة**:[1] چهل سال من تحت نظارت خدا بودم». تا اینکه خدای متعال ایشان را به رسالت مبعوث کرد. خداوند با نزول قرآن با پیامبر رحمت سخن گفت و کتاب هدایت و زندگی را تا قیامت فرستاد. ازآنجاکه حبیبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین مخلوقش در تمام عالم بود، ایشان را با صفات و ویژگی‌های متعدد به مردم معرفی کرد. سال ۱۴۴۷ قمری را سازمان کنفرانس اسلامی به میمنت هزاروپانصدمین سال تولد حضرت، سال پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نامیده است؛ ازاین‌رو فرصت مغتنمی است که نه‌تنها خود ما، بلکه عموم افراد جامعه با این وجود مبارک و بی‌نظیر در طول تاریخ خلقت بیشتر آشنا شویم.

هفت ویژگی رسول رحمت صلی الله علیه و آله

بهترین راه شناخت صحیح شخصیت و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قرآن کریم است که خدای متعال با ده‌ها ویژگی رسولش را در کلامش می‌ستاید و معرفی می‌کند. در این نوشتار کوشیده‌ام هفت ویژگی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبر رحمت را در حد این نوشتار اشاره و تبیین کنم.

---

* دانش‌آموخته دکتری قرآن و مدیریت.

۱. ر.ک: حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۱. بعثت پیامبر خاتمﷺ، نعمتی عظیم

وجود حضرت محمدﷺ نعمتی بزرگ است؛ همچنین بهره‌مندی امت اسلام از وجود آن حضرت به برکت بعثت ایشان، منّتی بزرگ‌تر که این منّت بر امت‌های پیشین نهاده نشده است. خدای متعال در قرآن به مسئلهٔ نعمت بعثت پیامبر اعظمﷺ اشاره می‌کند و می‌فرماید: «**لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ**:[1] همانا خدا بر مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی فرمود، آن‌گاه که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت».

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری[2]

افزون بر اینکه بر اساس روایات فراوانی که از شیعه و سنی نقل شده است، پیامبران الهیﷺ و پیروانشان آرزو می‌کردند که از امت محمدﷺ می‌بودند و از خدا می‌خواستند که آنان را از امت او قرار دهد.[3] شاید با توجه به همین مطلب بود که پیامبر خداﷺ فرمودند: «هرکسی صبح کند و چهار چیز را یاد نکند، از زوال آن نعمت بر او می‌ترسم... دوم آنکه بگوید: **اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَنِی مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ**؛ ستایش مخصوص خدایی است که مرا از امت محمدﷺ قرار داد».[4]

امت احمد از میان امم باشد از جمله افضل و اکرم

اولیایی کز امت اویند پیرو شرع و سنت اویند[5]

نکته: بی‌شک تمام عالمیان مدیون پیامبر رحمتﷺ هستند؛ اما ما به نوبه خود چه مقدار در اداکردن این دین کوشیده‌ایم؟

۲. برتری پیامبر خاتمﷺ بر دیگر پیامبران الهیﷺ

بی‌شک پیامبران الهیﷺ از نظر مقام و فضیلت در یک رتبه نبودند؛ بر همین اساس از بین آنها پنج تن پیامبران اولواالعزم نامیده شدند. انبیای اولواالعزم نیز در یک رتبه نبودند و برترین آنها به اقرار خدای متعال و روایات، حضرت محمدﷺ است.[6]

---

۱. آل‌عمران: ۱۶۴.

۲. مسعود ارجاسب (امیدی تهرانی).

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

٤. قطب‌الدین راوندی، الدعوات للراوندی، ص ۸۱.

۵. جامی، هفت اورنگ، سلسلةالذهب، اعتقادنامه.

٦. محمد بن علی ابن‌بابویه قمی، عیون اخبار الرضاﷺ، ج ۲، ص ۲۷.

«**وَإِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيينَ ميثاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْراهيمَ وَمُوسى وَعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ**:[1] و هنگامی را یاد کن که از همهٔ پیامبران پیمان گرفتیم، پیمانی در شأن آنها [که آیین الهی را ابلاغ کنند]، و نیز از تو و از نوح و از ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم».

تقدّم نام پیامبر خاتم ﷺ بر نام دیگر پیامبران و نام‌بردن از دیگر پیامبران صاحب شریعت به ترتیب زمان بعثت آنان، بیان‌کنندهٔ افضل‌بودن و برتری پیامبر خاتم ﷺ است.[2] همچنین در برخی از روایات ذیل آیهٔ ۱۷۲ سورهٔ «اعراف»، علت افضل‌بودن پیامبر خاتم ﷺ، سبقت‌گرفتن آن حضرت بر دیگر انبیای الهی در اقرار به ربوبیت خدای یگانه دانسته شده است.

احمد محمود ابوالقاسم محمد عقلِ کل — مخزن سرّ الهی رازدار هشت و چار
در حجاب کُنتُ کَنزاً بود حق پنهان هنوز — کاو خدا را بندگی کردی به قلب خاکسار
از گِل آدم هنوز اندر میان نامی نبود — کاو شمار نسل آدم کرد تا روز شمار
نار و جنت بود در بطن مشیّت مختفی — کاو گروهی را به جنت برد قومی را به نار[3]

صالح بن سهل از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

إِنَّ بَعْضَ قُرَيشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِأَي شَيءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِياءَ وَفُضِّلْتَ عَلَيهِمْ وَأَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ قَالَ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثاقَ النَّبِيينَ... وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَوَّلَ نَبِي قَالَ بَلَى فَسَبَقْتُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:[4]

یکی از قریش به پیامبر خدا ﷺ گفت شما به چه چیزی از پیامبران دیگر پیشی گرفتید و بر آنان برتری یافتید، درحالی‌که شما آخرین و خاتم آنهایی؟ حضرت فرمودند: زیرا من نخستین کسی بودم که به ربوبیت خدای جلیل اقرار کردم و آن‌گاه که خداوند از انبیا پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه قرار داد، نخستین کسی بودم که اجابت کردم، [و هنگامی که آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم، گفتند: چرا، تویی پروردگار ما]، پس من نخستین پیامبری بودم که بلی گفتم و در اقرار به پروردگاری خدای عزوجل از آنها سبقت گرفتم.

---

۱. احزاب: ۷.
۲. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۸.
۳. قاآنی شیرازی.
٤. محمد بن علی ابن‌بابویه قمی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴.

بودم آن روز در ایـن میکـده از دُردکشـان که نه از تاک، نشان بود و نه از تاک‌نشـان[۱]

نکته: امروزه که جهان غرب هجمهٔ عظیمی برای مخدوش‌کردن چهـره آفتـاب بـه راه انداختـه است، آیا ما برای معرفی هنرمندانهٔ شخصیت و سـیره صـحیح رسـول رحمـت صلی الله علیه و آله بـه جهانیـان تلاش کرده‌ایم؟

۳. خاتمیّت و شخصیّت جهانی رسول اعظم صلی الله علیه و آله

از جمله اوصاف و ویژگی‌هایی کـه تنهـا بـه پیـامبر اکـرم صلی الله علیه و آله اختصـاص دارد و همـه مفسّـران و اندیشمندان اسلامی نیز در رابطه با آن اتّفاق‌نظر دارند، «خاتمیّت» ایشان است. خداونـد متعـال در قرآن کریم می‌فرماید: «**مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّـينَ**»:[۲] محمّد پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخـرین پیـامبران است». مقصود از خاتمیّت، هم تأخّر و خاتمیّت زمانی و هـم خاتمیّـت رتبـی در قـوس صـعود است. «خاتم» مُهری است که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد؛ خداوند هم با فرسـتادن انبیـا بـرای جوامع بشری پیام می‌فرستد و پس از پایـان گفتـار و کلمـات خـود، سلسـلهٔ نبـوّت ایشـان را بـا فرستادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ختم و صحیفهٔ رسالت آنها را بـا وجـود مبـارک خاتم‌الأنبیـا مُهـر کـرده است. پس هرگز جایی برای نبوّت و رسالت دیگری نیسـت. بـه همـین دلیـل می‌فرمایـد رسـول رحمت صلی الله علیه و آله زیور همهٔ انبیا و خاتم آنهاست و سلسلهٔ نبوّت با آن حضرت مُهر شده اسـت و پایـان پذیرفته است.[۳]

با اینکه این آیه برای اثبات این مطلـب کـافی اسـت، امـا دلیـل خاتمیّـت پیـامبر اعظـم صلی الله علیه و آله منحصر به آن نیست، بلکه آیات و روایات دیگری به این موضوع اشـاره دارنـد؛ از جملـه: «**وَمَـا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ**:[۴] و ما تو را جز برای همهٔ مردم نفرستادیم». یا «**أُوحِيَ إِلَـيَّ هَـذَا الْقُـرْآنُ لأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ**:[۵] این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسـانی را کـه ایـن قـرآن بـه آنهـا می‌رسد، بیم دهم». وسعت مفهوم تعبیر «**وَ مَن بَلَغَ**» رسالت جهانی قرآن و پیـامبر اسـلام صلی الله علیه و آله را از یک‌سو و مسئلهٔ خاتمیّت ایشان را از سوی دیگر نشان می‌دهد.

---

۱. جامی، فاتحة الشباب، غزلیات.

۲. احزاب: ۴۰.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، ج ۸، ص ۲۳.

٤. سبأ: ۲۸.

۵. انعام: ۱۹.

نکته: بهترین شناخت و معرفت، شناخت پیامبر خاتم ﷺ است؛ چرا کمتر از شخصیت و سیره پیامبر خوانده‌ایم و با مردم در میان گذاشته‌ایم؟

۴. اسوه‌ای نیکو در همه کارها

از دیگر ویژگی‌های ممتاز رسول رحمت ﷺ که در قرآن مجید از شخص دیگری این‌گونه تمجید و تعریف نشده است، الگو و اسوه‌بودن است: «**لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**:[1] به‌راستی که در گفتار و رفتار رسول خدا اقتدایی نیکو برای شما هست».

تعبیر «**أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**» در قرآن کریم برای دو پیامبر الهی به کار رفته است: پیامبر اکرم ﷺ و حضرت ابراهیم علیه‌السلام. اسوه‌بودن دربارهٔ حضرت ابراهیم علیه‌السلام به موردی خاص مقید می‌شود، اما دربارهٔ پیامبر اکرم ﷺ مقید نشده است؛ این مسئله بیان می‌کند که پیامبر خاتم ﷺ الگویی کامل به گونه‌ای فرا زمانی، فرامکانی و فراموضوعی برای همهٔ بشرند. همچنین معرفی پیامبر خدا ﷺ در جایگاه «الگو» و «اُسوهٔ نیکو» بدون هیچ قید و استثنایی، دلیل اعتبار و حجّیّت همهٔ افعال آن حضرت در تمام حالات است که از صدر اسلام با عنوان«سنّت» مورد استناد بوده است. در روایات نیز از اعمال عبادی و غیر عبادی پیامبر ﷺ با تعبیر «اُسوه» یاد شده است.

آیت‌الله مکارم در توضیح آیه می‌نویسد:

> بهترین الگو برای شما نه‌تنها در این میدان (میدان جنگ) که در تمام زندگی، شخص پیامبر ﷺ است؛ روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث و زانونزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات، هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد. این ناخدای بزرگ به هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین طوفان‌ها می‌شود، کمترین ضعف و سستی و دستپاچگی به خود راه نمی‌دهد. او هم ناخداست، هم لنگر مطمئن این کشتی، هم چراغ هدایت است و هم مایه آرامش و راحت روح و جان سرنشینان.
>
> همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند، با بیل جمع‌آوری کرده و با ظرف از خندق بیرون می‌برد. برای حفظ روحیه و خونسردی یارانش با آنها مزاح می‌کند و برای گرم‌کردن دل و جان آنها را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نماید. مرتباً آنان را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌دهد.

---

۱. احزاب: ۲۱.

از توطئه منافقان برحذر می‌دارد و هوشیاری لازم را به آنها می‌دهد. از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی لحظه‌ای غافل نمی‌ماند و در عین حال از راه‌های مختلف برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی‌نشیند. آری، او بهترین مقتدا و اسوه مؤمنان در این میدان و در همه میدان‌هاست.[۱]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام که خود برترین دست‌پرورده رسول خداست، در لزوم الگوگرفتن از ایشان، پیروان پیامبر را محبوب‌ترین افراد نزد خدا می‌داند و می‌فرماید: «**فَتَأَسَّ بِنَبِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَإِنَّ فِيهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ**:[۲] پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان، و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد. و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد».

نکته: جامعه بشری تشنه الگوست؛ چرا ما بهترین و کامل‌ترین الگو را با زبان روز به جهانیان معرفی نکنیم؟!

۵. سخت‌کوشی و تلاش طاقت‌فرسا در امر تبلیغ

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبلیغ دین افزون آنکه از نظر روحی شکنجه شدند و مشرکان ایشان را ساحری دروغ‌گو[۳] و مجنون[٤] خطاب کردند، از نظر جسمی نیز مورد اذیت و آزار قرار گرفتند؛ برای نمونه شکمبهٔ شتر بر سر مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ریختند و دندان ایشان را شکستند و بدن نازنین آن حضرت را زخمی کردند. همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر مسلمانان را چند سال در شعب ابی‌طالب ناجوانمردانه محاصره کردند و انواع سختی‌ها را بر ایشان وارد آوردند. این آزار و شکنجه‌ها چنان بود که فرمودند: «**مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيتُ**:[۵] هیچ پیامبری اذیت نشد، آن‌چنان‌که من آزرده شدم».

در جنگ اُحد که دندان‌های میانی حضرت شکست و صورتش شکافته شد، چنان این حادثه بر یارانش سخت و گران آمد که گفتند: ای رسول خدا، کاش نفرینشان می‌کردی. حضرت

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲.
۲. سیدرضی، نهج البلاغة، خطبه ۱۶۰.
۳. ر.ک: ص: ۴.
٤. ر.ک: طور: ۲۹.
۵. محمد بن علی ابن‌شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۲۴۷.

فرمود: من برای لعن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه بـرای دعـوت بـه حـق و مهربـانی برانگیختـه گشته‌ام. سپس حضرت در کمال ناباوری یارانش دست به آسمان بالا برد و فرمود: خدایا، قوم مرا هدایت فرما، چراکه آنان نادان‌اند.[۱]

این‌گونه بود که پیامبر رحمت ﷺ با ایمان کامل به خدای متعال و رسالت خود، برای هدایت مردم سرازپا نشناختند و همهٔ وجودشان را وقف مردم کردند. آن حضرت به سبب عشق و سـوز و تعهّد در عمل به وظیفه بی‌تاب می‌شدند، تا جایی کـه در انجـام‌دادن تکلیـف، پاهـای حضـرت متورم و رنگ مبارکشان زرد شده بود.[۲] اینجا بود که خدای متعال خطـاب بـه حضـرتش فرمـود: «**طه * ما أَنْزَلْنا عَلَيكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى**:[۳] طاها * ای پیامبر، ما این قرآن را بر تو فرونفرسـتادیم تـا برای رساندن پیام آن به رنج افتی».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ سخت‌کوشی پیامبر خدا ﷺ در تبلیغ و دشمنی خویشانش بـا ایشـان فرمودند: «**نَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمْـرَةٍ وَتَجَـرَّعَ فِيـهِ كُـلَّ غُصَّـةٍ وَقَدْ تَلَوَّنَ لَـهُ الْأَدْنَـوْن**:[۴] شـهادت مـی‌دهیم کـه محمـد ﷺ بنـده و فرسـتادهٔ خداسـت کـه در راه خشنودی خدا در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرو رفـت و جـام مشـکلات و ناگواری‌هـا را سـر کشید، و روزگاری خویشاوندانش به دورویی و دشمنی با وی پرداختند».

نکته: مقام معظم رهبری (دامت برکاته) فرمودند: «بزرگ‌ترین تبلیغ برای اسلام، شـاید همـین باشد که ما چهرهٔ پیامبر اسلام را برای بینندگان و جویندگان عالم روشن کنیم».[۵]

چقدر به این مهم توجه و تلاش داشته‌ایم؟!

۶. رأفت و مهربانی بی‌نظیر

رسول رحمت ﷺ که از خود مردم و در بین مردم بود و درد مردم را چشیده بود، دلسوز آنها بـود و در راه تبلیغ دین و برای هدایت آنها تلاش طاقت‌فرسا داشـت. خـدای متعـال می‌فرمایـد: «**لَقَـدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزيزٌ عَلَيهِ ما عَنِـتُّمْ حَـريصٌ عَلَـيكُمْ بِـالْمُؤْمِنينَ رَؤُفٌ رَحـيمٌ**:[۶] ای

---

۱. عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۸۱.

۲. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۶۷.

۳. طه: ۱-۲.

٤. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۴.

۵. «بیانات در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی»، ۱۳۶۸/۰۷/۲۴.

٦. توبه: ۱۲۸.

انسان‌ها، همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که رنج و زیانتان بر او دشوار است و سخت هواخواه شماست و با مؤمنان رئوف و بسیار مهربان است».

نکته جالب اینکه خداوند برای خود رحمتی عام و رحمتی خاص قرار داده است و این دو ویژگی را برای پیامبرش نیز بیان می‌دارد. خداوند می‌فرماید که من رحمتی عام دارم: «**رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیءٍ**»[۱] و همین را برای پیامبرش نیز فرموده است: «**ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمین**».[۲] همچنین خداوند رحمت ویژه‌اش را به مؤمنان اختصاص می‌دهد و می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحیمٌ**»[۳] و همین را دربارهٔ پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «**بِالْمُؤمِنینَ رَئُوفٌ رَحیمٌ**».[٤]

در بیان مهربانی و رأفت رسول خدا صلی الله علیه و آله همین بس که از لجاجت و ایمان‌نیاوردن مردم چنان غصه‌دار بودند که بیم آن بود از شدت اندوه جان بسپارند؛ ازاین‌رو خدای سبحان آن حضرت را دلداری می‌داد: «**لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلّا یکُونُوا مُؤْمِنینَ**:[٥] ای پیامبر، بیم آن هست که تو خود را از شدت اندوه بر اینکه مشرکان به قرآن ایمان نمی‌آورند، از میان ببری!».

امام خمینی (قدس سره) نیز دراین‌باره فرمود: «در شدت شفقت و رأفت پیامبر بر همهٔ عائلهٔ بشری بس است آیهٔ شریفهٔ سورهٔ "شعرا" که فرماید: "**لَعَلَّکَ بَاخِعٌ نَفسَکَ أَلّا یَکُونُوا مُؤمِنِینَ**". سبحان‌الله، تأسف به حال کفّار و جاحدین حق و علاقه‌مندی به سعادت بندگان خدا کار را چقدر به رسول خدا صلی الله علیه و آله تنگ نموده که خدای تعالی او را تسلیت دهد و دل لطیف او را نگهداری کند که مبادا از شدت همّ‌وحزن به حال این جاهلان بدبخت، دل آن بزرگوار پاره شود و قالب تهی کند».[٦]

امیرالمؤمنین علیه السلام روش تبلیغی پیامبر را این‌گونه وصف می‌کنند: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طبیبی سیّار بود و برخلاف دیگر طبیبان، خود به سراغ مردم می‌رفت؛ داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هرجا که نیاز باشد، از دل‌های کور و گوش‌های

---

۱. «رحمت من همه‌چیز را فرا گرفته است» (اعراف: ۱۵۶).

۲. «ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» (انبیاء: ۱۰۷).

۳. «بی‌گمان خدا به شما بسیار رئوف و بس مهربان است» (حدید: ۹).

٤. «با مؤمنان، رئوف و بسیار مهربان است» (توبه: ۱۲۸).

٥. شعرا: ۳.

٦. سیدروح‌الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۳۴.

کر و زبان‌های گنگ مرهم بگذارد. او با داروهای خویش بیماران غفلت‌زدهٔ سرگشته را درمان می‌کرد».[۱]

نکته: وقتی طلبه‌ای از مرحوم آیت‌الله مشکینی پرسید می‌خواهم بروم تبلیغ، برای مردم چه بگویم؟ ایشان فرمود برو با مردم زندگی کن.

از موفقیت‌های پیامبر، همراهی همیشگی ایشان با مردم بود؛ ما چقدر در مردم هستیم و درد مردم را از نزدیک لمس کرده‌ایم؟ آنچه ما را از مردم دور می‌کند، بسنده‌کردن به منبر منهای نشست‌وبرخاست و قاطی‌شدن با مردم است!

۷. مقام شهادت

از ویژگی‌های بارز رسول رحمت ﷺ، مقام شهادت است؛ یکی شاهدبودن بر امتشان که خدا فرمود: «**يا أَيهَا النَّبِي إِنَّا أَرْسَلْناكَ شاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذيرًا**:[۲] ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا بر گفتار و کردار امت گواه باشی و مؤمنان را به پاداش‌های الهی مژده دهی، و کافران و گنهکاران را از کیفر بترسانی».

دیگری که بالاتر از اولی است، شهید شهدا یعنی گواه‌بودن بر پیامبران الهی علیهم‌السلام است که در قرآن می‌خوانیم: «**فَكَيفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهيدٍ وَجِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهيدًا**:[۳] پس حالشان چگونه خواهد بود آن‌گاه که از هر امتی گواهی آوریم تا بر کارهایشان گواهی دهد. و تو را ای پیامبر، بر آن مردم گواه آوریم؟»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تبیین این آیه فرمودند: «روز قیامت، رسول خدا ﷺ بر همهٔ انبیای گذشته گواه خواهد».[٤]

چند نکته در تبیین و کاربردی‌سازی این ویژگی:

الف) در روایتی می‌خوانیم گاهی رسول رحمت ﷺ این آیه را که می‌شنید، گریه می‌کرد و می‌فرمود: «من چگونه به اعمال امتم شهادت دهم؟! چگونه به خدا بگویم امت من این کارها را انجام داده‌اند؟»[٥]

---

۱. سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۰۸.
۲. احزاب: ۴۵.
۳. نساء: ۴۱.
٤. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۲.
٥. ر.ک: عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸۲.

در روایت دیگری می‌خوانیم امام صادق علیه‌السلام فرمود:

مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ رَجُلٌ كَيفَ نَسُوؤُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيةً سَاءَهُ ذَلِكَ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّوهُ:[1]

شما را چه می‌شود که پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آزار می‌دهید و او را اندوهگین می‌کنید؟ مردی گفت: پیامبر که در بین ما نیست پس چگونه ما او را اذیت می‌کنیم؟ حضرت فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببیند، اندوهگین می‌شود و اگر عمل خوبی ببیند، خوشحال می‌شود؛ پس به پیغمبر بدی نکنید و او را با عبادات و طاعات خویش مسرور سازید.

ب) داستانِ گفتگویی مخفیانه

در جنگ بدر که هفتاد نفر از جمله بستگان پیامبر اسیر شدند، عباس عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به اسارت درآمد. پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام کردند که برای آزادی اسیران، آنهایی که می‌توانند به چند نفر از کودکان و نوجوان سواد خواندن و نوشتن را آموزش دهند و آنها که نمی‌توانند، باید فدیه پرداخت کنند؛ هیچ‌گونه تبعیضی نیز قائل نشدند. عباس که هنوز مسلمان نشده بود، از پیامبر درخواست کرد تا او را معاف کنند و گفت که پولی برای آزادی‌اش ندارد. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله با علم غیب به او یادآوری کردند که وقتی خواستی از همسرت جدا شوی و به جنگ بیایی، کیسه پولی به او دادی و گفتی این بماند برای روز مبادا.[2]

ج) زمان و مکان مانع علم پیامبر نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد خود در مدینه نشسته بودند، درحالی‌که جعفر بن ابی‌طالب و زید بن حارثه به همراه گروهی از مسلمانان در جنگ موته شرکت کرده بودند. یک‌مرتبه فرمودند: برادران شما وارد جنگ با مشرکان شده‌اند ... تا اینکه فرمود: اکنون جعفر بن ابی‌طالب پرچم را برداشته است و برای جنگ پیش رفته است. همانا دست راست وی قطع شد، دست چپ او نیز قطع شد و سپس فرمود: جعفر شهید شد و پرچم بر زمین افتاد ... . سپس فرمود: پرچم را عبدالله بن رواحه برداشت و خبر شهادت دیگر سرداران لشکر را با جزئیات دادند.[3]

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۶؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳. قطب‌الدین سعیدبن‌هبةالله راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۶۶.

د) خبردادن از زمان‌های دیگر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه‌تنها از زمان خودشان بلکه از زمان‌های گذشته و آینده نیز خبر می‌دادند. مانند اینکه مقداری خاک کربلا را به ام‌سلمه داد و فرمود: این خاک سرزمینی است که حسین من در آنجا به شهادت می‌رسد.[1] یا چگونگی شهادت اباذر را به او فرمود. جناب اباذر گفت: «**أَخْبَرَنِی أَنِّی أَمُوتُ فِی أَرْضِ غُرْبَةٍ وَأَنَّهُ یلِی غُسْلِی وَدَفْنِی وَالصَّلَاةَ عَلَی رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِهِ الصَّالِحُونَ**:[2] پیغمبر به من خبر داد تو در سرزمین غریبی از دنیا می‌میری و انسان‌های صالح و باکرامتی بدن تو رو غسل می‌دهند».

این مطالب قطره‌ای بود از ویژگی‌های نبی خاتم صلی الله علیه و آله؛ امید که از ایشان الگو گیریم و به بهترین وجه شخصیت و سیره صحیح ایشان را برای عالمیان بیان کنیم.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

۱. ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (صدوق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چ ۱، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ش.

۲. ــــــــــــــ ، علل الشرائع، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.

۳. ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.

۴. جوادی آملی، عبدالله، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، چ ۱، قم: اسراء، ۱۳۷۸ ش.

۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۶. خمینی، سیدروح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ ۱، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۸ ش.

۷. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب، چ ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

۸. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبةالله، الخرائج و الجرائح، چ ۱، قم: مؤسسهٔ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.

۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٤١.

۲. محمد بن احمد فتّال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، چ ۱، تهران: المطبعة العلمیة، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. فتّال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الـواعظین و بصـیرة المتعظـین، چ ۱، قـم: رضـی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. قمی، عباس، سفینة البحار، چ ۱، قم: اسوه، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چ ۱، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، چ ۱، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چ ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی‌تا].

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

عظمت شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بازتاب شهادت حضرت

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صمدی یزدی*

اشاره

در طول تاریخ اسلامی، درباره شخصیت بی‌نظیر حضرت علی ابن ابیطالب علیه‌السلام سخن‌ها و تحلیل‌های فراوانی صورت گرفته است. دانشمندان زیادی از مذاهب و ادیان گوناگون به تمجید و ستایش صفات برجسته حضرت پرداخته‌اند.

این نوشتار ابتدا شخصیت بی‌نظیر حضرت را از منظر دانشمندان و کتب اهل سنت معرفی کرده و سپس به بازتاب شهادت آن حضرت در عالم ملک و ملکوت می‌پردازد.

شخصیت بی‌همتای علی علیه‌السلام

شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنان عظمتی را داراست که افزون بر ده‌ها آیه و صدها روایت که در وصف و شأن آن حضرت بیان شده‌اند، موافق و مخالف در باب فضایل ایشان قلم زده‌اند و به توصیف او زبان به اعتراف گشوده‌اند. در این نوشتار به بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان برخی از مخالفان ایشان می‌پردازیم.

۱. احمد حنبل ـ امام حنابله اهل‌سنت ـ درباره فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌گوید: «**ما جاء لأحد من اصحاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من الفضائل ما جاء لعلی بن أبی‌طالب**:[1] هیچ‌کدام از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فضایل علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را نداشتند».

وی همچنین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمودند: «**مَن أَرادَ أَن ینظُرَ إِلی نوح فِی عَزمِهِ وَ إِلی آدَم فی عِلمِه وَ إِلی إِبراهیم فِی حِلمِه وَ إِلی موسی فی فَطَنَتِهِ وَ إِلی عیسی فِی زُهده فَلینظُر**

---

* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۷.

إلی عَلِی بنِ أَبی طالب:[1] هر کسی می‌خواهد علم آدم را، عزم و اراده نوح را، حلم و بردباری ابراهیم را، فتانت و زیرکی موسی را و زهد عیسی علیه‌السلام را ببیند، به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بنگرد»؛ یعنی علی علیه‌السلام جامع صفات پیامبران اولوالعزم است.

احمد حنبل همچنین از پیامبر روایت می‌کند که حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

وَ الَّذی نَفسِی بِیدِه لَولا أَن تَقول طَوائف مِن أُمَّتی فیك ما قالتِ النَّصاری فِی ابنِ مَریم لَقلت الیوم فیك مقالا لا تَمر بِمَلإ مِنَ المسلمین إِلّا أَخذوا التُّراب مِن تَحتِ قَدَمَیك لِلبرکة:[2]

قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، اگر گروهی از امت من در مورد تو دچار غلو نمی‌شدند و در مورد تو سخنی که نصاری در مورد پسر مریم گفتند نمی‌گفتند، امروز در وصف تو سخنی می‌گفتم که از کنار هیچ جمعیتی نگذری مگر اینکه خاک زیر پای تو را برای تبرک ببرند.

از این حدیث به دست می‌آید با آن همه روایتی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام وجود دارد، باز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نتوانسته است همهٔ فضایل علی علیه‌السلام را بیان کند؛ زیرا خوف داشت که مردم در مورد علی علیه‌السلام دچار غلو شوند.

۲. محمد بن ادریس شافعی ـ امام شافعیان اهل‌سنت ـ دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفته است:

علیٌّ حُبُّه، جُنّه — قَسیمُ النّارِ و الجَنّه

وصیُ المصطفی حقّاً — اِمامُ الإنس و الجِنَّه[3]

دوستی علی علیه‌السلام سپر است؛ او قسمت‌کننده بهشت و جهنم است؛ وصی به‌حق مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام انس و جن است.

۳. در بسیاری از منابع شیعه و اهل‌سنت آمده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

کُنْتُ أَنَا وَ عَلِی نُوراً بَینَ یدَی اللَّهِ قَبْلَ أَنْ یخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ

---

۱. عبدالحمید بن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۸؛ سیدسلیمان بن ابراهیم قُندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. سیدسلیمان بن ابراهیم قُندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۸۷؛ عبدالحمید بن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۸؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. محمد بن علی ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۵۹.

اللَّهُ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَينِ رَكِبَا فِی آدَمَ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِی بْنُ أَبِی طَالِب:[1]

چهارده هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند، من و علی علیه‌السلام یک نور بودیم نزد خداوند. هنگامی که خدا آدم را آفرید، این نور را به دو قسم تقسیم کرد؛ نیمی را من و نیمی را علی علیه‌السلام قرار داد.

از این روایت و روایات مشابه دیگر استفاده می‌شود که وجود امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ از یک طینت و از یک شجره: «انا و علی من شجرة واحده».

۴. در منابع شیعه و اهل‌سنت آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه‌ای در جمعه آخر ماه شعبان که مردم را برای ماه مبارک رمضان آماده می‌کردند و خبر شهادت علی علیه‌السلام را دادند، فرمودند:

یا عَلِی مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِی لِأَنَّكَ مِنِّی كَنَفْسِی رُوحُكَ مِنْ رُوحِی وَ طِینَتُكَ مِنْ طِینَتِی إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی خَلَقَنِی وَ إِیاكَ وَ اصْطَفَانِی وَ إِیاكَ وَ اخْتَارَنِی لِلنُّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِی:[2]

ای علی، هر کسی تو را بکشد، مرا کشته است؛ هر کسی با تو دشمنی کند، با من دشمنی نموده است؛ هر کسی به تو دشنام دهد، مرا دشنام داده است؛ تو مثل جان من هستی؛ روح تو از روح من و طینت تو از طینت من است؛ زیرا خداوند من و تو را خلق کرد، مرا برای نبوت و تو را برای امامت آفرید و کسی که امامت تو را انکار کند، نبوت مرا انکار کرده است.

بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام شخصیتی است که همتایی و مانندی ندارد؛ نه قبل از او و نه بعد از او کسی همتایش نبوده است. ابن‌سعد در طبقات و علامه مجلسی در بحار الانوار آورده‌اند که صبح روز شهادت آن حضرت، امام مجتبی علیه‌السلام بر فراز منبر قرار گرفت، خطبه‌ای خواند که یک فراز از آن چنین است: «**لَقَدْ قُبِضَ فِی هَذِهِ اللَّیلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا یدْرِكُهُ الْآخِرُونَ:**[3] در این

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۴- ۲۸- ۳۳ و نیز منابع اهل سنت مثل عبدالحمید بن هبةالله ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۱؛ سیدسلیمان بن ابراهیم قُندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۷.

۲. سیدسلیمان بن ابراهیم قُندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۶۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۱؛ محمد بن سعد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۸۳.

شب کسی قبض روح شد که نه اولی‌ها در عمل بر او پیش گرفتند و نه آخری‌ها به منزلت او خواهند رسید».

بازتاب شهادت علی علیه‌السلام

طبیعی است شخصیتی با این همه فضایل و مناقب و مقام و منزلت، شهادتش در عالم ملک و ملکوت بازتاب داشته باشد. در ادامه به نمونه‌هایی از این بازتاب‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. ندا و فریاد جبرئیل بین آسمان و زمین

صبح روز نوزدهم ماه مبارک وقتی ابن‌ملجم مرادی (لعنت الله علیه) شمشیر بر سر مبارک حضرت فرود آورد و فرق سر شکافته شد، جبرئیل امین بین آسمان و زمین ندا داد؛ به گونه‌ای که هر کسی بیدار بود، صدای او را شنید:

تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَى قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى قُتِلَ وَ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ:[1]

به خدا پایه‌های هدایت ویران گردید، ستاره‌های آسمان خاموش گشتند و پرچم‌های تقوا از حرکت ایستادند. پسر عم مصطفی کشته شد، علی مرتضی به شهادت رسید. به خدا سوگند، بزرگ اوصیا کشته شد و پست‌ترین اشقیا او را به شهادت رساند.

۲. ناله فرشتگان

هنگام ضربت‌خوردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام ملائکه آسمان فریاد و ناله سر دادند و دست به دعا برداشتند: «**وَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ بِالدُّعَاءِ**».[2]

۳. وزش تندباد و به‌هم‌خوردن درب‌های مسجد

«**قَالَ الرَّاوِي فَاصْطَفَقَتْ أَبْوَابُ الْجَامِعِ ... وَ هَبَّتْ رِيحٌ عَاصِفٌ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ**:[3] راوی می‌گوید لحظه ضربت‌خوردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام، درب‌های مسجد کوفه به هم خوردند و تندباد سیاه و تاریکی وزیدن کرد».

---

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲؛ حبیب‌الله بن محمد خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج‌البلاغة، ج ۵، ص ۱۵۴.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۲.
۳. همان.

۴. خون‌گریستن جمادات

از روایات متعدد استفاده می‌شود که پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، جمادات بر این مصیبت بزرگ خون گریستند و هر سنگ و کلوخی از زمین برداشته می‌شد، خون تازه از زیر آن جاری می‌گشت. نمونه‌هایی از روایات دراین‌باره به این ترتیب است:

الف) ابن‌قولویه از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود هشام بن عبدالملک، پدرم حضرت باقر علیه‌السلام را به شام احضار کرد. وقتی ما بر او وارد شدیم، گفت من فقط برای یک پرسش شما را احضار کردم؛ می‌خواهم چیزی را از شما بپرسم که غیر از من کسی سزاوار نیست این پرسش را مطرح کند و کسی هم غیر از شما از آن آگاهی ندارد. پدرم امام باقر علیه‌السلام فرمود: سؤال کن اگر بدانم، جواب می‌گویم؛ اگر ندانم، می‌گویم نمی‌دانم و من به راست‌گویی سزاوارترم. هشام پرسید به من بگو آن شب که علی بن ابی‌طالب به شهادت رسید، مردم سایر شهرها غیر از کوفه چگونه از شهادت او خبردار شدند؟ علامت آن برای مردم چه بود؟ و اگر علامت خاصی بود، آیا برای کسی دیگر نیز این علامت وجود داشت؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّهُ لَمَّا كَانَ تِلْكَ اللَّيلَةُ الَّتِی قُتِلَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لَمْ يرْفَعْ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيطٌ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْر**: آن شبی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت رسید تا صبح در هیچ کجای زمین سنگی برداشته نمی‌شد مگر اینکه خون تازه از زیر آن جاری می‌شد». در اینجا رنگ هشام دگرگون و سیاه شد و اراده کرد که پدرم امام باقر علیه‌السلام را به شهادت برساند. پدرم فرمود: تو از من خواستی و من حقیقت را برای تو گفتم. هشام گفت: تو باید نزد من تعهد کنی که تا من زنده‌ام، این جریان را برای احدی بازگو نکنی.[1]

ب) ابوحمزه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: «**أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يرْفَعْ مِنْ وَجْهِ الْأَرْضِ حَجَرٌ إِلَّا وُجِدَ تَحْتَهُ دَمٌ عَبِيط**:[2] زمانی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت رسید، هیچ سنگی از زمین برداشته نمی‌شد مگر اینکه خون تازه از زیر آن جاری می‌گشت».

ماجرای خارق‌العاده در دفن علی علیه‌السلام

سید بن طاووس (عبدالکریم) و دیگران از ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده‌اند که حضرت قبل از شهادت به امام حسن و امام حسین علیهماالسلام فرمود: «چون از دنیا رفتم، مرا غسل

---

۱. جعفر بن محمد ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۶.

۲. محمد بن علی ابن‌شهرآشوب، مناقب آل أبی طالب علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۳۴۶.

دهید و با همان بردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام کفن شد، مرا کفن نمایید؛ سپس مرا حنوط کرده و بر تابوت بگذارید و منتظر بمانید تا جلوی آن حرکت کند و شما هم عقب تابوت را حمل کنید»؛ فرزندان چنین کردند، هنگامی که تابوت به محل دفن رسید، جلوی آن فرود آمد، عقب تابوت هم به زمین گذاردند و چون امام حسن علیه السلام کلنگ را بر زمین زد، زمین مقداری شکافته شد، لوحی را مشاهده کردیم که بر آن نوشته شده بود: «**بِسمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا قَبْرٌ ادَّخَرَهُ نُوحٌ النَّبِی لِعَلِی وَصِی مُحَمَّدٍ قَبْلَ الطُّوفَانِ بِسَبْعِمِائَةِ عَام**:[1] به نام خداوند بخشایشگر مهربان، این قبری است که نوح پیامبر علیه السلام هفتصد سال قبل از طوفان برای وصی محمد صلی الله علیه و آله آماده کرده است».

حیف مولا مردم عالم تو را نشناختند — دم زدند از تو ولی یک‌دم تو را نشناختند
رهبر افلاکی و از خاکیان خاکی‌تری — هم ملائک هم بنی‌آدم تو را نشناختند
انبیاء بودند از آدم همه در سایه‌ات — لیک جز پیغمبر خاتم تو را نشناختند
تو حجر تو جان کعبه تو حیات زمزمی — هم حجر هم کعبه هم زمزم تورا نشناختند
چون کتاب آسمانی حرمتت شد پایمال — ای یگانه آیت محکم تو را نشناختند
با دو دست بسته می‌بردند سوی مسجدت — گویی آنجا بودم و دیدم تو را نشناختند
در کنار خانه‌ات بر همسرت سیلی زدند — ای فدای غربتت گردم تو را نشناختند[2]

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۵ق.
۳. ابن‌طاووس، عبدالکریم بن احمد، فَرْحَةُ الغَرِیّ فی تَعْیینِ قَبْر أمیرِالمُؤمنین عَلِیّ بْن أبی طالب فِی النّجَف، قم: منشورات الرضی، [بی‌تا].
۴. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف اشرف: [بی نا]، ۱۳۵۶ ق.

---

۱. عبدالکریم بن احمد ابن طاووس، فرحه الغری، ص ۳۵.
۲. غلامرضا سازگار.

۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث، بیروت: دارالکتب العمیه، ۱۴۱۱ ق.
۶. شبلنجی شافعی، مؤمن بن حسن، نورُ ألأبصار فی مَناقِبِ آلِ بَیْتِ ألنّبیّ ألمُخْتارﷺ، قم: الشریف الرضی، ۱۳۰۸ ق.
۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوك (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۸. قُندوزی، سیدسلیمان بن ابراهیم، یَنابیعُ المَوَدّة لِذَوی القُرْبی، قم: [بی‌نا]، ۱۳۰۲ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ ۲، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: المکتبة الإسلامیة، بی‌تا.

رشد توشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

اثبات امامت در سورهٔ «قدر»

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

بررسی‌های تفسیری و حدیثی عالمان شیعه نشان می‌دهد سورهٔ «قدر»، برهان قاطعی بر اثبات امامت اهل‌بیت علیهم‌السلام و استمرار ولایت آن گرامیان و نیز امامت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[1] این سوره ارتباط تنگاتنگی با امتداد ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام تا قیامت دارد. هرچند وحی به معنای خاص آن پس از رسول گرامی‌اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منقطع شد و نبوت به پایان رسیده است؛ اما این سوره نشان می‌دهد راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا، همیشه باز بوده و منقطع نشده است.

برکات سوره قدر

«قدر» به معنای مقام و منزلت است؛ یعنی شب قدر، شب ممتاز و باعظمت. خداوند می‌فرماید: «**وَ ما قَدَرُوا اَللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ**:[2] آن‌گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند». شب قدر یعنی شب بامنزلت و باشکوه؛ برای همین گفته‌اند «اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی».

گر سنگ همه لعل بدخشان بودی　　پس قیمت لعل و سنگ یکسان بودی[3]

در این نوشتار به چند مورد از مقام و منزلت شب قدر در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم و اثبات امامت را در این سوره بررسی خواهیم کرد.

---

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلّغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۳۸۶.

۲. انعام: ۹۱.

۳. مصلح‌الدین سعدی، گلستان، باب هشتم در آداب صحبت، حکمت شماره ۴۱.

الف) میوه قرآن

ثمرهٔ هر چیزی، نتیجه عالی و نهایی آن را نشان می‌دهد. بر اساس روایات، سورهٔ «قدر» با اثبات امامت، نتیجه اهداف عالی بعثت انبیا را به همراه دارد؛ همان نتیجه‌ای که خدای متعال می‌خواهد از نزول کتب آسمانی به‌ویژه قرآن به دست آید؛ یعنی هدایت انسان‌ها که به وسیله پیشوایان هدایت انجام می‌گیرد. درحقیقت هدایت بشر توسط یک رهبر صالح و متعهد، هدف نهایی بعثت است.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

> هر چیز میوه‌ای دارد و میوه قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز گنجی دارد و گنج قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز یاری‌گری دارد و یاری‌کنندهٔ ضعیفان، سوره قدر است؛ و هر چیز راه آسانی دارد و راه آسان برای درماندگان، سوره قدر است؛ و هر چیز عصمتی دارد و عصمت مؤمنان، سوره قدر است؛ و هر چیز هدایتی دارد و هدایت صالحان، سوره قدر است؛ هر چیز سروری دارد و سرور قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز زینتی دارد و زینت قرآن، سوره قدر است؛ هر چیز خیمه‌ای دارد و خیمه متعبّدان، سوره قدر است؛ و هر چیز بشارتی دارد و بشارت مردم، سوره قدر است؛ و برای هر چیز حجتی است و حجت بعد از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، سوره قدر است؛ پس به آن ایمان بیاورید.[1]

ب) پیوند سوره قدر و نماز

تلاوت سورهٔ «قدر» به نمازهای واجب عظمتی خاص می‌دهد و وزن معنوی آن را بالا می‌برد؛ بر همین اساس قرائت این سوره در نمازهای واجب و مستحب، سفارش شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ فِی فَرِیضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ نَادَی مُنَادٍ یَا عَبْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ مَا مَضَی فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ**:[2] هرکه "**إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ**" را در یکی از نمازهای واجب خداوند بخواند، ندا دهنده‌ای ندا سر می‌دهد: ای بنده خدا، خداوند برای تو آنچه را گذشت آمرزید؛ پس کردارت را از سرگیر».

---

۱. «لکل شئ ثمرة وثمرة القرآن إنا أنزلناه ...» (محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۳۱).

۲. هاشم بن سلیمان بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل آیه.

ج) پیوند با شهادت

قرائت بامعرفت سورهٔ «قدر» و عمل به دستورات آن، ثواب شهادت و جهاد در راه خدا را دارد.[۱] این مسئله شاید به این علت باشد که اگر کسی سورهٔ «قدر» و مضامین آن دربارهٔ اعتقاد به امام زمان خویش را بخواند، یعنی امامش را در هر زمان بشناسد و از او تبعیت کند، نوعی جهاد تبیین محسوب می‌شود؛ ازاین‌رو همان کاری که مجاهدان در راه حق و امامت در جهاد اصغر انجام می‌دهند، او هم در همان مسیر گام برمی‌دارد.

د) برکات معنوی

اسماعیل بن سهل گوید در نامه‌ای به امام باقر علیه‌السلام چنین نوشتم: «بدهی بسیار سنگینی بر عهده‌ام می‌باشد [که از پرداخت آن ناتوانم]». امام علیه‌السلام در پاسخم نوشت: «**أَكْثِرْ مِنَ الِاسْتِغْفَارِ وَ رَطِّبْ لِسَانَكَ بِقِرَاءَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ**:[۲] فراوان استغفار نما و پیوسته زبانت را به خواندن سورهٔ قدر مرطوب نگه‌دار».

هـ) عطای نعمت ولایت

از دیگر برکات شب قدر، اعطای نعمت بزرگ ولایت به عالمیان است. مشیت الهی بر تقدیر نعمت ولایت علی علیه‌السلام و فرزندانش - بالاترین نعمت در این عالم - در شب قدر مقدر شده است. در روایتی به نقل از امام علی علیه‌السلام از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**إِنَّ اللّهَ تَبارَكَ وتَعالى قَدَّرَ فيها ما هُوَ كائِنٌ إلى يومِ القِيامَةِ، فَكانَ فيما قَدَّرَ عز و جل وِلايَتُكَ وِولايةُ الأَئِمَّةِ مِن وُلدِكَ إلى يومِ القِيامَةِ**:[۳] علی جان، آیا می‌دانی معنای شب قدر چیست؟. گفتم: نه، ای رسول خدا. فرمود: «خداوند متعال در آن شب، آنچه را تا روز قیامت خواهد شد، مقدّر کرده است و از جمله آنچه مقدّر کرده، ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو تا روز قیامت است».

و) دلیل وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

بر اساس روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام در الکافی نقل شده است، فرشتگان الهی در شب قدر بر جانشینان رسول خدا (امامان شیعه) نازل می‌شوند. براساس این روایات، نزول

---

۱. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «مَنْ قَرَأَ انَّا أَنْزَلْناهُ بِجَهْرٍ كانَ كَشاهِرِ سَيْفِهِ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ، ...» (فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۳).

۲. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۲۹.

فرشتگان در شب قدر ویژهٔ زمان پیامبرﷺ نیست و پس از رحلت او نیز فرشتگان بر امام معصوم نازل می‌شوند.[۱] عالمان شیعه با استناد به سورهٔ «قدر»، بر وجود و زنده‌بودن امام مهدیعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف استدلال می‌کنند؛ زیرا نزول فرشتگان نیازمند وجود حجت الهی در هر زمان است. این آموزه نشان می‌دهد که زمین هیچ‌گاه از امام معصوم خالی نمی‌ماند و وجود ایشان تا روز قیامت ضروری است و فرشتگان هر سال در شب قدر به محضرش مشرف می‌شوند و مقدرات را عرضه می‌دارند.

تفسیر سورهٔ قدر

«**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**: به نام الله که رحمان و رحیم است».

تفسیر آیه اول

«**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَيلَةِ الْقَدْرِ**: ما آن قرآن باعظمت را در شب قدر نازل کردیم».

ضمیر در «انزلناه» به قرآن برمی‌گردد و ظاهرش این است که خداوند متعال همه قرآن را در شب قدر نازل کرده است، نه بعضی از آیات آن را. مؤیدش هم این است که تعبیر به انزال می‌کند که ظاهر در اعتبار یکپارچگی است، نه تنزیل که ظاهر در نازل‌کردن تدریجی است.[۲]

معانی قدر

برای قدر معانی مختلفی مطرح است؛ از جمله:

۱. قدر و شرافت عظیم؛ همان‌گونه که در آیه ۷۴ سوره «حج» فرمود: «**ماقَدَرُوا اللَّه حَقَّ قَدْرِهِ**: آنها قدر خداوند را نشناختند».

۲. قرآن با تمام قدر و منزلتش بر رسول والاقدر و به وسیله فرشته صاحب قدر نازل گردید.

۳. شبی که مقدرات و سرنوشت انسان‌ها تعیین می‌شود و این دلیل روشنی بر سرنوشت‌سازبودن کتاب آسمانی قرآن است.

۴. در این شب مقدرات، نزول قرآن مقدر شده است.

۵. کسی که آن شب را احیا بدارد، صاحب قدر و مقام و منزلت می‌شود.

۶. در آن شب، آن‌قدر فرشتگان نازل می‌شوند که عرصه زمین بر آنها تنگ می‌شود؛ در این

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۰.

معنا تقدیر به معنای تنگ‌شدن آمده است؛ مانند آیهٔ «**وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيهِ رِزْقُه**:[۱] و آنها که تنگدستند، از آنچه که خدا به آنها داده انفاق نمایند».[۲]

پرسش:

اگر بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در ۲۷ رجب با نزول قرآن آغاز شده است، چرا در این سوره شب قدر در ماه رمضان، هنگام نزول قرآن معرفی می‌شود؟

پاسخ:

طبق کلامی از حضرت صادق علیه السلام[۳] قرآن دو مرتبه نازل شده است؛ یک نزول دفعی و یکپارچه و یک نزول تدریجی و در ۲۳ سال ایام رسالت اشرف کائنات، حضرت ختمی‌مرتبت.

بر اساس روایت پیش‌گفته و آرای مفسّران، قرآن دو مرتبه نازل شده است: الف) یکپارچه در شب قدر به قلب مطهر رسول گرامی صلی الله علیه و آله یا به بیت‌المعمور که این سوره به آن اشاره دارد؛ ب) تدریجی در بیست‌وسه سال دوره رسالت پیامبر. تعبیرهای قرآن نیز درباره نزول این کتاب آسمانی، گاهی با واژه «انزلنا» به معنای نزول دفعی است و گاه با واژه «نزّلنا» به معنای نزول تدریجی.

پس نزول دفعی قرآن با انضمام آیه «**إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَيلَةِ الْقَدْرِ**» و آیه «**شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ**»[۴] مشخص می‌کند که شب قدر در ماه رمضان است.[۵]

چند نکته دراین‌باره گفتنی است که در ادامه به این موارد می‌پردازیم.

الف) ماه نزول کتب آسمانی

بر اساس رهنمود پیشوای ششم علیه السلام، کتاب‌های آسمانی در ماه مبارک رمضان - که ماه خداست - نازل شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «**نَزَلَتِ التَّوْرَاةُ فِی سِتٍّ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِی اثْنَتَیْ عَشْرَةَ لَيلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِی لَيلَةٍ ثَمَانِیَ عَشَرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِی لَيلَةِ الْقَدْرِ**:[۶] تورات در شب ششم ماه رمضان، انجیل در شب

---

۱. طلاق: ۷.

۲. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۵۲.

٤. بقره: ۱۸۵.

۵. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۴۳.

٦. عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.

دوازدهم، زبور در شب هجدهم رمضان و قرآن در شب قدر نازل شده است».

ب) شهادت قرآن ناطق

طبق فرمایش امام مجتبی علیه‌السلام، شهادت علی علیه‌السلام قرآن ناطق و شایسته‌ترین مفسر قرآن، در شب قدری که قرآن نازل شد، اتفاق افتاد و این خود دربرگیرندهٔ نکتهٔ مهمی است که به‌یقین نزول قرآن و شهادت علی علیه‌السلام در شب نزول قرآن به هم مرتبط‌اند و شاهد این معناست که این دو پیوند ناگسستی با هم دارند؛ چراکه با شهادت علی علیه‌السلام می‌خواستند قرآن صامت را هم از صحنه خارج کنند تا قرآن و عمل به آیات آن احیا نشود و زنده نماند.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت رسید، حسن بن علی علیه‌السلام در مسجد کوفه به‌پا خاست و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «**أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا يُدْرِكُهُ الآخِرُونَ ... وَ اللَّهِ لَقَدْ قُبِضَ فِي ... اللَّيْلَةِ الَّتِي نُزِّلَ فِيهَا الْقُرْآنُ**:[1] ای مردم، در این شب مردی به شهادت رسید که پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و پسینیان به او نرسند ... به خدا که او در شبی به شهادت رسید ... که قرآن فرود آمد».

حاکم نیشابوری از عالمان اهل‌سنت روایتی را با سند جناب امسلمه از خاتم‌الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود: «**عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ**:[2] علی علیه‌السلام [مفسر قرآن] همراه قرآن است و قرآن [بیان‌کننده ویژگی‌ها و اوصاف علی علیه‌السلام در بیش از سیصد آیه] نیز همراه با علی علیه‌السلام است. هیچگاه علی علیه‌السلام از قرآن و قرآن از علی علیه‌السلام جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند». این روایت صحیح نبوی[3] افزون بر اشاره به افضل‌بودن مطلق علی علیه‌السلام در تمام ابعاد شخصیتی‌اش، عصمت آن گرامی را هم ثابت می‌کند؛ چراکه قرآن کریم کلام خداوند است که از طریق جبرئیل امین بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و آن حضرت نیز بدون دخل و تصرف آن را برای امت اسلامی ابلاغ فرموده است. همان‌گونه که قرآن کریم کلام الهی و پیراسته از سخنان بشری و اوهام شیطانی است، امیرمؤمنان علیه‌السلام که همراه همیشه قرآن است نیز معصوم از هرگونه خطا و اشتباه در هر زمان است.

کشف الغمة هم روایتی را این‌گونه نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آستانه رحلت

---

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳. حاکم نیشابوری در پایان روایت امسلمه می‌نویسد: «هَذَاحَدِيثٌ صَحِيحُ الإِسْنَادِ». شمس‌الدین ذهبی نیز نظر حاکم را تأیید می‌کند و روایت را صحیح می‌داند.

خویش فرمود: «**إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمْ کِتَابَ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ عِتْرَتِی أَهْلَ‌بَیتِی. ثُمَّ أَخَذَ بِیدِ عَلِی**ؑ **فَرَفَعَهَا فَقَالَ: هَذَا عَلِی مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِی، خَلِیفَتَانِ بَصِیرَانِ لَایفْتَرِقَانِ حَتَّی یرِدَا عَلَی الْحَوْضَ، فَأَسْأَلُهُمَا مَا ذَا خُلِّفْتُ فِیهِمَا:**[1] ای مردم، من در میان شما کتاب خدا و عترت و اهل‌بیتم را به امانت می‌گذارم. بعد دست علیؑ را بلند کرد و فرمود این علی به همراه قرآن است و قرآن هم با علی است. دو جانشین بابصیرت من که هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و در روز قیامت کنار حوض از شما سؤال می‌کنم که چه کردید با جانشینانم؟».

بنابراین چنان شب باشکوهی و چنان کتاب ارزشمندی تا این اندازه با هم تناسب دارند که بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان‌ها نازل می‌شود: «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیلَةِ الْقَدْرِ».

شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از خداوند است؛ زیرا مهم‌ترین نعمت خداوند بر بشر، یعنی قرآن نازل شده است.

تفسیر آیه دوم

«**وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَیلَةُ الْقَدْرِ**: و تو چه می‌دانی که عظمت شب قدر چیست؟».

این عبارت مثل این است که می‌فرماید ای محمد، نمی‌دانی چه اندازه بزرگ است شب قدر و نمی‌دانی احترام آن چیست؟ این بیان نوعی ترغیب بر عبادت در آن است. سپس خداوند سبحان درباره حرمت و عظمت آن می‌فرماید: «شب قدر بهتر از هزار ماه است». هزار ماه بیش از هشتاد سال است؛ به‌راستی چه شب باعظمتی است که به اندازه یک عمر طولانی پربرکت ارزش دارد.[2]

تفسیر آیه سوم

«**لَیلَةُ الْقَدْرِ خَیرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ**: شب قدر بهتر از هزار ماه است».

شب قدر از دو حیث از هزار ماه بهتر است؛ الف) خود شب از لحاظ تعیین سرنوشت‌ها؛ ب) عمل صالح در آن شب و نزول قرآن نیز بر این افضل‌بودن افزوده می‌شود.[3]

شبی که در پرتو امامت امامی عادل باشد، بهتر است از هزار ماه حکومت طاغوتی بنی‌امیه.

---

۱. علی ابن ابی‌الفتح اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۳۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۸۹.

۳. سیدعلی‌اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

تفسیر آیه چهارم

«**تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**: در شب قدر فرشتگان و روح [یعنی جبرئیل] با اجازهٔ پروردگارشان [بر امام عصر علیه‌السلام] برای [تقدیر] هر کار نازل می‌شوند».

«**تَنَزَّلُ**» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد (البته در اصل «تتنزل» بوده است)؛ یعنی شب قدر ویژهٔ زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نزول قرآن مجید نیست، بلکه امری است مستمر و شبی است مداوم که در هر سال تکرار می‌شود. جمله اسمیه «**سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ**» در آیه بعدی هم نشانه دوام و استمرار است.

منظور از «**مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**» این است که فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت‌ها و آوردن هر خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند[1] یا اینکه هر امر خیر و هر سرنوشت و تقدیری را با خود می‌آورند.[2]

ارتباط دائمی با آسمان

هرچند وحی به معنای خاص آن پس از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله منقطع شد و نبوت به پایان رسید، اما این آیه در این سوره دائمی‌بودن شب قدر را نشان می‌دهد؛ یعنی راه ارتباط خدا با خلق و خلق با خدا همیشه باز است و زمین با آسمان همواره ارتباط دارد.

درباره تفسیر «روح» در آیهٔ چهارم، سه نظریه مطرح است:

۱. روح اشاره به جبرئیل، فرشته وحی دارد؛

۲. با استناد به آیه «**وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا**:[3] همان‌گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم»، روح را به معنای وحی الهی گرفته‌اند.

۳. بر اساس روایتی از امام صادق علیه‌السلام، روح موجودی بزرگ‌تر و برتر از فرشتگان است. ابوبصیر به امام صادق علیه‌السلام گفت: فدایت شوم، آیا روح، جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از فرشتگان است، درحالی‌که روح، آفریده‌ای عظیم‌تر از فرشتگان است، مگر نه این است که خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: «**تَنَزَّلُ اَلْمَلائِكَةُ وَ اَلرُّوحُ**».[4]

---

۱. طبق تفسیر اول «من» به معنی «لام» است و مفهوم «مِنْ كُلِّ أَمْر» «لاجل کل امر» می‌باشد.

۲. من به معنی «باء مصاحبت» می‌باشد (جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۵).

۳. شوری: ۵۲.

٤. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷۰۱.

تفسیر آیه پنجم

«**سَلَامٌ هِی حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ**: آن شب، شب سلامت و رحمت [و درود فرشتگان بر مؤمنان شب‌زنده‌دار] است تا طلوع صبح».

شعر حافظ در تفسیر همین آیه می‌تواند باشد:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند　　و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی　　آن شب قدر که این تازه براتم دادند

کلمه «سلام» در این آیه به معنای «سلامتی» و عاری‌بودن از آفت‌های ظاهری و باطنی است. جمله «سلام هی» اشاره است به عنایت الهی در تعلق‌گرفتن رحمتش به همه بندگانی که به سوی او روی می‌آورند؛ همچنین خبر می‌دهد از بسته‌شدن باب عذابش به بندگان توبه‌کارش. طبعاً در آن شب، کید شیطان‌ها هم مؤثر واقع نمی‌شود؛ همان‌گونه که در بعضی از روایات به این معنا اشاره شده است و در جامعه هم این موضوع مشاهده می‌شود که اگر مردم به ماه مبارک رمضان و مراسم‌های شب قدر با تمام وجود معتقد باشند و عمل کنند، دست شیاطین بسته می‌شود و آمار جرایم به طور چشمگیری کاهش می‌یابد. دکتر مجید ابهری ـ رفتارشناس و استاد دانشگاه ـ دراین‌باره می‌گوید: با آغاز ماه مبارک رمضان، ۲۵ درصد از آسیب‌های اجتماعی، تخلفات و جرایم در بین جوانان کاهش می‌یابد. بر اساس آمارهای پلیس هم در ماه مبارک رمضان و در شب‌های احیا، آمار جرایم مهم در کشور (در سال ۱۳۹۲) به طور میانگین بین ۵ تا ۳۳ درصد کاهش داشته است».[۱]

طبق تفسیر دیگری در المیزان آمده است: مراد از کلمه «سلام» این است که در آن شب ملائکه از هر مؤمن مشغول به عبادت بگذرند، سلام می‌دهند.[۲]

نکته بعدی اینکه «سَلامٌ» یکی از نام‌های خداوند در قرآن است: «**هُوَ اَلْمَلِكُ اَلْقُدُّوسُ اَلسَّلامُ** ...».[۳]

خداوند در قرآن به پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور داد که به مؤمنان سلام نماید: «**وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيكُمْ** ...».[٤]

---

۱. قدس آنلاین، ۲۶ تیر، ۱۳۹۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

۳. حشر: ۲۳.

٤. انعام: ۵۴.

هرچند بهتر است کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند؛ اما کسی نتوانست در سلام‌کردن به پیغمبر پیش‌قدم شود و پیغمبر اکرمﷺ همیشه پیشگام سلام بود و حتی به بچه‌های کوچک سلام می‌فرمود و توضیح می‌داد که من بر بچه‌ها سلام می‌کنم تا بقیه هم یاد بگیرند و بعد از من این سنت حسنه همگانی شود.

سلام در اسلام آداب و آثار فراوانی دارد و از آداب سلام، رسا و بلندگفتن است. امام صادقؑ فرمود: «**اذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْهَرْ بِسَلَامِهِ**:[1] وقتی همدیگر را می‌بینید، با صدای بلند به همدیگر سلام کنید». بنابراین سلام هم از اسمای حسنای الهی و هم حرکت اخلاقی درستی است.

شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوندِ سلام است. تقدیر امور از سوی خداوند، بر اساس سعادت بشر مقدر شده است، مگر آنکه او خود نخواهد.

پس قدر بدان، برای خود کاری کن　　شاید شب قدر آخرینت باشد

سخن پایانی اینکه در این شبِ سلام و سلامتی و امان، هم قرآن نازل شده است، هم اعمال خیر، هم عبادت و احیا و شب‌زنده‌داری در آن مساوی با هزار ماه است و هم خیر و برکت و رحمت الهی در این شب بر بندگان فرو می‌آید. پس در این شب قدر و شب التماس به امام زمانعج عرضه بداریم:

احیا گرفته‌ام که تو احیا کنی مرا　　قدرم اگر که با تو مقدر شود بس است
خیری ندیده‌ام من از عمری که بی تو رفت　　عمرم اگر به دیدنت آخر شود بس است
یک بار اگر که با تو شبم سر شود بس است　　یا خاک پای حضرتت این سر شود بس است
امشب مرا به خاطر جدت علی ببخش　　آقا که راضی از دل نوکر شود بس است[2]

کتاب‌نامه

۱. اربلی، علی ابن‌ابی‌الفتح، کشف الغمّه، تبریز: مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۳. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، [بی‌تا].

---

۱. ملامحسن فیض کاشانی، ج ۳، ص ۳۸۴.
۲. محمد بیابانی.

۴. الحاکم النیسابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۵. سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، لبنان: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.
۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۹. فیض کاشانی، ملامحسن، محجّةالبیضاء، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۱۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: نشر بنیاد بعثت، [بی‌تا].
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. ـــــــــــــــــ مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

رهنوشه فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

درس‌هایی از شهادت حضرت علی علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی*

اشاره

تاریخ دانشگاه است و انسان باید با مطالعه، به دنبال درس‌آموزی از آن باشد و اتفاقاتی که در گذشته به وقوع پیوسته است را به‌مثابهٔ آینهٔ عبرت پیشاروی خود برای ساخت آینده قرار دهد؛ به‌ویژه وقایعی که مرتبط با اولیای الهی است. افزون بر عبرت‌گرفتن، می‌توان از فعل ولیّ خدا، الگو گرفت، روح خود را صیقل داد و به سمت کمال سوق داد.

شهادت حضرت علی علیه‌السلام از وقایعی است که افزون بر عبرت‌گرفتن از مسببان آن و نیز کسانی که در این امر کوتاهی کردند، می‌توان مواجهه علی علیه‌السلام با این مسئله را سرمشقی برای خود قرار داد؛ زیرا علی مرتضی، کریمی است که حتی کرمش قاتلش را نیز دربر گرفت.

این حادثه از باب الگوپذیری و عبرت‌گیری درس‌های بسیاری دارد که پرداختن به همه آنها کتاب مفصلی می‌طلبد؛ ازاین‌رو در این نوشتار به برخی از درس‌های آن می‌پردازیم.

مواجهه حضرت علی علیه‌السلام با شهادت

درباره نوع نگاه حضرت به زندگی و شهادت، می‌توان درس‌های ذیل را آموخت:

درس اول: انتظار شهادت

کسی که زندگی را منحصر در این دنیا نداند و مرگ را پایان زندگی تصور نکند، بلکه اعتقاد داشته باشد که مرگ مرز بین دنیا و آخرت است و نیز انسان پرهیزکار و مؤمنی باشد، هیچ‌گاه از مرگ هراسی ندارد؛ چراکه مرگ او را وارد فضایی بسیار بهتر از دنیا خواهد کرد. حضرت علی علیه‌السلام که در رأس انسان‌های پرهیزکار است، نگاهش به مرگ را این‌گونه بیان می‌فرماید: «**وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي**

---

* دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و مدرس حوزه و دانشگاه.

طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّـه:[۱] به خدا قسم، علاقه و اُنـس پسـر ابوطالـب بـه مـرگ از دلبستگی کودك به سینه مادر بیشتر است». در جای دیگر می‌فرماید: «إن أحـبّ مـا أنـا لاقٍ الـیّ الموت:[۲] برای من محبوب‌ترین چیزی که ملاقاتش کنم، مرگ است». اما حضرت حتی به مـرگ عادی راضی نبود، بلکه بهترین مرگ را مطالبه می‌کند.

سعدی می‌گوید:

سر سعدی چو خواهد رفتن از دست　　همان بهتر که در پـای تـو باشـد[۳]

حضرت علی مرتضی علیه‌السلام، کریم‌ترین مرگ را شهادت می‌داند و می‌فرماید: «**وَ الَّذِي نَفْسُ ابْـنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّـه:**[۴] قسـم بـه آن‌که جان پسر ابوطالب به دست اوست، خوردن هزار ضربه شمشیر برای من آسان‌تر از آن است که در بستر در طاعت غیر خدا بمیرم». در تاریخ نقل شده است که این سخن علی علیه‌السلام در جنـگ صفین خطاب به یارانش نقل شد؛ اما حضرت از همان ابتـدای جـوانی چنـین نگـاهی داشـت؛ همان‌گونه که حضرت در خطبـه‌ای بـه مکالمـه خـود بـا پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشـاره می‌کنـد کـه در آن از شهیدنشدن در احد دلگیر است و این مسئله برایش سخت بوده اسـت؛ امـا هنگـامی کـه وعـده شهادت در آینده را می‌شنود، خوشحال می‌شود.[۵] بر همین اساس حضرت هرازگـاهی علاقـه بـه شهادت را ابراز می‌کرد، از جمله بعـد از شـهادت محمـد بـن ابـوبکر آرزوی شـهادت را تکـرار می‌کند.[۶]

درس دوم: ترجیح دینداری بر دیگر مسائل زندگی «أ فی سلامة من دینی؟»

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از شهادت حضرت علی علیه‌السلام در آینده خبر مـی‌دهنـد، علـی علیه‌السلام افـزون بـر خوشحالی پرسید: «أ فی سلامة من دینی؟: در این هنگـام دیـن مـن در سـلامت اسـت؟» ایـن پرسش گویای پسندیده‌بودن آرزوی مرگ است که به همـراه آن، دیـن انسـان در سـلامت باشـد؛ وگرنه آخرتی بس دشوار در انتظار انسان است. همین امر باید انسـان را بـه سـمت خودسـازی و

---

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۵۲.
۲. همان، ص ۲۵۹.
۳. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۵۴۴.
٤. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۱۸۰.
۵. همان، نهج‌البلاغه، ص ۲۲۰.
٦. ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۹۹.

عمل صالح سوق دهد تا پایان کار، دین سالمی را به ارمغان آورد.

درس سوم: شکرگذاری بر نعمت‌های معنوی «ذاک من مواطن الشکر»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن خبر از شهادت حضرت در آینده، می‌پرسد: «**فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذاً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ**:[1] چگونه است صبر تو در آن هنگام [هنگام شهادت]؟ حضرت می‌فرماید اینجا جای صبر نیست، بلکه جای شکر و شادی است».

شهادتِ همراه با سلامت دین، آرزوی حضرت علی علیه‌السلام بود؛ بر همین اساس هنگام فرارسیدن لحظه عروج نه‌تنها از آن گلایه نمی‌کند، بلکه آن را شکر و شادی دانست و ندای زیبای «**فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَه**:[2] به خدای کعبه که رستگار شدم» سر داد.

برخی این ندای زیبا را به گلایهٔ حضرت علی علیه‌السلام از دست دوستان و دشمنانش تنزل می‌دهند؛ درحالی‌که این جمله در اوج معرفت صادر شده است.

حافظ شیرازی سروده است:

حجابِ چهرهٔ جان می‌شود غبارِ تنم　　خوشا دَمی که از آن چهره پرده برفکنم

چُنین قفس نه سزایِ چو من خوش‌اَلحانی‌ست　　رَوَم به گلشنِ رضوان، که مرغِ آن چمنم[3]

درواقع این دنیا همچون قفسی بود برای حضرت علی علیه‌السلام که هنگام بازشدن درب قفس آن هم با شهادت، چرا ندای «**فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَه**» سر ندهد؟ دربارهٔ ساعت آخر عمر تربیت‌شدهٔ مکتب امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عصر عاشورا آمده است: «امام حسین علیه‌السلام و برخی از اصحاب ویژه‌اش چهرهایشان نورانی و اندامشان آرام و دل‌هایشان مطمئن بود. سپس به اصحاب فرمود: شکیبا باشید؛ زیرا مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و ناراحتی به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های بی‌نهایت می‌رساند. چه کسی از شما آرزوی رفتن از زندانی به کاخی را ندارد؟»[4] همین تفکر سبب شد که حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام دربارهٔ شهادت فرمود: «**فَإِنَّنَا إِذاً لَا نُبَالِي أَنْ نَمُوتَ**

---

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۲۲۰.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۸۸.

۳. شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، ص ۳۳۳.

٤. محمد بن علی ابن‌بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۸۸-۲۸۹.

مُحِقّین:[1] هنگامی که بر حق هستیم، از مرگ هراسی نداریم»؛ همچنین هنگامی که امام علیه‌السلام از حضرت قاسم علیه‌السلام نظرش دربارهٔ شهادت را پرسیدند، فرمود: «**یا عَمّ اَحْلی مِن الْعَسَل:**[2] ای عمو، شیرین‌تر از عسل».

اینجاست که باید گفت:

آن کریمی که کرم‌های جهان — محو گردد پیش ایثارش نهان

مصطفی آلوده دنیا نبود — مرتضی آسوده اینجا نبود

درس چهارم: عدم انتقام‌جویی افراطی

به طور معمول وقتی شخصیتی در جایگاه حضرت علی علیه‌السلام از نظر اجتماعی ترور شود، به کشتن قاتل بسنده نمی‌کنند و گاهی افراط در خون افراد می‌شود و کسانی کشته می‌شوند که در ترور دخالتی نداشتند؛ برای مثال پس از قتل خلیفهٔ دوم، فرزندش عبیدالله به انتقام خون پدر افزون بر قاتل، افرادی بی‌گناه از جمله هرمزان را به قتل می‌رساند. همین امر موجب اعتراض حضرت علی علیه‌السلام به عملکرد وی شد و از خلیفهٔ وقت خواهان محاکمهٔ وی گردید که خلیفه زیر بار نرفت.[3]

با این وجود، وصیت حضرت علی علیه‌السلام حیرت‌انگیز است که می‌فرماید:

ثُمَّ قَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضاً تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَاتُقْتَلُنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَة، لَاتُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُثْلَةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُور:[4]

سپس فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، نبینم که در خون مسلمانان بیفتید و ندا برآورید که امیرالمؤمنین کشته شد. هشدار می‌دهم که نباید جز قاتل من به قصاص کس دیگری کشته شود. نگاه کنید اگر من از این ضربتی که وی زده است، کشته شوم شما نیز یك ضربت بر او بزنید. اعضایش را قطع نکنید که من از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که

---

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۲.

۲. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۹-۲۴۰.

٤. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۴۲۲.

فرمود: بپرهیزید از بریدن اعضای مرده، حتی اگر سگ دیوانه باشد.

حضرت نه‌تنها چنین وصیتی کردند، بلکه در مدتی که در بستر افتاده بودند و ابن‌ملجم در یکی از اتاق‌های خانه زندانی بود، به وی توجه داشتند.

می‌زند پس لب او کاسه شیر　　می‌کند چشم اشارت به اسیر

چه اسیری که همان قاتل اوست　　تو خدایی مگر این دشمن دوست[1]

درس‌های گرفته‌شده از قاتلان و مسببان

درس‌گرفتن گاهی از اولیای الهی است و باید کارهای آنها «الگو» قرار گیرد؛ اما از جبهه کفر و افراد نالایق هم باید درس و «عبرت» گرفت؛ که به قول سعدی ادب را می‌توان از بی‌ادبان آموخت.[2]

درس اول: شهادت محصول عدم همراهی امام

حضرت علی علیه‌السلام از همان ابتدای خلافت با سه گروه مخالف مواجه شدند: الف) ناکثین که به سردمداری طلحه و زبیر، جنگ جمل را به راه انداختند؛ ب) قاسطین که به رهبری معاویه و میدان‌داری عمروعاص، جنگ صفین را رقم زدند؛ قاعدین که با حضرت بیعت نکردند و در جنگ‌ها نیز کناره‌گیری کردند؛ این گروه نه از حضرت حمایت کردند و نه از دشمنان حضرت و با این کار به نوعی سبب تقویت جبههٔ باطل شدند.

شگفت‌انگیز اینکه ابن‌ملجم جزء هیچ‌کدام از این سه گروه نبود، بلکه از کسانی بود که با حضرت بیعت کرده بودند و در کنار حضرت علی علیه‌السلام با دشمنانش در صفین می‌جنگید؛[3] درواقع مشکل آنجا بود که وی شیعه واقعی و تابع حضرت نبود.

در برخی از ادعیه جلوتر یا عقب‌تر از امام جامعه رفتن مذموم دانسته شده است؛ از جمله در صلوات شعبانیه می‌خوانیم: «**الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ**:[4] هرکه از آنها [ولایت] پیش افتد، از دین خارج شده و مارق است. هرکه از آنها عقب افتد، نابود است و کسی که ملازم ایشان باشد، به آنها ملحق می‌شود».

---

۱. محمدعلی مجاهدی، گنجینه نور، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۹۳.

۳. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۶.

٤. محمد بن جعفر ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۰۱.

سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ با معاویه به سه گروه تقسیم می‌شدند:

گروه اول: سطحی‌نگر: این گروه با سطحی‌نگری به آموزه‌های اسلامی و کج‌فهمی‌های خود، تصور می‌کردند بیشتر از امام درک و فهم دارند؛ ازاین‌رو گاهی امام را به کوتاهی متهم می‌کردند (دراین‌باره در سطور آتی بیشتر خواهیم گفت).

گروه دوم: خستگان از جنگ: اینان عافیت‌طلبانی بودند که دیر می‌آمدند و زود پا پس می‌کشیدند. حضرت علی علیه السلام دربارهٔ این افراد می‌فرماید:

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ، الْمُبْتَلَى بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ. صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَ صَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَ هُمْ يُطِيعُونَهُ. لَوَدِدْتُ وَ اللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةَ مِنْكُمْ وَ أَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ:[1]

ای کسانی که به بدن‌هایتان حاضر و به عقل‌هایتان غایب هستید و خواسته‌هایتان مختلف است، زمامداران شما گرفتار شمایند. فرمانروای شما، خدا را اطاعت می‌کند و شما نافرمانی‌اش می‌کنید و فرمانروای آنان [شامیان] نافرمان خداست؛ ولی آنها گوش به فرمانش هستند. دلم می‌خواهد معاویه با من معامله‌ای کند مانند صرافی دیناری می‌دهد و درهم می‌گیرد. ده نفر از شما را از من بگیرد و یك نفر از یاران خود را به من دهد.

گروه سوم: تابعین محض: افراد اندکی همانند مالک و عمار و ... که امام را محور جامعه می‌دانستند و گوش به فرمان بودند. تصمیم آنان با امام بود و می‌کوشیدند عین آن تصمیم‌ها را اجرا کنند؛ زیرا سخن امام را سخن خدا می‌دانستند.

دو گروه اول و دوم در فاجعه ۱۹ ماه مبارک سهم بسزایی ایفا کردند؛ اینان همان متقدمان و متأخران از امام هستند؛ یعنی کسانی که از امام عقب می‌افتادند و کسانی که جلوتر از امام می‌رفتند. هر دوی این رفتارها مذموم است و گمراهی و بی‌بصیرتی را به دنبال دارد. بنابراین شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ریشه در بی‌بصیرتی و گمراهی مردم داشت.

درس دوم: سطحی‌نگری در دین

فتوحات اسلامی به‌سرعت گسترش می‌یافت و قلمرو اسلامی در زمان خلافت حضرت

---

۱. محمد بن حسین سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۱۴۲.

علی علیه‌السلام در مقایسه با عهد نبوی، چند برابر بود. این وسعت که در زمان خلفای ثلاثه اتفاق افتاد، زمین را گسترش داد؛ اما به اندازه کافی اسلام‌شناس واقعی وجود نداشت که اسلام راستین را به نومسلمانان بیاموزد. بنابراین جامعه با پدیدهٔ سطحی‌نگری در نومسلمانان مواجه شد که تعدادشان نیز کم نبود. آنان آن اسلام سطحی را نیز از چشمه اصلی معرفت یعنی امیرالمؤمنین نیاموخته بودند، بلکه آبشخورشان جای دیگری بود. یکی از گروه‌هایی که بر اثر این سطحی‌نگری به وجود آمدند، خوارج بودند که درک درستی از آموزه‌های دینی نداشتند و ابن‌ملجم یکی از آنها بود؛ به گونه‌ای که بین خوارج حتی یک صحابی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وجود نداشت.[1] این مسئله به ما می‌آموزد که آموزه‌های اسلامی را باید از اسلام‌شناس اصیل بیاموزیم.

سعدی نقل می‌کند که فرد بیماری ناراحتی چشم داشت و به مطب بیطار (دامپزشک) رفت. دامپزشک از آنچه برای چشم حیوان توصیه می‌کرد، به چشم بیمار کشید و آن بیچاره کور شد و از دست دامپزشک شکایت کرد. قاضی حکم کرد: «بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خر نبودی، نزد بیطار نرفتی».[2]

این داستان می‌آموزد همان‌گونه که برای بهبودی در بیماری باید پزشک ویزیت کند یا ساختن خانه را مهندس معمار انجام می‌دهد و ...؛ برای درک و دریافت مسائل دینی نیز یک راه وجود دارد و آن اسلام‌شناس است نه فضای مجازی و فلان بلاگر، فلان مجری یا فلان سلبریتی. بنابراین اگر می‌خواهیم دین را به‌درستی درک کنیم، باید از طریقی وارد شویم که صاحب شریعت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله مشخص کرده است؛ یعنی ابتدا خودشان، سپس ائمه معصومان علیهم‌السلام و پس از آن کسانی که در امر دین سال‌ها کوشیده‌اند و تخصص دارند.

ابن‌ملجم هم این‌گونه بود که دین را از سرچشمه وحی اخذ نکرده بود، بلکه به قول سعدی نزد غیرمتخصص رفت و دنیا و آخرتش را تباه کرد.

مراجعه به غیرمتخصص بدتر از نادانی است؛ زیرا نادان می‌داند که نمی‌داند، اما مراجعه‌کننده به غیرمتخصص همانند ابن‌ملجم، نمی‌داند و فکر می‌کند که حتی از حضرت علی علیه‌السلام هم بیشتر می‌داند و این درس بزرگی است برای جویندگان طریق معرفت.

---

۱. محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۵۸۹.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی، کلیات، ص ۱۷۵-۱۷۶.

درس سوم: معلم قرآن و شقی‌ترین افراد

ابن‌ملجم در برهه‌ای از زندگی معلم قرآن بود. او نزد معاذ بن جبل که یکی از صحابه بود، قرآن را فراگرفت. زمانی که عمروعاص حاکم مصر بود، طی نامه‌ای از خلیفه دوم درخواست معلم قرآن کرد؛ خلیفه نیز ابن‌ملجم را معرفی کرد و دستور داد در کنار مسجد مکانی را برایش مشخص کند تا او به مردم قرآن بیاموزد.[۱] اما نه قرآن‌خواندن و نه معلم قرآن‌بودن، سبب عاقبت‌بخیری وی نشد؛ زیرا مشکل اصلی وی انحراف عقیدتی و کج‌فهمی آموزه‌های قرآنی بود. همان‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**رُبَّ تَالِي الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُه**:[۲] چه‌بسا تلاوت‌کنندهٔ قرآن که قرآن وی را لعنت می‌کند».

هنگامی که مسلمانان با حضرت علی علیه السلام بیعت می‌کردند، ابن‌ملجم نیز بیعت کرد و مرخص شد؛ اما هنوز دور نشده بود که حضرت علی علیه السلام دوباره او را صدا زدند و از او خواستند که مکر نکند، به بیعت وفادار باشد و پیمان محکمی از وی گرفت. حضرت این کار را سه مرتبه انجام دادند تا اینکه ابن‌ملجم بی‌طاقت شد و گفت به خدا قسم، با هیچ‌کس این برخورد را نکردی؟ حضرت فرمود:

اريد حياته و يريد قتلي　　عذيرك من خليلك من مراد

من زندگانی او را می‌خواهم و او قتل مرا، عذر خود را نسبت به دوست مرادی بیاور.

سپس فرمود ای پسر ملجم برو، به خدا قسم به عهد خود وفا نخواهی کرد.[۳] ابن‌ملجم رفت؛ اما پس از مدتی نشان شوم شقی‌ترین افراد را از آن خود کرد.

این مسئله می‌تواند درسی برای ما باشد که همیشه از خدا عاقبت‌بخیری مطالبه کنیم.

درس چهارم: تبدیل‌شدن انگیزه معنوی به هوسرانی

خوارج و از جمله ابن‌ملجم اهل عبادت بودند و تظاهر به زهد می‌کردند.[٤] پس از شکست خوارج در جنگ نهروان، دو نفر از آنها که جان سالم به در برده بودند، به نام‌های برک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکیر تمیمی به همراهی ابن‌ملجم در کنار کعبه هم قسم شدند تا در یک روز

---

۱. عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۶.

۲ محمد بن محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۴۸.

۳ . شیخ مفید، ارشاد، ج ۱، ص ۱۲-۱۳.

٤. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ص ۴۹۱.

حضرت علی علیه‌السلام، معاویه و عمرو بن عاص را به قتل رسانند.[۱] به زعم آنها این کار عبادت بزرگ و کار ارزشمندی بود که اسلام را نجات می‌داد؛ به همین دلیل شب قدر را برای این کار انتخاب کردند.

از آن دو نفر که بگذریم، ابتدا دینِ سطحی و انحرافی ابن‌ملجم بود که او را به این کار تحریک و تشویق کرد؛ اما در مسیر انجام کارش، همین اندک صبغه دینی نیز از وی گرفته شد و زن زیباصورتِ زشت‌سیرتی به نام «قطام» بر سر راهش قرار گرفت و او را شیفتهٔ خود کرد. ابن‌ملجم به خواستگاری او رفت که پدر و برادرش در نهروان کشته شده بودند؛ او نیز شرط این ازدواج را کشتن علی علیه‌السلام قرار داد.[۲]

درسی که از این ماجرا می‌توان گرفت، این است که معنویت از روی اعتقاد انحرافی پایدار نخواهد ماند؛ ازاین‌رو ممکن است حتی ذره‌ای صبغهٔ دینی نیز که وجود داشت، گرفته شود تا مجرم در روز قیامت، آن را بهانه جرم خود قرار ندهد.

نتیجه

وقایع تاریخی خوب و بد لبریز از درس‌هایی است برای ساختن آینده؛ ازاین‌رو از برخی باید الگو گرفت و از برخی عبرت. شهادت حضرت علی علیه‌السلام از وقایعی است که با مطالعه آن درس‌هایی فراوانی می‌توان به دست آورد. برخورد حضرت علی علیه‌السلام با این ماجرا را می‌توان سرمشق قرار داد؛ همچنین باید کوتاهی بدنهٔ جامعه، مسببان، قاتل و عوامل اجتماعی که این حادثه جانکاه را رقم زدند، آینهٔ عبرت قرار داد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌اعثم الکوفی، محمد بن علی، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، چ ۱، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ ق.

۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، مصحح: علی‌اکبر غفاری، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

۳. ابن‌سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، چ ۱، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸ م.

---

۱. محمد بن سعد ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵-۳۶.

۲. همان.

۴. ابن‌مزاحم، نصر، وقعة صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۸۲ ق، (چاپ افست قم، ۱۴۰۴ ق).
۵. ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چ ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۷. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، چ ۶، تهران: مؤسسه انتشارتی ولی‌عصر علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۹. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چ ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات، چ ۳، تهران: پیام عدالت، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمي، الأنساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح: صبحی صالح، چ ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چ ۱، نجف: مطبعة حیدریة، [بی‌تا].
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، چ ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مجاهدی، محمدعلی، گنجینه نور، چ ۱، قم: سرور زبان، ۱۳۸۱ ش.

فصلنامه علمی ـ تخصصی ویژه مبلغان
زمستان ۱۴۰۴ و بهار ۱۴۰۵ ـ رمضان ۱۴۴۷ ـ شماره ۲۴ و ۲۵

شیوه‌های بهره‌مندی از نهج‌البلاغه

محمدکاظم کریمی*

اشاره

کتاب شریف نهج‌البلاغه که به دلیل دربرداشتن سخنان گهربار امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام «اخ‌القرآن» لقب گرفته است، نکاتی نغز برای تعالی و هدایت جامعه انسانی را دربر دارد؛ با این وجود به دلیل دشواری مفاهیم که بیشتر ناشی از عمق معنا و اشتمال بر فصاحت و بلاغت بی‌نظیر است، کمتر با اقبال مردمی روبرو بوده است. بی‌تردید این منبع ارزشمند چنان ظرفیتی را دارد که دل‌های رمیده را قرار بخشد، قلب‌های شکسته را التیام دهد و جامعه رنجور را به سامان آورد. بنابراین نهج‌البلاغه نه‌تنها کتابی برای جلوه‌دادن به کتابخانه‌ها، که سرچشمه زلالی برای فکرکردن، عمل‌کردن، تربیت روح و هدایت جامعه انسانی است و برای اینکه بتوانیم از آن بهره بیشتری ببریم، باید بدانیم چطور بخوانیم؟ چطور بفهمیم؟ و چطور به زندگی‌مان پیوند بزنیم؟

مقدمه

نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم و سخنان پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، غنی‌ترین و باارزش‌ترین منبع اسلامی به شمار می‌رود. این کتاب دربرگیرندهٔ بسیاری از سخنان، نامه‌ها و کلمات کوتاه و حکیمانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که در دوران حیات پربار خویش به منظور هدایت عقول انسانی به راه روشن الهی بیان داشته است. آن حضرت در فرصت‌های مناسب با ارائهٔ سخنرانی‌های اخلاقی و سیاسی، دادن پندهای حکیمانه و نوشتن نامه‌های حکمت‌آمیز، به تبیین و ترویج ارزش‌های اخلاقی و انسانی همت گماشت و راه و رسم زندگی سالم را به مخاطبان خویش و نسل‌های آینده معرفی کرده است.

---

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دکترای جامعه‌شناسی سیاسی mkkarimi_۴۸@yahoo.com.

«نهج» به معنای راه و روش[۱] و «بلاغت» به معنای کلام رسا، گویا و روشن است؛[۲] ازاین‌رو «نهج‌البلاغه» به معنای راه و رسم زیبا و رسا سخن‌گفتن است. سیدرضی گردآورنده نهج‌البلاغه می‌گوید: «پس از اتمام کتاب مناسب دیدم که آن را "نهج‌البلاغه" بنامم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید و خواسته‌اش را به او نزدیک می‌سازد و دربردارندهٔ نیاز دانشمند و دانشجو و مطلوب گوینده بلیغ و انسان زاهد است. در لابلای این کتاب، مطالب شگفتی درباره توحید، عدل، تنزیه خدای سبحان از شباهت به خلق دیده می‌شود که سوز هر عطشی را فرومی‌نشاند و هر دردی را شفا می‌دهد و زنگار هر شبهه‌ای را می‌زداید».[۳] اما این وصف‌ها چون دریا پایان ندارد:

درنیابد حال پخته هیچ خام　　پس سخن کوتاه باید والسلام

۱. شناخت جایگاه نهج‌البلاغه

کتاب شریف نهج‌البلاغه مشتمل بر خطبه‌ها (سخنان)، نامه‌ها و کلمات کوتاه (حکمت‌ها) امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که داده‌های آن را سید رضی دانشمند شیعی قرن پنجم هجری گردآوری و تدوین کرده است.

الف) خطبه‌ها

بخش اول نهج‌البلاغه، منتخبی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که ۲۴۱ خطبه را دربر می‌گیرد. خطبه‌ها معمولاً دربردارندهٔ موضوعاتی چون خداشناسی، شناخت جهان، پیدایش عالم، ارسال پیامبران، طبیعت انسان، امت‌ها و حکومت‌های نیکوکار و ستمکار است. مراد اصلی آن حضرت در خطبه‌ها، تبیین خداشناسی و مسائل و آموزه‌های مهم اسلامی و اجتماعی بوده است. از میان خطبه‌های نهج‌البلاغه، سیدرضی فقط چهار خطبهٔ شقشقیه (شماره ۳)، غراء (شماره ۸۳)، اشباح (شماره ۹۱) و قاصعه (شماره ۹۲) را نام‌گذاری کرده است که مهم‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه نیز به شمار می‌روند.

---

۱. محمد معین، فرهنگی فارسی، ج ۴، واژه «نهج».

۲. همان، ج ۱، واژه «بلاغت».

۳. شریف رضی، نهج‌البلاغه، مقدمه کتاب.

ب) نامه‌ها

نامه‌های نهج‌البلاغه دربرگیرندهٔ ۷۹ نامه است که از دوازده سفارش و بخش‌نامه و دو فرمان، یک دعا، یک پیمان‌نامه و ۶۳ نامه مکتوب تشکیل شده است. در این نامه‌ها که مخاطبان آنها عموماً کارگزاران حکومتی، فرماندهان نظامی و مأموران مالیاتی‌اند، بیشتر به مسائل حکومت‌داری و شیوهٔ تعامل مسئولان با مردم پرداخته شده است. نامه به امام حسن علیه‌السلام (نامه ۳۱)، نامه به عثمان بن حنیف (نامه ۴۵) و فرمان مالک اشتر (نامه ۵۳) از شاخص‌ترین نامه‌های نهج البلاغه به شمار می‌آیند.

ج) حکمت‌ها (کلمات قصار)

حکمت‌های نهج‌البلاغه بالغ بر ۴۸۰ سخن کوتاه یا کلمه قصار است و دربرگیرندهٔ گزیدهٔ سخنان حکمت‌آمیز امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پندها و نیز پاسخ پرسش‌ها و گفتارهای کوتاه آن حضرت است.

از امتیازهای فوق‌العاده نهج‌البلاغه، جامع‌بودن و تنوع محتوای آن است؛ محتوایی که گفتارهای بدیع، شیرین، حساب‌شده و دقیقی در موضوعات مختلف و حتی گاهی متضاد دارد.[1] محمد عبده شارح مشهور نهج‌البلاغه معتقد است در این کتاب نظرهای مختلف و متفاوتی وجود دارد؛ گاه انسان خود را در افق‌های بلند معانی و زیباترین و بهترین عبارت‌ها می‌بیند و گاهی در میدان جنگ، گاهی نیز عقلی نورانی در این کلام را مشاهده می‌کند که می‌کوشد انسان را از ظلمت‌ها به سوی ملکوت اعلی ببرد و در عالم قدس جای دهد. گاهی نیز انسان خود را در میان مدیرانی می‌بیند که علی علیه‌السلام آنان را به مسائل سیاست ارشاد و به راه و روش درست هدایت می‌کند.[2]

استاد شهید مطهری معتقد است کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام همواره با دو امتیاز شناخته شده است: الف) فصاحت و بلاغت؛ ب) چندبعدی‌بودن. هر یک از این دو امتیاز به‌تنهایی کافی است که به کلمات علی علیه‌السلام ارزش فراوان بدهد؛ ولی همراهی این دو با یکدیگر سخن او را به حد اعجاز رسانده است؛ به همین دلیل آنها را در حد وسط کلام مخلوق و کلام خالق قرار داده است، چنان‌که درباره‌اش گفته‌اند: «فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق».[3]

---

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۹.

۲. محمد عبده، نهج‌البلاغه، ص ۱۰.

۳. مرتضی مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۷؛ عزالدین ابوحامد ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

ابن‌ابی‌الحدید در جلد چهارم شرح نهج‌البلاغه در تفسیر نامه ۳۵ امام می‌گوید:

> فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این مرد داده و مهار خود را به او سپرده است، نظم عجیب الفاظ را تماشا کن، یکی پس از دیگری می‌آیند و در اختیار او قرار می‌گیرند، مانند چشمه‌ای که از زمین بجوشد. سبحان‌اللّه، جوانی از عرب در شهری مانند مکه بزرگ می‌شود با هیچ حکیمی برخورد نکرده است، اما سخنانش در حکمت نظری بالادست سخنان افلاطون و ارسطو قرار گرفته است؛ با اهل حکمت عملی معاشرت نکرده است، اما از سقراط بالاتر رفته است.[1]

به طور کلی اگرچه مفاهیم و عبارات نهج‌البلاغه به‌کلی دربرگیرندهٔ فصاحت و بلاغت درخور توجه است و انگیزه مؤلف محترم از گردآوری این سخنان نیز توجه به همین ویژگی بوده است، باید اذعان داشت برخی از سخنان و گفته‌های امام مشتمل بر مطالب ژرف و کلمات دشواری است که نیازمند مطالعه دقیق، واژه‌شناسی، بهره‌گیری از فرهنگ لغت و آشنایی با خاستگاه معرفتی و اجتماعی آنهاست و به‌جز اهل فن و دانشوران حوزه‌های دانشی به عمق آنها پی نخواهند بود؛ اما بخش‌های دیگر این کتاب شریف ناظر به موضوعات جاری جامعه انسانی و درخور فهم عمومی است و با اندک دقت و تلاش و بذل وسع فهم‌پذیرند. مباحث مربوط به عدالت، حکومت و رفتار اجتماعی در خطبه‌ها و نیز بیشتر نامه‌ها و کلمات قصار امام از این قبیل‌اند.

گفتنی است به دلیل هدف‌گذاری سید رضی بر احصای سخنان دارای فصاحت و بلاغت امام علیه‌السلام، کتاب نهج‌البلاغه دربرگیرندهٔ تمام سخنان و کلمات امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست و پس از تدوین این کتاب، تلاش‌های فراوانی از سوی علاقه‌مندان و تشنگان کلام زلال آن حضرت انجام گرفت تا به تمام یا بخش‌های بیشتری از آن دست یابند. نمونه‌هایی از این تلاش‌ها به شرح زیر است:

۱. غررالحکم و درر الکلم: این کتاب در یک جلد مشتمل بر ۱۰۷۶۰ سخن کوتاه از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است که عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی از محدثان شیعی امامی قرن ششم هجری در ۹۱ باب و از کتاب‌هایی مانند نهج‌البلاغه، صد کلمه جاحظ، تحف العقول ابن

---

۱. این نامه را امام خطاب به عبداللّه بن عباس پس از سقوط مصر به وسیله سپاهیان معاویه و شهادت محمد بن ابی‌بکر نوشته است و در آن خبر این فاجعه را برای ابن‌عباس در بصره بیان می‌کند.

شعبه حرانی و دستور معالم الحکم قاضی قضاعی گردآوری کرده است.[۱]

۲. جلد آخر شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید: ابن‌ابی‌الحدید آخرین جلد از شرح نهج‌البلاغه خود یعنی جلد بیستم را به سخنانی از امام اختصاص داده است. او در این کتاب بالغ بر ۹۹۸ سخن افزون بر آنچه در نهج‌البلاغه آمده است را گنجانده است.[۲]

۳. مسند امام علی علیه‌السلام نوشتهٔ سیدحسن قپانچی از عالمان معاصر نجف اشرف:[۳] این کتاب از جدیدترین و کامل‌ترین مسندهایی است که بیش از ۲۰ سال (۱۳۷۸ - ۱۴۰۹ ق) از عمر مؤلف را به خود اختصاص داده است. وی مجموعه سخنان حضرت علی علیه‌السلام را از منابع شیعی و اهل‌سنت در ده جلد و مشتمل بر ۱۱۴۵۱ حدیث گردآوری کرده است.[٤]

۴. تمام نهج‌البلاغه نوشتهٔ سیدصادق موسوی: این کتاب حاصل تلاش گستردهٔ نویسنده برای گردآوری متن کامل سخنان امام علی علیه‌السلام در هر یک از بخش‌های نهج‌البلاغه طبق تنظیم سیدرضی است. در این اثر سعی شده است برداشته‌های سیدرضی از کلام امام به طور کامل و همراه با قبل و بعد آن آورده شود.[٥]

از شگفتی‌های نهج‌البلاغه همین بس که بزرگانی از اهل‌سنت را واداشته است به تفسیر و تدوین آن مبادرت ورزند. شرح ابن‌ابی‌الحدید بر نهج‌البلاغه که خود از عالمان برجسته اهل‌سنت است، از نخستین و برجسته‌ترین شرح‌ها بر این کتاب شریف است. شیخ محمد عبده متفکر برجسته معاصر مصری نیز با ارائه شرحی مبسوط بر نهج‌البلاغه در برجسته‌کردن ابعاد سیاسی و اجتماعی آن نقش بسزایی ایفا کرده است. همچنین تدوین و تحقیق نهج‌البلاغه از سوی صبحی صالح اندیشمند لبنانی از خدمات ارزنده درباره این کتاب شریف است که همچنان مورد رجوع و اعتماد اهل فن است.

۲. روش‌های مطالعه و بهره‌گیری از نهج‌البلاغه

برای مطالعه نهج‌البلاغه و آشنایی با معارف بلند آن یکی از سه روش زیر یا ترکیبی از آنها متداول است:

---

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح مهدی رجایی.

۲. عزالدین ابوحامد ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰.

۳. «مُسند» کتابی است شامل احادیث دارای سندِ متصل به گوینده آنها و به این سبب قابل اعتماد تلقی می‌شود.

٤. احمد عابدی، «گذری بر مسند امام علی علیه‌السلام»، ش ۶۶.

٥. سیدصادق موسوی، تمام نهج‌البلاغه.

۱. روش ترتیبی

در این روش، نهج‌البلاغه به ترتیب از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها از ابتدا تا انتها خوانده و شرح و بررسی می‌شود. اغلب شارحان بزرگ نهج‌البلاغه به همین روش آن را شرح کرده‌اند.

۲. روش تجزیه‌ای

در این روش بخشی از نهج‌البلاغه مانند برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها یا حکمت‌ها گزینش و بررسی و شرح می‌شوند. مزیت این روش آن است که می‌توان در فرصت‌های کوتاه یک خطبه، نامه یا حکمتی خاص را به حسب تشخیص یا نیاز مرور و بررسی کرد و زمان طولانی برای آن لازم نیست.

۳. روش موضوعی

در این روش، موضوع‌های گوناگون شناسایی می‌شوند و به نهج‌البلاغه عرضه می‌شوند و همه مطالبی که درباره موضوع موردنظر است، بررسی و جمع‌بندی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان مباحث مختلف تربیتی، اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... را بررسی کرد. از مزیت‌های این روش آن است که کمتر دچار پراکندگی موضوعی می‌شود، بلکه می‌توان جوانب مختلف یک موضوع را بررسی کرد و تبیینی نسبتاً جامع درباره یک موضوع انجام داد.

با توجه به این نکات، در ادامه به چگونگی بهره‌گیری از این کتاب شریف می‌پردازیم.

۱. مطالعه کتاب‌های نگاشته‌شده پیرامون نهج‌البلاغه

اولین گام برای انس با نهج‌البلاغه و افزایش انگیزه دراین‌باره، مطالعه کتاب‌هایی است که دربارهٔ نهج‌البلاغه نوشته شده است. این کار افزون بر آشناکردن خواننده با ویژگی‌ها و جذابیت‌های این کتاب، زمینه انس با نهج‌البلاغه را در او تقویت می‌کند. کتاب سیری در نهج‌البلاغه از شهید مطهری دراین‌باره بسیار مفید است. همچنین کتاب در آستانهٔ نهج‌البلاغه از محمدحسن نادم، کتاب پرسش و پاسخ‌های دانشجویی پیرامون نهج‌البلاغه اثر مصطفی عزیزی و ده‌ها کتاب دیگر از این قبیل دراین‌باره مفید است.

۲. مطالعه آرام و با تدبر

برای شروع کار با نهج‌البلاغه پیشنهاد می‌شود از روش ترکیبی به کار گرفته شود؛ به این معنا که هم‌زمان خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات کوتاه با هم کار شوند؛ به این دلیل که دوره‌های آموزشی و کارآموزان معمولاً مقطعی و متناوب‌اند؛ ازاین‌رو باید از فرصت اندک آن استفاده لازم برده شود و

کـارآموزان بـا همـه بخش‌هـای نهج‌البلاغـه کم‌وبـیش آشـنا شـوند. برخـی از خطبـه‌ها مثـل ۱۹۲(قاصعه)، ۱۹۳ (متقین) و ۲۱۶ با وجود عمق معنا و تنوع محتوا، روان هستند و یادگیری آنها آسان است. همین‌طور برخی نامه‌ها مثل نامه ۶۹ به حارث همدانی، نامه ۳۱ به امـام حسـن علیه‌السلام، نامه ۵۳ به مالک اشتر، نامه ۴۷ وصیت به امام حسن و امام حسـین علیهماالسلام آسـان هسـتند. کلمـات قصار هم سخت و دشوار دارند و بین آنها می‌توان تفکیک و انتخاب کـرد؛ بنـابراین هـر کـدام از اینها برای شروع مناسب‌اند.

برای این منظور مراحل زیر باید طی شود:

الف) هر روز یک خطبه یا نامه یا جمله کوتاه خوانده شود و دربارهٔ معنا و استعاره‌هایش تأمل گردد.

ب) بهره‌گیری از ترجمه و شرح‌های معتبر؛ ترجمه آیت‌اللـه مکـارم، انصـاریان، آیتـی، ارفـع برای شروع مناسب‌اند و برای فهم عمیق‌تر، ابتدا از پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام اثر آیت‌الله مکـارم و سیری در نهج‌البلاغه نوشتهٔ شهید مطهری استفاده شود و در ادامـه شـرح نهج‌البلاغـه ابن‌میـثم، بهج الصباغه محقق شوشتری، منهاج البراعه حبیب‌الله خـویی و شـرح نهج‌البلاغـه محمـدتقی جعفری که نگاه کاربردی و عمیق‌تری به سخنان امام دارند، مراجعه شود.

۳. مفهوم‌سازی و دسته‌بندی موضوعی

مرور موضوعی مباحث نهج‌البلاغه کمک می‌کند اندیشه امام به گونه‌ای نظام‌مند در ذهـن جـای گیرد؛ برای نمونه در موضوع «خداشناسی و عرفان» می‌توان از خطبـه ۱ و ۹۱ بهـره گرفـت یـا در موضوع «عدالت اجتماعی» نامه ۵۳ به مالک اشتر فرصت بسیار مناسبی اسـت. بـرای موضـوع «خودسازی و زهد» نیز کلمات قصار ۳۴، ۶۴، ۷۷، ۸۸، ۹۴ بسیار گویا هستند.

از نگاهی دیگر می‌توان گفت نهج‌البلاغه هم در بعد فردی و اصلاح فردفـرد انسـان‌ها برنامـه عملی دارد و هم در بعد مدیریت و سیاست کلان جامعه مسیر سعادت و تعالی آن را ترسیم کرده است.

بر این اساس با توجه به مطالب نهج‌البلاغه می‌توان برنامه عملی جداگانه برای هر دو بخـش ترسیم کرد: رشد فردی و معنوی و رشد اجتماعی و مدیریتی.

بخش اول: رشد فردی و معنوی

خودشناسی و رابطه با خدا: برای درک عظمت خالق و ناپایداری دنیـا بـا خطبـه ۱ و ۸۳ شـروع و شبانه جملات قصار امام ناظر به این موضوع را مرور کنیم؛ مثل «**مَـنْ غَلَبَـتْ عَلَیـهِ اَلْغَفْلَـةُ مَـاتَ**

قَلْبُـه:[1] هرکه غفلت بر او چیره شود، دلش بمیرد». سپس بنویسیم آیا امروز به آن گرفتار شدیم یا از آن رها بوده‌ایم. برای این منظور مطالعهٔ ترجمهٔ فیض‌الاسلام مفید است؛ چون واژه‌به‌واژه معنـا را روشن می‌کند.

تهذیب اخلاق: چند مورد از کلمات قصار امـام دربـاره صـبر، صـداقت، تواضـع و عـدالت انتخاب شود و هر هفته یکی از آنها را محور تصمیم‌های خودمان قرار دهـیم؛ بـرای مثـال «**ضَـعْ فَخْرَكَ، وَ احْطُطْ كِبْرَكَ، وَ اذْكُرْ قَبْـرَكَ:**[2] فخرفروشی را کنار بگذار، تکبّر و خودبزرگ‌بینی را رها کـن، به یاد مرگ باش». آن‌گاه در پایان هر شب بنویسیم که چقدر به آن پایبند ماندیم.

محبت و خدمت: امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه به‌دفعات تأکید می‌کند «بهتـرین شـما کسـی است که بیشترین نفع را به مردم برساند»؛[3] بکوشیم کمک‌های کوچک و پنهانی انجام دهیم. این عمل افزون بر اینکه نوعی عبادت تلقی می‌شود، تمرینی برای اخلاق علوی است.

بخش دوم: رشد اجتماعی و مدیریتی

عدالت و مسئولیت: نامهٔ ۵۳ خطاب به مالک اشتر، بزرگ‌ترین سند عـدالت‌ورزی امیرالمـؤمنین علی علیه‌السلام است. هر بخش از این نامه را می‌توان به یک اصل مدیریتی امروزی تبـدیل کـرد؛ بـرای نمونه:

الف) اصل احترام به کرامت انسانی در اداره: «**وَ أَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيـةِ ... فَـإِنَّهُمْ صِـنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ:** مهربانی با مـردم را پوشـش دل خـویش قـرار ده ...؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش‌اند».

ب) اصل شفافیت و احساس مسئولیت: «**وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيةُ بِـكَ حَيفـاً فَأَصْـحِرْ لَهُـمْ بِعُـذْرِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِكَ:** اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشـکارا بـا آنـان در میان گذار و با این کار از بدگمانی‌شان درآور».

این اصول را می‌توان به‌ویژه در محیط کار یا در جمع خانواده بیان کرد.

اخلاق در قدرت: خطبـه‌های ۲۱۶ و ۲۰۰ دربـاره زهـدورزی در قلمـرو حاکمیـت و خطـر

---

۱. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲. شریف الرضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۸.

۳. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۸۵.

دنیاگرایی‌اند. هدف این خطبه‌ها اعلام این هشدار است که قدرت اگر با معنویت همراه نباشد، به ظلم می‌انجامد. در جامعه امروز، این آموزه را می‌توان در شفافیت، وجدان کاری و پرهیز از سوءاستفاده بروز داد.

اثرگذاری جامعه: از نگاه امام علی علیه‌السلام، عموم مردم پایه‌های حکومت‌اند و حاکمان را بر توجه به آنان فرامی‌خواند: «**وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلاَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الاُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ صِغْوُكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ**:[1] ستون‌های دین و انبوهی مسلمانان و جمعیت آماده پیکار با دشمنان، عامه مردم هستند؛ پس توجه تو به آنان بیشتر و میل تو به ایشان افزون‌تر باشد». اصلاح جامعه مستلزم اصلاح افراد است و هر فرد با صداقت، وجدان و انصاف خود می‌تواند به ساختن جامعه عادل کمک رساند.

در اینجا برای نمونه با ترسیم یک جدول، برنامه‌ای سی‌روزه برای پرداختن به مباحث نهج‌البلاغه تنظیم و ارائه می‌شود:

بازه زمانی	موضوع	خطبه / نامه	تمرکز
روز ۱ ـ ۵	خداشناسی	خطبهٔ ۱	تأمل در آفرینش
روز ۶ ـ ۱۰	خودسازی	کلمات قصار ۲۱، ۳۱، ۴۲	اخلاق فردی
روز ۱۱ ـ ۱۵	عدالت‌ورزی	نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر	اصول حکمرانی و عدالت اجتماعی
روز ۱۶ ـ ۲۰	کار و مسئولیت	خطبه ۱۲۶، نامه ۴۵ خطاب به عثمان بن حنیف	وجدان کاری و مسئولیت اجتماعی
روز ۲۱ ـ ۲۵	زهد و دنیاگریزی	خطبه‌های ۲۰۳ و ۲۲۸	ساده‌زیستی و رهایی از حرص
روز ۲۶ ـ ۳۰	امت و جامعه	خطبه‌های ۳۴ و ۲۱۶ و نامه ۵۳	همدلی اجتماعی و اصلاح معنوی

۱. شریف الرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

۵. راهکارهای توسعه و عمق‌بخشی به مطالعات نهج‌البلاغه

افزون بر برنامه‌ریزی برای سوق‌دادن اعضای جامعه به فراگیری و ارتباط وثیق با نهج‌البلاغه، با به‌کارگیری برخی راهکارها می‌توان فرصت‌هایی را در سطح کلان‌تر برای توجه بیشتر به موضوع نهج‌البلاغه در جامعه خلق کرد.

الف) مطالعهٔ جمعی و جلسات خانوادگی

گسترش جلسات خانوادگی در مناسبت‌های مختلف مذهبی در سال‌های اخیر این فرصت را فراهم آورده است تا بخشی از این جلسات به نهج‌البلاغه‌خوانی اختصاص یابد. بی‌تردید تشکیل جلسات خانوادگی دراین‌باره افزون بر ایجاد انگیزهٔ فردی، سبب نشاط جمعی در خانواده نیز می‌شود. تشکیل جلسات خانوادگی یا دوستانه برای بحث و تأمل دربارهٔ یک خطبه یا حکمت، تجربه عمیقی می‌سازد. در چنین جمع‌هایی هر کسی می‌تواند برداشت خود را بیان کند و دیگران تکمیل کنند. دراین‌باره پیشنهاد می‌شود به جای مطالعه ترتیبی نهج‌البلاغه، از روش موضوعی یا تجزیه‌ای استفاده شود؛ برای مثال مطالعهٔ بخش حکمت‌های نهج‌البلاغه یا موضوعاتی که تناسب بیشتری با جمع‌های خانوادگی دارد، مناسب‌تر است. این شیوه را در مدارس، مساجد و ادارات هم می‌توان اجرا کرد.

ب) حفظ نهج‌البلاغه

در کنار حفظ قرآن مجید و افزایش حافظان این کتاب آسمانی که سبب ایجاد حالت معنوی در جامعه و عطرآگین‌کردن فضای جامعه به بوی روح‌نواز کلام الهی می‌شود، ترویج حفظ نهج‌البلاغه نیز می‌تواند در ایجاد انس با این کتاب انسان‌ساز، برای فرد و اجتماع مؤثر باشد و به تقویت فضای معنوی جامعه مدد رساند. جوانان، نخبگان، روحانیان و مدیحه‌سرایان می‌توانند با حفظ بخش‌هایی از نهج‌البلاغه به‌ویژه فرازهای ابتدایی برخی از خطبه‌های آن حضرت، ضمن تبرک سخن خود به کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زمینه انس و الفت بیشتر با این کلمات نورانی را برای خود و دیگر اعضای جامعه فراهم آورند.

ج) برگزاری مسابقات نهج‌البلاغه

برگزاری مسابقات و جشنواره‌های مذهبی بر محور معارف نهج‌البلاغه و ترغیب گروه‌های سنی مختلف به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان به فراگیری معارف نهج‌البلاغه و شرکت در این برنامه‌ها در تعمیق فرهنگ بهره‌گیری از نهج‌البلاغه اثرگذار است. برای انس بیشتر با نهج‌البلاغه به‌ویژه در سنین کمتر، برگزاری مسابقات مختلف همراه با اهدای جوایز مناسب، شیوه مؤثری به

شمار می‌رود و می‌تواند به‌تدریج زمینه انس حقیقی با نهج‌البلاغه را فراهم آورد.

ه) نصب کلمات کوتاه، کاربردی و اثرگذار نهج‌البلاغه در فضاهای مختلف

یکی از شیوه‌های مهم و کارآمد برای انس بیشتر با معارف نهج‌البلاغه، نصب جملات حکمت‌آمیز و تأثیرگذار آن در دید عموم است. به جای پرکردن فضای در و دیوار شهر و روستا به عبارت‌ها و کلمات کم‌اهمیت یا تبلیغ کالاهای تجاری، شایسته است از سوی دستگاه‌های فرهنگی و نهادهای مردم‌نهاد، نهضت آراستن فضاهای عمومی به سخنان نهج‌البلاغه آغاز شود. این کار می‌تواند با نوشتن کلمات کوتاه حضرت در صفحات شخصی در فضای مجازی یا در قالب تابلوهایی زیبا و نصب آن در منزل، محل کار، مغازه یا حتی با نوشتن برخی از جملات ناب آن به صورت هفتگی یا ماهیانه در اماکن عمومی مانند مساجد، مدارس و ادارات انجام شود. انتخاب جملات مناسب در این شیوه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. کوتاه‌بودن متن و با این وجود عمیق‌بودن آن می‌تواند تأثیر آن را چند برابر کند.

و) تشکیل جلسات و محافل انس با نهج‌البلاغه

برگزاری محافل انس با نهج‌البلاغه و دوره‌های آموزشی مختلف برای عموم جامعه می‌تواند به بهره‌برداری از معارف بلند این کتاب شریف کمک فراوانی کند که معمولاً با مطالعه فردی حاصل نمی‌شود. شرکت در یک جلسه از محافل انس با نهج‌البلاغه یا ملاقات و گفتگو با یکی از استادان نهج‌البلاغه، ممکن است جذبه‌ای در انسان دربارهٔ این کتاب فراهم کند که ارتباطی همیشگی را در او رقم زند.

ح) فرهنگ‌سازی و ترویج سبک زندگی بر محور معارف نهج‌البلاغه

یکی از آسیب‌ها در زمینه نهج‌البلاغه، القای این تفکر بین عموم و حتی نخبگان جامعه است که عبارات نهج‌البلاغه سنگین و فهم‌ناشدنی است و به این سبب میل عمومی برای گرایش به آن شکل نگرفته است. بنابراین کوشش برای ساده‌کردن کلمات و عبارات سخت نهج‌البلاغه از سوی کارشناسان دینی درخور فهم عموم و ساماندهی مطالب ارزشمند آن بر محور نیازها و بایسته‌های جامعه امروز، امری ضروری است تا از این طریق همهٔ گروه‌ها به‌آسانی معارف آن را بیاموزند و به آن رغبت نشان دهند.

ط) تبلیغ و نشر معارف نهج‌البلاغه در برنامه‌ها، سخنرانی‌ها، جلسات عمومی و محافل معنوی.

ی) گنجاندن مفاهیم و مطالب نهج‌البلاغه در متون درسی

برای این منظور لازم است نویسندگان و کارشناسان دینی نسبت به ساده سازی و روان‌نویسی آن برای فهم عمومی معارف آن و ارائه‌اش به آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها برای تدریس مبادرت کنند.

ک) ارائه مفاهیم *نهج‌البلاغه* در قالب‌های هنری و ادبیات، مانند داستان، رمان، شعر، فیلم و ... .

ل) استخراج راهکارهای مناسب از نهج‌البلاغه برای حل مشکلات و مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج‌البلاغه، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۴۱ ق.
۲. ارفع، سیدکاظم، ترجمه روان نهج‌البلاغه، چ ۱، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹ ش.
۳. اسرار، مصطفی، دانستنی‌های نهج‌البلاغه، تهران: محیا، ۱۳۷۶ ش.
۴. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مهدی رجایی، چ ۲، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۵. دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، تدوین: صبحی صالح، قم: دارالهجرة، ۱۳۹۵ ق.
۷. عابدی، احمد، «گذری بر مسند امام علی علیه‌السلام»، آینه پژوهش، ش ۶۶، ۱۳۷۹ ش.
۸. عبده، محمد، نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره: الاستقامه، [بی‌تا].
۹. فیض‌الاسلام، سیدعلی‌نقی، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، قم: انتشارات فقیه، [بی‌تا].
۱۰. مشایخ فریدنی، محمدحسین، شرح موضوعی نهج‌البلاغه، تلخیص: محمدعلی خواجه‌پیری، چ ۱، تهران: سازمان دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. مطهری، سیدحمید، مأخذشناسی نهج‌البلاغه سیره و اندیشه امام علی علیه‌السلام، قم: دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. موسوی، سیدصادق، تمام نهج‌البلاغه، چ ۱، تهران: مؤسسه حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳۷۶ ش.